



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



نماز معلولان بر اساس فقه شیعه

محمد مهدی طالب الرحمان



مجلس شورای اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز معلولان بر اساس فقه شیعه

نویسنده:

محمد مهدی محب الرحمان

ناشر چاپی:

توانمندان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	نماز معلولان بر اساس فقه شیعه
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۶	پیشگفتار
۱۸	مقدمه یکم
۲۰	مقدمه دوم
۲۴	چکیده
۲۶	بخش اول: معلولیت های مؤثر در ناتوانی و نماز ناتوان
۲۶	اشاره
۲۸	فصل اول: معلولیت و ناتوانی
۲۸	گفتار اول: انواع معلولیت ها
۴۳	گفتار دوم: قدرت
۴۶	فصل دوم: کلیات
۴۶	گفتار اول: نماز و انواع مختلف آن
۴۶	گفتار دوم: مراتب نماز
۴۷	گفتار سوم: قدرت و حد عجز از آن
۵۱	گفتار چهارم: قواعد فقهی
۵۷	گفتار پنجم: پیشینه تحقیق
۶۰	بخش دوم: شرطیت قدرت در نماز
۶۰	اشاره
۶۶	فصل اول: شرطیت قدرت در تکالیف
۶۶	اشاره

۶۸	گفتار اول: نظریه های شرطیت قدرت در تکلیف
۷۶	گفتار دوم: فروع
۸۴	فصل دوم: تعلق وجوب نماز به مطلق مکلفین
۸۴	اشاره
۸۴	گفتار اول: روایات
۹۰	گفتار دوم: قواعد فقهی
۹۰	نتیجه گیری
۹۱	بخش سوم: معلولیت موجب عدم تحقق اجزاء و اذکار نماز
۹۱	اشاره
۹۳	فصل اول: معلولیت موجب عدم رعایت طهارت
۹۳	اشاره
۹۳	گفتار اول: برخی مصادیق
۹۳	گفتار دوم: ادله اشتراط طهارت
۱۰۲	گفتار سوم: روایات تکلیف معلول
۱۱۲	گفتار چهارم: بیان مسائل
۱۴۴	فصل دوم: معلولیت موجب عدم تحقق قیام و جلوس
۱۴۴	اشاره
۱۴۴	گفتار اول: برخی مصادیق
۱۴۴	گفتار دوم: ادله اشتراط قیام و جلوس
۱۴۹	گفتار سوم: روایات تکلیف معلول
۱۵۳	گفتار چهارم: بیان مسائل
۱۹۳	فصل سوم: معلولیت موجب عدم تحقق قرائت
۱۹۳	اشاره
۱۹۳	گفتار اول: برخی مصادیق
۱۹۴	گفتار دوم: ادله وجوب و جزئیت قرائت
۲۰۰	گفتار سوم: روایات تکلیف معلول

۲۰۲	گفتار چهارم: بیان مسائل
۲۲۲	فصل چهارم: معلولیت موجب عدم تحقق رکوع
۲۲۲	اشاره
۲۲۲	گفتار اول: برخی مصادیق
۲۲۴	گفتار دوم: ادله جزء بودن رکوع در نماز
۲۲۶	گفتار سوم: روایات تکلیف معلول
۲۳۰	گفتار چهارم: بیان مسائل
۲۵۳	فصل پنجم: معلولیت موجب عدم تحقق سجده
۲۵۳	اشاره
۲۵۳	گفتار اول: برخی مصادیق
۲۵۴	گفتار دوم: ادله وجوب و جزئیت سجده
۲۵۶	گفتار سوم: روایات تکلیف معلول
۲۶۴	گفتار چهارم: بیان مسائل
۲۸۳	منابع و مأخذ
۲۹۱	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: محب الرحمان، محمدمهدی، ۱۳۶۱ -

عنوان و نام پدیدآور: نماز معلولان بر اساس فقه شیعه / محمدمهدی محب الرحمان.

مشخصات نشر: قم: توانمندان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.

شابک: ۱۵۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۸۰۸-۲-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۵۷] - ۱۶۰؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: نماز

موضوع: Salat

موضوع: معلولان (فقه)

موضوع: (Islamic law) People with disabilities

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع: Islamic law, Ja'fari -- Handbooks, manuals, etc*

شناسه افزوده: دفتر فرهنگ معلولین

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ن ۸ م ۳ / ۱۸۶BP

رده بندی دیویی: ۳۵۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۷۲۱۶۹

نماز معلولان بر اساس فقه شیعه

پدیدآورنده: دکتر محمد مهدی محب الرحمان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۸۰۸-۲-۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۰۰۰/۱۵۰ ریال

ناشر: توانمندان عکس روی جلد: علی جعفری

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com

www.DataDisability.com , info@handicapcenter.com

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

دست هایت کبوتر شدند

پاهایت منتشر در خاک،

و حالا همسرت

فرشته ای ست

که صندلی چرخدار تو را

به نماز جمعه می برد.

(عبدالرحیم سعیدی راد)

لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا

وَ اَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (سوره بقره، آیه ۲۸۶)

ص: ۴

پیشگفتار. ۷

مقدمه یکم. ۹

مقدمه دوم. ۱۱

چکیده. ۱۵

بخش اول: معلولیت های مؤثر در ناتوانی و نماز ناتوان.. ۱۷

فصل اول: معلولیت و ناتوانی.. ۱۹

گفتار اول: انواع معلولیت ها ۱۹

گفتار دوم: قدرت.. ۲۷

فصل دوم: کلیات.. ۲۹

گفتار اول: نماز و انواع مختلف آن. ۲۹

گفتار دوم: مراتب نماز. ۲۹

گفتار سوم: قدرت و حد عجز از آن. ۳۰

گفتار چهارم: قواعد فقهی.. ۳۲

گفتار پنجم: پیشینه تحقیق.. ۳۵

بخش دوم: شرطیت قدرت در نماز. ۳۷

فصل اول: شرطیت قدرت در تکالیف.. ۴۱

گفتار اول: نظریه های شرطیت قدرت در تکالیف.. ۴۲

گفتار دوم: فروع. ۴۶

فصل دوم: تعلق وجوب نماز به مطلق مکلفین.. ۵۱

گفتار اول: روایات.. ۵۱

گفتار دوم: قواعد فقهی.. ۵۴

نتیجه گیری.. ۵۴

بخش سوم: معلولیت موجب عدم تحقق اجزاء و اذکار نماز. ۵۵

فصل اول: معلولیت موجب عدم رعایت طهارت.. ۵۷

گفتار اول: برخی مصادیق.. ۵۷

گفتار دوم: ادله اشتراط طهارت.. ۵۷

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول. ۶۲

گفتار چهارم: بیان مسائل.. ۶۷

فصل دوم: معلولیت موجب عدم تحقق قیام و جلوس... ۸۳

گفتار اول: برخی مصادیق.. ۸۳

گفتار دوم: ادله اشتراط قیام و جلوس... ۸۳

ص: ۵

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول. ۸۶

گفتار چهارم: بیان مسائل .. ۸۸

فصل سوم: معلولیت موجب عدم تحقق قرائت .. ۱۰۹

گفتار اول: برخی مصادیق .. ۱۰۹

گفتار دوم: ادله وجوب و جزئیت قرائت .. ۱۱۰

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول. ۱۱۳

گفتار چهارم: بیان مسائل .. ۱۱۴

فصل چهارم: معلولیت موجب عدم تحقق رکوع. ۱۲۵

گفتار اول: برخی مصادیق .. ۱۲۵

گفتار دوم: ادله جزء بودن رکوع در نماز. ۱۲۶

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول. ۱۲۷

گفتار چهارم: بیان مسائل .. ۱۲۹

فصل پنجم: معلولیت موجب عدم تحقق سجده. ۱۴۱

گفتار اول: برخی مصادیق .. ۱۴۱

گفتار دوم: ادله وجوب و جزئیت سجده. ۱۴۲

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول. ۱۴۳

گفتار چهارم: بیان مسائل .. ۱۴۷

منابع و مأخذ .. ۱۵۷

ظهور اسلام در سده هفتم میلادی نوید روح بخشی برای معلولان بود، زیرا بر خلاف ادیان و جریان های فکری و اعتقادی موجود که دیدگاه غیرانسانی نسبت به معلولان داشتند، اسلام نسبت به آنان رفتار کاملاً انسانی داشت. رفتار با آنان از سال های نخست رسالت و در مکه، در سند اصلی این دین یعنی قرآن کریم آمده؛ نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان بنیانگذار مکتب دارای سیره ای بدیع و سرشار از رفتارهای مطلوب با معلولان بود.

قرآن کریم در آیات نخست سوره عبس که از سوره های مکی است، فردی که با ناراحتی نگاهش را از نابینایی برگرداند، به شدت توبیخ کرده است. این فرد نه عملاً و نه با زبان به نابینای تازه وارد به جلسه سران مکه توهین نکرد فقط چون رفتار این نابینا را مخالف شئون متعارف می دانست با ناراحتی سرش را برگرداند و این عمل را حتی خداوند در حق آن نابینا نپذیرفت و محکوم کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبدالله بن ام مکتوم را که نابینای مطلق بود به عنوان جانشین خودش برگزید که وقتی برای جنگ بیرون مدینه است، این نابینا به وضع مردم رسیدگی کند. از این گونه امور در قرآن و سیره نبوی فراوان است و گویای این است که اسلام نسبت به معلولان خط مشی جدیدی آورده است و بر خلاف نگرش موجود که معتقد به نابودی معلولان به دلیل حلول ارواح خبیثه شیطانی یا حیوانی در وجود آنان بودند و معلولان را به دور از مردم و جامعه در مکان های پست نگه داری می کردند، اسلام برای آنان حقوق و شئون انسانی مثل دیگر انسان ها قائل بود و کوچک ترین تحقیر، بی حرمتی و توهین را در حق آنان روا نمی دانست.

ممکن است گفته شود، رهبر مسلمانان در مدینه وقتی در عرصه جهانی مطرح شده بود برای جلب افکار عمومی، رفتار انسانی با معلولان را مطرح کرد. اما چنین نیست و در آغاز رسالت یعنی در دوره ای که با تأیید عرف ضد معلولیتی موجود می توانست سران قبایل را جذب کند ولی چنین اقدامات مصلحت جویانه را نپذیرفت و به شدت عرف ضد معلولان را نفی کرد و از حقوق معلولین دفاع نمود.

بعداً فقیهان مسلمان بر اساس قرآن و سیره معصومین علیهم السلام وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی معلولین را استخراج و استنباط کردند و توانستند نظام حقوقی پیشرفته ای برای این قشر آسیب دیده تدوین نمایند. معلولان با عبادت می توانند روح و روان خود را توانبخشی نموده و حتی نسبت به جسم خود نیرو بخشی نمایند. امروزه روانشناسان و متخصصان فیزیولوژی، شیوه های جدیدی برای توانبخشی ابداع و ابتکار کرده و با استفاده از کتاب، فرهنگ، تلقین ها، ذکرها و عبادات، انواع بیماری های روحی و روانی را از معلولان دور کرده و به آنان سلامتی روحی، روانی و حتی جسمی بدهند. غربی ها به سراغ موسیقی رفته و سعی کرده اند از موسیقی برای توانبخشی معلولان مساعدت بگیرند.

اما اگر وظایف و تکالیف معلولان در عبادات مشخص و معلوم شود، آنان با عبادات می توانند به توانبخشی های مطلوبی برسند. معلولی که دردهای بسیار زیاد داشت، می گفت به هنگام درد زیاد نیت نماز می کنم و با شروع به نماز دردهایم آرام می گیرد. آری نماز و دیگر عبادات، آرام بخش اند و به همین دلیل نماز را سکینه و مسکن و آرامش بخش توصیف کرده اند.

کتاب حاضر برای اولین بار توانسته دیدگاه فقه شیعه را درباره مسائل و احکام نماز معلولان بررسی کند و در سه بخش مسائل نماز را بر پایه دیدگاه های فقیهان شیعه بررسی کند.

نویسنده در بخش دوم اجماع فقیهان شیعه در «عدم ترک نماز در هر شرایطی» را به خوبی توضیح داده و اصطلاح «الصلاه لا تترك بحال» را آورده است. اینکه شارع نماز را از معلولان می خواهد ولو خوابیده و با اشاره سر، یعنی معلول در سخت ترین شرایط و هر مقدار توان دارد، باید نماز را انجام دهد. زیرا به آن نیاز دارد و جسم و روحش به آن احتیاج ضروری دارند.

دفتر فرهنگ معلولین مجموعه ای از کتب فقهی را مشغول نهایی سازی و انتشار است. امید است پژوهشگران و نویسندگان با اندیشه و قلم و مساعدت های خود یاری فرمایند تا بتوانیم این مجموعه را زودتر در اختیار عموم مردم و عزیزانی که نیاز عاجل دارند بگذاریم.

در پایان از پژوهشگر توانا و فقیه جوان حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی محب الرحمان تشکر می کنیم که بذل محبت فرمودند و این پژوهش خود را تبرعاً در اختیار دفتر فرهنگ معلولین قرار دادند. همچنین از جناب حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی مدظله تشکر ویژه می نمایم که همواره پشتیبان این مرکز بوده اند.

محمد نوری

مدیر عامل دفتر فرهنگ معلولین

ص: ۸

بدون تردید مهمترین فریضه عبادی اسلام است. تأکید قرآن کریم و آموزه های رهبران معصوم علیه السلام شاهد این مدعا است. قرآن کریم بیش از چهل بار از اقامه نماز با صیغه های مختلف خبری و انشایی یاد کرده است و پیامبر رحمت (ص) نماز را نورچشم خود اعلام کرده است و بر اساس روایت نبوی خداوند محبت ایشان به نماز را بالاتر از محبت گرسنه به غذا و تشنه به آب قرار داده است. گرچه اسلام شریعت سمحه و سهله است و در موارد عسر و حرج و اضطرار بسیاری از احکام عبادی از مکلفین ساقط می شود، اما در مورد نماز در فرض عدم قدرت بر نماز متعارف، احکامی برای افراد غیر قادر وضع گردیده است. تنوع افراد معذور از اقامه نماز متعارف سبب شده است که بخش قابل توجهی از کتاب الطهاره و کتاب الصلوه به وضوی جیره، تیمم و نحوه نماز غیر قادر اختصاص یابد.

در عصر حاضر و پس از توسعه عواملی که موجب امراض صعب العلاج و معلولیت های جسمی شده است، نیاز به بازپژوهی و تطبیق بر مصادیق نوپیدای معذوریت های دوران معاصر بیشتر است. این مهم را جناب حجه السلام و المسلمین محمد مهدی محب الرحمان به عهده گرفتند، و در رساله سطح سه حوزه علمیه قم به خوبی به تحقیق و تبیین آن پرداختند. این رساله در جلسه داوری نهایی مورد تقدیر و عنایت هیئت داوری قرار گرفت. برای مولف این اثر آرزوی توفیقات علمی و عملی بیشتر دارم.

کاظم قاضی زاده

بهمن ماه ۱۳۹۶

ص: ۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز احبّ اعمال نزد خداوند، (۱) ستون دین (۲) و اولین عمل برای محاسبه در روز جزا به حساب آمده که اگر قبول شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می شود ولی اگر رد شود، مابقی اعمال نیز مردود می شود، (۳)

و در قرآن کریم نیز بارها امر به اقامه آن شده، و حتی به عنوان برنامه ای کمک کننده و توان بخش معرفی شده (۴)

و از کیفیت آن نیز در کتب مختلف فقهی استدلالی و روایی، سخن بسیار گفته شده است.

اما از دیگر سو، احادیث و اخبار مختلفی قلم تکلیف را از شخص غیر قادر رفع کرده اند. که در مقابل، نصوص بسیاری نیز بر این دلالت می کنند که نماز، «کتاباً موقوتاً» یا «لا تترك بحال» و... است. علاوه بر این روایات متعدد دیگری وجود دارد که در آن، سائل از نحوه نماز شخص معلول جسمی می پرسد و امام راهکارهای مختلف آن را بیان می دارند. و این، علاوه بر بیان تکلیف، نشان می دهد سائل خالی الذهن نبوده است.

مسأله این تحقیق، اولاً بحث از کیفیت و چگونگی تنجز تکلیف اقامه نماز به مکلفین ناتوان جسمی است، و در مرتبه بعد، پس از بیان موضوع و توضیح انواع معلول هایی که ناتوان از انجام اجزاء نماز هستند، به دلیل جزئیت آن جزء از نماز اشاره کرده، و پس از آن به روایات بیان کننده جایگزین ارکان و اجزاء نماز پرداخته شده است.

بخش مهم این پژوهش، که تحت عنوان گفتار چهارم در پایان هر فصل از بخش سوم می آید، به تطبیق مدلول روایات ارائه کننده راهکار بر کیفیت نماز معلولین، اختصاص یافته است. در این بخش، ادله فقهی مربوطه، بررسی، تجزیه و تحلیل شده؛ و در نهایت، راهکاری برای چگونگی اقامه

ص: ۱۱

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه»، ج ۴، ص ۳۸، کتاب الصلاه، ابواب اعداد الفریض، باب ۱۰: استحباب اختیار...، ح ۱.

۲- حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه»، ج ۲، ص ۳۷۳، کتاب الطهاره، ابواب الاستحاضه، باب ۱: انواع...، ح ۵.

۳- حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه»، ج ۴، ص ۳۴، کتاب الصلاه، ابواب اعداد الفریض، باب ۸: وجوب اتمام...، ح ۱۰.

۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»: ای افرادی که ایمان آورده اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است. (سوره بقره، آیه ۱۵۳)؛ «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»: از صبر و نماز کمک بجوئید و آن بسی سنگین است مگر برای خشوع پیشگان. (سوره بقره، آیه ۴۵)

نماز در حالت های مختلف، توسط این دست مکلفین، ارائه شده است.

بنابراین این کتاب درصدد پاسخ به این سؤالات است که ۱. رابطه قدرت و تکلیف چیست؟؛ ۲. گونه های مختلف معلولیت از جهت اقامه نماز به چه صورت تقسیم می شود؟؛ و ۳. راهکارهای پیشنهادی نصوص، قواعد و اصول برای تغییر شکل ظاهری نماز و اجزاء آن در موارد گوناگون معلولین چگونه است؟ ۴. آیا می توان از روایات نماز با ایماء، در حالت خوابیده و... سایر حالات را هم استفاده کرد؟ ۵. معلولی که نمی تواند طهارت خود را حفظ کند، چگونه نماز بخواند؟ ۶. معلول با قطع دست، پا، قطع نخاع و بدون تحرک، چگونه نماز بخواند؟ ۷. معلول بدون حنجره، کسی که نمی تواند سخن بگوید چگونه نماز بخواند؟

در واقع می توان گفت هدف اصلی این کتاب، تحقیق در باب چگونگی نماز گذاردن جانباز و معلول است. راهکارهای مورد نظر روایات و قواعد فقهی را بیان کرده، و به طریقه نماز خواندن هر یک از معلولین می پردازد. نتیجه ای که مورد استفاده آسب مندان دارای معلولیت قرار می گیرد. در کنار آن، به اختصار، از شرطیت قدرت در تکالیف به عنوان مقدمه بحث، در بخش دوم کتاب سخن گفته شده است؛ که این نتیجه و فائده نیز، خود در مباحث دیگر نیز مورد استفاده و کاربرد خواهد بود.

پیرامون فرضیه ای که این تحقیق بر آن بنیان شده نیز می توان گفت: یکم. طبق آن چه از ادله مانند لایکلف الله نفساً الا وسعها، استفاده می شود رفع تکلیف به میزان ناتوانی خواهد بود و رابطه تناسب بین آنها برقرار است؛ دوم. می توان جانبازی و معلولیت را به ناتوانی در طهارت، ایستادن و قیام، رکوع، سجده، تشهد و نشستن، و تکلم تقسیم کرد که هر کدام شکل نماز خاص خود را دارد؛ سوم. استفاده از عصا و تکیه گاه، نماز به صورت نشسته، به صورت خوابیده، استفاده از ایماء و... از جمله راهکارهای مختلفی است که در روایات به آن اشاره شده است.

درباره پیشینه تحقیق لازم است گفته شود بر اساس جستجو در پایگاه های اطلاع رسانی معاونت پژوهش حوزه های علمیه، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران و دفتر پژوهش های فرهنگی معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران، تاکنون طرح پژوهشی، پایان نامه حوزوی و دانشگاهی به دست نیامده و این پژوهش جدید و نو می باشد. البته ذکر این نکته لازم است که تحقیق و پژوهش تفصیلی و به روش های امروزی، مورد نظر است. چراکه موضوع نماز و اشخاص ناتوان از جمله موضوعات جدیدی نیستند و ممکن است در اعصار گذشته، تحقیقاتی نگاشته شده باشند؛ ضمن اینکه در لابلای کلمات فقهای متقدم و متأخر، مباحثی کوتاهی در نماز معلولان آمده است.

اما ضرورت این پژوهش را توجه به این نکته روشن می سازد که معلولان در یک سده اخیر به لحاظ تنوع و گوناگونی گسترش یافته، و هرچند در جامعه بیرونی، به لحاظ عدم رعایت شهرسازی مناسب، کمتر اثری از معلولین در جامعه می بینیم، به لحاظ کمی و آماری نیز در اثر جنگ تحمیلی و... افزایش پیدا کرده اند. بنابراین لازم است با طبقه بندی صحیح آنان، نماز هر گروه و دسته آنان تبیین شده، و وظایف نماز گزاران معلول از قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استخراج و

استنباط گردد. جانبازان و معلولین جسمی ای که طریقه نماز آنها مغفول مانده، و نهایتاً در حد ذکر چند مسأله، به آن اکتفا شده است.

در پایان لازم می دانم از آیت الله دکتر کاظم قاضی زاده، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سیف الله صرامی، سرکار خانم آمنه قراباغی، جناب آقای محمد نوری، دفتر فرهنگ معلولین، کانون معلولان تهران، و بنیاد شهید و امور ایثارگران که در هرچه بهتر شدن این پژوهش یاری رساندند، تشکر نمایم.

محمد مهدی محب الرحمان

بهمن ماه ۱۳۹۶

ص: ۱۳

اثر، ابتدا از کیفیت و چگونگی تنجز تکلیف اقامه نماز به مکلفین دارای معلولیت و ناتوانی بحث می کند؛ چراکه احادیث و اخبار مختلفی قلم تکلیف را از شخص غیر قادر رفع کرده اند. در مرتبه بعد، پس از بیان موضوع و توضیح انواع معلولیت هایی که موجب ناتوانی از انجام اجزاء نماز می گردند، به دلیل جزئیت و شرطیت آن جزء و شرط از نماز اشاره کرده ایم. پس از آن به روایات بیان کننده جایگزین ارکان و اجزاء نماز می پردازیم.

مهم ترین

قسمت این کتاب، به تطبیق مدلول روایات معین کننده راهکار برای جانبازان و معلولین، اختصاص یافته است. اینان به دلیل نداشتن عضوی از بدن یا آسیب مند بودن عضو یا مشکل در کارکرد ذهن یا داشتن اختلالات روانی توان انجام نماز با همه شرایط و اجزاء و ارکانی بیان شده در رساله های عملیه را ندارند. ولی چون شارع عدم اجرای نماز را نپذیرفته، از این رو برای موارد اجرا نشده جایگزین تعیین کرده است.

در این پژوهش، تکالیف و وظایف معلولان در پنج عملیاتی که نماز گزار باید انجام دهد یعنی طهارت، قیام، قرائت، رکوع، و سجده بررسی شده و در هر یک از اینها، متناسب با شرایط معلولان، حکم شرعی استنباط گردیده است. از جمله: نماز نشسته و خوابیده بجای نماز ایستاده، استفاده از اشاره دست و چرخش زبان به جای قرائت، استفاده از اشاره سر بجای رکوع و سجده.

واژگان کلیدی:

فارسی: نماز، جانباز، معلول، ناتوان، نماز با اشاره، شرطیت قدرت در تکلیف.

عربی: صلاه، اعاقه، معاق، معوق، عاجز، غیر قادر، الصلاه بالایماء، شرطیه القدره فی التکالیف.

بخش اول: معلولیت های مؤثر در ناتوانی و نماز ناتوان

اشاره

ص: ۱۷

این بخش، به توضیح و تعریف مفاهیم اساسی استفاده شده در این تحقیق مانند «معلول»، و «قدرت» می پردازد. بنابراین در گفتار اول انواع معلولیت ها و بیماری هایی که موجب ناتوانی از اجزای مختلف نماز می شوند را توضیح می دهد، و در گفتار دوم، به مفهوم قدرت شرعی و عقلی می پردازد.

در فصل دوم ابتدا در گفتار اول، انواع مختلف نماز از جمله یومیه، جمعه و آیات ذکر می شود؛ و پس از آن، در گفتار دوم مراتب نماز افراد دارای آسیب های مختلف، از جمله نماز نشسته، خوابیده و اشاره ای بیان می شود. سپس در گفتار سوم بحث از حد عجز و ناتوانی می آید. اینکه با چه شرایطی شخص ناتوان محسوب می شود.

در گفتار چهارم از این فصل، قواعد فقهی مرتبط با این پژوهش از جمله میسور و ما لایدرک مختصراً بحث خواهد شد؛ و در نهایت، در گفتار پنجم گزارشی از پیشینه تحقیق ارائه می کند.

از اصلی ترین مفاهیم اساسی این رساله، مفهوم معلول و معلولیت است. در این گفتار به این سؤال پاسخ گفته می شود که به چه کسی معلول اطلاق می شود؟ و به چه آسیب هایی معلولیت اطلاق می گردد؟

معلول در فرهنگ فارسی با واژه هایی مثل توانخواه، ناتوان، کم توان، مددجو و مددخواه هم بیان شده ولی اغلب واژه معلول و مشتقات آن کاربرد دارد.

در فرهنگ عربی: إعاقة معوّق، معاق، ذوی الاحتياجات (یا حاجات) الخاصه و در فرهنگ انگلیسی Handicap Disability کاربرد دارد. همه اینها به کسی گفته می شود که بر اثر نقص یا آسیب جسمی یا ذهنی یا روانی و روحی و بالاخره یا اجتماعی کارایی عادی و معمولی خود را از دست داده و یا در زندگی فردی یا شئون اجتماعی، اقتصادی و حرفه ای او اختلال محسوس به وجود آمده است؛ به طوری که این اختلال، از استقلال فردی، اجتماعی و اقتصادی وی کاسته است. (۱)

معلولیت و معلولان را از منظرهای مختلف و بر اساس شاخص های متعدد طبقه بندی و تقسیم کرده اند. از نظر علت و منشأ پیدایش معلولیت به سه دسته تقسیم می شوند: علل ژنتیکی، علل مادرزادی و علل عارضی. اما علت عارضی را به جنگ و بیماری تقسیم می کنند.

گاه معلولیت ها را به انواع حسی مانند نابینایی و ناشنوایی؛ حرکتی مانند افراد فاقد عضو حرکتی، ضایعات نخاعی و ناهنجاری های مربوط به اسکلت و عضلات؛ احشای داخلی مثل نارسایی های قلبی عروقی، تنفسی، کلیوی؛ ذهنی شامل عقب ماندگی ذهنی و بالاخره روانی مثل وسواس و افسردگی تقسیم کرده اند.

معلولین حسی یعنی نابینایان و ناشنوایان در مسائلی از نماز مانند قدرت بر تکلم، عدم رؤیت نجاست در بدن نمازگزار یا عدم رؤیت زوال خورشید و معلولین ذهنی به عنوان افراد فاقد قدرت تفکر و تعقل و دیگر معلولیت ها بررسی خواهد شد.

بنابراین معلولین مختلف که به دلیل فقدان عضو یا ناهنجاری ها و نارسایی های دیگر، ناتوان از انجام برخی اجزاء نمازاند مورد بحث قرار می گیرند. اکنون به معرفی انواع معلولیت ها می پردازم.

۱- . تعریف سازمان بهداشت جهانی: www.who.int/topics/disabilities/en؛ معلولیت ها و اصول توانبخشی،

پریوش حلم سرشت، ص ۹-۱۰؛ مبانی توانبخشی، سید مجید میرخانی، ص ۴۷.

فلج مغزی اصطلاحی برای توصیف یک گروه بیماری‌های مزمن است که در سال‌های اول تولد ظاهر می‌شوند و موجب نقص و تنزل حرکات اعضاء حرکتی می‌گردد. این بیماری‌ها با نقص رشد و یا تخریب حرکات برای کنترل حرکت در مغز همراه است. فلج مغزی یک بیماری خاص نیست و واگیر ندارد و پیشرفت نمی‌کند. درمانی غیر از توانبخشی نیز ندارد. اغلب تصور می‌کنند فلج مغزی شکلی حرکتی است که بر اثر آسیب‌های مغزی زمان تولد به وجود می‌آید. اما واقع امر این است که مکانیسم آن خیلی پیچیده تر می‌باشد. به منظور استفاده‌های عملی، می‌توان فلج مغزی را سندرمی دانست که دارای علائمی از قبیل: ناهنجاری‌های حرکتی، ناهنجاری‌های روانی، تشنج، اختلال‌های رفتاری ناشی از آسیب مغزی است. این علائم ممکن است آن قدر خفیف باشد که تشخیصشان با اشکال صورت گیرد و یا آن قدر عمیق باشد که فرد بطور کامل زمین گیر شود. (۱)

از انواع فلج‌های مغزی، غیر از همی‌پلژی (کاهش احساس درد در یک طرف بدن) که در آن یک‌نیمه از بدن (راست یا چپ) مبتلا می‌شود، بقیه موارد مانند: دای‌پلژی (فلج دو طرفه) که در آن پاها بیش از دست‌ها مبتلاست، و کوادری‌پلژی (فلج دو دست و دو پا) که در آن چهار عضو (دو دست و دو پا) مبتلاست و همچنین پاراپلژی (فلج نیمه تحتانی بدن یا فلج هر دو پا) که تنها پاها مبتلا هستند، در همه این موارد مبتلایان به جهت عدم توانایی، طهارت در نماز را نمی‌توانند مراعات کنند.

ب: قطع عضو بدن

قطع عضو می‌تواند از آسیب‌های جراحی مانند زخم‌های متأثر از گلوله، تصادفات اتومبیل، و سوختگی‌های شدید ناشی می‌شوند. این آسیب‌ها می‌توانند رگ‌های خونی و دیگر اجزاء سازنده بافت را بشکافند یا پاره کنند به طوری که قابل ترمیم نباشند و هیچ گزینه دیگری جز قطع عضو به جا نگذارند. همانطور که جانبازان عزیز طی آسیب‌های جراحی که در دفاع مقدس بر ایشان تحمیل شده، دچار قطع عضو شده‌اند.

قطع عضو همچنین می‌تواند به دلیل بیماری باشد. تنوعی از بیماری‌های مختلف که می‌توانند به طرز جبران ناپذیری بافت‌های بدن را تخریب کنند. مثلاً وقتی که دیابت با بیماری پیرامون شریان PAD همراهی کند، در همان زمان موجب مرگ عصب‌ها می‌شود و بیماری نوروپاتی نامیده می‌شود. بیمارانی که از نوروپاتی رنج می‌برند حس لامسه خود را از دست می‌دهند و بیشتر در معرض بریدگی بدن قرار دارند که به علت جریان گردش خون آسیب دیده دیرتر التیام می‌یابد. نباید تعجب داشته باشد که بیش از ۹۰ درصد از قطع‌اعضای بدن در ایالات متحده از همین سناریو ناشی می‌شوند.

بیماری دیگر سرطان است: چون سرطان می‌تواند آسیب‌های شدید به بافت‌های بدن وارد کند، سرطان هم می‌تواند و قطع عضو را الزامی کند: مثلاً برای جلوگیری از انتشار تومور بدخیم به دیگر اعضای بدن.

قطع عضو مادرزادی هم ممکن است: در داخل رحم، خونی که به داخل یک عضو در حال شکل گیری جریان دارد می تواند به علت نوارهای بافتی، کم فشار شود. در نتیجه عضو برای همیشه از دست می رود و کودک با عارضه ای که قطع عضو مادرزادی نامیده می شود، متولد می شود.

در

قطع عضو، جراحان رگ های خونی بریده شده را مسدود کرده، انتهای آنها را به سختی می بندند تا جریان خون را کنترل کنند. همچنین توجه ویژه ای دارند که مبادا رگ های خونی ای که بافت های سالم باقی مانده را پشتیبانی می کنند، آسیب ببینند. چراکه جریان خون برای سلامت نگه داشتن بافت، حیاتی است. پس از آن محل زخم کاملاً بهبود یافت، بیمار می تواند با یک اندام ساز، کار کند تا با یک عضو مصنوعی مطابقت یابد. عضو مصنوعی، منحصراً برای باقیمانده عضو بدن بیمار سامان داده می شود و در طراحی اتصال آن توجه ویژه ای می شود که بین بیمار و عضو مصنوعی اتصال خوبی برقرار شود. (۱)

جانبازان

و معلولینی که دچار قطع عضو شده اند، مشکل عدم توانایی اجزای مختلف نماز را دارند.

ج: MS ام اس: (Multiple Sclerosis)

این بیماری مختص اعصاب مرکزی بوده (مغز و نخاع) و ایجاد لکه های سفید یا پلاک های متعددی در مغز می کند. پلاک ها گویای سفت شدگی غلاف های سلول های (میلین ها) عصبی مغز می باشند. در نتیجه فرمانی که از مغز صادر می شود به راحتی به اعضاء و ماهیچه ها نمی رسد و کار به راحتی انجام نمی شود. (۲)

از این رو بیمار از انجام برخی شرایط و اجزای نماز از جمله طهارت عاجز است.

د: ضایعه نخاعی

ممکن

است نخاع در اثر بیماری و یا ضربه آسیب ببیند. در اکثر موارد آسیب نخاع به علت فشار وارد شده از مهره ها می باشد و در اثر این آسیب، نخاع ورم کرده یا دچار خونمردگی می شود. همچنین ممکن است آسیب باعث پاره شدن فیبرهای عصبی نخاع شود. عفونت و یا بیماری های دیگر نیز ممکن است باعث همین نوع آسیب ها گردند. اگر چه مطالعات مختلفی در حال انجام است تا امکان ترمیم نخاع را فراهم سازد، ولی در حال حاضر نخاع پس از قطع شدن دیگر قابل ترمیم نخواهد بود.

بعد از ایجاد آسیب نخاعی تمامی اعصابی که بالای محل آسیب قرار دارند به کار خود به همان شکل قبل از آسیب ادامه می دهند، اما در زیر سطح آسیب نخاعی اعصاب نمی توانند

پیام ها را بین مغز و قسمت های بدن رد و بدل نمایند، علت این مسأله قطع شدن ارتباط بین دو قسمت نخاع است. (۳)

روشن است که اگر ضایعه نخاعی نیمه تحتانی بدن را درگیر کند، فرد معلول قادر نخواهد بود

ص: ۲۱

۱- پایگاه اینترنتی نجاتگر: www.nejatgar.com/Forum/forum-f۲۷/topic-t۵۴۷.html

۲- رک: صد پرسش و پاسخ در خصوص بیماری ام اس، دکتر امیرحسین اسماعیلی: www.body

encyclopedia.persianblog.ir/post/۲۲۲

۳- رک: سلطان زاده، اکبر، «بیماری های مغز و اعصاب و عضلات»، ص ۲۶.

طهارت خود را حفظ کند، یا قیام و رکوع و... را رعایت کند.

ه-: تومور مغزی (Brain tumor)

تومور مغزی به رشد یک توده غیر طبیعی در مغز که امکان دارد خوش خیم یا بدخیم باشد، اطلاق می شود. البته یک تومور خوش خیم مغز ممکن است به اندازه یک تومور بدخیم ناتوانی ایجاد کند، مگر اینکه به طور مناسب تحت درمان قرار گیرد.

در صورتی که تومور مغزی درمان نشود، آسیب دائمی مغز یا مرگ در انتظار بیمار خواهد بود. رشد تومور به خارج توسط استخوان های جمجمه محدود می شود، بنابراین این مغز است که در اثر رشد تومور، تحت فشار قرار می گیرد. اگر تومور زود کشف شود و به سرعت جراحی شود یا تحت اشعه درمانی و شیمی درمانی قرار گیرد، بهبود کامل اغلب امکان پذیر خواهد بود. (۱)

بیمار دارای تومور به جهت اختلال در قدرت عضلانی بخشی از بدن و اختلالات حسی در بخش دیگر بدن، مکلف را در انجام نماز ناتوان می سازد.

و: راشیتیس یا نرمی استخوان (Rickets)

راشیتیس یا نرمی استخوان به عنوان بیماری استخوانی، موجب ضعیف شدن استخوان، پاهای پرانتری و تغییر شکل در اندام ها می شود. در این بیماران کلسیم، فسفر یا ویتامین دی به اندازه کافی در اختیار تولید استخوان قرار نمی گیرد.

این افراد بیشتر از دیگران در معرض ابتلا به نرمی استخوان هستند: شیر مادر ویتامین دی زیادی ندارد پس اگر بچه ای به مدت طولانی فقط از شیر مادر تغذیه کند و از مکمل ویتامین D استفاده نکند ممکن است در خطر ابتلا به راشیتیس باشد؛ قرار نگرفتن در معرض تابش آفتاب: ویتامین دی در پوست بدن انسان و با تابش نور آفتاب ساخته می شود. پس تابش ناکافی نور خورشید می تواند زمینه ساز راشیتیس باشد؛ کسانی که پوست تیره دارند نیاز به نور بیشتری برای ساخت ویتامین دی دارند و در نور کم بیشتر در معرض کمبود ویتامین دی قرار می گیرند؛ کسانی که به لاکتوز حساسیت دارند به علت مصرف ناکافی لبنیات می توانند در معرض خطر این بیماری قرار بگیرند.

مهم ترین علائم راشیتیس عبارت هستند از خواب آلودگی، شلی و ضعف عضلانی، تأخیر در رشد، پای پرانتری و مچ دست کلفت و در موارد شدید ممکن است شکل قفسه سینه تغییر کند. تشنج هم از دیگر علائم حالات شدید بیماری است.

اشخاص دارای این بیماری ممکن است نتوانند برخی اجزای نماز را انجام دهند.

ز: آرتريت روماتويد

آرتريت يا التهاب مفاصل، شایع ترین عارضه بیماری التهاب روده است که در خارج روده خود را نشان می دهد. با وجودی که آرتريت بطور کلی با افزایش سن مرتبط است در این بیماران، اغلب افراد جوان را مبتلا می کند. علاوه بر درد مفاصل،

۱- . آنچه بايد درباره تومورهای مغزی بدانيد، مؤسسه تحقيقات، درمان و آموزش سرطان:

www.ncii.ir/article.aspx?id=۴۶۲

انعطاف پذیری مفاصل می شود. معمولاً دو نوع از آرتريت، موجب اختلال در ايستادن و قيام نمازگزار می شود. اکنون به توضیح این دو نوع می پردازیم.

یکم: اسپوندیلیت یا اسپوندیلو آرتروپاتی که درد و سفتی در قسمت پایینی ستون فقرات و مفاصل ساکروایلیاک (محل اتصال ستون مهره ها به لگن) ایجاد می کند. بطور قابل توجه و بخصوص در جوانان، این علائم ماه ها یا حتی سال ها قبل از علائم روده ای بروز می کنند. این نوع ممکن است صدمه دائمی در اثر چسبیدن استخوان های ستون فقرات به هم و در نتیجه کاهش میزان حرکت پشت ایجاد کند. در بعضی موارد، محدودیت حرکت دنده ها، تنفس عمیق را برای بیمار مشکل می کند. اسپوندیلیت فعال معمولاً تا سن ۴۵ سالگی فروکش می کند.

دوم: اسپوندیلیت انکیلوزان: یک نوع شدید التهاب ستون فقرات است که نادر می باشد و در ۳-۲٪ بیماران مبتلا دیده می شود. علاوه بر آرتريت ستون فقرات و مفاصل ساکروایلیاک (محل اتصال ستون مهره ها به لگن)، اسپوندیلیت انکیلوزان می تواند باعث التهاب چشم ها، ریه ها و دریچه های قلبی شود. علت اسپوندیلیت انکیلوزان ناشناخته است، در بعضی بیماران، این بیماری در افراد مستعد از نظر ژنتیکی بعد از ابتلا به عفونت روده یا مجاری ادراری دیده می شود. معمولاً میزان شدت انکیلوزان می تواند میزان پیشرفت بیماری روده ای را پیش بینی کند. اسپوندیلیت انکیلوزان بطور کلی افراد زیر ۳۰ سال و بیشتر نوجوانان و مردان جوان را درگیر می کند و در ابتدا خود را به صورت کاهش چشمگیر میزان حرکت قسمت پایین ستون فقرات نشان می دهد. (۱)

ح: پلی میوزیت و درماتومیوزیت

التهاب

بافت همبند، همراه تغییرات تخریبی در عضلات و پوست، باعث ضعف و تحلیل عضلات به ویژه عضلات اندام های فوقانی و تحتانی می شود. این بیماری شباهت بسیاری با آرتريت روماتوئید و لوپوس اریتماتوی دارد و شیوع آن در خانم ها دو برابر آقایان بوده و بیشتر بین سنین ۵۰-۳۰ سال بروز می کند.

از علائم این بیماری می توان به این موارد اشاره کرد: افتادن مکرر و سختی در برخاستن از جا؛ ضعف در عضلات کمر بند لگن و کمر بند شانه؛ بثورات پوستی بر روی صورت، شانه ها، بازوها و بر روی مفاصل که ممکن است خارش دار باشد؛ سردی دسته ها و پاها؛ اختلال در تکلم یا بلع؛ عفونت همراه با تب، ضعف عضلانی، کاهش وزن و درد مفاصل.

این بیماری ممکن است به طور ناگهانی یا تدریجی بروز کند. اکثر بیماران در نهایت به دلیل ضعف عضلانی نیازمند استفاده از صندلی چرخ دار شده یا به کلی زمین گیر می شوند. برخی علائم بیماری یا درمان قابل کنترل است. ولی گاهی بیماری در اندک زمانی به مرگ می انجامد. فروکش کردن بیماری یا بهبود خود به خود نیز ممکن است رخ دهد. (۲)

- ۱- آرتريت چيست؟، مركز تحقيقات بيماري هاي گوارش و كبد دانشگاه علوم پزشكي شهيد بهشتي: www.ibd.ir
- ۲- پلي ميوزيت و درماتوميوزيت، پايگاه اطلاع رسانی پزشکان ايران: www.irteb.com/bimariha/conditions-step.asp-t=۳۷۹.htm

یکی از ناهنجاری های اسکلتی در حین تولد عدم وجود استخوان درشت نی یا تیبیا است. در این بیماران به عللی نامعلوم در زمان جنینی استخوان درشت نی تشکیل نشده است. در فرم های خفیف بیماری، استخوان تیبیا یا درشت نی کوچک تر از معمول است. نقص مادرزادی استخوان درشت نی از بیماری های مهم استخوان و مفاصل بوده و وظیفه تشخیص و درمان های جراحی و غیر جراحی بیمار مبتلا، به عهده پزشک ارتوپد است.

این ناهنجاری مادرزادی در هر یک میلیون تولد در یک نفر دیده می شود و در اکثر اوقات سابقه خانوادگی از بیماری وجود ندارد ولی گاهی این عارضه به صورت ژن غالب یا مغلوب از والدین به ارث می رسد. در این بیماری، ساق مبتلا کوتاه است. ممکن است بالاترین قسمت استخوان نازک نی (فیولا) در قسمت خارجی زانو لمس شود. کف پای بیمار به سمت داخل می چرخد به طوری که وقتی بچه به پشت خوابیده است، کف پاها به طرف سقف نگاه می کند.

زانوی این بیماران معمولاً در حالت خم شده است و شخص نمی تواند زانویش را بطور ارادی به حالت مستقیم در آورد. در حالات شدید بیماری ممکن است استخوان ران هم تشکیل نشده باشد. (۱) به این خاطر از ایستادن، خم شدن و رکوع ایستاده ناتوان است.

ی. ضربه مغزی

یک جراحی بسته در سر یعنی جراحی که در آن هیچ شیئی وارد جمجمه نمی شود، اگر موجب تغییر در عملکرد طبیعی مغز شود، به آن ضربه مغزی می گوئیم. این جراحی می تواند ناشی از یک ضربه شدید، سقوط یا تکان دادن شدید باشد. شخصی که دچار ضربه مغزی شده، ممکن است هوشیاری خود را از دست بدهد یا در بینایی، حافظه یا حفظ تعادل او اختلالات پدید آید. البته در اکثر موارد جزئی و موقتی می باشد. (۲)

ولی در زمان ضربه مغزی، قیام و رکوع و بعضی حرکات دیگر برای نماز گزار مشکل است.

ک. آبسه مغزی

آبسه مغزی یا اپی دورال، تجمع چرک ناشی از عفونت باکتریال در مغز یا خارجی ترین لایه از سه لایه غشایی که مغز و نخاع را می پوشاند است. بنابراین لازم است انواع عفونت ها در هر سن و در هر قسمت بدن خصوصاً عفونت در اطراف بینی، صورت، عفونت گوش و یا آبسه دندان جدی گرفته شود که تأخیر در تشخیص و درمان آن، ممکن است عارضه جبران ناپذیری به همراه داشته باشد.

درد در پشت و کمر، ضعف، بی حسی یا فلج در یک طرف بدن، مشکل در صحبت کردن، منگی، گیجی، یا حالت هذیانی سردرد، تهوع و استفراغ، تشنج از علائم این بیماری است که البته گاه

۱- . نقص مادرزادی استخوان درشت نی (تیپیا) یا تیپیا همی ملیا چیست؟، دکتر مهرداد منصوری (متخصص ارتوپدی):
www.irteb.com/bimariha/conditions-step.asp-t=۳۷۹.htm

۲- . ارزیابی و درمان ضربه مغزی، Scorza KA و همکاران، ترجمه: دکتر سعید صفری، نشریه نوین پزشکی، سال چهاردهم، شماره ۵۲۵، یکم خرداد ۱۳۹۱.

می تواند به صورت بسیار آهسته و با تپی بسیار ملایم شروع گردد. بیمار در بعضی از حالات، ناتوان از انجام حرکاتی مثل قیام، قرائت و رکوع است.

شایع ترین منشأ عفونت باکتریایی سه چیز است: عفونتی که از جمجمه به درون گسترش می یابد. مثل عفونت استخوان و مغز استخوان؛ عفونت زایده ماستوئید در پشت گوش یا سینوزیت؛ عفونتی که از سایر بخش های بدن، مثلاً ریه ها، پوست، یا دریچه های قلب، دچار عفونت شدند که از راه خون گسترش می یابد. (۱)

ل. پارکینسون Parkinson's disease

بیماری

پارکینسون یا PD برای اولین بار توسط دکتر جیمز پارکینسون در سال ۱۸۱۷

میلادی معرفی شد. او نام این بیماری را «فلج لرزان» نامید که امروزه آن را تحت عنوان بیماری پارکینسون می شناسند.

پارکینسون بیماری دستگاه عصبی مرکزی است که مشخصه آن سفتی عضلانی پیش رونده تدریجی، لرزش و از دست رفتن مهارت های حرکتی می باشد. این اختلال هنگامی رخ می دهد که نواحی خاصی از مغز توانایی خود را در تولید دوپامین (یکی از ناقلین عصبی در مغز) از دست می دهد. در نتیجه حرکات بدن نامنظم می شود. این بیماری غالباً بعد از ۶۰ سالگی بروز می کند که از هر ۱۰۰ نفر بالای ۶۰ سال،

یک نفر به پارکینسون مبتلا می شود. البته پارکینسون گاهی در افراد جوان تر هم دیده می شود که پنج تا ۱۰ درصد بیماران را تشکیل می دهند. بعد از آلزایمر، پارکینسون شایع ترین بیماری مخرب اعصاب به حساب می آید و معمولاً پیشرفت آن تدریجی است.

چهار علامت اصلی بیماری: ارتعاش و لرزش دست و پا در حالت استراحت، کندی حرکات، سختی و خشک شدن دست و پا و بدن، و نداشتن تعادل می باشد. و از دست دادن حس بویایی نیز گاهی پیش نشانگر بیماری پارکینسون است.

در مراحل اولیه، ارتعاش اندام، ملایم و معمولاً در یک طرف بدن وجود دارد و احتیاجی نیز به درمان ندارد؛ اما با پیشرفت آن، شخص که دست لرزان خود را در جیب یا پشت خود پنهان می کند یا چیزی را برای کنترل ارتعاش مدام در دست می گیرد، دیگر قادر به پنهان کردن لرزش های شدید اندام (به ویژه به هنگامی که می خواهد تمرکز بیشتری به خود دهد) نیست. لرزش معمولاً بیش از هر محدودیتی تأثیر منفی بر روان بیمار دارد. به مرور لباس پوشیدن، اصلاح و استحمام وقت زیادی از بیمار می گیرد و حرکات بیمار مثل نشستن و برخاستن از صندلی و راه رفتن او آهسته شده، و بیمار حالت قوز پیدا می کند. تغییراتی در حالت صورت و چهره روی می دهد، و صدای او نیز یکنواخت، ضعیف و بم شده و نگاه او به دلیل کاهش پلک زدن، خیره و بدون احساس می شود. (۲)

این بیمار از ادای درست قرائت ذکر در قیام و رکوع ناتوان است.

۱- . آبسسه مغزی یا اپی دورال، پایگاه اطلاع رسانی پزشکان ایران: www.irteb.com/bimariha/conditions-step.asp-t=۳۷۹.htm

۲- . بیماری پارکینسون علل، نشانه ها و روش های درمانی، دکتر علی فرخانی: www.drfarkhani.ir

حنجره راه عبور کوتاه شبیه یک مثلث است که زیر حلق و در ناحیه گردن قرار گرفته است. سرطان حنجره بیماری است که در آن سلول های سرطانی (بدخیم) در بافت های حنجره یافت می شوند.

حنجره دارای طناب های صوتی است که امواج صدا را هنگامی که هوا در برابر آنها به جریان می افتد، تولید و مرتعش می کنند. بازتاب این امواج از طریق حلق دهان و بینی منجر به تولید صدای شخص می گردد. عضلات موجود در حلق، صورت زبان و لب ها نیز در بیان کلمات قابل فهم کمک می کند.

سرطان حنجره اکثر در افراد سیگاری دیده می شود. و در صورت وجود این علائم: گلودردی که خوب نمی شود، درد بهنگام بلع، تغییر و یا خشونت صدا، درد گوش و یا وجود غده در گردن، پزشک علاوه به لمس گلو و گردن، لارنگوسکوپ می کند یعنی با قرار دادن یک لوله در گلو بیماری به معاینه حنجره می پردازد، و در صورتیکه به بافتی غیر طبیعی برخورد نماید تکه ای از آن را برداشته و در زیر میکروسکوپ به مطالعه آن می پردازد تا ببیند که آیا سلول های سرطانی در آن وجود دارد یا خیر؟

برای درمان این افراد گاه حنجره برداشته می شود و پس از آن بیمار، صدای خود را نیز از دست می دهد. ولی می توانند از حنجره مصنوعی استفاده کنند.

حنجره مصنوعی دستگامی است به صورت استوانه که فرد به راحتی آن را در دست گرفته و بر قسمت مشخصی از گردن خود قرار می دهد و با فشار دادن دگمه مربوطه روشن کرده و صحبت می کند. همچنین چند دگمه برای کنترل برخی فاکتورهای صدا مانند بلندی، زیر و بمی یا تکیه صدا دارد. (۱)

صدای فردی که با حنجره مصنوعی صحبت می کند، صدای تقریباً ضعیفی است که تا حدود زیادی مصنوعی به نظر می رسد، ولی در چنین شرایطی، بسیار مفید و مغتنم خواهد بود. (۲)

ن. آتاکسی

آتاکسی، کلمه ای یونانی است که به معنای ناهماهنگی می باشد و گروهی از بیماری های دستگاه عصبی را توصیف می کند که باعث می شوند افراد دچار حرکات کنترل نشده اندام ها، صورت و بدن شوند. شایع ترین نوع آتاکسی، آتاکسی فردریش است.

این بیماری که در سال ۱۸۹۳ توسط نیکولاس فردریش شرح داده شد، یک بیماری عصبی ارثی است که در نتیجه اختلال در کار ژن سازنده فراتاکسین ایجاد می شود و معمولاً بین سن ۵ تا ۲۵ سالگی و گاهی در سنین پایین تر یا بالاتر چون ۳۰ و ۴۰ سالگی نیز دیده می شود. آتاکسی فردریش، یکی از متداول ترین آتاکسی هاست که شروع آن در کودکی است.

۱- سرطان حنجره: درمان؛ دکتر کورش اسدی، سایت خون و آنکولوژی ایران:
www.iranblood.org/persian/bloodonco/solipers/solipers۳.htm

۲- یونس امیری شوکی، «حنجره مصنوعی؛ صدائی از جنس دیگر»، ماهنامه مهندسی پزشکی و تجهیزات آزمایشگاهی، سال پنجم، شماره ۵۵، آبان ۱۳۸۴ ه.ش.

در اثر این بیماری بافت عصبی در نخاع، به ویژه نورون‌ها تحلیل می‌رود. در این بیماری نخاع نازک شده و مقداری از میلین خود را از دست می‌دهد.

عدم تعادل در هنگام راه رفتن به علت عدم هماهنگی حرکات دست و پا، و اشکال در صحبت کردن، حرکات تند تخم چشم (نیستاگموس) به داخل و خارج، از جمله علائم این بیماری است که به تدریج واضح تر می‌شوند و ممکن است خمیدگی ستون فقرات و خمی قوس کف پا افزایش یابد. حس درک موقعیت اندام‌ها در هوا به تدریج از بین می‌رود. بزرگی قلب و نامنظمی در ضربان آن ممکن است بروز نماید.^(۱)

گفتار دوم: قدرت

قدرت و توانایی در مقابل فقدان قدرت و ناتوانی از مفاهیم اصلی این پژوهش است. چون درصدد بررسی نماز مکلف با توجه به ناتوانی او، هستیم. نخست به توضیح معنای لغوی و اصطلاحی قدرت می‌پردازیم؛ و بعداً در گفتار سوم از فصل کلیات، پیرامون حد عجز و قدرت بحث خواهیم کرد.

«قَدِر» در لغت به معنای «ملک» دانسته شده^(۲) و در اصطلاح نیز به «هیئت توانایی انجام فعل» گفته می‌شود.^(۳)

و «قادر» موجودی است که فعل و ترک برای او برابر است؛ بدین معنا که اگر خواهد، می‌کند و اگر خواهد، نمی‌کند.

البته در علوم مختلف، قیودی نیز بر این معنای اضافه شده است. مثلاً در علم کلام، قید «علم» را افزوده و این طور معنی کردند: «صدور فعل از فاعل که از روی علم باشد.»^(۴)

اما در علم اصول فقه قدرت تقسیم به عقلی و شرعی شده است:

قدرت عقلی که «عقل مستقلاً به جهت قبح تکلیف عاجز، آن را معتبر می‌داند»؛ و اگر مکلف مثلاً توانایی و قدرت جسمی بر انجام کاری نداشت، قدرت عقلی ندارد.

قدرت شرعی که «در لسان دلیل اخذ شده به طوری که شارع آن را معتبر می‌داند»^(۵) و موجب متصف شدن تکلیف به مصلحت می‌شود. یعنی اگر قدرت شرعی نباشد، آن فعل مصلحت لازم را برای واجب بودن پیدا نمی‌کند و واجب نمی‌شود. مثال معروف قدرت شرعی «استطاعت» برای حج است که اگر استطاعت و کفایت مالی و... نداشته باشد، اصلاً حج واجب نمی‌شود؛ چراکه فاقد چیزی است که شارع شرط کرده است.

همچنین اگر به خاطر اموری مانند منع شرعی نتواند فعلی را انجام دهد، باز هم وی فاقد قدرت

ص: ۲۷

- ٢- . فراهيدى، خليل بن احمد، «كتاب العين»، ج ٥، ص ١١٢: «قَدَرَ عَلَى الشىء قُدْرَةً أَى مَلِكٌ فَهُوَ قَادِرٌ».
- ٣- . اصفهانى، حسين بن محمد راغب، «مفردات ألفاظ القرآن»، ص ٦٥٧: «الْقُدْرَةُ إِذَا وَصَفَ بِهَا الْإِنْسَانُ، فِإِسْمٍ لِهَيْئِهِ لَهُ (انسان) بِهَا (هيئه) يَتِمَكَّنُ مِنْ فَعَلِ شَىءٍ مَّا».
- ٤- . طباطبايى، محمد حسين، «بدايه الحكمة»، ج ١، ص ١٦٧. (مرحله ١٢، فصل ٦)
- ٥- . رك: نائينى، محمد حسين، «فوائد الأصول»، ج ١، ص ١٩٧.

شرعی است.

در این پژوهش، قدرت شرعی و هم قدرت عقلی مورد توجه قرار می گیرد. چراکه بعضی اجزای نماز منوط به قدرت عقلی است. مثلاً شخصی که پایش قطع شده، عقلاً نمی تواند بایستد و قیام را رعایت کند. پس قدرت عقلی مورد توجه است. همچنین شخص قطع نخاعی که نمی تواند طهارت خود را حفظ کند، قادر است نماز را بخواند، اما شرط شرعی آنکه طهارت است را نمی تواند رعایت کند. پس قدرت شرعی مورد بحث قرار می گیرد.

بنابراین قدرت به معنای اعم یعنی قدرت عقلی و شرعی مورد توجه بوده و معلول و ناتوان از انجام نماز، به لحاظ ناتوانی از شرط عقلی و شرط شرعی نماز مورد نظر است.

ص: ۲۸

گفتار اول: نماز و انواع مختلف آن

در اسلام نمازهای مختلف واجب و مستحبی تشریح شده است. هر چند در تعداد اینها بین فقها اختلافاتی وجود دارد، (۱) اما از جمله نمازهای واجب، نماز یومیه، نماز آیات، نماز جمعه، نماز عید فطر، نماز میت، نماز طواف واجب، نماز نذر است. (۲)

همچنین انجام نمازهای مستحب مانند نوافل و غفیله مورد تأکید قرار گرفته اند. (۳)

اما نمازهای واجب و مستحب، غالباً ساختار یکسان دارند و شامل انجام نیت، قیام، قرائت، رکوع، سجده، تشهد و سلام همراه با طهارت از حدث و خبث می باشد. لکن برخی از نمازها شکل متفاوتی دارند. مثلاً نماز آیات، دارای رکوع های متعدد و متفاوت است؛ نماز میت شامل رکوع و سجده و جلوس نیست، و یا قرائت در نماز عیدین و غفیله متفاوت است. اما می توان ادعا کرد نماز در انواع مختلف آن، اجزایی فراتر از قیام، قرائت، رکوع، سجده، جلوس (برای تشهد و سلام) همراه با طهارت ندارد.

شارع ترک نماز را در هر شرایطی نمی پذیرد و مکلف باید نماز را در هر شرایطی بپا دارد ولی با توجه به شرایط بدنی نمازگزار، برای هر یک از اجزاء نماز، راهکاری تعیین کرده تا شخص ناتوان و معلول، بتواند نماز خود را اقامه نماید. بنابراین می توان گفت نمازی نیست که برای اجزای آن جایگزینی تعیین نشده باشد.

اما چرا شارع اجازه ترک نماز را نداده؛ با اینکه در بسیاری از عبادات و وظایف، خواهان ترک شده است؟ زیرا نماز مؤثرترین و سازنده ترین عامل روح و شخصیت آدمی است و انسانیت انسان منوط به آن است. به همین دلیل نماز را رکن و جوهره اسلام توصیف کرده اند.

گفتار دوم: مراتب نماز

نماز جانبازان و معلولین جسمی ممکن است فاقد هر یک از شرایط و اجزای مختلف نماز باشد. بنابراین نماز ایشان، مراتب مختلفی پیدا می کند:

ص: ۲۹

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۱، ص ۱۰: «اختلفت کلمات الأوصحاب (قدس الله أسرارهم) فی تعداد الفرائض».

۲- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۳- . همان، ص ۵۱۵.

افراد فاقد قدرت بر قیام، نماز را نشسته ادا می کنند، و در مرتبه بعد، اگر نشسته هم نتواند نماز را مستجعا (خوابیدن بر پهلو) و در مرتبه بعد، مستلقیا (خوابیدن بر پشت) انجام می دهد.

رکوع و سجده را اگر نمی تواند خم شود و رکوع و سجده را در حالت اصلی انجام دهد، هر مقدار می تواند خم شود اگر اصلاً نمی تواند خم شود، اشاره با سر و در نهایت اشاره با چشمان کافی است.

اما قرائت، اگر شخص به میزانی که توانایی دارد تکلم می کند، اما اگر اصلاً نمی تواند تکلم کند، زبان را در دهان می چرخاند و با دستانش به معنای اذکار اشاره می کند. و در مرتبه بعد، اگر زبان و دست قطع شده باشد، به نیت و تصور الفاظ اکتفا می کند.

کسانی که قوه ماسکه (نگهدارنده) را از دست داده اند و قادر به حفظ طهارت از حدث و یا خبث نیستند، نماز را آن گونه که در فصل اول از بخش سوم بیان شده انجام می دهد.

به هر حال هر فرد به اندازه ای که توانایی دارد، اجزاء و شرایط نماز را باید انجام دهد.

البته در مراتب مختلف نماز ایشان، اختلافاتی نیز میان فقها وجود دارد که در جای خود مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

گفتار سوم: قدرت و حد عجز از آن

عدم قدرت و ناتوانی از مفاهیم اصلی این پژوهش به حساب می آید که به بررسی چگونگی نماز مکلف با توجه به ناتوانی اش، می پردازد.

اما محدوده عدم قدرت و ناتوانی چیست؟ و به چه کسی عاجز و ناتوان اطلاق می شود؟ باید گفت عجز و ناتوانی امر وجدانی است، که در روایات نیز بدان اشاره شده است. حتی در خصوص نماز نیز، طبق مستفاد از نصوص و کلمات فقها موکول به تشخیص خود مکلف دانسته می شود. (۱)

یعنی خود شخص است که ناتوانی خود را از انجام اجزاء نماز تشخیص می دهد. در این باره، به یک روایت مختصراً می پردازیم:

صحیحہ ابن اذینہ از امام صادق علیه السلام

«عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَسْأَلُهُ مَا حَدُّ الْمَرَضِ الَّذِي يَفْطُرُ فِيهِ صَاحِبُهُ وَ الْمَرَضِ الَّذِي يَدْعُ صَاحِبُهُ الصَّلَاةَ قَائِمًا (۲) قَالَ (ع) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ قَالَ (ع) ذَاكَ إِلَيْهِ هُوَ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از حد مرضی که شخص می تواند روزه را افطار کند و نماز ایستاده را رها کند. حضرت فرمودند: انسان

- ۱- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۵۰: «و حدّ العجز المسوّغ له - علی الأصحّ الأشهر بل علیه عامه من تأخر - عدم التمكن من القيام عادةً الموكول معرفته إلى نفسه»؛ شیخ، مرتضی بن محمد امین انصاری دزفولی، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۳۴: «و العجز أمر وجدانی موكول إلى الإنسان الذی هو علی نفسه بصیره»؛
- ۲- . کلمه قائماً در نقل وسائل نیامده، ولی در کافی و استبصار «قائماً» و در تهذیب «من القيام» آمده است که در نتیجه گیری، چندان تفاوتی نمی کند. چراکه با توجه به ادله ای که بخش دوم خواهد آمد، مرض باعث سقوط نماز نمی شود.

بر نفس خودش آگاه است. و فرمودند حد مرض به عهده خود شخص است و او آگاه تر است به نفس خودش» (۱).

از نظر سند، این صحیحه مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی (۲) و همچنین شیخ طوسی در تهذیب (۳) و استبصار (۴) بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه علامه حلی در کتاب منتهی، (۵) محقق اردبیلی در مجمع الفائده، (۶)

صاحب مدارک در مدارک الاحکام، (۷)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۸)

بحرانی در حدائق، (۹)

میرزای قمی در غنائم الایام، (۱۰)

محقق نراقی در مستند الشیعه، (۱۱)

آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه، (۱۲)

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت نیز، هرچند روایت در خصوص عذر از روزه و قیام در نماز است ولی پاسخ امام عام بوده و موارد دیگر عذر را نیز شامل می شود.

امام علیه السلام در پاسخ با سه بیان، تعیین و فهم حد مرض و ناتوانی را به عهده خود مکلف قرار داده اند: ابتدا آیه کریمه: «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بِصِيرَةٌ»، سپس جمله: «ذَاكَ إِلَيْهِ» و در نهایت «هُوَ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ» را آورده اند. بنابراین به وضوح می توان نتیجه گرفت که تعیین مقدار ناتوانی و عذر از انجام اجزاء نماز، به عهده خود شخص است.

از این روایت می توان نتیجه گرفت که اسلام در صدد بیان احکام سخت و دستورات از بالا و تحکم آمیز نبوده بلکه تکالیف معلولان را به خودشان واگذار کرده تا با تشخیص و علم خود، راه درست را انتخاب کنند.

ص: ۳۱

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۹۴، ابواب القیام، باب ۶: حد العجز...، ح ۱.

۲- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۱۱۸، کتاب الصیام، باب حد المرض...، ح ۲.

۳- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۵۶، کتاب الصیام، باب ۶۲: حد المرض...، ح ۱۵.

- ٤- . طوسى، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ٢، ص ١١٤، كتاب الصيام، ابواب احكام المسافر، باب ٦٠: حد المرض...، ح ١.
- ٥- . حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، ج ٩، ص ٢٧٣.
- ٦- . اردبيلى، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فى شرح إرشاد الأذهان، ج ٥، ص ٢٣٣.
- ٧- . عاملى، محمد بن على موسى، مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ٦، ص ١٥٧.
- ٨- . سبزوارى، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيره المعاد فى شرح الارشاد، ج ٢، ص ٥٢٣.
- ٩- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره، ج ٨، ص ٦٨.
- ١٠- . گيلانى، ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فى مسائل الحلال و الحرام، ج ٥، ص ٢٦١.
- ١١- . نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، مستند الشيعه فى أحكام الشريعه، ج ٥، ص ٥٠.
- ١٢- . همدانى، آقا رضا بن محمد هادى، مصباح الفقيه، ج ١٢، ص ٣٦.

فقیهان با اتکا بر قواعد فقهی وظایف متکلفین را در نماز بیان کرده اند. در اینجا سه قاعده: «الصلاه لا تترك بحال»، «المیسور لا یسقط بالمعسور» و «ما لا یدرک کله لا یترک کله» هست که در این گفتار، و به اقتضای این موضوع به اختصار پیرامون هر یک توضیحی ارائه می شود.

الف: الصلاه لا تترك بحال

قاعده یا اصطلاح «الصلاه لا تترك بحال»، به این شکل، سندی در اثبات آن نیست و در کتاب وسائل نیز چیزی به دست نیامد. همچنین آیت الله بجنوردی در کتاب قواعد الفقهیه، و استاد مصطفوی در کتاب مائه قاعده فقهیه مستقلاً بابتی را به این قاعده اختصاص نمی دهند و بین مباحث به آن پرداخته است. (۱)

اما این جمله در کلام فقها بسیار نقل شده است. از جمله شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، (۲) آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه، (۳)

مرحوم نائینی در کتاب الصلاه، (۴)

محقق داماد در کتاب الصلاه، (۵)

مرحوم حکیم در مستمسک، (۶)

آیت الله احمد خوانساری در جامع المدارک، (۷)

آیت الله خویی در موسوعه، (۸)

امام خمینی در کتاب الطهاره، (۹)

مرحوم اراکی در کتاب الصلاه (۱۰)

و... از این اصطلاح استفاده کرده اند. بنابراین می توان ادعا کرد این اصطلاح مورد اجماع فقها است. (۱۱)

اما احتمالاً همچنان که آیت الله خویی آورده، (۱۲)

دلیل این اصطلاح مضمهره زراره است که در آن آمده:

«عَدَّةٌ مِنْ أَصِيحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ النَّفْسَاءُ مَتَى تُصَلِّي قَالَ... وَ لَأَ»

- ۱- . بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، القواعد الفقهیه، ج ۴، ص ۱۴۹؛ مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد- مائه قاعده فقهیه، ص ۲۹۲.
- ۲- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۲۳۲.
- ۳- . همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۱۰۴.
- ۴- . نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاه، ج ۲، ص ۸۲.
- ۵- . یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۷۶؛
- ۶- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۳، ص ۳۶۲.
- ۷- . خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۲۶۶.
- ۸- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۳، ص ۳۵۵ و....
- ۹- . خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهاره، ج ۲، ص ۴۹؛
- ۱۰- . اراکی، محمد علی، کتاب الصلاه، ج ۲، ص ۲۰۲؛
- ۱۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، دراسات فی علم الأصول، ج ۳، ص ۴۶۲: «للإجماع المحقق»
- ۱۲- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۳، ص ۳۷۵: «و القاعده المتصیده من أن الصلاه لا تسقط بحال المستفاده مما ورد فی المستحاضه».

تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ... حضرت پاسخ دادند نماز را در هیچ حالتی ترک نمی کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود نماز ستون دین شما است» (۱).

از نظر سند، این روایت هر چند که به صورت مضمرة نقل شده، ولی مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی (۲) و همچنین شیخ طوسی در تهذیب (۳) بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده (۴).

و مورد ارجاع بوده، چراکه بعید است زراره از غیر معصوم سؤال کند، و لذا ظن قوی وجود دارد که مخاطب وی، معصوم بوده است. خصوصاً اینکه در نقل شیخ طوسی در تهذیب، به نام امام تصریح شده و به صورت «زراره عن ابی عبدالله ع» آمده و مضمرة نیست. بنابراین صحیح خواهد بود که در کلام فقها نیز با نام صحیح از آن یاد شده است (۵).

از نظر دلالت نیز هر چند روایت در باب مستحاضه آمده، اما یقین داریم که مستحاضه خصوصیتی در این رابطه ندارد (۶) که بگوییم فقط مستحاضه نماز را در هیچ حالتی ترک نکند. بلکه این خصوصیت نماز است که نمی بایست در هیچ حالتی ترک شود.

بنابراین می توان گفت این حکم (قاعده یا اصطلاح) هم طبق مفاد روایت است، و هم اجماع بر آن وجود دارد که نماز در هیچ حالی ترک نمی شود و در همه حالات واجب است. استناد امام به روایتی از رسول خدا (ص) تأکید بر این است که نماز اهمیت دارد و در هیچ شرایطی نباید ترک شود.

ب و ج: قاعده میسور و ما لا یدرک کله

معمولاً نویسندگان کتب قواعد فقهیه، مفصلاً به قاعده میسور پرداخته؛ برخی از فقها آن را پذیرفته، و برخی نیز رد کرده اند. اینجا به مناسبت بحث از توانایی نماز گزار، به اختصار به آن می پردازیم. مفاد قاعده این است که وقتی، شارع به چیزی که مرکب از اجزاء و شرایط و موانعی است امر کرد، ولی برخی از اجزاء و شرایط یا ترک برخی از موانع، مقدر مکلف نبود، طبق این قاعده، وجوب مابقی اجزاء و شرایط، باقی است؛ (۷) البته به شرطی که آن مابقی، عرفاً میسور همان واجب باشد. در حالی که مقتضای حدیث رفع و... برائت نقلی و عقلی است. اما دلایل خاصه دیگری وجود دارند که می گویند: واجب است همان مقدار میسور و ممکن انجام گیرد.

اکنون به ادله «قاعده میسور» یا «ما لا یدرک کله» از جمله دو دلیل اصلی این دو قاعده می پردازیم:

ص: ۳۳

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲، ص ۳۷۳، کتاب الطهاره، ابواب الاستحاضه، باب ۱: انواع...، ح ۵.

۲- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۹۹، کتاب الحيض، باب النفساء، ح ۴.

۳- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۷۳، کتاب الطهاره، باب ۷: حکم الحيض...، ح ۶۸.

- ٤- . به عنوان نمونه: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٣، ص ٣٧٧ و....
- ٥- . به عنوان نمونه: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٤، ص ٣٨٢ و....
- ٦- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ٣، ص ٣٧٥: «للقطع بعدم خصوصیه للمستحاضه فی ذلك».
- ٧- . بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، القواعد الفقهيہ، ج ٤، ص ١٢٧.

الف. روایت ابی هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله: «... فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَخُذُوا بِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» (۱) یا مضمرة: «إِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ بِمَا اسْتَطَعْتُمْ» (۲)

ب. روایت دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله: «لَا يَتْرُكُ الْمَيْسُورُ بِالْمَعْسُورِ» (۳)

ج: روایت مضمرة: «مَا لَا يَدْرُكُ كُلَّهُ لَا يَتْرُكُ كُلَّهُ» (۴)

این اشکال بر همگی این روایات وارد است که سند صحیحی ندارند، بنابراین مردود می شوند. الا بنا بر پذیرش مبنای جبران ضعف سند به عمل مشهور؛ البته بر فرض اینکه عمل مشهور را بپذیریم. اما در کتب مختلف بسیار مورد اشاره فقها قرار گرفته است.

علاوه بر ضعف سند، اشکالاتی نیز بر دلالت این روایات وارد شده است. مثلاً در روایت اول که به چندین بیان آمده، ممکن است عمل مشهور مستند به این نقل از روایت باشد که «فخذوا به ما استطعتم» آورده، که «ما» در «ما استطعتم» ظرف زمانی را معین می کند. یعنی زمانی که توانست آن را انجام دهد. (۵) یعنی «ما» به معنای موصول یعنی هر آنچه نیست. همچنین بحث های دیگری پیرامون هر یک از این روایات مطرح شده که به دلیل محدودیت این مبحث، از آوردن آنها صرف نظر کرده و علاقه مندان را به منابع خاص خود ارجاع می دهیم.

دوم: استصحاب:

استصحاب یکی از قواعد اصولی است که به «ابقاء ما کان» معنی شده است. (۶)

از جمله موارد قابل بحث در این قاعده، استصحاب اجزاء مرکب است. به این معنی که اگر مرکب در شرایط جدید فاقد برخی از اجزایش شد، آیا باز می توان مرکب را استصحاب کرد؟

در اینجا نیز، برخی قائلین به قاعده میسور، به چندین شکل «وجوب مرکب» را برای اثبات «بقاء وجوب پس از فقدان برخی اجزاء و شرایط» استصحاب کرده اند. از جمله اینکه: قبل از حدوث عذر، آن تکلیف به همراه اجزاء و شرایط واجب بود، و بعد از ناتوانی از انجام برخی اجزاء و شرایط، در سقوط آن واجب شک می کنیم، که حکم به «بقاء ما کان» می شود. یعنی آن واجب بر وجوب خود باقی است و فقط انجام آن اجزاء و شرایط ساقط می شود. (۷)

اما برای هر یک از استصحاب هایی که اجرا کرده اند نیز اشکالاتی وارد شده از جمله اینکه

ص ١١٠، باب وجوب الحج.

٢- . ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين، عوالى اللئالى العزىزىه فى الأحادىث الدىنيه، ج ٤، ص ٥٨، ح ٢٠٦.

٣- . همان، ح ٢٠٥.

٤- . همان، ح ٢٠٧.

٥- . خوىى، سىد ابوالقاسم موسى، دراساى فى علم الأصول، ج ٣، ص ٤٦٢: ... و من الظاهر ان كلمه «ما» فى هذه الروايه لا تصلح إلا أن تكون ظرفيه زمانيه، فمفادها وجوب الإتيان بالمأمور به عند الاستطاعه و القدره... .

٦- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، فرائد الأصول، ج ٣، ص ٩.

٧- . رك: بجنوردى، سىد حسن بن آقا بزرگ موسى، القواعد الفقهيّه، ج ٤، ص ١٣٠.

استصحاب کلی قسم ثالث است، یا متوقف بر پذیرش اصل مثبت است. همچنین مهم تر از همه اینکه این استصحاب ها در شبهه حکمیه جاری شده است که بسیاری قائل به عدم جریان استصحاب در آن هستند؛ اما قائلین به جریان استصحاب نیز پاسخ هایی بر اشکالات داده اند، که به کتب مفصل قواعد فقهی ارجاع داده می شود. (۱)

فارغ از این مباحث مخالف و موافق، نماز جانبازان و معلولین را بنا بر هر دو نظر می توان بررسی نمود.

ولی در خصوص اصل تکلیف نماز و سقوط آن، همچنان که در بخش دوم رساله می آید، ناتوانی از یک شرط یا جزء باعث سقوط نماز نمی شود. و به دلیل وجود روایات خاصه مانند «لَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَيَّ حَالٍ» نماز در همه حال واجب است. (۲)

گفتار پنجم: پیشینه تحقیق

تحقیق و پژوهش پیرامون نماز معلولین و کسانی که توانایی انجام نماز کامل را ندارند، بحث تازه ای نیست، و در کتب فقها و حتی در روایات نیز مورد اشاره بوده اما به مرور زمان بحث های بیشتری حول آن شکل گرفته است.

شاید اولین منبع غیر روایی، کتاب خلاف و مبسوط شیخ طوسی باشد که گویا کمتر از ده صفحه به موضوع نماز ناتوان اختصاص داده است. (۳)

همچنین محل این بحث نیز در کتب مختلف، متفاوت است تا اینکه شرح نگاری و تعلیقه گذاری بر کتاب العروه الوثقی تأسیس شد.

در العروه الوثقی که منظم تر به این بحث پرداخته، برای هر کدام از اجزاء و شرایط نماز که شخص ناتوان از انجام می شود، چندین مسأله طرح شده است که فقهای بزرگ نیز در مباحث خود تحت این مباحث، فروع دیگری را هم اضافه کرده اند.

در یک جمع بندی می توان بیشترین و استدلالی ترین مطالب موجود را مربوط به آیت الله خویی دانست که مفصلاً مسائل را طرح و بحث کرده اند.

این پژوهش نیز با توجه به العروه الوثقی و مسائل آن، مباحث خود را طرح کرده، و مطالب جدیدی را نیز بر آن افزوده است. بنابراین طبیعی است که این رساله نیز بیشتر از مباحث آیت الله خویی استفاده کند. ضمن اینکه به عنوان منابع مهم دیگر از کتاب الصلاة شیخ انصاری، جواهر شیخ محمد حسن نجفی، مستمسک مرحوم حکیم، مستند الشیعه مرحوم نراقی، نهاییه الاحکام و تذکره و قواعد

ص: ۳۵

۱- رک: همان؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، دراسات فی علم الأصول، ج ۳، ص ۴۵۹.

۲- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، دراسات فی علم الأصول، ج ۳، ص ۴۶۲: «فانها (صلاه) لا تسقط بحال، للإجماع المحقق، و لقوله عليه السلام «فانها لا تدع الصلاة بحال»».

٣- . طوسى، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلف، ج ١، صص ٤٢٢-٤١٧؛ طوسى، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فى فقه الإماميه، ج ١، ص ٦٨ و ص ١٠١ و...؛

علامه حلی، حدائق مرحوم بحرانی، شرایع محقق حلی، کشف الغطاء کاشف الغطاء، کشف اللثام اصفهانی، جامع المقاصد کرکی، تعلیقه، الخلل و کتاب الصلاه امام خمینی، سرائر ابن ادریس و... بهره شایانی برده است.

اما باز هم مسائل مستحدثه ای بود که در بحث های آیت الله خوئی و دیگران وجود نداشت. مانند قرائت با استفاده از دستگاه حنجره مصنوعی. که این پژوهش به شکر خدا و البته به قدر و اندازه خود توانست ابتدا موضوعات و انواع معلولیت ها را بشناسد، و سپس برای همه آنها راهکار تعیین کند، البته ممکن است باز مسائلی باشند که از ذهن نویسنده دور مانده باشد، که بعداً می توان در تحقیقات به رساله افزود.

بخش دوم: شرطیت قدرت در نماز

اشاره

ص: ۳۷

به همراه بلوغ و عقل از شرایط عامه تکلیف هستند. به این معنی که جمیع وظایف برای کسی واجب است که چهار شرط بلوغ عقل، توانایی و تکلیف را داشته باشد. و بدون اینها وجوبی در کار نیست. (۱)

البته برخی به غیر از این سه مورد؛ یعنی بلوغ، عقل و قدرت امور دیگری را هم به عنوان شرایط عامه تکلیف ذکر کرده اند. اما این سه مورد شهرت پیدا کرده که تکلیف فقط متوجه کسانی می شود که این سه شرط را دارا باشند. پیرامون بلوغ و عقل بحثی و اختلافی میان اصولیین نیست، و صرف نظر از اینکه دلیل شرطیت آنها چیست، این دو به عنوان شرایط عامه تکلیف مورد انکار قرار نگرفته اند و کسی مدعی نشده که تکلیف متوجه صبیان و مجانین هم می شود. اما پیرامون «قدرت» چنین نیست.

اصولیین،

قدرت را دو نوع عقلی و شرعی دانسته اند. قدرت عقلی را عقل مستقلاً به دلیل قبح تکلیف عاجز، می فهمد و آن را معتبر می داند. قدرت شرعی در ادله روایی آمده و شارع آن را معتبر دانسته (۲) و موجب متصف شدن تکلیف به مصلحت می شود. مثال معروف قدرت شرعی، «استطاعت» برای حج است و قدرت بر حج، در اتصاف حج به مصلحت دار بودن دخیل است. (۳)

پس

وقتی مکلف توانایی شخصی از جمله قدرت جسمی بر انجام کاری نداشت، قدرت عقلی ندارد ولی اگر فاقد چیزی باشد که شارع شرط کرده و یا به خاطر اموری مانند منع شرعی نتواند فعلی را انجام دهد، وی فاقد قدرت شرعی است.

هر

دو قدرت عقلی و شرعی، شرط تکالیف هستند که هم عقلاً و هم نقلاً در خصوص نماز شرط شده است. از جمله شرط شرعی روایاتی مانند «... إذا قوی فلیقم» (۴) است که می گوید اگر قدرت داشت قیام کند. این قدرت می تواند شرط شرعی محسوب شود و در نتیجه اگر قدرت نداشت ولی خود را به زحمت شدید انداخت تا قیام کند، این نمازش پذیرفته نیست. چراکه وی فاقد شرط شرعی قیام بوده، و تکلیف قیام متوجه او نبوده است بلکه نماز نشسته بر او واجب بود. همچنان که در باب روزه، اگر روزه به دلایل فقدان شرط شرعی آن، مانند توانایی و... بر شخصی واجب نبود ولی روزه گرفت، لااقل روزه اش «من غیر امر» یعنی فاقد و بدون امر بوده است.

اما بحث ما در اینجا «شرطیت قدرت شرعی در نماز» نیست، چراکه اگر تکلیفی مشروط به قدرت

٢- . نائينى، محمد حسين، فوائد الأصول، ج ١، ص ١٩٧.

٣- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، الهدايه فى الأصول، ج ٢، ص ٣٩: «كما فى القدره على الحجّ، فإنّها دخيله فى اتّصاف الحجّ بكونه ذا مصلحه».

٤- . حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٥، ص ٤٩٥، ابواب القيام، باب ٦: حد العجز عن القيام و سقوطه، ح ٣.

باشد، لامحاله و بدون هیچ اختلافی میان اصولیین، با نبود آن شرط شرعی، تکلیفی متوجه شخص نیست. (۱) خصوصاً مورد بحث که نماز و از عبادات است و بدون قصد قربت محقق نمی شود. در نتیجه اگر بدون حصول شرط شرعی، نماز اقامه شود، قصد قربتی عملی نخواهد شد. البته در خصوص طهارت که شرط شرعی نماز محسوب می شود، ادله خاصی این شرط را برای معلولین که ناتوان از رعایت طهارت هستند بر می دارد؛ که توضیح آن در فصل اول از بخش سوم خواهد آمد.

فلذا

آنچه در بخش دوم از این رساله بحث می شود، بررسی شرطیت قدرت جسمی از قدرت عقلی در وجوب نماز است. اینکه «آیا عقل قدرت را در تکلیف شرط می داند یا خیر؟»

پیرامون

«قدرت عقلی»، اغلب اصولیین آن را شرط فعلیت می دانند در نتیجه اگر کسی قدرت نداشته باشد، در حقیقت هیچ حکمی در حق او فعلیت نمی یابد و به طریق اولی منجز هم نمی گردد.

ولی

امام خمینی و برخی دیگر، قدرت را شرط تنجز می دانند (۲) و معتقدند احکام بین قادر و غیر قادر مشترک است و حکم همان طور که در حق قادر فعلیت دارد، در حق غیر قادر نیز فعلیت دارد ولی منجز نشده و به این جهت غیر قادر در پیشگاه حق معذور است. در نتیجه، طبق عقیده امام عجز مانع است و نه اینکه شرط تکلیف باشد. (۳)

در فصل اول از این بخش، ابتدا شرطیت قدرت در فعلیت و منجزیت تکلیف را بررسی کرده، و سپس با نگاهی به ادله این مبانی، بیاناتی که اصولیون پیرامون آن داشته، را به اختصار نقل می کنیم. چرا که می توان بحث را به سمت بحث از قدرت در تکالیف بکشانیم که شرط فعلیت است یا عدم القدره فقط معذر است. نتیجه و ثمره این اختلاف در مورد شک در قدرت داشتن و نداشتن ظاهر می شود.

در

نتیجه فصل اول، پس از بیان شرطیت قدرت در تکالیف از جمله نماز، و رفع تکلیف از غیر قادرین، به ناچار قائل خواهیم شد به تکلیف نداشتن معلولینی که قادر به انجام نماز نیستند.

به

این جهت در فصل دوم از این بخش، به روایات مختلفی با مفهوم «الصلاه لا تترك بحال» اشاره می شود که تکلیف نماز را در

همه حالات منجز می‌داند. این روایات به ضمیمه روایات بیان شکل نماز غیرقادر و قواعدی مانند میسور و...، تکلیف نماز را در همه حالات، متوجه مکلفین می‌داند و نهایتاً شکل انجام آن برای مکلفین با توجه به معلولیت‌های مختلف، متفاوت توصیه می‌کند.

ادامه

بحث را در بخش‌هایی این رساله، پیرامون تطبیق نماز معلولین شکل نماز ایشان به همان طریقه منقول روایات در مواردی که در روایات آمده، و در وضعی که می‌توانند در غیر آن موارد، در بخش بعدی پی می‌گیریم.

ص: ۴۰

-
- ۱- . مرحوم خوئی در این جهت از تفاوت قدرت شرعی و عقلی می‌نویسند: «فارقت القدره المطلقه الشرعیه من جهه آخری، و هی أنّ الفعل قبل حصول القدره - و لو فی وقت - لا یكون له ملاک ملزم، فلو عجز و لم یتمکن منه، لم تفت منه مصلحه، و هذا بخلاف القدره العقلیه.» (خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، الهدایه فی الأصول، ج ۲، ص ۴۳)
 - ۲- . خمینی، سید روح‌الله موسوی، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۲۵: «معنی تنجزه قطع عذر المکلف فی المخالفه، و عدمه کونه معذورا فیها»
 - ۳- . خمینی، سید حسن، مجموعه مقالات، ج ۱، ص ۱۷۷.

اصولین قدرت را شرط «فعلیت تکلیف (۱)»، «تنجیز تکلیف» یا «معذوریت از انجام تکلیف» می دانند. به عبارتی روشن تر: اینکه شخص عاجز، اساساً تکلیفی برای او وجود ندارد، یا تکلیف وجود دارد اما منجز نیست و یا او معذور است، مورد اتفاق همه اصولیون است.

هرچند اختلافاتی در جزئیات این بحث وجود دارد و این دیدگاه را به چند مبنا تبدیل کرده است، اما از آنجا که ثمره چندانی در موضوع این تألیف ندارد، با نگاهی به دلیل ایشان به اختصار و کوتاه بیان می شود. چرا که طبق همه مبانی شخص عاجز معذور از تکلیف نماز خواهد بود و مدعی را ثابت می کند، و صرفاً هنگام شک در وجود قدرت و عدم آن، این مبانی مستمسک خواهد بود، که در این صورت هم به شکلی دیگر تکلیف را متوجه می دانند.

قبل از بیان این مبانی، از جمله دلایل اختلاف این دو مبنا می توان گفت: مشهور معتقدند خطابات شرعیه به عدد افراد مکلفین منحل می شود. پس هر مکلفی دارای یک خطاب و تکلیف مستقلی است.

مثلاً «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۲) در واقع خطابی است که متضمن صدها خطاب و وجوب مستقل به تعداد مکلفین مستطیع است و به تعداد آنها تکلیف جعل می شود. همچنان که اگر مرکز قانون گذاری بخواهد تک تک افراد را مکلف به تکلیفی کند، تکلیف را برای تک تک آنها بیان نکرده، بلکه در قالب یک خطاب کلی بیان می کند.

حال که خطاب متوجه تک تک مکلفین شد، باید در هر مکلفی مستقلاً انبعاث حاصل شود. کسی که قدرت دارد، این خطاب موجب انبعاث او می شود ولی در عاجز که نمی تواند منبعث شود، لغو

ص: ۴۱

۱- در توضیح «فعلیت تکلیف» باید گفت برخی اصولیین از جمله مرحوم آخوند خراسانی، صاحب کفایه الاصول، بر آنند که حکم شرعی چهار مرتبه را پشت سر می گذارد: نخست: مصلحت ذاتی حکم که آن را حکم اقتضایی می نامند؛ دوم: حکم انشایی که معمولاً به وسیله امر کردن صورت می پذیرد؛ سوم: فعلیت حکم است که به فعلیت رسیدن محکوم به در حق محکوم است؛ چهارم: مرحله تنجیز حکم است. مرحله ای که بعد حکم فعلیت یافته را درمی یابد و با دارا بودن شرایط عقلا موظف به اتیان و حکم منجز می گردد. (رک: آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایه الاصول، ص ۲۵۸؛ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۱۴). البته این تقسیم بندی توسط بسیاری از جمله امام خمینی مورد مناقشه واقع شده است. (رک: خمینی، سید روح الله موسوی، تنقیح الاصول، ج ۲، ص ۱۲۳ و انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، ج ۱، ص ۳۸) طبق این مراتب چهارگانه، حکم انشایی پس از انشاء، پدید آمده و بعد از صدور حکم تا فعلیت یافتن شرایط این حکم متوقف باقی می ماند. مثلاً اگر قبل از ظهر به کسی امر کردند که نماز ظهر را به جای آورد، حکم انشاء شده است، لکن فعلیت آن پس از اذان ظهر حاصل می شود. پس حکم انشایی به تنهایی تکلیف آور نیست. همچنان که مانند اوامر امتحانی

که انشاء می شوند ولی هرگز فعلیت نمی یابند. در رابطه با موضوع بحث هم قدرت شرط فعلیت تکلیف دانسته شده است یعنی هر چند انشاء شده ولی برای عاجز، فعلیت ندارد.

۲- . سوره آل عمران: ۳، آیه ۹۷.

خواهد بود. پس اساساً خطاب و تکلیف به او تعلق نمی‌گیرد. لذا گفته می‌شود تکلیف مختص به قادرین است و عاجزین را شامل نمی‌شود تا تکلیف او لغو نباشد. پس می‌توان گفت مبنای نظریه مشهور به اختصاص احکام به قادرین، اعتقاد به انحلال خطابات و تکالیف است.

در مقابل مبنای نظریه امام خمینی است که تکلیف متوجه همه انسان‌ها اعم از قادرین و عاجزین می‌شود. چراکه خطابات عمومی شرعی به عدد افراد مکلفین منحل نمی‌شود.^(۱) بنابراین می‌توان گفت این عقیده مبنای نظریه خطابات قانونیه و قول به معذوریت در عاجزین است.

گفتار اول: نظریه های شرطیت قدرت در تکلیف

قول اول: نظریه مشهور

مشهور، قدرت را در کنار بلوغ و عقل، یکی از شرایط عامه تکلیف می‌دانند،^(۲)

که در همه تکالیف معتبر است؛ یعنی اگر تکلیف بخواهد متوجه کسی شود، باید آن شخص بالغ باشد. لذا غیر بالغ مکلف نیست. همچنین باید آن شخص عاقل باشد، لذا مجنون مکلف نیست، و اصلاً تکلیف متوجه او نمی‌شود. در مورد قدرت هم مشهور و اکثریت قریب به اتفاق فقهاء بر این عقیده‌اند که قدرت مثل بلوغ و عقل از شرایط عامه تکلیف است؛ پس چنانچه کسی قدرت نداشته باشد اصلاً تکلیف ندارد.

بنابراین مشهور فقهاء منکر اشتراک احکام بین عاجز و قادر هستند و می‌گویند تکلیفِ عاجز، لغو یا قبیح است و شارع عاجز را مکلف و موظف به کاری نمی‌کند. بنابراین خطابات شرعیه اساساً مختص به کسانی است که قدرت دارند. و از این جهت است که اگر کسی قدرت نداشت، در حقیقت هیچ حکمی در حق او فعلیت نمی‌یابد و به طریق اولی منجز نمی‌گردد.

پس تکلیف اقامه صلاه متوجه شخص عاجز از نماز نیست، چون وی قدرت بر اقامه نماز ندارد، و تکلیف اقامه نماز بر او فعلیت ندارد.

دلیل عمده مشهور، لغو بودن در تعلق تکلیف به عاجزین است. مولا برای امر کردن باید انگیزه ای داشته باشد که داعی برای مکلف ایجاد کند و منبعث گردد. به عبارت دیگر: امر مولا در عباد مؤثر باشد. حال اگر مولا بداند عباد نمی‌تواند از امر او متأثر شود، امر کردن لغو خواهد بود.^(۳)

این همان معیار کلی در مورد تکلیف است که تعلق تکلیف به گروه یا شخصی نباید قبیح یا لغو

ص: ۴۲

۱- . خمینی، سید روح الله موسوی، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۲۷: «فیصح الخطاب العمومی لعامة الناس من غیر تقیید بالقادر... و السرّ فیما ذکرنا هو أنّ الخطابات العامة لا ینحلّ کلّ [منها] إلى خطابات بعدد نفوس المکلفین...».

- ۲- . نائینی، میرزا محمد حسین غروی، فوائد الاصول، ج ۱، ۳۰۸؛ آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایه الاصول، ص ۱۰۳؛ خمینی، شهید سید مصطفی موسوی، تحریرات فی الاصول، ج ۳، ص ۴۳۶. ایشان از کلمه قوم استفاده کرده اند: «... أن القوم کیف اعتبروا فی موضوع الأدله "القادر" ...»
- ۳- . به عنوان نمونه: اصفهانی، محمد حسین کمپانی، نهایه الدرايه فی شرح الکفایه، ج ۳، ص ۴۰؛ بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، منتهی الاصول، ج ۱، ص ۳۸۷.

باشد. این نکته مورد اتفاق است. (۱) لکن بحث‌هایی که راجع به این امور مطرح شده در صغریات است که آیا تعلق تکلیف به عاجزین قبیح است یا خیر؟ طبیعتاً هیچ قانون‌گذار عادی چه رسد به شارع که همه افعالش بر اساس حکمت است تکلیفی را که در آن قبیح یا لغویت باشد انجام نمی‌دهد، اصلاً اگر قانون‌گذار قانونی وضع کند که هیچ کس نتواند آن را انجام دهد موجب استهزاء و با حکمت تقنین ناسازگار خواهد بود.

همچنان که امر کردنِ شخص معلولی که پاهای او فلج است و اصلاً امکان راه رفتن را ندارد، به راه رفتن، لغو و قبیح است. پس به طور کلی اگر قدرت، شرط تکلیف دانسته شود، معنایش این است که عاجز اصلاً تکلیف ندارد.

غیر از آن چه گفته شد، دلایل نقلی و عقلی دیگری نیز وجود دارد. اهمّ این دلایل را معرفی می‌کنم:

یکم: از جمله ادله نقلی که می‌تواند ارشاد به دلیل عقلی باشد، آیه شریفه است: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (۲)

اینکه خداوند کسی را مکلف نمی‌کند مگر به اندازه وسع او. بر اساس این آیه، ملاک تعلق تکلیف، وسع و توانایی و قدرت شخص است. این خطاب کلی است که همه خطابات شرعی و تکالیف الهیه را مقید می‌سازد. و لازم نیست کنار هر خطابی قید و شرطی آورده شود و اینکه به صورت کلی در این آیه خداوند فرموده هر کسی را به اندازه توان و وسع او مکلف می‌کند، تقیید همه خطابات شرعی به قدرت است.

دوم: آیه دیگر «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (۳) خداوند در دین چیزی که حرجی باشد وضع نکرده است، پس اگر از انسان بخواهند کاری را انجام دهد که اتیان به آن موجب حرج باشد، بر طبق این آیه شریفه نفی شده است؛ یعنی تکلیفی که موجب حرج است در دین وضع نشده، پس این آیه هم مثل آیه قبل می‌تواند مقید خطابات شرعی بوده و شرط قدرت و توانایی را بیان کند.

سوم: روایات مختلفی که مشتمل بر مضمون رفع «مالایطیقون» است و از رفع تکلیفی که طاقت و قدرت بر آن نیست صحبت می‌کند. (۴)

چهارم: غیر از ادله نقلی، عقل هم تقیید ادله جعل احکام را درک می‌کند و همان طور که حکم به قبح عقاب بلا بیان دارد، حکم به قبح عقاب مع العجز و ما لا یطاق می‌کند. به عبارت واضح تر عقل

ص: ۴۳

۱- . خمینی، شهید سید مصطفی موسوی، تحریرات فی الأصول، ج ۳، ص ۲۰۵: «... فلأن اللغویه غیر جائزه علی الشرع...».

۲- . سوره بقره: ۲، آیه ۲۸۶.

۳- . سوره حج: ۲۲، آیه ۷۸.

۴- . به عنوان نمونه: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَايَ إِذْ خَطَّاهَا وَ نَسِيَانَهَا وَ مَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يَطِيقُوا» (کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲، کتاب الایمان و الکفر، بابُ مَا رُفِعَ عَنِ الْأُمَّةِ، ح ۱)؛ و با مضامینی مشابه: حر عاملی، محمد بن

حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ٧، ص ٢٩٣، ابواب القواطع، باب ٣٧: عَدَمِ بُطْلَانِ الصَّلَاةِ بِالْوَسْوَسَةِ...،
ح ٢؛ همان، ج ١٥، ص ٣٦٩، ابواب جهاد النفس، باب ٥٦: يَا بُ جُمْلَةٍ مِمَّا عُفِيَ عَنْهُ، ح ١، ٢ و ٣؛ همان، ج ٢٣، ص ٢٢٦، كتاب
الأيمن باب ١٢: جواز الحلف...، ح ١٢؛ همان، ج ٢٣، ص ٢٣٧، كتاب الأيمن، باب ١٦: أن اليمين لا تنعقد...، ح ٣، ٤ و ٦.

می بیند اگر کسی قادر به انجام کاری نباشد، وادار کردن او به انجام آن کار و سپس عقاب او به خاطر عدم اتیان به آن عمل قبیح است، پس عقل به ملاک قبح عقاب مع العجز و ما لا یطاق، خطابات شرعی را مقید می کند.

قول دوم: نظر آیت الله خویی

ایشان هر چند در برخی کتب خود از انتفاء و ارتفاع تکلیف در صورت انتفاء قدرت سخن گفته است، (۱)

ولی در نظر تحقیقی خود قید قدرت را قید فعلیت تکلیف نمی داند، بلکه آن را قید تنجز تکلیف دانسته است. بنابراین فعلیت تکلیف نیز برای عاجز موجب محال و قبحی از شارع نمی شود. (۲)

دلیل ایشان این گونه بیان شده است: تکلیف «اعتبار» است، و همچنان که اعتبار عدالت برای غیر عادل هم ممکن است، اعتبار عجز در امر در حالی که انجام مأمور به برای عاجز محال است، ممکن است. و لذا قدرت را شرط تنجز تکلیف می داند، نه در اصل تکلیف. و البته در این نظر هم عقل عقاب را در مؤاخذه عاجز قبیح می داند. (۳)

قول سوم: نظریه امام خمینی

در مقابل مشهور، امام معتقد است احکام، مشترک بین عاجزین و قادرین است، ایشان می فرمایند خطابات قانونی (۴) شامل همه مکلفین اعم از عاجز و قادر است لکن عجز در مورد کسانی که قدرت ندارند به عنوان عذر محسوب می شود، مثلاً وقتی گفته می شود: «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَامُ» (۵) وجوب صوم به همه انسان ها اعم از کسانی که قادر بر روزه گرفتن هستند و کسانی که قادر نیستند متوجه شده و همه مشمول این خطاب هستند، لکن کسانی که نمی توانند روزه بگیرند معذور هستند؛ و همین که شخص ناتوان مورد سؤال قرار می گیرد و او اعتذار به مریضی می آورد، نشان دهنده این است که تکلیف متوجه او شده است. (۶)

پس مرحوم امام قدرت را در خطابات قانونی شرط فعلیت تکلیف نمی دانند، و معتقدند احکام بین قادر و غیرقادر مشترک است و حکم همان طور که در حق قادر فعلیت دارد، در حق غیرقادر نیز فعلیت دارد، و غیرقادر تنها در پیشگاه حق معذور است. به عبارت دیگر، حکم در حق او منجز نشده است. در

ص: ۴۴

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، مصباح الأصول (مباحث الفاظ)، ج ۲، ص ۸: «... فینتفی التکلیف... بانتفاء القدره... لا وجه لارتفاع التکلیف... لتحقق القدره علیه».

۲- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، الهدایه فی الاصول، ج ۳، ص ۱۹: «أنَّ العاجز و القادر، التکلیف بالنسبه إلیهما سواء و لا یقید بالقدره کما لا یقید بالعلم، و إنما العلم و القدره من شرائط التنجیز».

۳- . تقریرات درس خارج فقه اصول آیت الله محسن اراکی، جلسه ۵۱، تاریخ: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.

۴- . منظور از خطابات قانونیه، اوامر عمومی است. اوامر و نواهی ای که به مانند قانون متوجه عموم شده است.

۵- . سورة بقره: ۲، آیه ۱۸۳.

۶- . رک: خمینی، سید روح الله موسوی، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، صص ۲۵-۲۷؛ تقوی اشتهاردی، حسین، تنقیح
الاصول، ج ۲، صص ۱۲۲-۱۲۵؛ لنکرانی، محمد فاضل موحدی، معتمد الاصول، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۳۰.

نتیجه، طبق عقیده امام «عجز» مانع است و نه اینکه شرط تکلیف و یا حتی از مراتب تکلیف (۱) باشد. (۲)

در نتیجه، امر به نماز هم که از خطابات قانونی محسوب می شود، شامل قادر و غیر قادر می شود ولی شخص عاجز از نماز، چون قدرت ندارد معذور دانسته می شود.

بیان امام در لزوم لغویت (دلیل اصلی قول مشهور) این است که در خطابات عمومی و قانونی در صورتی که در میان مردم کسی باشد که منبعث شود، این خطاب صحیح و غیر مستهجن است؛ هر چند عاجزین هم در میان مردم باشند.

در نتیجه خطاب عمومی به عامه مردم، بدون آنکه مخصوص به قادرین باشد، صحیح است و همه را شامل می شود. اگر عاجز، جاهل، فراموشکار، غافل و امثال ایشان معذور می باشند به واسطه آن است که مخالفت با حکم فعلی به واسطه عذر جایز است. سرّ آنچه گفته شد آن است که خطابات عامّه به خطاب های جزئی به اندازه تعداد مکلفین منحل نمی گردد تا لازم بیاید که هر خطاب متوجه فرد به خصوصی گردد؛ بلکه خطاب عمومی خطابی واحد است که عموم را مخاطب قرار داده است. ضمن اینکه مولا- در اراده تشریحیه، مکلف و انبعاث او را اراده نکرده است، کما اینکه ممکن است انگیزه مولا- اتمام حجت بر عبد و یا هر انگیزه معقول دیگری غیر از انبعاث باشد.

بلکه اراده تشریحیه در خطابات قانونی، «اراده قانون گذاری و جعل حکم عمومی» است. و لذاست که در چنین مواردی صحت و فساد خطاب با توجه به جعل قانون تعریف می شود، نه با انبعاث و یا عدم انبعاث و یا عدم انبعاث تک تک افراد. کما اینکه این مطالب با تأمل در قوانین عرفی روشن می شود. (۳)

دلیل امام خمینی بر معذوریت شخص عاجز از عدم ایتیان مأموریه، حکم عقل است که عقوبت عاجز را صحیح نمی داند. ایشان در مناہج می فرمایند: «و لیس للعقل إلّا- الحکم بأنّ الجاهل و العاجز و نظیرهما معذورون فی ترک الواجب أو إیتیان الحرام، من غیر تصرّف فی الدلیل» (۴)

عقل فقط حکم می کند که جاهل و عاجز و نظیر این دو در ترک واجب و عمل به حرام معذور هستند، بدون اینکه عقل در دلیل آن واجب و حرام تصرفی کند. همچنان که در تنقیح الاصول آورده اند: «و إن أريد أنّ العقل حاکم بمعذوريه العاجز و الجاهل و غیرهما فی مخالفه الحکم الشرعی؛ بمعنی أنّه لا یصحّ عقوبته مع إطلاق الحکم بحیث یشمله، فهو مسلّم». (۵)

از آنچه گفته شد معلوم می شود قدرت شرط «فعلیت تکلیف» یا «تنجز تکلیف» و یا «معذوریت از

ص: ۴۵

۱- . خمینی، سید روح الله موسوی، مناہج الوصول إلى علم الأ-صول، ج ۲، ص ۲۵: «و أمّا الاقتضاء و التّنجز فلیسا من مراتب الحکم: أمّا الأوّل فواضح، و أمّا الثانی فلاّنه حکم عقلی غیر مربوط بمراتب الأحکام المجعوله، و معنی تنجزه قطع عذر المکلف فی المخالفه، و عدمه کونه معذورا فیها، من غیر تغییر و تبدیل فی الحکم و لا فی الإراده. »

۲- . خمینی، سید حسن، مجموعه مقالات، ج ۱، ص ۱۷۷.

- ٣- . رك: خميني، سيد روح الله موسوي، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج٢، صص ٢٥-٢٧؛ تقوى اشتهاردى، حسين، تنقيح
الاصول، ج٢، صص ١٢٢-١٢٥؛ لنكرانى، محمد فاضل موحدى، معتمد الاصول، ج١، صص ١٢٨-١٣٠
- ٤- . خميني، سيد روح الله موسوي، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج٢، ص ٢٨.
- ٥- . خميني، سيد روح الله موسوي، تنقيح الاصول، ج٢، ص ١٢٣

انجام تکلیف» است و هر چند اختلافاتی در جزئیات آن وجود دارد ولی این مورد اتفاق همه اصولیون است که: شخص عاجز، یا اساساً تکلیفی برای او وجود ندارد، و یا تکلیف وجود دارد اما بر او منجز نشده و یا وی معذور است.

پس می توان این گونه نتیجه گرفت که نسبت به عاجزینی که یقین به عجزشان است بر اساس مبنای مشهور تکلیف اقامه صلاه نسبت به آنان به فعلیت نرسیده؛ طبق مبنای آیت الله خوئی منجز نشده و طبق مبنای امام خمینی، آنان معذور بوده و عقابی از جهت عدم اقامه نماز متوجهشان نخواهد بود.

اما قطعاً این نتیجه گیری و حکم به براءت از تکلیف اقامه نماز برای عاجزین و معلولینی که یقین به ناتوانی دارند مخالف آن چیزی است که از خارج می دانیم: اینکه تکلیف اقامه نماز در هیچ حالتی ساقط نمی شود. لذا در فصل دوم از این بخش، این موضوع را پی می گیریم.

گفتار دوم: فروع

فرع یکم. شک در قدرت

در خصوص شخصی که در قدرت داشتن خود شک دارد. و در مورد موضوعی که در پی آن هستیم، که آیا شخص می تواند یا نمی تواند نماز را به صورت کامل بخواند یا نه؟، طبق مبنای آیت الله خوئی و امام خمینی، برای عاجزینی که شک در قدرت و عدم قدرت خود دارند، فحص از قدرت و عجز لازم است، چراکه اصل وجود تکلیف ثابت بوده، بنابراین و بر طبق قاعده مجرای اصالة البراءت از تکلیف نیست. اما طبق مبنای مشهور، می بایست مجرای اصالة البراءت باشد چراکه شک در فعلیت داشتن تکلیف صلاه برای عاجزین است و چنین جایی که از شبهات موضوعیه به حساب می آید، طبق قاعده، اصالة البرائه جاری است.

اما لازم است گفته شود فقها صرفاً در مورد کسی که شک دارد که آیا قدرت بر فعل مأموریه را دارد یا نه، تسالم دارند که باید فحص و جستجو صورت پذیرد (۱).

و مشهور بیاناتی دارند که تکلیف را به گونه ای دیگر (۲).

متوجه شاگین در قدرت و عجز کرده و حکم به براءت نمی کنند. خصوصاً اگر ملاک احراز شده

ص: ۴۶

۱- . خمینی، سید روح الله موسوی، «مناهج الوصول إلى علم الأصول»، ج ۲: ۲۶

۲- . از جمله این بیان که وجوب تنها به واسطه امر حاصل نمی شود؛ بلکه اگر عبد از راه دیگری بفهمد که مولا خواسته ای دارد، شرعاً و عقلاً موظف به اطاعت است. و کشف ملاک فقط از راه خطاب نیست تا در صورتی که خطاب مقید به قادرین شد راه کشف مسدود شود؛ همچنان که مرحوم خوئی پیرامون شرطیت علم برای تکلیف، علم به غرض مولی را به منزله علم

به تکلیف دانسته، و به این جهت حکم به وجوب تفحص می کند و می نویسد: «ان العلم بالغرض بمنزله العلم بالتکلیف، فبعد العلم بالغرض وجب الفحص بحکم العقل، حتی لا یكون فوت غرض المولی مستندا إلى تقصيره. و بعد الفحص إن انكشف تمكنه من الامتثال، فيمتثل، و إلا كان فوت غرض المولی مستندا إلى عجزه.» (خویی، سید ابوالقاسم موسوی، مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، ج ۱، ص ۴۰۰) راهی دیگر تمسک به اطلاق ماده است: «لیس للمولی إلزام العبد بغير المقذور، فلا محاله یتقید إطلاق الطلب، لكن یتقی إطلاق المطلوب علی حاله...، و حیثذ یصح التمسک بإطلاق الماده» (خویی، سید ابوالقاسم موسوی، الهدایه فی الاصول، ج ۱، ص ۲۷۷)، به این معنا که اگرچه هیئت امر وجوب تکلیف بر عاجز را ثابت نمی کند، ولی از اینکه ماده امر (مثلاً صلاه در امر به نماز) مطلق است؛ یعنی مصلحت موجود در صلاه درباره همه افراد چه قادر و چه عاجز ثابت است، می توانیم بگوییم این ملاک و مصلحت در مورد عاجز هم ثابت است و لذا عاجز هم تکلیف دارد. ولی وجوب را درباره عاجز از طریق اطلاق ماده ثابت کرد. (برداشت وجوب این سخن مشکل است چراکه باعث نمی شود که قدرت را شرط فعلیت بدانیم، بلکه باید قبول کنیم که تکلیف در حق عاجز هم بالفعل است؛ لکن فعلیت از طریقه ای غیر از خطاب مستقیم ثابت می شود.) راه دیگر این که از طریق تناسب حکم و موضوع، حکم را در مورد غیرقادرین نیز ثابت بدانیم و یا بگوییم: حتی اگر قدرت در دلیل اخذ شده باشد، عرف ملاک وجود حکم در شأن عاجز را درک می کند و لذا حکم به احتیاط می نماید. (تقریرات درس آیت الله زنجانی، کتاب النکاح)

باشد، که احتیاط را لازم می دانند.

پس هر سه مبنای ذکر شده بر این نتیجه توافق دارند که در خصوص شك در قدرت و عجز، فحص و جستجو از قدرت داشتن لازم بوده، و شخص نمی تواند ابتدائاً حکم به برائت از تکلیف کند.

فرع دوم: تحصیل قدرت

موضوع فرع دوم این است که کسی که قدرت ندارد و عاجز است، آیا بر او واجب است که در پی تحصیل قدرت باشد، بلکه بتواند امر مولا را متوجه خود کرده و شرط تکلیف را حاصل کند. در نتیجه خود را مکلف به مأمور به کند و امر بر وی نیز واجب باشد. این فرع به سه بخش تقسیم می شود.

الف: در جایی که خود تحصیل قدرت، تحت توانایی مکلف نباشد، همانطور که مرحوم ابوالحسن اصفهانی در وسیله الوصول آورده است، مطمئناً و جوبی برای تحصیل قدرت در کار نخواهد بود. (۱)

ب: اما در جایی که مکلف توانایی تحصیل قدرت داشته باشد، همچنان که آیت الله خویی در نهاییه الاصول می نویسد اگر شخص بتواند خود را در معرض تکلیف قرار دهد، تحصیل قدرت بر او واجب است. همچنان که یادگیری اذکار نماز واجب است. چرا که به مجرد قدرت حتی در زمانی، واجب به عنوان تام المصلحه و ذا ملاک بر وی خواهد بود. (۲)

ج: آیا تحصیل قدرت قبل از رسیدن وقت مأمور به، واجب است و یا بعد از حضور وقت مأمور به است. وقتی که زمان واجب رسیده و تکلیف واجب شده است؟

ایشان بر این عقیده اند که تحصیل قدرت بعد از واجب شدن و رسیدن زمان مأمور به، واجب می شود. و نمی شود قبل از آنکه فعلی واجب شود و قبل از رسیدن وقت اصل واجب، تحصیل قدرت که شرط آن است، واجب باشد. و فعلاً قبل از رسیدن وقت، «تحصیل واجب» واجب نیست. (۳)

البته اگر شخص قبل از رسیدن وقت واجب بداند بعد از این زمان، دیگر توانایی حصول قدرت بر انجام مأمور به را ندارد، در این صورت، قبل از رسیدن زمان واجب، تحصیل قدرت بر وی واجب است.

ص: ۴۷

۱- اصفهانی، سید ابو الحسن، وسیله الوصول الی حقائق الأصول، ج ۲، ص ۳۴: «فإنَّ القدره حیث کانت غیر داخله تحت قدره کان التکلیف بها تکلیفاً بغير المقذور و هو غیر جائز عندنا»

۲- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، الهدایه فی الأصول، ج ۲، ص ۴۱: «المفروض أنه بمجرّد القدره فی وقت ما یکون الواجب تامّ المصلحه و ذا ملاک ملزم»

۳- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، الهدایه فی الأصول، ج ۲، ص ۴۱: «لا یکون فعلاً واجباً، لعدم مجيء وقته، و یکون الوجوب

فيه مشروطا بالوقت».

چراکه ترک تحصیل قدرت، منجر به ترک مصلحت مأموره خواهد بود. و این واجب از ناحیه حکم عقل بر وجوب تهییّی مقدمات مفوته است. همچنان که «أن الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار عقاباً»^(۱). پس وجوب تحصیل قدرت در اینجا از طرف حکم عقل است: «وجوب تهییّی و آماده کردن مقدمات مفوته» و «ناتوانی اختیاری بر انجام تکلیف، نافی عقاب نیست».

بنابراین در صورت توانایی تحصیل قدرت و ترک آن، عقاب متوجه شخص خواهد بود چراکه ناتوانی او بسوء اختیار خودش بوده است. همچنان که در صورت ترک یادگیری اذکار نماز یا حفظ نکردن آب برای وضو قبل از زمان نماز، این حکم شده است.^(۲)

البتّه

لازم است گفته شود وجوب تهییّی، وجوب غیری است، در نتیجه عقابی که متوجه مکلف می شود، به جهت عدم انجام مأموره اصلی و تکلیف اصلی است که به خاطر عدم تهییّی، ترک شده است.^(۳)

فرع سوم: وجوب حفظ قدرت

این فرع هم، بحث در دو بخش است.

الف: حفظ قدرت قبل از اینکه زمان واجب فرا برسد. در این فرض کسی قائل به وجوب حفظ قدرت نشده است.^(۴)

ب: حفظ قدرت بعد از اینکه زمان واجب آمده است. در این صورت، حفظ قدرت بر مکلف واجب است. به این معنی که نمی تواند خود را ناتوان سازد تا زمان واجب بگذرد. و در صورت ناتوان سازی، معاقب خواهد بود. چراکه فوت واجب، مستند به سوء اختیارش بوده است.^(۵)

آیت الله خوئی مستند وجوب حفظ قدرت را قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» می آورد که وجوب غیری حفظ را بر مکلف ثابت می کند. بنابراین در صورت ترک این واجب، و در پی آن، ترک اصل آن واجب، عقاب فقط به خاطر عدم انجام واجب متوجه مکلف می شود.^(۶)

فرع چهارم: توجه خطاب با عدم قدرت

بحث در اینکه اگر شخص عاجز در حالی که معاف از ترک تکلیف بوده، خود را به زحمت و حرج شدید انداخت و تکلیف را انجام داد، آیا عمل او پذیرفته و مقبول شارع است یا خیر، موضوع این فرع است.

رجوع این بحث به این است که منشأ شرطیت قدرت در تکلیف چیست: به اقتضا من الخطاب

١- . همان

٢- . همان

٣- . همان، ص ٤٣: «ليس له وجوب نفسى، بل له وجوب تهئىى لحصول الغرض، و لذا لا- يكون عند تركه عقاب إلا لترك ذيها».

٤- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات)، ج ١، ص ٤٩٩: «لا يجب عليه حفظ قدره على العمل قبل الوقت و لم يقل بوجوبه أحد»

٥- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، الهدايه فى الأصول، ج ٢، ص ٤٠.

٦- . همان، ص ٤٣.

است که خود خطاب و دلیل، این شرطیت را اقتضا می کند و یا اینکه این شرطیت از حکم عقل استفاده می شود. (۱)

البته لازم است گفته شود کسی در اینکه عقل این شرطیت را می فهمد تردید ندارد. و این نظریه ها دوران بین متباینین نیست بلکه بین اقل و اکثر است. به عبارت دیگر همه کسانی که قائل به نظر اول هستند هم می پذیرند که عقل درک می کند که حکم متوجه قادر است هر چند شرطیت تکلیف را مستند به «اسبق العلل» (۲)

که خطاب شرعی است می دانند. در واقع اختلاف نظرات در این است که خود خطاب هم این اقتضا را دارد یا ندارد.

اما از این جهت ثمره ای متوجه این بحث است که اگر قائل شویم خطاب این اقتضا را ندارد و اشتراط قدرت صرفاً از حکم عقل دریافت می شود، پس اگر شخص خود را به زحمت و حرج شدید انداخت و تکلیف را انجام داد، عمل او صحیح و پذیرفته است، چراکه به داعی امثال انجام گرفته است و منع شرعی هم وجود ندارد. ولی اگر شرطیت قدرت صرفاً از خطاب روایت برداشت شود، در واقع خطاب روایت مقید به قادرین بوده است و عاجز خطاب و امری نداشته، پس در صورت انجام به حرج شدید هم، پذیرفته نیست. چراکه عمل او خطاب نداشته است. (۳)

البته ممکن است بتوان گفت در این صورت که خود را به زحمت انداخت تا بتواند انجام دهد، در واقع برای خود توانایی ایجاد کرده و خود را مخاطب روایت ساخته است. پس عمل او طبق مبنای استفاده شرطیت از خطاب و امر هم صحیح است.

ص: ۴۹

۱- . مرحوم نائینی و جمعی دیگر از بزرگان معتقدند شرطیت قدرت از خود لفظ و دلیل و خطاب به دست می آید. و در مقابل مرحوم محقق ثانی و به تبع ایشان جمعی قایلند شرطیت قدرت از خود لفظ و خطاب به دست نمی آید بلکه عقل ما این حکم را می کند و این را می فهمد. (رک: نائینی، میرزا محمد حسین غروی، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۱۴)

۲- . «اسبق العلل» این است که آن هایی که نظر اول را می دهند مثل مرحوم نائینی می گویند که معلول مستند به اسبق العلل است. همچنان که اگر معلولی وجود داشته باشد که دو علت در آن جمع شده است که هر کدام اگر جدا جدا بودند این معلول را ایجاد می کردند ولی یکی از آن علل اول آمده بعد علت دیگر، می گویند این معلول مستند به اسبق علل است. در اینجا هم مرحوم نائینی می گوید درست است که عقل هم می گوید که احکام باید مقید به قدرت باشد اما خود دلیل لفظی خطاب، مقدم بر حکم عقل است و لذا اشتراط قدرت را باید نسبت بدهیم به اقتضا من الخطاب به رغم اینکه اگر این اقتضا خطاب نبود عقل این اشتراط را می فهمید.

۳- . نائینی، میرزا محمد حسین غروی، أجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۳۲.

در فصل قبل در خصوص عاجز و ناتوان به این نتیجه رسیدیم که تکلیفی متوجه او نیست، یا تکلیف منجز نیست، و یا فقط بگوییم وی معذور است. از این رو در تطبیق بحث باید بگوییم شخص معلول که قادر بر اقامه نماز نیست، در نظر مشهور تکلیف نماز متوجهش نیست، در نظر آیت الله خویی منجز نیست، و در نظر حضرت امام وی از نماز معذور است و عقابایی برای نماز نخواندن ندارد.

اما این نتیجه توسط روایات بسیاری نفی می شود. روایاتی که مفاد آن، عدم ترک نماز در هیچ حالتی است. یا روایاتی که وظیفه شخص بیمار و معلول را تغییر شکل نماز وی می داند و حالتی جایگزین برایش تعیین می کند. همچنین می توان قواعدی در فقه مناسب با این موضوع از جمله قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور» و «ما لا یدرک کله» یافت.

در واقع می توان گفت این ادله بر این دلالت می کند که اگرچه عدم قدرت و توانایی باعث عدم امکان اقامه صلاه به شکل اصلی برای بیمار و معلول باشد، ولی چون نماز فریضه مهمی است که در هیچ حالتی نمی بایست ترک شود، پس دستور می دهد شکل نماز برای شخص بیمار و معلول به طوری تغییر کند که او بتواند اقامه نماز کند. حتی اگر در حال غرق باشد، نمازی با حالت اشاره که می تواند بر او واجب است.

در این فصل، به دور از اطاله کلام، فقط چند روایات و قاعده آن هم به عنوان نمونه در موضوع این مسئله مسلم و اجماعی، بر اثبات تکلیف نماز برای معلولین بیان می شود.

گفتار اول: روایات

یکم. آیه شریفه و صحیحه یا حسنه ابی حمزه:

«مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ» (۱)

قَالَ الصَّحِيحُ يَصِلُ قَائِمًا وَ قُعُودًا الْمَرِيضُ يَصَلِّي جَالِسًا...: امام محمد باقر علیه السلام پیرامون آیه «همان ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند» فرمودند: شخص سالم ایستاده و نشسته نماز می خواند و مریض نشسته نماز می خواند و...» (۲)

ص: ۵۱

۱- . سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹۱.

۲- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: وجوبه

فى الفريضة مع القدره، ح ١.

از نظر سند، این صحیحه یا حسنه مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی (۱)

و همچنین شیخ طوسی در تهذیب (۲)

بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به

عنوان نمونه علامه حلی در مختلف الشیعه (۳)

و منتهی المطلب (۴)

محقق اردبیلی در مجمع الفائده (۵)

صاحب مدارک در مدارک الاحکام (۶)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد (۷)

بحرانی در حدائق (۸) بهبهانی در مصابیح الظلام (۹) نراقی در مستند الشیعه (۱۰) و دیگر فقهاء در ابحاث مختلف این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت نیز این روایت علاوه به تشریح نمازی به غیر شکل اصلی آن، وظیفه شخص عاجز را هم بیان می کند که نشسته نماز می خواند. پس نماز از چنین شخصی که قادر به نماز به شکل اصلی نیست، ساقط نشده است.

دوم. صحیحه حلبی از امام صادق علیه السلام

که سؤال شدند از مریضی که نمی تواند قیام و سجده داشته باشد:

«مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «... يَوْمِي بِرَأْسِهِ إِيمَاءً...» با سرش اشاره می کند» (۱۱)

از نظر سند، این صحیحه مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی (۱۲) بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه صاحب مدارک در مدارک الاحکام (۱۳)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد (۱۴) بحرانی در حدائق (۱۵)

- ۱- . کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۱۱، کتاب الصلاه، باب صلاه الشيخ الكبير و المريض، ح ۱۱
- ۲- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۶۹، کتاب الصلاه، باب ۹: بَابُ تَفْصِيلِ مَا تَقَدَّمَ، ح ۱۳۰.
- ۳- . حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۳، ص ۳۳.
- ۴- . حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۹.
- ۵- . اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۹۱.
- ۶- . عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۳۰.
- ۷- . سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۰.
- ۸- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۸، ص ۵۹.
- ۹- . بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۷، ص ۴۱.
- ۱۰- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۳۷.
- ۱۱- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۲، ابواب القيام، باب ۱: وجوبه فی الفریضه مع القدره، ح ۲؛
- ۱۲- . کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۱۰، باب صلاه الشيخ الكبير و المريض، ح ۵.
- ۱۳- . عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۳۳.
- ۱۴- . سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۳.
- ۱۵- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۸، ص ۸۰.
- ۱۶- . بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۷، ص ۷۷.
- ۱۷- . حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۳، ص ۲۲۰.

حسن نجفی در جواهر الکلام، (۱) شیخ انصاری در کتاب الصلاة، (۲)

مرحوم نائینی در کتاب الصلاة، (۳)

سید محسن حکیم در مستمسک العروه، (۴)

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت، این روایت نیز نماز با اشاره سر را تشریح و تکلیف می کند. پس نماز از چنین شخصی که قادر به نماز به شکل اصلی نیست، ساقط نشده است.

سوم. مضمرة زراره

«عَمَدَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ النَّفْسَاءُ مَتَى تُصَلِّي قَالَ... وَ لَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَيَّ حَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى قَالَ الصَّلَاةُ عِمَادٌ دِينِكُمْ... حضرت پاسخ دادند نماز را در هیچ حالتی ترک نمی کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود نماز ستون دین شما است.» (۵)

این روایت که در نقل شیخ طوسی در تهذیب، (۶) به نام امام تصریح شده و به صورت «زراره عن ابی عبدالله ع» آمده و صحیح است، مرجع اصطلاح «الصلاة لا تترك بحال» است که بسیار در کلام فقها نقل و استفاده شده، (۷) و ادعای اجماع بر آن شده است. (۸)

از نظر دلالت: مدلول روایت هم واضح است که نماز در هیچ حالی ترک نمی شود و در همه حالات واجب است. پس شامل موردی که قدرت و توانایی بر نماز نیست می شود، اما نهایتاً به ضمیمه روایات تعیین راهکار برای عاجزین، شکل اصلی نماز را تغییر می دهد. همانطور که در بیان فقها آمده، این حدیث در مقام استدلال بر این نکته است که آنچه نماز شخص عاجز از استقرار و رکوع و سجود و... فاقد شده است، در واقع برای این شخص عاجز، ساقط شده و این نماز فاقد جزء و شرط، معجزی از آن نماز اصلی است. (۹)

درباره این روایت، در کلیات از بخش اول هم مباحثی عرضه شد.

ص: ۵۳

۱- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۷۱.

۲- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳- نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۵.

۴- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۲۵.

٥- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٢، ص ٣٧٣، کتاب الطهاره، ابواب الاستحاضه، باب ١: انواع...، ح ٥.

٦- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ١، ص ١٧٣، کتاب الطهاره، باب ٧: حکم الحيض...، ح ٦٨.

٧- . به عنوان نمونه: عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، نهایه الأفكار، ج ٢، ص ٤٤٤؛ نایینی، میرزا محمد حسین غروی، أجود التقریرات، ج ١، ص ٤٠٨؛ خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهاره، ج ٢، ص ٤٩؛ یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاه، ج ٣، ص ٤١٢؛ اراکی، محمد علی، کتاب الصلاه، ج ٢، ص ٢٩١؛ حلی، حسین، اصول الفقه، ج ٤، ص؛ اشتهاردی، علی پناه، مدارک العروه، ج ١٠، ص ١٦٦.

٨- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، دراسات فی علم الأصول، ج ٣، ص ٤٦٢: «للإجماع المحقق»

٩- . حلی، حسین، اصول الفقه، ج ٤، ص ١٨٠: «فلعله كان في مقام الاستدلال على سقوط ما تفقده صلاه الخارج من الاستقرار و الركوع و السجود»؛ اراکی، محمد علی، کتاب الصلاه، ج ٢، ص ٢٩١: «فرض عدم سقوط المركب الصلاتي عنّا بمجرد العجز عن بعض ما اعتبر فيه كما هو قضيه أنّ الصلاه لا تترك بحال».

قواعد میسور و مالایدرک که متخذ از روایت نقل شده از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند:

«لَا يَتْرُكُ الْمَيْسُورُ بِالْمَعْسُورِ» (۱) و «مَا لَا يَدْرِكُ كُلَّهُ لَا يَتْرُكُ كُلَّهُ» (۲)

هرچند در صحت سندی و پذیرش آن گفتگو بسیار است، اما در کتب مختلف مورد اشاره فقها قرار گرفته (۳) و بحث آن در کلیات از بخش اول گذشت.

استدلال

بر این روایات و قواعد این گونه است که اگر مکلف از انجام برخی اجزاء و شرایط نماز که واجب مرکب است عاجز شود، فقط همان اجزاء و شرایط ساقط می شود و بقیه نماز بر وجوب باقی است.

علاوه بر همه اینها، بسیاری روایات دیگری است که دلالت بر وجوب تکلیف نماز بر بیماران و معلولین داشته و البته از تغییر حالت نماز از شکل اصلی بر این دسته حکایت دارد.

نتیجه گیری

در نتیجه آنچه در این بخش گذشت، روشن شد که فعلیت یافتن تکالیف برای اشخاص، یا منجز شدن تکلیف و در نتیجه معذور بودن اشخاص از عقاب، مشروط است بر قادر بودن و توانایی داشتن افراد بر انجام مأموریه.

اما در خصوص نماز، روایاتی که مدلولشان «لَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ» است، همچنین روایاتی که شکل نماز را برای بیماران و معلولین تغییر می دهد، معلوم می کنند که ادله شرطیت قدرت، فقط اشخاص را از نماز در شکل اصلی معاف می کند، اما نمازی به شکلی که در روایات نقل شده بر ایشان واجب است.

پس اینکه قدرت شرط فعلیت یا منجزیت تکلیف است و موجب معذوریت عاجز باشد، باعث سقوط تکلیف نماز از معلولین که توانایی اقامه نماز به شکل اصلی ندارند، نیست، بلکه طبق روایات و قواعد که در ادامه نیز مفصل تر بدان ها اشاره خواهد شد، شکل نماز با توجه به نوع عجز و معلولیت، تغییر کرده و معلولین مکلف به این نماز با شکل جدید خواهد بود.

ص: ۵۴

۱- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۵۸، ح ۲۰۵.

۲- همان، ح ۲۰۷.

۳- به عنوان نمونه: یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری، شرح العروه الوثقی، ج ۲، ص ۷۲.

بخش سوم: معلولیت موجب عدم تحقق اجزاء و اذکار نماز

اشاره

ص: ۵۵

طبق آن چه در فصل قبل معلوم شد، تکلیف نماز متوجه همه اشخاص بوده، و نسبت به کسانی که قدرت بر امتثال نماز به شکل اصلی ندارند، با توجه به روایاتی که حالت جایگزین معین می کند و توانایی خود مکلفین، شکل نماز تغییر پیدا می کند.

آن چه در این بخش پی می گیریم، بیان روایات و همچنین بیانات و اقوال فقها است که در نتیجه گیری و استفاده در تعیین وظیفه فعلی جانبازان و معلولین جسمی تأثیرگذار است.

این بخش با توجه به انواع معلولیت هایی که موجب عدم توانایی امتثال شکل اصلی نماز و رعایت شرایط آن است، به پنج فصل: طهارت، قیام (و جلوس)، قرائت، رکوع و سجده تقسیم شده است که بر اساس شروط نماز صحیح مرتب شده اند.

در هر یک از فصول پنجگانه، یکی از شرایط و اجزاء نماز بحث شده است و طبق گفتارهایی که ذیل آن خواهد آمد، ابتدا مصادیق خارجی و معلولیت های مرتبط بیان شده، و سپس برخی روایات شرطیت و جزئیت آن شرط و جزء آمده است. در ادامه روایات مهمی که وظیفه معلول و ناتوان را مشخص می کند به عنوان نمونه آورده شده، و در آخر بحث مسائل مبتلابه این معلولان پی گرفته شده است.

در این فصل به وظیفه معلولینی که نمی توانند تمام یا بخشی از نماز را با طهارت از حدث و خبث اقامه کنند، پرداخته ایم.

طهارت که به طهارت از حدث و خبث تقسیم می شود، طبق ادله کثیره و بدون اختلافی در کلام فقها که در ادامه خواهد آمد، شرط صحت نماز است، و نماز گزار باید هر دو نوع از طهارت را رعایت کند. یعنی اولاً مطابق وظیفه ای که دارد، نماز را با وضو یا غسل و یا تیمم انجام دهد و ثانیاً بدن و لباسش نیز آلوده به نجاست و خبث نباشد.

این فصل به این مباحث می پردازد: اولاً- از آن جایی که طهارت حاصله از وضو، تیمم و غسل برای نماز گزار واجب است، پس اگر نماز گزار از حفظ طهارتش ناتوان باشد و طهارتش به ناچار از بین رفت، یا اصلاً نتواند وضو، تیمم و یا غسل کند و طهارتی به دست آورد، وظیفه اش چیست؟ و ثانیاً با توجه به اینکه طهارت نماز گزار و لباسش از خبث واجب است، پس اگر او قادر به حفظ طهارت خود و یا لباسش از خبث (خون و بول، ریح و غائط) نباشد، وظیفه اش چیست؟ لکن بحث مفصل طهارت از حدث و چگونگی وضو، تیمم و غسل معلول در ابواب خاص خود در کتاب الطهاره بحث می شود.

نجاساتی هم که در فرض معلولیت و ناتوانی فرض می شود: بول، غایط، ریح و یا خون غیر از دماء ثلاثه است.

در این فصل، ابتدا برخی مصادیق و معلولیت هایی که موجب عدم رعایت طهارت است می آید، پس از آن ادله شرطیت طهارت برای نماز و سپس روایات مهم موضوع طهارت نماز اشخاص معلول و ناتوان بیان شده، و در پایان، وظیفه این معلولین پی گرفته می شود.

گفتار اول: برخی مصادیق

همانطور که در بخش اول، فصل اول گذشت، معلولین و بیماران مختلفی ناتوان از انجام اجزاء مختلف نماز می شوند. از جمله بیماری هایی که ناتوانی از حفظ و نگهداری طهارت از حدث و خبث در پی دارند، می توان به فلج مغزی، قطع عضو بدن، ام اس، ضایعه نخاعی، تومور مغزی، اشاره کرد که به جهت اختلال در قدرت عضلانی یا اختلالات حسی در بخشی از بدن که گاهی رخ می دهد و یا قطع عضو، مکلف طهارت از حدث و خبث را حفظ کند.

گفتار دوم: ادله اشتراط طهارت

اشتراط نماز مکلف به طهارت از حدث و خبث در روایات مختلف و همچنین در کلام فقها گاهی

بدون آنکه به دلیل آن پرداخته باشند، آمده؛ و اشکالی در اعتبارش نیست. (۱)

اما در اینجا از روایات متعددی که در کتب روایی آمده است، به سه روایت اشاره می شود و بیان کوتاهی در سند و دلالت این روایات آورده ایم.

روایت اول. صحیح زراره از امام باقر علیه السلام

«مُحَمَّدُ

بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا صِيْلَةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ: امام باقر علیه السلام فرمودند نمازی بدون طهارت نیست. (۲)

از نظر سند، این صحیحه مورد اعتماد کتب معتبر روایی از جمله تهذیب، (۳) استبصار (۴) و من لایحضره الفقیه (۵) است. البته در برخی موارد جمله «و یجزیک من الایستنجاء ثلثائه أحراراً بِذَلِكَ جَرَتْ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَمَّا الْبُؤْلُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ غَسِّهِ» نیز در ادامه دارد. ولی غالباً به صورت «لَا صِيْلَةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ» نقل شده است. همچنین در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع ایشان بوده است.

به عنوان نمونه فاضل هندی در کشف اللثام، (۶)

میرزای قمی در غنائم الایام، (۷) آقا ضیاء در نهاییه الافکار، (۸)

آیت الله احمد خوانساری در جامع المدارک، (۹) آیت الله خویی در شرح عروه، (۱۰) امام خمینی در الخلل فی الصلاة، (۱۱)

آقا مرتضی حائری در شرح عروه، (۱۲) مرحوم حکیم در مستمسک، (۱۳)

آیت الله

ص: ۵۸

۱- . نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۳۳۹: «الطهاره الحديثه و الخبثیه الذی لا إشکال فی اعتبارها فی المصلی،... فَإِنَّ الْمُعْتَبَرَ فِي الصَّلَاةِ هُوَ كَوْنُ الْفَاعِلِ مُتَطَهَّرًا»؛ یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری، شرح العروه الوثقی، ج ۲، ص ۷: «... مضافاً إلى تسلّم الأصحاب و عدم احتمال خلاف عندهم»؛ حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۴۳۱؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۰۴؛ سیزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۱۵۶

۲- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۳۱۵، ابواب احکام الخلو، باب ۹: وجوب الاستنجاء، ح ۱؛ همان، ج ۱، ص ۳۶۵، أَبْوَابُ الْوُضُوءِ، باب ۱: بَابُ وَجُوبِهِ لِلصَّلَاةِ...، ح ۱.

- ٣- . طوسى، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ١٤٠، كتاب الصلاة، باب ٩: ... الصلاة المفروض و المسنون، ح ٣.
- ٤- . طوسى، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ١، ص ٥٥، ابواب حكم الآبار، باب وجوب الاستنجاء، ح ١٥.
- ٥- . قمى، صدوق، محمد بن على بن بابويه؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٣، باب وقت وجوب الطهور، ح ١؛ همان، ص ٥٨، باب فيمن ترك الوضوء...، ح ١.
- ٦- . اصفهاني، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ٢، ص ٤٦٤.
- ٧- . گيلانى، ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فى مسائل الحلال و الحرام، ج ١، ص ٧٤.
- ٨- . عراقى، آقا ضياء الدين، على كرازى، نهايه الأفكار، ج ٢، ص ٢٧٩.
- ٩- . خوانسارى، سيد احمد بن يوسف، جامع المدارك فى شرح مختصر النافع، ج ١، ص ٣٣.
- ١٠- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٠، ص ١٣١.
- ١١- . خمينى، سيد روح الله موسوى، الخلل فى الصلاة، ص ١١٧.
- ١٢- . يزدى، مرتضى بن عبد الكريم حائرى، شرح العروه الوثقى، ج ٢، ص ٧.
- ١٣- . حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٢، ص ٥٢٧.

این روایت را آورده اند.

البته عمل فقها مستند به این روایت به تنهایی نیست، ولی ذکر این روایت در کتبشان، اهمیت این روایت را در مبانی شان حکایت دارد.

در دلالت روایت این معنی واضح است که بدون طهور، نمازی نیست و علاوه بر وجوب طهارت از حدث، (۳) در دلالت بر «طهارت از خبث» واضح تر است. هر چند طهور به ضم یا فتح طاء باشد.

چراکه اگر طهور به ضم طاء باشد، به معنی طهارت است. (۴)

و معنی این می شود که نمازی بدون طهارت نیست. پس هر چند این نتیجه برداشت شود که نمازی برای فاقد الطهورین نیست، ولی این فهمیده می شود که طهارت شرط در نماز است.

اما اگر طهور به فتح طاء باشد، به معنی «آنچه که با آن شستشو و طهارت می شود» (۵) است. و معنی اینطور می شود که نماز بدون استنجاء نیست. خصوصاً با توجه به برخی از نقل های روایت، که جمله «و یجزیک من الاستنجاء ثلاثه أحجار... و أمّا البول فإنه لا بد من غسله» (۶) در ادامه دارد. و معنی این می شود: نمازی بدون طهور نیست و برای استنجاء هم، ثلاثه احجار کافی است، تا پاک شده و طهور حاصل شود. پس از ارتباط دو کلمه طهور و استنجاء که در کنار هم آمده اند، شمول طهور، طهارت از خبث فهمیده می شود. (۷)

همچنان که جمله «و أمّا البول فإنه لا بد من غسله» طهارت از خبث را بیشتر معلوم می کند.

پس در نماز بودن نماز، طهارت شرط است و یا بگوئیم نماز مقید است به اینکه با طهارت باشد. (۸) چراکه استثناء «الا بطهور» در این گونه موارد در مقام شرطیت است و خاصیت شرط هم عبارت از این است که عند فقدان الشرط، مشروط هم منعدم می باشد. (۹)

روایت دوم: صحیح حلی از امام صادق علیه السلام:

«عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا

ص: ۵۹

۱- تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی العروه (کتاب الطهاره)، ج ۴، ص ۵۷.

۲- خوانساری، آقا حسین بن محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، ج ۱، ص ۲۵؛

۳- یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری، شرح العروه الوثقی، ج ۲، ص ۷: «و یستفاد منه علی الظاهر وجوب الغسل و تطهیر

البدن عن جميع ما يصدق عليه النجس أو الحدث...».

٤- . سلطان العلماء، علاالدين حسين بن رفيع الدين، حاشيه من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٥٨: «أن الطهور - بالضم - هو الطهاره وبالفتح ما يطهر به»

٥- . همان؛ بستاني، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدى الفبايى عربى - فارسى (ترجمه كامل المنجد الابجدى)، ص ٥٨٥.

٦- . حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ١، ص ٣١٥، ابواب احكام الخلوه، باب ٩: وجوب الاستنجا، ح ١.

٧- . يزدى، مرتضى بن عبد الكريم حائرى، شرح العروه الوثقى، ج ٢، ص ٧: «فإن ذكر الاستنجا بعد ذلك دليل على شمول الطهور للطهاره من الخبث... و يستفاد منه على الظاهر وجوب الغسل و تطهير البدن عن جميع ما يصدق عليه النجس أو الحدث و يحتاج إلى التطهير...».

٨- . عراقى، آقا ضياء الدين، على كرازى، نهايه الأفكار، ج ٢، ص ٢٧٩: «فان هذه الأدله ينادى بان ما هو الواجب و المأمور به هو الصلاه المتقيده بكونها عن طهور»

٩- . رك: درس خارج فقه آيت الله شيرى زنجانى، كتاب البيع، جلسه: ٢٤٨، تاريخ ١٠٧ / ٣ / ٩٣.

ذَكَرَتْ وَ أَنْتَ فِي صِيَلَاتِكَ أَنْكَ قَدْ تَرَكَتَ شَيْئاً مِنْ وُضُوئِكَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكَ فَانصَبِ رِفْ فَأَتِمَّ الَّذِي نَسِيْتَهُ مِنْ وُضُوئِكَ وَ أَعِدْ صَلَاتِكَ: اگر در نماز یادت آمد که چیزی از وضو را ترک کرده بودی، پس برو و وضو را تمام کند و نمازت را اعاده کن» (۱)

این روایت هم، در کتب کافی، (۲) تهذیب (۳) آمده است و از نظر سند، علاوه بر صحت سند آن، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد ارجاع و عمل بوده است.

به عنوان نمونه شهید اول در ذکری الشیعه، (۴) محقق بحرانی در حدائق الناضره، (۵)

محقق حلی در المعبر، (۶)

فیض کاشانی در الوافی، (۷)

آیت الله خویی در التنقیح، (۸)

امام خمینی در الخلل فی الصلاة، (۹)

مرحوم حکیم در مصباح المنهاج، (۱۰)

آیت الله تبریزی در تنقیح مبانی عروه، (۱۱)

محقق خوانساری در مشارق الشموس، (۱۲)

این روایت را آورده اند.

دلالت روایت دوم هم روشن است که وجوب و فرض بودن وضو و طهارت از حدث - من جمله به طریقه وضوء - در روایت آمده است. و حتی حکم به اعاده نماز بدون طهارت از حدث می دهد. و این همان معنی شرطیت نماز به طهارت است.

روایت سوم. روایت محمد بن مسلم از امام محمدباقر علیه السلام:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ (۱۳) الدَّمُ يَكُونُ فِي التَّوْبِ عَلَيَّ وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ قَالَ إِنْ رَأَيْتَهُ وَ عَلَيْكَ تَوْبٌ غَيْرُهُ فَطَارِحُهُ وَ صَلِّ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ تَوْبٌ غَيْرُهُ فَامْضِ فِي صِيَلَاتِكَ وَ لَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ مِقْدَارِ الدَّرْهِمِ وَ مَا كَانَ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ رَأَيْتَهُ قَبْلُ أَوْ لَمْ تَرَهُ وَ إِذَا كُنْتَ قَدْ رَأَيْتَهُ وَ هُوَ أَكْثَرُ مِنْ مِقْدَارِ الدَّرْهِمِ فَضَيِّعْ غَسِيلَهُ وَ صَيِّبْ فِيهِ صِيَلَاءَ كَثِيرَةً فَأَعِدْ مَا صَلَّيْتَ فِيهِ: به امام گفتم در حالی که در نماز بودم، در لباس خون بود. فرمودند: اگر خون را دیدی و لباس دیگری داری، آن (لباس خونی) را در بیاور و نماز بخوان، و اگر

- ۱- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۳۷۱، ابواب الوضوء، باب ۳: وَجُوبِ إِعَادَةِ الصَّلَاةِ، ح ۶؛ همان، ج ۱، ص ۴۷۰، أَبْوَابُ الْوُضُوءِ، باب ۴۲: بَابُ مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ أَعْمَالِ الْوُضُوءِ...، ح ۳.
- ۲- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۴، کتاب الطهاره، باب الشک فی الوضوء...، ح ۳.
- ۳- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۰۱، ابواب حکم الآبار، کتاب الطهاره، باب ۴: صفه الوضوء، ح ۱۱۲.
- ۴- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۴.
- ۵- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۲، ص ۲۸۲.
- ۶- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۷۲.
- ۷- کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الوافی، ج ۶، ص ۳۴۶.
- ۸- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، ج ۵، ص ۲۰۵.
- ۹- خمینی، سید روح الله موسوی، الخلل فی الصلاه، ص ۱۲۰.
- ۱۰- حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، مصباح المنهاج (کتاب الطهاره)، ج ۲، ص ۲۴۷.
- ۱۱- تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی العروه (کتاب الطهاره)، ج ۴، ص ۴۰۸.
- ۱۲- خوانساری، آقا حسین بن محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، ج ۱، ص ۲۶.
- ۱۳- در نقل وسائل الشیعه، کافی، تهذیب و استبصار مضمراً به صورت «قلت له» نقل شده ولی در نقل شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، «وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ لِأَبِي جَعْفَرٍ آمَدَهُ اسْت. البته در این نقل، روایت با کمی اختلاف و طولانی تر می باشد.

لباس دیگری نداری، اگر خون از اندازه درهم کمتر است، نمازت صحیح است و اعاده ندارد، که کمتر از درهم چیزی نیست. چه قبل از نماز بینی یا نبینی. و اگر وقتی دیدی بیشتر از درهم باشد، و آن را نشسته باشی و نمازهای زیادی هم با آن خوانده باشی، پس نمازها را اعاده کن.»(۱)

از نظر سند باید گفت این صحیحه در کتب اربعه: کافی،(۲)

تهذیب،(۳) استبصار(۴) و من لا یحضره الفقیه(۵) البته با کمی اختلاف لفظی نقل شده است.

البته در تسمیه «له» این روایت هیچ شکی نیست. چون با توجه به مکانات محمد بن مسلم هیچ گاه روایت از غیر معصوم نقل نکرده و مخصوصاً که در نقل شیخ صدوق ابی جعفر علیه السلام آمده است. همچنین مورد توجه فقها بوده است.

به عنوان نمونه علامه حلی در مختلف الشیعه،(۶) صاحب مدارک در مدارک الاحکام،(۷)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد،(۸)

فاضل هندی در کشف اللثام،(۹)

بحرانی در حدائق،(۱۰)

بهبهانی در مصابیح الظلام،(۱۱)

سید علی طباطبایی در ریاض المسائل،(۱۲)

امام خمینی در الخلل فی الصلاة(۱۳)

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم واضح است که وجود خون بیش از مقدار معین را در لباس، موجب بطلان نماز می داند. پس این روایت هم دلالت بر شرطیت طهارت لباس نماز گزار در درستی نماز دارد.

از آن چه در این گفتار گذشت معلوم شد که طهارت از خبث و حدث برای نماز گزار واجب است. اما وظیفه شخص معلول و ناتوان از حفظ طهارت در نماز، در روایاتی که در گفتار بعد خواهد آمد، روشن می شود.

ص: ۶۱

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۳، ص ۴۳۱، ابواب النجاسات و الاوانی، باب ۲۰: باب جواز الصلاة مع النجاسة...، ج ۶.

- ٢- . كليني، ابوجعفر، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ٣، ص ٥٩، كتاب الطهارة، باب الثَّوْبِ يَصِيئُهُ الدَّمُ وَ الْمِدَّةُ، ح ٣.
- ٣- . طوسي، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، ج ١، ص ٢٥٤، كتاب الطهارة، باب ١٢: بَابُ تَطْهِيرِ الثِّيَابِ...، ح ٢٣.
- ٤- . طوسي، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ١، ص ١٧٥، ابواب تطهير الثياب، باب ٣: مقدار الذي يجب ازالته...، ح ١.
- ٥- . قمي، صدوق، محمد بن علي بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٤٩، باب مَا يَصَلِّي فِيهِ...، ح ٧٥٧. البته در نقل شيخ صدوق، در ادامه روايت آمده است: «وَلَيْسَ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْأَمْنِيِّ وَ الْبُؤْلِ...»
- ٦- . حلي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ١، ص ٤٧٨.
- ٧- . عاملي، محمد بن علي موسوي، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ٢، ص ٣٥٢.
- ٨- . سبزواري، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيره المعاد في شرح الارشاد، ج ١، ص ١٦٨.
- ٩- . اصفهاني، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ١، ص ٣٦٨.
- ١٠- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٥، ص ٤٠. (ص/ح)
- ١١- . بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكمل، مصابيح الظلام، ج ٦، ص ٢٠٦.
- ١٢- . حائري، سيد علي بن محمد طباطبائي، رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، ج ٢، ص ١٠٠.
- ١٣- . خميني، سيد روح الله موسوي، الخلل في الصلاة، ص ١٥٠.

روایات مربوط به بحث طهارت نماز گزار را می توان به دو بخش تقسیم کرد: روایاتی که چگونگی تحصیل طهارت و مراتب آن را برای شخص بیمار و معلول از قبیل وضو، غسل و تیمم را بیان می کند. این موارد از موضوع بحث ما بیرون است؛ بخش دیگر روایاتی است که فارغ از توجه به وظیفه مکلف در تحصیل وضو، غسل یا تیمم، تکلیف او را از جهت بیماری اش و عدم توانایی در حفظ طهارت خودش و لباسش، بیان می کند.

آن چه در این گفتار بدان اشاره می شود، برخی از روایات دسته دوم است که به عنوان نمونه و کمک به استدلال خواهد آمد.

یکم. صحیحہ حریر از امام صادق علیه السلام:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ حَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَفْطُرُ مِنْهُ الْبَوْلُ وَ الدَّمُ إِذَا كَانَ حِينَ الصَّلَاةِ أَتَّخَذَ كَيْسًا وَ جَعَلَ فِيهِ قُطْنًا ثُمَّ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ وَ أَدْخَلَ ذَكَرَهُ فِيهِ ثُمَّ صَلَّى يَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَ العَصْرِ يُوَخَّرُ الظُّهْرَ وَ يَعَجِّلُ العَصْرَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ يُؤَخِّرُ المَغْرِبَ وَ يَعَجِّلُ العِشَاءَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصُّبْحِ: اگر مرد قطره بول و خون از او می آید، اگر هنگام نماز بود، کیسه ای بگیرد و پنبه ای در آن بگذارد، سپس محکم کند و آلتش را در آن بگذارد، سپس نماز ظهر و عصر را با هم بخواند، یعنی ظهر را به تأخیر بیاورد و عصر را زودتر بخواند با (فاصله) اذان و اقامه، و مغرب را به تأخیر بیاورد و عشا را زودتر بخواند با (فاصله) اذان و اقامه، و در نماز صبح همین کار را کند.»(۱)

از نظر سند: این صحیحہ مورد اعتماد شیخ طوسی در تهذیب(۲)

و شیخ صدوق در من لا يحضره الفقيه(۳)

است. علاوه بر صحت سندی، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد توجه بوده است.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمر،(۴) فاضل هندی در کشف اللثام،(۵) محقق بحرانی در حدائق الناضره،(۶) میرزای قمی در غنائم الايام،(۷) شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،(۸) شیخ انصاری در کتاب الطهاره،(۹) محقق نراقی در مستند الشيعه،(۱۰) شیخ عبدالکریم حائری در کتاب

ص: ۶۲

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعه إلى تحصیل مسائل الشريعه، ج ۱، ص ۲۹۷، کتاب الطهاره، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ح ۱.

۲- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۳۴۸، کتاب الطهاره، باب ۱۴: باب أحداث الموجه للطهاره،

- ٣- . قمي، صدوق، محمد بن علي بن بابويه؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٦٤، باب ما ينقض الوضوء...، ح ١٤٦.
- ٤- . حلي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعتمد في شرح المختصر، ج ١، ص ١٦٤.
- ٥- . اصفهاني، فاضل هندي، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ١، ص ٥٨٠.
- ٦- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٢، ص ٣٨٧.
- ٧- . گيلاني، ميرزاى قمي، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج ١، ص ٩٣.
- ٨- . نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٢، ص ٣٢١.
- ٩- . دزفولي، مرتضى بن محمد امين انصاري، كتاب الطهارة، ج ٢، ص ٤١٨.
- ١٠- . نراقي، مولى احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٢، ص ٢٢٣.

الطهاره، (۱) سید محسن حکیم در مستمسک العروه، (۲) سید محمدصادق روحانی در فقه الصادق، (۳).

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم روشن است. این روایت وظیفه شخصی که توانایی نگهداری طهارت خود و لباسش از ادرار (بول) و خون (دم) ندارد را بیان می کند. طبق دلالت این روایت، بول و دم موجب بطلان نماز برای شخص ناتوان نمی شود.

دوم. موثقه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمَبْطُونِ (۴)

فَقَالَ يَبْنِي عَلَيَّ صِلَاتِهِ: از امام باقر علیه السلام پرسیدم راجع به مبطون، فرمودند بنا بر نمازش می گذارد (نمازش را ادامه می دهد)» (۵)

از نظر سند: این روایت مورد اعتماد مرحوم کلینی در کافی (۶)

و شیخ طوسی در تهذیب (۷)

از کتب اربعه و معتبره شیعه، قرار گرفته است، اما به دلیل وجود ابن بکیر که فطحی مذهب است، موثقه و البته معتبر خوانده می شود. (۸)

همچنین در طریقه دیگر، نقل مرحوم کلینی است که در آن سهل بن زیاد وجود دارد که البته ضرری به نقل شیخ طوسی در تهذیب نمی زند. البته راجع به سهل بن زیاد سخن بسیار است که مناسب این مقام نیست. تکرار وجود ایشان در نقل های کافی شریف می تواند مؤیدی بر وثاقت وی باشد. (۹)

این روایت علاوه بر وثوق سندی، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد توجه بوده است.

به عنوان نمونه محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۱۰)

آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه، (۱۱) محقق

ص: ۶۳

۱- . یزدی، عبد الکریم حائری، کتاب الصلاه، ص ۱۱۹.

۲- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۰.

۳- . قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۱، ص ۳۷۰.

- ٤- . طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، ج ٥، ص ٢٨: «مبطون: من يشتكى بطنه»؛ حلي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعبر في شرح المختصر، ج ١، ص ١٦٣: «أن المبطن هو الذي به البطن وهو الذرب»؛ القاموس المحيط ٢: ٢٢٢، مادة: "سلس" من به السلس: وهو الداء الذي لا يمسك معه البول. وفي القاموس: هو سلس البول: لا يمسكه.
- ٥- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ١، ص ٢٩٧، ابواب نواقض الوضوء، باب ١٩: باب حكم صاحب السلس والبطن...، ح ٣.
- ٦- . كليني، ابوجعفر، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ٣، ص ٤١١، كتاب الصلاة، باب صلاة الشيخ الكبير...، ح ٧. در نقل مرحوم كليني اينطور آمده است: «علي بن محمد، عن سهل بن زياد عن ابن أبي نصر...»
- ٧- . طوسي، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٣٤٨، باب ٣٠: باب صلاة المضطر، ح ١٩.
- ٨- . سبزواري، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيره المعاد، ج ١، ص ٣٩: «هذه الطرق أيضا معتبره جدا لان ابن بكير وإن كان فطحا لكنه من أجلاء الثقات ممن أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنهم فلا وجه للتوقف في هذا الخبر مع اشتهاه ونكرهه في الكتب واعتضاده بعمل الأصحاب.»
- ٩- . تقريرات خارج فقه آيت الله وحيد خراساني.
- ١٠- . سبزواري، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيره المعاد، ج ١، ص ٣٩.
- ١١- . همداني، آقا رضا بن محمد هادي، مصباح الفقيه، ج ٣، ص ١٢٣.

خوانساری در مشارق الشموس، (۱) مرحوم حکیم در مستمسک عروه، (۲)

آیت الله خوئی در کتاب الطهاره، (۳)

و... این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت: این روایت وظیفه شخصی که توانایی نگهداری طهارت خود و لباسش از غائط (سرگین آدمی) و ریح (باد خارج شده از پشت انسان) ندارد را معلوم می کند که اعتنا به غائط و ریح نکند (۴) و در نتیجه، غائط و ریح موجب بطلان نماز برای شخص ناتوان نمی شود و نمازش صحیح است.

سوم. حسنه منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَائِدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَغْتَرِيهِ الْبَوْلُ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى حَبْسِهِ قَالَ فَقَالَ لِي إِذَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَى حَبْسِهِ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ يَجْعَلُ خَرِيْطَةً: به امام صادق علیه السلام گفتم مرد مبتلا به بول شده و نمی تواند آن را نگه دارد. حضرت به من فرمود: اگر نمی تواند آن را نگه دارد، خدا اولی به عذر است. (و عذر را می پذیرد) خریطه ای (کیسه) قرار دهد.» (۵)

از نظر سند: حسنه منصور بن حازم مورد اعتماد مرحوم کلینی در کافی (۶)

بوده و البته از احادیث معتبر خوانده می شود. همچنان که در کتب مختلف فقها بدان اشاره و از جمله محقق نراقی در مستند الشیعه، (۷) میرزای قمی در غنائم الایام، (۸) سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، (۹)

محقق بحرانی در حدائق الناظره، (۱۰)

علامه حلی در نهایه الاحکام (۱۱)

و منتهی المطلب، (۱۲)

مرحوم حکیم در مستمسک عروه (۱۳)

و... در مباحث استدلالی خود از آن استفاده کرده اند.

از نظر دلالت نیز واضح است که امام علیه السلام بیماری را عذری دانسته، و از آن عفو نموده است. البته برای جلوگیری از سرایت نجاست، به استفاده از خریطه امر فرموده است.

چهارم. صحیحہ ابی بصیر:

- ١- . خوانساری، آقا حسین بن محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، ج ١، ص ١٥٥.
- ٢- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٢، ص ٥٦٧.
- ٣- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ٦، ص ٢١٧.
- ٤- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ٦، ص ٢١٧: «لا یعتنی بما خرج منه بل ینبئ علی صلاته ویمضی فیها»
- ٥- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ١، ص ٢٩٧، ابواب نواقض الوضوء، باب ١٩: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ح ٢.
- ٦- . کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ٣، ص ٢٠، کتاب الطهاره، بابُ الشَّيْبَرَاءِ...، ح ٥.
- ٧- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ٢، ص ٢٢٢.
- ٨- . گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ١، ص ٩٢.
- ٩- . حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، ج ١، ص ١٦٣.
- ١٠- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ٢، ص ٣٨٨.
- ١١- . حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهایه الإحکام فی معرفه الأحکام، ج ١، ص: ٦٧.
- ١٢- . حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ٢، ص ١٣٨.
- ١٣- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٢، ص ٥٧٢.

«مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ الْمُعَلَّى أَبِي عَثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَهُوَ يَصَلِّي فَقَالَ لِي قَائِدِي إِنَّ فِي ثَوْبِهِ دَمًا فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ قَائِدِي أَخْبَرَنِي أَنَّ بَثْوَبِكَ دَمًا فَقَالَ لِي إِنَّ بِي دَمًا مِثْلَ وَ لَسَيْتُ أَعْسَلُ ثَوْبِي حَتَّى تَبْرَأَ: وارد بر امام باقر علیه السلام شدم و ایشان نماز می خواندند. پس راهبرم (همراهم) به من گفت در لباس حضرت خونی است، پس وقتی نماز حضرت تمام شد، به ایشان گفتم راهبرم به من گفت که به لباس شما خونی است، حضرت فرمود در (بدن) من دمل هایی وجود دارد و نمی شویم لباسم را تا (دمل ها) خوب شود.»(۱)

از نظر سند: این صحیحه مورد اعتماد منابع کافی،(۲)

تهذیب،(۳) استبصار(۴) بوده و نقل شده است. علاوه بر صحت سندی، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه علامه حلی در منتهی المطلب،(۵) محقق بحرانی در حدائق الناضره،(۶)

سید محمد عاملی در مدارک الاحکام،(۷)

بهائی عاملی در حبل المتین،(۸)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد،(۹)

میرزای قمی در غنائم الایام،(۱۰)

شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،(۱۱)

شیخ انصاری در کتاب الطهاره،(۱۲)

آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه،(۱۳)

محقق نراقی در مستند الشیعه،(۱۴)

آیت الله خویی در کتاب الطهاره،(۱۵)

امام خمینی در کتاب الطهاره،(۱۶)

سید محسن حکیم در مستمسک العروه،(۱۷)

آیت الله گلپایگانی در کتاب الطهاره،(۱۸)

سید محمدصادق روحانی در فقه الصادق،(۱۹)

- ۱- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۳، ص ۴۳۳، ابواب النجاسات و الاوانی، باب ۲۲: باب جواز الصلاه مع النجاسه...، ح ۱.
- ۲- . کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۵۸، کتاب الطهاره، باب التَّوْبِ یَصِیْبُهُ الدَّمُ وَ الْمِدَّةُ، ح ۱.
- ۳- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۵۸، کتاب الطهاره، باب ۱۲: بَابُ تَطْهِیرِ الثَّیَابِ...، ح ۳۴.
- ۴- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۱۷۷، ابواب تطهیر الثیاب، باب ۳: مقدار الذي يجب ازالته...، ح ۸.
- ۵- . حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۳، ص ۲۴۷.
- ۶- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۵، ص ۳۰۲.
- ۷- . عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۰۹.
- ۸- . عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، الحبل المتین فی أحكام الدین، ص ۱۷۶.
- ۹- . سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۱۵۷.
- ۱۰- . گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۷۷.
- ۱۱- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۶، ص ۱۰۱.
- ۱۲- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهاره، ج ۵، ص ۲۳۲.
- ۱۳- . همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۸، ص ۶۳.
- ۱۴- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۴، ص ۲۸۷.
- ۱۵- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، ج ۲، ص ۴۲۱.
- ۱۶- . خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهاره، ج ۴، ص ۷۶.
- ۱۷- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۵۵.
- ۱۸- . گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، کتاب الطهاره، ص ۳۲۴.
- ۱۹- . قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۳، ص ۳۹۳.

از نظر دلالت هم روشن است که حضرت وجود خون در لباس را به جهت بیماری معفو عنه (بخشوده و معاف شده) دانسته و نماز را صحیح بیان می کنند.

پنجم. صحیح محمد بن مسلم:

«الْحُسَيْنِ

بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُوبَ وَ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَخْرُجُ بِهِ الْقُرُوحُ فَلَمَّا تَرَأَى تَدْمَى كَيْفَ يَصِلُ فَقَالَ يَصِلُ وَإِنْ كَانَتِ الدَّمَاءُ تَسِيلُ: سؤال کردم از امام درباره مردی که زخم هایی در بدنش به وجود آمده، و بدون انقطاع خون می آید، چگونه نماز بخواند؟ حضرت فرمود نماز می خواند هر چند که خون مستمراً بیاید. (۱)

از نظر سند: این صحیح در کتاب تهذیب (۲) و استبصار (۳) نقل شده است. و در تسمیه «احدهما» این روایت هیچ شکی نیست. چون با توجه به جایگاه محمد بن مسلم هیچ گاهی روایت از غیر معصوم نقل نمی کند و مخصوصاً در اصطلاح روایی، احدهما احد الصادقین علیهما السلام است. چرا که وی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و گاه یادش نبود که روایت را از کدام امام شنیده است از این رو به عن احدهما تعبیر می کرد. شاید هم این کار او جنبه تقیه داشته است. (۴)

علاوه بر صحت سندی این روایت در کلام فقها بسیار نقل شده است. به عنوان نمونه علامه حلی در منتهی المطلب، (۵) محقق بحرانی در حدائق الناضره، (۶) سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، (۷) سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، (۸) فاضل هندی در کشف اللثام، (۹) محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۱۰) میرزای قمی در غنائم الايام، (۱۱) شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، (۱۲) شیخ انصاری در کتاب الطهاره، (۱۳) آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه، (۱۴) محقق نراقی در

ص: ۶۶

۱- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۳، ص ۴۳۴، ابواب النجاسات و الاوانی، باب ۲۲: باب جواز الصلاه مع النجاسه...، ح ۴.

۲- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۵۸، کتاب الطهاره، باب ۱۲: بَابُ تَطْهِيرِ الثِّيَابِ...، ح ۳۶.

۳- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۱۷۷، ابواب تطهیر الثیاب، باب ۳: مقدار الذی یجب ازالته...، ح ۷.

۴- . تقریرات درس خارج آیت الله مکارم شیرازی، کتاب الحج، ۱۳۹۲/۱/۱۹.

۵- . حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۳، ص ۲۴۷.

۶- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۵، ص ۳۰۲.

۷- . عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۱۰.

۸- . حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۲، ص ۱۰۴.

- ٩- . اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ١، ص ٤٣١.
- ١٠- . سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ١، ص ١٥٧.
- ١١- . گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، غنائم الايام، ج ٢، ص ٢٧٦.
- ١٢- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٦، ص ١٠١.
- ١٣- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهاره، ج ٥، ص ٢٣٢.
- ١٤- . همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ٨، ص ٦٣.

الشیعه، (۱) سید محسن حکیم در مستمسک العروه، (۲) آیت الله خوئی در کتاب الطهاره، (۳)

امام خمینی در کتاب الطهاره، (۴)

آیت الله گلپایگانی در کتاب الطهاره، (۵) سید محمدصادق روحانی در فقه الصادق، (۶) این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم، مانند روایت قبلی، خون زخم را مبطل نماز نمی داند و هرچند ادامه دار باشد، نماز چنین شخصی صحیح است.

گفتار چهارم: بیان مسائل

پس از بیان برخی از روایات مربوطه، در این گفتار به نتایجی که از این روایات استفاده می شود پرداخته و در ضمن مسائلی مطرح می شود. همچنین بحث هر کدام از این مسائل پس از تطبیق با کلمات فقهاء بزرگ، به اختصار بیان شده است.

قبل از ورود به مسائل لازم است گفته شود در کلام فقها و مسائلی که خواهد آمد، غالباً حکم بول و غائط و ریح یکسان شمرده می شود، مگر اینکه از جایی دیگر، اختصاص حکم فهمیده شود. چرا که برخی از این روایات مشتمل بر توضیحی مانند «فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَلَاءٌ ابْتُلِيَ بِهِ فَلَا يَعِيدَنَّ إِلَّا مِنَ الْحَدِيثِ الَّذِي يَتَوَضَّأُ مِنْهُ» (۷) و یا «فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعِذْرِ» (۸) هستند که نشان می دهد ملاک عذر در نگهداری طهارت است، که در این شخص وجود دارد. حال از بول باشد یا غائط و یا ریح. همچنان که راجع به ریح روایت صریحی وجود ندارد، و از همین روایات استفاده می شود. (۹)

مسأله یکم. موارد ناتوانی در حفظ طهارت از حدث

شخص ناتوان در حفظ طهارت از حدث (وضو و تیمم)، بر سه نوع است:

مورد اول. اگر شخص معلول یقین دارد برای انجام فریضه نماز هرچند در آخر وقت به اندازه ای زمان دارد که بدون مستحبات، فقط نماز واجب را با رعایت طهارت بخواند، وی می بایست همین نماز با طهارت را رعایت کند هرچند در آخر وقت باشد. بنابراین اگر بخواد مستحبی را رعایت کند ولی

ص: ۶۷

۱- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۴، ص ۲۸۷.

۲- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۵۶.

۳- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۳، ص ۳۹۲.

۴- خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهاره، ج ۴، ص ۸۲.

٥- . گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، کتاب الطهاره، ص ٣٢٥

٦- . قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ٣، ص ٣٩٣.

٧- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ١، ص ٢٦٦، ابواب نواقض الوضوء، باب ٧: باب... لَا یَنْقُضُ الْوُضُوءَ رُغَافٌ...، ح ٩.

٨- . همان، ج ١، ص ٢٩٧، ابواب نواقض الوضوء، باب ١٩: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ح ٢.

٩- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ٦، ص ٢١٦: «وأما المبطنون فالظاهر أن حکمه حکم المسلس... ومن هنا ألحق الفقهاء بهما صاحب الريح الغالبه مع عدم ورود روايه فيه فإن العله ظاهره فی التعميم»

طهارتش نقض شود، نمازش باطل خواهد بود. همچنین اگر زمانی نماز بخواند که نتواند طهارت را رعایت کند، ولی بعداً در وقت، زمانی پیدا شود که بتواند نماز را با طهارت بخواند، نمازش قبلی اش باطل بوده و می بایست مجدداً با رعایت طهارت بخواند. چراکه با قدرت در رعایت طهارت، وی مشمول دلیل معذورین نشده و تحت اطلاق روایات شرطیت طهارت و خطابات اولیه باقی است. همچنین که اگر در زمانی خواند که احتمال می رفت نتواند طهارت را رعایت کند، ولی اتفاقاً طهارت او حفظ شد، نمازش صحیح است چراکه وی طهارت مشروط در نماز را هم رعایت کرده است.

این مسئله اجماعی است،^(۱) اما مخالفینی نیز دارد.

محقق اردبیلی می فرماید اولاً ادله شرطیت طهارت برای نماز گزار راجع به این شخص معلول تخصیص خورده است؛ ثانیاً ادله مجوز، ناقض بودن بول، غایط، ریح و خون برای طهارت نماز را تخصیص نموده است. یعنی این ادله می گوید بول و... طهارت را برای این شخص نقض نمی کند.^(۲)

اما لازمه دلیل اول ایشان و تخصیص ادله شرطیت طهارت برای معلول، این است که بپذیریم اگر با اختیار هم ناقض طهارتی صورت گرفت، نمازش صحیح است، و یا اینکه بگوییم اصلاً لازم نیست وضو، غسل یا تیمم کند. چراکه برای شخص معلول طهارت تخصیص خورده است. در حالی که قائل به این نمی توان بود.

و دلیل دوم ایشان، همچنان که بعداً خواهد آمد درست است، و اطلاق این ادله هم شامل این شخص می شود. اما مقام بیان امام از روایات، نماز با حالت عذر بوده است و این فهم عرفی موجب تقييد ادله به مورد اضطرار و عذر است. یعنی همان موردی که زمانی برای نماز با رعایت طهارت ندارد. همچنان که مقام عذر با کلمه عذر و... در برخی از روایات باب^(۳)

آمده است.^(۴)

اما اگر این شخص یقین نداشته باشد ولی احتمال وجود زمانی برای ادای نماز با طهارت بدهد، می بایست صبر کند،^(۵)

چراکه در شک در قدرت داشتن، احتیاط رعایت شده^(۶) و تا می تواند باید سعی کند با طهارت بخواند. پس وی نیز لازم است صبر کند هر چند در آخر وقت بخواند. ولی اگر احتیاط نکرد و زودتر بدون طهارت خواند نمازش صحیح است اما اگر در وقت معلوم شد که زمان دیگر بهتر

ص: ۶۸

۱- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهاره، ج ۲، ص ۴۱۳؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۱؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۵: «وقد عرفت قصور نصوص البدلیه عن شمول صوره امکان الفرد الكامل فی آخر الوقت... کما عن جمع التصریح به»؛ تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۵.

۲- . اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۱۱۲: «و لو کان له فتره تسع الصلاه،

فغير بعيد إيجاب الصبر...، مع إمكان جواز الصلاة في أوّل الوقت، لعموم أدله الأوقات و الصلاة، و كون العذر موجبا للتأخير، غير متيقن».

٣- . به عنوان نمونه: «فالله أولى بالعدر»: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ١، ص ٢٩٧، ابواب نواقض الوضوء، باب ١٩: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ح ٢.

٤- . خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ٦، ص ٢١٠: الالتزام بالتخصیص فی أدله الناقضیه مع الالتزام ببقاء أدله الاشتراط بحالها فهو و إن كان أمراً معقولاً، بل و نلتزم به فی الصورتین الأخیرتین كما یأتی تفصیلهما إن شاء الله تعالی...»

٥- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ١، ص ٢٧١.

٦- . حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٢، ص ٥٧٦: «لأن الشک فی القدره موجب للاحتیاط».

است، می بایست اعاده کند.^(۱)

چراکه نماز بدون طهارت، مأموربه ظاهری یا خیالی اعتقادی بوده و از مأموربه واقعی این شخص که نماز با طهارت است مجزی نیست. البته اگر خارج از وقت حالش خوب شد، لازم به قضاء نیست چراکه به وظیفه آن زمانش عمل کرده است.^(۲)

البته موضوع مورد اخیر از جانب دیگر نیز قابل بحث است. اینکه طهارت این بیمار، مائیه است یا ترابیه. چراکه اگر در صحت تیمم قائل شویم به شرطیت یأس از طهارت مائیه، پس این شخص در حصول طهارت با تیمم می بایست صبر کند تا مایوس از طهارت مائیه شود. و قبل از این، طهارت ترابیه اش باطل است. البته این بحث خارج از موضوع این رساله است.

مورد دوم. شخصی که هیچ زمانی برای نماز با طهارت کامل ندارد، و از طرفی حدث مستمراً نیز خارج نمی شود، بلکه با فاصله ای کوتاه، و فاصله ای که نمی توان نماز را با طهارت خواند، خارج می شود. مشهور فقها در مورد این شخص و با تأکید بیشتر در مبطن، می گویند پس از بین رفتن طهارت، اگر سخت نیست و عسر و حرجی ندارد، مجدداً در حین نماز وضو یا تیمم انجام داده و ادامه نمازش را پی گیرد.^(۳) ولی اگر عسر و حرج برای وی دارد، با باطل شدن طهارت حدثی، لازم نیست در حین نماز وضو بگیرد^(۴) بلکه فقط برای نماز بعدی می بایست تجدید طهارت کند.

البته تصویر جایی که تجدید وضو در میان نماز برای شخص سخت نباشد، بسیار بعید است، مخصوصاً در مورد موضوع این رساله که معلولین جسمی هستند. لذا فقط بحث مختصری پیرامون این قسم داشته و از این بخش عبور می کنیم.

اما بر فرض که تجدید وضو یا تیمم در میان نماز سخت نباشد، ممکن است اشکال شود که خود انجام وضو و تیمم در حین نماز باعث بطلان نماز شود. چراکه موجب فعل کثیر در حین نماز است. در پاسخ باید گفت مبطل بودن فعل کثیر لفظی نداشته و صرفاً از ارتکاز عرف متشرعه برداشت شده است.^(۵)

در حالی که در مقابل، اطلاق مثل لاصلاهِ الا- بطهور که دلیل لفظی نیز هست، می گوید نماز با طهارت واجب است. پس رعایت طهارت مقدم بر رعایت عدم فعل کثیر است.^(۶)

یا لااقل گفته

ص: ۶۹

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۳۱.

۲- . همان، ج ۶، ص ۲۳۳.

۳- . رک: سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۳۹؛ حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة، ج ۱، ص ۱۶۴؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۲، ص ۲۲۱؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۷.

- ۴- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۲، ص ۲۲۱: «ولزوم التکلیف بما لا- یطاق إن وجب لكل خارج».
- ۵- . البته اگر عملی با این عقیده که جزء نماز است اضافه شود، مبطل نماز خواهد بود. همچنان که ادله وارده بر آن دلالت دارند. به عنوان نمونه: الوسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۵، أبواب قواطع الصلاه، باب ۱۵: بَابُ عَدَمِ جَوَازِ التَّكْفِيرِ
- ۶- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۳

شود روایات باب، مجوّز فعل کثیر در نماز است. (۱)

دلایل این قول علاوه بر اتفاق فقها (۲)، اول این است که طهارت هم شرط در افعال نماز و هم شرط در فواصل و لحظات نماز است. و روایاتی مانند «صاحب البطن الغالب يتوضأ، ثم يرجع في صلاته فيتم ما بقى» (۳) و «صاحب البطن الغالب يتوضأ، ويبني على صلاته» (۴) برای کسی که می تواند در حین نماز وضو بگیرد، شرطیت طهارت برای فواصل را بر می دارد و می گوید حدث نماز را قطع نمی کند ولی شرطیت طهارت برای افعال نماز باقی می ماند. پس این شخص که می تواند در حین نماز وضو بگیرد، قدرت بر تحصیل این طهارت را دارد. فلذا می بایست به همین صورت عمل کرده و طهارت را در افعال نماز رعایت کند. (۵)

دلیل

دوم: استفاده از روایت که منظور از «یتوضأ، ثم يرجع في صلاته» و «ویبني علی صلاته» ادامه نماز بدون تجدید طهارت باشد، بعید است. (۶)

و این گروه از فقها، در مورد مبطن روایات «یرجع و یبني علی صلاته» با دلالت بر تکرار وضو در حین نماز پذیرفته اند (۷)

و مسلوس را نیز به مبطن ملحق کرده اند. (۸)

دلیل سوم: همچنین در مورد مسلوس، وقتی ظهور روایات مربوط به مسلوس در حکم به عدم تجدید وضو در اثناء نماز به دلایلی که برخی بدان اشاره کرده اند پذیرفته نشود، (۹) مرجع عمومات «لا صلاه الا بطهور» است. و از آن جا که این شخص معذور است و نمی تواند تماماً نماز را با طهارت رعایت کند، پس حکم می شود به لزوم تکرار وضو در حین نماز به اندازه ای که می تواند، و عسر و حرجی نباشد. (۱۰)

ص: ۷۰

۱- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهاره، ج ۲، ص ۴۱۶: «و أمّا قاعده «ما غلب الله» فهي قابله لأن... یثبت بها تسویغ الفعل الكثير فیها».

۲- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳- . به عنوان نمونه: «فالله أولى بالعدر»: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۲۹۷، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ح ۴.

۴- . قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۳، ابواب الصلاه و حدوده، باب صَلَاة الْمَرِيضِ...، ح ۱۰۴۳.

۵- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۷: «... فَإِنَّ الْجَمَاعَ وَإِنْ انْعَقَدَ عَلَيَّ عَدَمَ قَاطِعِيهِ الْحَدَثِ لِلصَّلَاةِ، لَكِنَّهُ لَا مَلَازِمَهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَقُوطِ شَرْطِيهِ الطَّهَارَةِ لِأَفْعَالِهَا...»

٦- . حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروة الوثقى، ج ٢، ص ٥٦٨: «ودعوى: أن المراد من قوله عليه السلام: «ثم يرجع في صلاته...» أنه يأتي بالصلاة الباقيه. ومن قوله عليه السلام: «ويبنى على صلاته» أنه يعتد بصلاته ولا يحتاج إلى إعادتها، بعيدة جدا من دون موجب لارتكابها».

٧- . حلّي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعتمد في شرح المختصر، ج ١، ص ١٦٤: «ويؤيد ذلك... يتوضأ ثم يرجع في صلاته».

٨- . نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٢، ص ٣٢٣.

٩- . به عنوان نمونه: «وكون الله أولى بالعدر لا- دلالة فيه على ما نحن فيه، لكونه متمكنا منه بالنسبه إلى كل صلاة، وجعل

الخريظه في الثالث لا ينافي ذلك»: نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٢، ص ٣٢٢

١٠- . نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٢، ص ٣٢٣: «وبكونه أقرب إلى قوله (عليه السلام) لا صلاة إلا بطهور»

دلیل چهارم: از روایات مهم که مورد استدلال مرحوم نراقی نیز قرار گرفته، (۱)

روایت قماط است که در آن به صراحت آمده: «رَجُلٌ وَجَدَ غَمَزاً فِي بَطْنِهِ أَوْ أَدَى أَوْ عَصِيراً مِنَ الْبَوْلِ وَهُوَ فِي صَلَاةٍ... فَقَالَ إِذَا أَصَابَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَخْرُجَ لِحَاجَتِهِ تِلْكَ فَيَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَنْصِرِفُ إِلَى مُصَلَّاهُ الَّذِي كَانَ يَصَلِّي فِيهِ فَيَبْنِي عَلَيْهِ صَلَاتِهِ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ لِحَاجَتِهِ» (۲)

اشکال این دلایل این است که روایات باب از جمله «فَلَا يَبْعِدَنَّ إِلَّا مِنَ الْحَدِيثِ الَّذِي يَتَوَضَّأُ مِنْهُ» (۳) و... که در ادامه مفصل تر به آن می پردازیم بر این معنا دلالت می کند که وضو برای شخص مریض و ناتوان، با خروج بول و... باطل نشده و حدث غیر اختیاری، برای وی حدث محسوب نمی شود. (۴) پس این روایات حکم شرطیت نماز به طهارت را تخصیص نمی زنند بلکه ادله ناقصیت طهارت توسط حدث غیر اختیاری را تخصیص می زنند. (۵)

پس اعاده وضو فقط از حدثی است که «یتوضأ منه» یعنی اختیاری باشد.

راجع به روایات مبطلون نیز اولاً- سند روایت «يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَرْجِعُ فِي صَلَاتِهِ» (۶) ضعیف است چراکه سند به این شکل است: «الْعِيَّاشِيُّ أَبُو النَّضْرِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» در حالی که طریق شیخ به عیاشی ضعیف است (۷). ثانیاً این روایت علاوه به صورت بالا، به دو شکل دیگر «يَبْنِي عَلَى صَلَاتِهِ» (۸) و «يَتَوَضَّأُ وَيَبْنِي عَلَى صَلَاتِهِ» (۹) در سه روایت از محمد بن مسلم نقل شده است و این بعید است که یک راوی از یک امام سه بار یک سؤال را تکرار کند و امام هر دفعه جواب متفاوتی بدهد. پس در صورت پذیرش روایت باید گفت این روایات نقل به معنا هستند. (۱۰)

و در نتیجه مانند مدلول چند

ص: ۷۱

- ۱- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۲، ص ۲۲۳.
- ۲- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۷، ص ۲۳۷، ابواب قواطع الصلاة، باب ۱: باب بُطْلَانِ الصَّلَاةِ...، ح ۱۱؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۵۵، کتاب الصلاة، ابواب الزیادات، باب ۱۶: بَابُ أَحْكَامِ السَّهْوِ، ح ۵۶.
- ۳- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۲۶۶، ابواب نواقض الوضوء، باب ۷: باب... لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ رُغَافٌ...، ح ۹.
- ۴- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۳۱: «مقتضى موثقه السماعه ما قدمناه من عدم انتقاض طهارتهما ببولهما وغائطهما وأن الناقض هو الحدث المتعارف الذي يتوضأ منه».
- ۵- . همان: «أنك عرفت إنا نلتزم بأدله الاشتراط في حقهما فإنه لا صلاة إلا بطهور... وإنما تخصص أدله النواقض».
- ۶- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۲۹۸، ابواب نواقض الوضوء،

باب ١٩: باب حكم صاحب السلس والبطن...، ح ٤.

٧- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ٦، ص ٢١٨: «لأن طريق الشيخ إلى العياشي ضعيف».

٨- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ١، ص ٢٩٧، ابواب نواقض الوضوء،

باب ١٩: باب حكم صاحب السلس والبطن...، ح ٣.

٩- . قمي، صدوق، محمد بن علي بن بابويه؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٦٣، ابواب الصلاة و حدوده، باب صَلَاة الْمَرِيضِ..،

ح ١٠٤٣.

١٠- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ٦، ص ٢١٨: فالمظنون بل المظمن به أنها بأجمعها أو ببعضها

منقوله بالمعنى

روایت دیگر، بر این دلالت می کند که لازم نیست در حین نماز وضو بگیرد. (۱)

خصوصاً اینکه روایت مشتمل بر «يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَرْجِعُ فِي صَلَاتِهِ» ضعیف السند است و برعکس، روایت «يَبْنِي عَلَيَّ صَلَاتِي» که کلمه يرجع ندارد، به دو سند مختلف نقل شده است.

اما بر فرض چشم پوشی از ضعف سند و همچنین پذیرش دلالت روایت «يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَرْجِعُ فِي صَلَاتِهِ» و عمل به لفظ آن (۲)، در تعارض این روایت با روایات دیگر از جمله موثقه سماعه می توان «يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَرْجِعُ» را حمل بر استحباب کرد. چراکه موثقه سماعه با این کلمه است که: «فَإِنَّمَا ذَلِكْ بَلَاءٌ ابْتُلِيَ بِهِ فَلَا يَعِيدَنَّ إِلَّا مِنَ الْحَدَثِ الَّذِي يَتَوَضَّأُ مِنْهُ» (۳) و می گوید وضو برای احداث غیر اختیاری واجب نیست و لازم نیست اعاده کند. پس روایت تجدید وضو در حین نماز در کنار روایت عدم لزوم اعاده، حمل بر استحباب خواهد شد. (۴)

ثالثاً این روایات در مبطلون آمده و در مسلوس نمی توان حکم به تجدید وضو را استفاده کرد.

اما دلیل سوم ایشان در مورد روایات مسلوس، باید گفت این روایات همچنان که بسیاری از فقها تصریح کرده اند ظاهر در این مطلب است که برای این دسته از مکلفین، طهارت شرط نیست و یا لااقل بگوئیم حدث غیر اختیاری موجب نقض طهارتشان نمی شود. (۵)

یا اگر این کبرای کلیه پذیرفته نشود، لااقل بر این دلالت می کند که بعد از قرار دادن خریطه، نماز را اقامه می کند و هرچند در اثناء نماز حدثی بیاید یا نه، به نماز ادامه می دهد. (۶)

دلیل چهارم ایشان روایت رباط هم که مورد اشاره محقق نراقی بوده، (۷)

سنداً ضعیف و بنابراین مردود است. (۸) چراکه مشتمل بر موسی بن عمر بن یزید است که توثیق نشده است. همچنین با توجه

ص: ۷۲

۱- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۲، ص ۳۹۰: «ویحتمل قریباً أن معنی الروایه «بینی علی صلاته و صاحب البطن الغالب يتوضأ و بینی علی صلاته» أن المبطلون بینی علی صلاته یعنی لا یقطعها بالحدث الواقع فی أثنائها، وقوله فی الأخيره يتوضأ یعنی قبل الدخول فی الصلاه».

۲- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۲، ص ۳۹۱: «يتوضأ ثم يرجع فی صلاته فیتم»، فهی صریحه فی کون الوضوء فی اثنا الصلاه للفظ الرجوع واتمام».

۳- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۲۶۶، ابواب نواقض الوضوء، باب ۷: «باب... لا ینقض الوضوء رُعافٌ...» ح ۹.

۴- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۸: «لا بد من حملها علی الاستحباب، لأن ظهور التعلیل فی العموم فی قوله فی موثقه سماعه: إنه بلاء ابتلی به و لا یعیدن حیث یدل علی عدم وجوب الوضوء فی شیء من الأحداث

غير الاختياريه أقوى من ظهور الأمر في الوجوب في قوله في الأخيره: «يتوضأ ثم يرجع».

٥- . عراقى، آقا ضياء الدين، على كرازى، تعليقه استدلاليه على العروه الوثقى، ص ٥٠: «... للعموم المقتضى للعفو من محدثيه ما

صدر منه لمرضه»؛ موسوعه الإمام الخوئى، ج ٦، ص ٢١٦: «فقد دلتنا الموثقه على أن بول المسلوس غير ناقض لوضوئه»

٦- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره، ج ٢، ص ٣٩١: «لا يخفى أن

الروايات الوارده فى السلس تضمنت أنه بعد وضع الخريطه يصلى وإن كان قد دخل فى الصلاه بطهاره من الحدث والخبث،

فاجأه الحدث فى أثناءها أم لا».

٧- . نراقى، مولى احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعه فى أحكام الشريعه، ج ٢، ص ٢٢٣.

٨- . گيلانى، ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فى مسائل الحلال و الحرام، ج ١، ص ٩٥: «روايه أبى سعيد

القماط... وهى غير واضحه السند... فلأنّ فيها موسبن عمر بن يزيد ولم يوثق، وابن سنان والظاهر أنه محمد وهو ضعيف».

به متن روایت، احتمال آن می رود که مربوط به نوافل باشد. (۱)

اشکال آخر این است که در روایات مذکوره و مجوزه نماز بدون طهارت برای شخص بیمار و معلول، اصلاً عسر و حرج مدخلیتی نداشته و مورد اشاره قرار نگرفته است. پس تفکیک حکم به ملاک حرج دلیل روایی ندارد. (۲)

البته شاید بتوان از این اشکال پاسخ داد که کلمات «فَاللَّهِ أَوْلَىٰ بِالْعُدْرِ» و «فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَلَاءٌ ابْتُلِيَ بِهِ» گویا عسر و حرج مکلف را در نظر گرفته، (۳) اما استفاده اینکه حکم دائر مدار این معنای احتمالی باشد، مشکل به نظر می رسد.

ضمن همه آن چه گذشت، و همچنان که صاحب جواهر اشاره کرده اند، روایات وجوب طهارت نسبت به روایات باب، مانند مطلق و مقید یا عام و خاص است و هر چند خاص و مقید انواع و اقسامی داشته باشد ولی نمی توان حکم را برای بعضی دون بعضی دانست. پس تفکیک حکم خاص و مقید به عسر و حرج، دلیلی ندارد. (۴)

پس در نتیجه هر چند عسر و حرج نباشد، باز هم لازم نیست در میان نماز تجدید وضو یا تیمم کند. و اما آیا برای نماز بعدی و یا نمازهای بعدی، می بایست وضوی مجدد بگیرد یا با همین وضوی اولیه کافی است؟

مشهور بر لزوم تجدید وضو استدلال کرده اند. (۵)

که رفع ید از حدث بودن بول و... و «الاصلاه الا بطهور» به وسیله روایات باب مشکل است. (۶)

فلذا فقط به میزان اتفاق فقها (۷) و یا ضرورت، (۸)

از این عمومات صرف نظر می شود. ضمن اینکه همانطور که در ادامه خواهد آمد، این دسته، حدث غیر

ص: ۷۳

۱- اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۵۸۳: «وهو مع الضعف والاشتمال على سهو النبي صلى الله عليه وآله يحتمل ما مر من النوافل المكتوبه».

۲- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۲: «وأما التفكيك بين ما قبل الحرج وبعده فهو مما لم يقم عليه دليل».

۳- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۲، ص ۳۸۸: «الحرج والمشقه المفهومين من أولويه الله سبحانه بالعدر وأنه بلاء ابتلى به».

۴- نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۱: «فهی من قبیل المطلق والمقید أو العام والخاص، فيحمل عليه وإن كان الخاص ذا أفراد، فلا وجه لحمله على بعض الأحوال دون بعض».

۵- نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۱۹: «فلا- يجمع بين صلاتين فما زاد بوضوء»؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلايف، ج ۱، ص ۲۴۹؛ حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعبر فی شرح

- المختصر، ج ١، ص ١٦٣؛ عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشیعه فى أحكام الشریعه، ج ٢، ص ٢٠١؛ عاملی، کرکى، محقق ثانى، على بن حسین، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ج ١، ص ٢٣٤.
- ٦- . دزفولى، مرتضى بن محمد امین انصارى، کتاب الطهاره، ج ٢، ص ٤١٨: «فالجراه على رفع اليد بها عن عموم «لا صلاه إلا بطهور» المنضم إلى عموم أدله حديثه البول مشكل».
- ٧- . حلّى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعتبر فى شرح المختصر، ج ١، ص ١٦٣: «أن البول حدث فيعفى منه عن ما وقع الاتفاق عليه، وهو الصلاه الواحده... وكذا المبطون... وهو يفعل كمن به السلس من تجديد الوضوء لكل صلاه.»
- ٨- . گیلانى، میرزای قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فى مسائل الحلال و الحرام، ج ١، ص ٩١: «حجه المشهور: عموم ما دل على الوضوء بحدوث الحدث، خرج عنه حال الصلاه للضروره، وبقي الباقي».

اختیاری را ناقض وضو می دانند، فلذا تجدید وضو را برای نماز بعدی لازم می دانند. (۱)

در مقابل برخی دیگر از فقها، بر این عقیده اند علاوه بر اینکه دلیلی بر تجدید وضو در میان نیست (۲)، از روایاتی مانند صحیح محمد بن مسلم: «بِئِنَّ عَلَى صَلَاتِهِ» یا صحیح منصور بن حازم: «فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ يَجْعَلُ خَرِيطَةً» (۳)

و یا «مَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ» عفو از حدث غیراختیاری و عدم لزوم تجدید وضو در میان نماز استفاده می شود. (۴)

خصوصاً از لفظ عذر در خبر منصور بن حازم، کفایت وضوی اولیه معلوم می شود چرا که عذر باقی است. اما در این میان، صحیح حریز و موثقه سماعه به طور خاص بر این معنی دلالت می کند.

در صحیح حریز که در گفتار قبل نیز آمده، امام فرموده است: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَقْطُرُ مِنْهُ الْبَوْلُ وَ الدَّمُ إِذَا كَانَ حِينَ الصَّلَاةِ اتَّخَذَ كَيْسًا وَ جَعَلَ فِيهِ قُطْنًا ثُمَّ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ وَ أَدْخَلَ ذَكَرَهُ فِيهِ ثُمَّ صَامَى يَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَ العَصِيرِ يُوَخِّرُ الظُّهْرَ وَ يَعَجِّلُ العَصِيرَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ يُوَخِّرُ المَغْرِبَ وَ يَعَجِّلُ العِشَاءَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصُّبْحِ» (۵) همانطور که علامه در منتهی، (۶) و سید در مدارک (۷) آورده اند دلالت این صحیح در این است که دو نماز با یک وضو جمع شود. اما روایات دیگر از این جهت مطلق هستند. و طبق قاعده حمل مطلق بر مقید عمل، می بایست گفت به جمع دو نماز با یک وضو داد. (۸)

در اشکال بر صحیح حریز آورده شده این روایت توسط مشهور اعراض شده، و ممکن است روایت در مورد کسی باشد که می تواند به اندازه دو نماز خود را حفظ کند (۹)

یا شخصی که نمی تواند در اثناء نماز وضو بگیرد و حدش استمرار دارد. ضمن اینکه روایت راجع به وضو صحبتی نمی کند و

ص: ۷۴

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۱: «حيث إنا تحفظنا على دليل الناقضيه فلا بد من إعادة الوضوء لكل صلاة».

۲- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۶۸: «من به سلس البول فيجوز له أن يصلي بوضوء واحد صلوات كثيرة لأنه لا دليل على تجديد الوضوء عليه».

۳- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۲۹۷، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ح ۲.

۴- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهاره، ج ۲، صص ۴۱۳-۴۱۶: «و الأوفق بقاعده «ما غلب الله عليه فالله أولى بالعدر» (ح ۲) العفو عما يتقاطر من البول بغير اختياره... فهي قابله لأن يثبت بها المعذوريه في حديثه ما يقع في الصلاة».

۵- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۲۹۷، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ح ۱.

٦- . حلّي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج ٢، ص ١٣٧: «الحقّ عندي أنّه يجمع بين الظّهر و العصر بوضوء واحد، و بين المغرب و العشاء بوضوء، و يفرد الصّبح بوضوء، و إذا صلّي غير هذه وجب تجديد الطّهاره لكلّ صلاه»

٧- . عاملي، محمد بن علي موسى، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ١، ص ٢٤٣: «فإنّ الجمع بين الفريضتين ظاهر في كونهما بوضوء واحد،... إلّا أنّ تعدد الوضوء بتعدد الصلاه مطلقاً أولى».

٨- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضره في أحكام العتره الطاهره، ج ٢، ص ٣٨٨: «ومقتضى القاعده حمل مطلق الأخبار على مقيدها».

٩- . اصفهاني، فاضل هندي، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ١، ص ٥٨٠: «وفيه احتمال أن يكون فيمن يمكنه التحفظ مقدار الصلاتين».

از این جهت در مقام بیان نبوده است. (۱) و فقط بیان حکم خبث را دارد که در بین نماز نیاز به طهارت از خبث نیست.

می توان اشکال را این گونه پاسخ داد که صحیحه حریز مورد اعراض نیست همچنان که برخی بزرگان در این مسأله بر آن استدلال داشته، (۲) و بعضی آن را ظاهر در همین معنا دانسته اند. (۳)

و برخی دیگر از فقها نیز در مسائل دیگر از آن استفاده کرده اند، (۴) و قول مرحوم عراقی نیز که حدث غیر اختیاری را ناقض طهارت نمی دانند، احتمالاً مستند به همین روایت و موثقه سماعه است. و این نشان از عدم اعراض و ظهور روایت در این معنا دارد. و ثانیاً بر فرض اعراض، اعراض مانع حجیت نیست.

موثقه سماعه نیز می گوید «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَذَهُ تَقَطِيرٌ مِنْ قُرْحِهِ (فرجه) إِمَّا دَمٌ وَإِمَّا غَيْرُهُ قَالَ فَلْيُضَعْ خَرِيْطَهُ وَ لِيَتَوَضَّأْ وَ لِيَصِلْ فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَلَاءٌ ابْتَلَى بِهِ فَلَا يَعِيدَنَّ إِلَّا مِنَ الْحَدَثِ الَّذِي يَتَوَضَّأُ مِنْهُ» (۵)

و بر این معنا دلالت می کند که وضو برای شخص مریض و ناتوان، با خروج بول و... باطل نمی شود (۶)

و بول و... غیر اختیاری، برای وی حدث محسوب نشده، بلکه همچنان که بسیاری از فقها مانند صاحب حدائق، (۷)

میرزای قمی، (۸)

صاحب جواهر، (۹)

آقاضیاء عراقی (۱۰)

و آیت الله خوئی (۱۱)

از این روایت استفاده

ص: ۷۵

۱- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۱.

۲- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۱۳۸. البته ایشان صحیحه حریز را در مورد مسلوس می دانند و در مبطون، منع از جمع کرده است: «و أمّا المبطون فإنه یجدد الوضوء لكلّ صلاه، لا یجمع بین صلاتی فرض، لأنّ الغائط حدث، فلا یستباح معه الصّلاه إلّا مع الضّروه»

۳- عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۲۴۲: «فإنّ الجمع بین الفریضتین ظاهر فی کونهما بوضوء واحد»؛ گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۹۳: «الظاهر منها ما استدل به».

۴- به عنوان نمونه: عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعه فی أحکام الشریعه، ج ۱، ص ۲۵۷: «فیتخذ السلس کیسا،

و يجعل فيه قطناً و يدخل الذكر فيه، و كذا لو كان يقطر منه دم، لنص الصادق (عليه السلام) على ذلك في البول و الدم؛ اصفهاني، فاضل هندي، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ١، ص ٥٨٣: «يجب عليه التحفظ من تنجس ثوبه أو سائر بدنه بالبول أو الغائط بنحو ما في صحيح حرizi؛ حلي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، ج ١، ص ١٦٣: «أما وجوب الاستظهار بالشداد فلما رواه حرizi؛ يزيدى، عبد الكريم حائري، كتاب الصلاة، ص ١١٩: «... هكذا المسلوس في بعض الأحوال هذا ما أفاده في نجاه العباد و يدل على الحكم المذكور في المسلوس صحيحه حرizi إذا كان الرجل يقطر منه البول و الدم».

٥- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ١، ص ٢٦٦، ابواب نواقض الوضوء، باب ٧: «باب... لا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ رُغَافٌ...»، ح ٩.

٦- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ٦، ص ٢١٥: «فقد دلنا الموثقه على أن بول المسلوس غير ناقض لوضوئه».

٧- . صاحب حدائق نیز این روایت را ظاهر در این می دانند که تقطير در مورد شخص بیمار، حدث محسوب نمی شود: بحرانی، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٢، ص ٣٨٩: «وكيف كان فهي ظاهره في كون التقطير ليس حدثاً بالنسبة إليه».

٨- . ميرزای قمی استفاده معنی حدث اختیاری از جمله «من الحدث الذي يتوضأ منه» را قوی می دانند: گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج ١، ص ٩٢: «فتحصل قوه لقوله».

٩- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٢، ص ٣٢٠: «فإن الظاهر أن المراد بالحدث الذي يتوضأ منه ما كان خارجاً على حسب المعتاد».

١٠- . عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، تعلیقه استدلالیه علی العروه الوثقی، ص ٥٠: «... للعموم المقتضى للعفو من محدثیه ما صدر منه لمرضه»؛ همان، ص ٤٩: «الاكتفاء بوضوء واحد ولو لصلوات متعدده...، لعموم ما غلب».

١١- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ٦، ص ٢١٦.

کرده اند، اعاده وضو فقط از حدیثی باشد که «یتوضاً منه» یعنی اختیاری باشد. از جمله به این دلیل که اگر حدث غیراختیاری قاطع نماز باشد، پس اینها قادر به تکلیف نماز نبوده و از ذمه ایشان ساقط می شد. (۱) پس حدث غیراختیاری برای این بیماران قاطع نماز محسوب نبوده و وضوی اولیه برای نماز و نمازهای بعدی، مادامی که حدث اختیاری صورت نگرفته، کفایت می کند. (۲)

مرحوم نراقی در رد استدلال به این روایت می گوید ممکن است منظور امام عدم اعاده وضو در اثناء نماز باشد. (۳) اما بر فرض که این معنی برداشت شود، باید گفت پس روایت مخالف نظر خود مرحوم نراقی خواهد بود که حکم به لزوم تجدید وضو در صورت عدم عسر و حرج در حین نماز کرده اند. (۴)

همچنین مرحوم حکیم می فرماید برای اینکه «الحدث الذی یتوضاً منه» را بر حدث متعارف و اختیاری حمل کنیم نیاز به قرینه دارد در حالی که این قرینه وجود ندارد. (۵)

در جواب این اشکال می توان گفت علاوه بر اینکه اگر معنی حدث اختیاری از کلمه «الحدث الذی یتوضاً منه» برداشت نشود، کلام امام لغو خواهد بود. چراکه معنی این می شود: این شخص مریض که حدث غیر اختیاری (دم و بول و...) از او خارج می شود، خریطه ای قرار دهد و وضو بگیرد و نماز بخواند که این بلائی است که گریبان او را گرفته و لازم نیست وضو را اعاده کند مگر برای هر حدث اختیاری و غیر اختیاری، یعنی «برای هر گونه حدث اختیاری و غیر اختیاری می بایست وضو را اعاده کند». در حالی که این جمله نیاز به بیان نداشت. ضمن اینکه حکم به نماز خواندن برای این شخص معنی ندارد. چراکه او ممکن است نتواند برای هر بولی که بدون اختیار خارج می شود تحصیل وضو داشته باشد.

این مطلب به ضمیمه روایات دیگر از جمله صحیحہ حریر در مسلوس و روایات «بینی علی صلاته» در مبطن معلوم می کند که حدث غیر اختیاری ناقض وضو نیست.

علاوه بر این، همانطور که در بالا آمد، بسیاری از فقها معنی حدث اختیاری را از جمله «الحدث الذی یتوضاً منه» استفاده کرده اند و اشکال در ظاهر این روایات و تأویل آنها، موجب انسداد باب عمل به ظواهر به مجرد احتمال است.

ص: ۷۶

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۳: «أن الحدث غیر قاطع فی حقهما إذ لو کان قاطعاً فی حقهما أيضاً سقطت عنهما الصلاه لعدم تمكنهما عن الصلاه المأمور بها»

۲- . عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، تعلیقہ استدلالیہ علی العروه الوثقی، ص ۴۹: «... الأقوی الاکتفاء بوضوء واحد ولو لصلوات متعدده فضلاً عن صلاه واحده ما دام لم یصدر منه حدث طبیعی.»

۳- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعہ فی أحكام الشریعہ، ج ۲، ص ۲۲۲: «إذ لعله للفقو عن الخبث أو عن الحدث فی الأثناء.»

۴- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعہ فی أحكام الشریعہ، ج ۲، ص ۲۲۱.

۵- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۱.

پس از بحث های طولانی و در نتیجه مختصراً می گوئیم اگر روایت سماعه را سنداً ضعیف و مقطوع بدانیم و از عمل به آن منصرف شویم،^(۱)

پس مدلول صحیحه حریز و روایات عذر و ابتلاء، معمول بها خواهد بود. و اگر صحیحه حریز را فاقد دلالتی در حدث بدانیم، بلکه در مقام بیان حکم خبث باشد،^(۲) یا بگوئیم فقط در مسلوس آمده، پس در مبطلون روایات عذر: «إن الله أولى بالعدر» و ابتلاء: «أنه بلاءٌ أبتلى به»، و همچنین روایات «یبنی علی صلاته» باقی می ماند، و طبق دلالت روایات عذر، حکم تجدید طهارت در اثناء نماز یا بعد از نماز، دائر مدار عذر مکلف است و با توجه به عذر وی، حکمش نیز توسعه می یابد. ولی از روایات «یبنی علی صلاته»، لا اقل عفو از یک نماز قابل برداشت خواهد بود. و برای نماز بعدی، اگر بتواند می بایست تجدید طهارت کند. همچنان که در این دسته از روایات نیز «یتوضأ و یبنی علی صلاته» آمده است. پس طبق مستفاد از مجموع روایات، در مبطلون عفو از یک نماز برداشت می شود و در خصوص مسلوس، با توجه به صحیحه حریز می توان حکم به جمع نماز و عفو از دو نماز برای وی داد.

مورد

سوم. کسی که حدثش مستمر است:

اگر

معلولیت به گونه ای است که حدث مانند بول و... مستمر بوده و قطع نمی شود، و حتی زمانی برای انجام وضو ندارند، تقریباً همه فقها حکم به عدم نیاز به تجدید وضو در اثناء نماز داده اند. چه از حدث بول و چه غائط و ریح باشد،^(۳) چون فایده ای برای تجدید وضو متصور نیست.^(۴) چرا که طبق آن چه گذشت، شخص ناتوان، اگر بتواند در اثناء وضو بگیرد می بایست انجام دهد تا طهارت را در افعال نماز حفظ کند، در حالی که چنین شخصی که حدثش مستمر است، در هیچ صورت نمی تواند طهارت را در افعال حفظ کند. پس در نهایت حکم به لزوم وضو برای نماز بعدی کرده اند.^(۵) و همچنان که گذشت دسته دیگر از فقها نیز قائل به عدم لزوم تجدید طهارت برای حدث غیراختیاری هستند. پس برای این دسته، تقریباً طبق مبانی مورد دوم، یک وضو برای هر نماز یا یک وضو برای همه نمازها البته مادام که حدث اختیاری صورت نگرفته، حکم شده است.^(۶)

ص: ۷۷

۱- . اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۸: «أكثر الأصحاب لم يعملوا به لضعفه»

۲- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۲، ص ۲۲۲: «إذ لعله عن الخبث...».

- ٣- . عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ١، ص ٢٤٤: «أن موضع الخلاف ما إذا شرع فی الصلاة متطهراً ثم طرأ الحدث فی الأثناء، أما لو كان مستمراً... أنه (مبطون) كالسلس فی وجوب تجديد الوضوء لكل صلاه، والعفو عما يقع من ذلك فی الأثناء لمكان الضروره. ولا ريب فی ذلك»؛ حلی، محقق، نجم السدين، جعفر بن حسن، المعبر فی شرح المختصر، ج ١، ص ١٦٣؛ دزفولی، مرتضى بن محمد امين انصاری، كتاب الطهاره، ج ٢، ص ٤٢١.
- ٤- . حکيم، سيد محسن طباطبایي، مستمسك العروه الوثقی، ج ٢، ص ٥٦٩: «لانتفاء فائده التجديد أو كونه حرجياً».
- ٥- . نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٢، ص ٣٢٥: «فإن الظاهر فيه أنه يتوضأ مره واحده لكل صلاه كالمسلوس».
- ٦- . خویی، سيد ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ٦، ص ٢١٠: «له أن یصلی صلوات عديده بوضوء واحد، و أنه بحکم المتطهر إلى أن یجیئه حدث آخر من نوم أو نحوه»؛ تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحين، ج ١، ص ٤٥: «ليس عليه الوضوء لصلاه أخرى، إلا أن يحدث حدثاً آخر، كالنوم وغيره، فيجدد الوضوء لها».

در مورد اول از مسأله قبل، مکلفی که زمانی برای نماز با طهارت دارد، اگر نماز را از زمان طهارت به تأخیر انداخت و در آخر وقت به صورت نماز معذور و بدون طهارت خواند، نمازش صحیح است. چرا که در این زمان، راهی دیگر نداشته و معذور است. هرچند ممکن است گفته شود وی گناه کرده^(۱) چرا که نماز را از حالتی که بر او واجب بوده، تفویت کرده و بدون طهارت خواند.^(۲)

در دو مورد گذشته نیز که شخص معلول زمانی برای اقامه نماز با رعایت طهارت نداشته و خودش می داند خوب نمی شود، بر حسب وظیفه خود و نماز را بدون رعایت طهارت انجام داده است. اما اگر در وقت حالش خوب شد آیا باید اعاده کند؟ اگر اشکال شود که تکلیف نماز بدون طهارت برای این شخص حکم ظاهری نیست، بلکه همچنان که در جای جای کتب فقها اشاره شده، حکم واقعی ثانوی و اضطراری است.^(۳) حکمی که امام معصوم برای شخص ناتوان در رعایت طهارت در اخبار متعدده فرمود است. بنابراین در این صورت هم نیاز به اعاده ندارد.

در پاسخ می توان گفت تکلیف ثانویه بر دو گونه است: یا به نحو انقلاب تکلیف است و یا به نحو اضطرار محض. اگر به نحو اول باشد، چون تکلیف منقلب به تکلیف ثانوی شده است، پس انجام آن جایز و مقبول است؛ اما اگر به نحو اضطرار محض باشد، باید اضطرار ثابت شود. و از این روست که گفته می شود می بایست صبر کرد تا اضطرار و عذر معلوم شود. و بحث ما نحن فیه از نوع دوم است. و پس از رفع عذر، معلوم می شود وی معذور نبوده و تحت حکم ثانویه مضطر نبوده است.^(۴)

همچنین در موارد مسأله قبل، اگر شخص یقین و ظن و احتمال نماز با طهارت ندارد و فقط احتمال می دهد در زمان دیگر حدث کمتری از او خارج می شود، در این مورد گفته شده می بایست آن زمان را رعایت کند.^(۵)

در حالی که اگر بپذیریم روایات باب، ادله ناقصیت حدث غیر اختیاری را

ص: ۷۸

۱- . ممکن است گفته شود وی گناه نکرده است چرا که تفویت قدرت، تفویت واجب نیست بلکه تفویت شرط وجوب است، و تفویت شرط وجوب، موجب عقاب نیست: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۷: «لیکون المأمور به التام مشروطاً وجوبه بالقدره، والناقص مشروطاً وجوبه بالعجز عن التام، فتفویت القدره لیس تفویتاً للواجب، بل هو تفویت لشرط الوجوب، فلا یکون معصیه».

۲- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۱؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۶: «لتفویته للمأمور به التام».

۳- . رک: خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۰: «لأن الصلاة مع الحدث فی حقهما... هی صلاه عذریه بدلاً عن الصلاة المأمور بها علی وجه التمام... فیتقصر علی المأمور به الاضطراری»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۶؛ حائری، مرتضی، شرح العروه الوثقی، ج ۲، ص ۷۲: «فمقتضی جمیع ذلك ثبوت تکلیف

واقعى فى حال عدم إمكان إصال التكليف الأوى المشتمل على المصلحه التامه، و لا ريب أن مقتضى ذلك الإجزاء، لا من باب إجزاء الحكم الظاهرى عن الواقع، بل من باب إجزاء الحكم الواقعى الثانوى عن الواقعى».

٤- . نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ٢، ص ٣٢٤: «ولعل التفصيل فى الأعذار بين ما يستظهر منها أنها من قبيل انقلاب التكليف وصيرورتها تكليفا ثانيا وبين ما يستظهر منها أنها اضطراريه محضه كصلاه المكتوف ونحوه لا يخلو من قوه، فيجوز فى الأول دون الثانى».

٥- . حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٢، ص ٥٧٦: «وكذا الحال فى الفتره التى هى أخف إذا كان يمكنه إيقاع بعض الصلاه فيها مع الطهاره، لأنه مأمور بإيقاع الصلاه فيها».

تخصیص می زنند و نقض حدیثی صورت نگرفته است، و اگر روایات عذر و ابتلاء و یا جعل خریطه و... را بپذیریم پس باز هم حدث کمتر و بیشتر معنی ندارد.

مسأله سوم: تطهیر خبث

تمام آن چه بحث شد پیرامون حدث اعم از بول، غائط و ریح بوده که ناقض وضو برای شخص سالم شمرده می شود. چرا که همانطور که در گفتار دوم بحث آن گذشت، صحت نماز مشروط به طهارت بدن و لباس است. اما حکم نماز شخص معلول از جهت خبث و نجاست لباس او چگونه است؟ در ابتدا خبث ناشی از بول و غائط به طور جدا بحث شده و سپس خبث ناشی از دم خواهد آمد.

البته قبل از نماز، تحت اطلاقات اشتراط طهارت در لباس و بدن قرار داشته و لازم است با طهارت و نهایتاً با حالت مذکور در روایت با خریطه و کیس وارد نماز شود.

فقها مدلول روایات مسلوس و روایات عذر و بلاء را جواز دخول در نماز، فقط با همان حالت که در روایت آمده به صورت حفظ از نجاست بدن و لباس با استفاده از خریطه، کیس و... می دانند. (۱) البته تحفظ و نگهداری شخص از نجاست، در حد امکان و توانایی بدون مشقت و سختی واجب بوده و مازاد بر آن، به دلایلی از جمله «إن الله اولی بالعدر» یا «أنه بلاء ابتلی به» عفو شده است. (۲) البته طبق قاعده اگر تطهیر موضع از خبث در میان نماز باعث باطل شدن نماز نشود، باز هم باید واجب باشد. (۳) ولی به دلیل روایات باب که از تطهیر موضع در میان نماز سخن نگفته اند، و مخصوصاً روایات مسلوس و... که امر به قرار دادن خریطه برای حفظ از سرایت نجاست، می کنند، (۴) گفته می شود تطهیر برای یک نماز کفایت می کند و برای نماز بعدی می بایست تطهیر صورت گیرد. در مورد مبطن نیز، از آن جا که در روایات حدث غیر اختیاری را «مما غلب الله» دانسته، مبطن نیز ملحق به مسلوس می شود. (۵)

پس واجب است این اشخاص در حد امکان از تعدی نجاست به بدن و لباس جلوگیری کنند و قبل از نماز نیز خود را تطهیر کنند.

ص: ۷۹

۱- به عنوان نمونه: عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکر الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۱، ص: ۲۵۷: «و كذلك السلس و المبطن یستظهر، فیتخذ السلس کیسا، و یجعل فیه قطناً و یدخل الذکر فیه، و کذا لو کان یقطر منه دم، لنص الصادق (علیه السلام) علی ذلک فی البول و الدم»؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۲، ص ۳۸۸؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطاهره، ج ۲، ص ۴۲۰؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، «العروه الوثقی فیما تعم به البلوی»، ص ۲۷۴؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۷؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۴

۲- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۲، ص ۳۸۸: «... مع وجوب

- التحفظ من النجاسه بحسب الامكان دفعا للخرج والمشقه المفهومين من أولويه الله سبحانه بالعدر وأنه بلاء ابتلى به».
- ٣- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الطهاره، ج ٢، ص ٤١٩: «لو لم يستلزم تجديد الطهاره فعلا مبطلا، فمقتضى القاعده وجوب الطهر فى أثناء الصلاه»
- ٤- . حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٢، ص ٥٧٤: «قد يستفاد الترخيص من النصوص المتعرضه لوضع الخريطه، فإن عدم التعرض فيها لتطهير الحشفه ظاهر فى عدم وجوبه»
- ٥- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الطهاره، ج ٢، ص ٤١٩: «أنّ النجاسه فى السلس معفو عنها، من حيث إنّه ممّا غلب الله، فيقتصر على جعل الخريطه للتحفظ عن سرايه النجاسه فيتعدى إلى غير البول»

اما برخی دیگر از بزرگان به کفایت طهارت واحده از خبث برای حداکثر دو نماز در نمازهای متصل قائل شده اند و این را از جمع بین صحیحه حریز و موثقه سماعه برداشت کرده اند. به این تقریب که: موثقه سماعه می گوید وضو با بول و غائط غیر اختیاری باطل نشده و نیاز به وضوی مجدد برای سایر نمازهایش ندارد، ولی صحیحه می گوید نمازهایش را متصل کند. پس عفو از تطهیر بدن و لباس برای مدت دو نماز را معلوم می کند و باید گفت منظور صحیحه طهارت خبثی است نه حدثی، (۱) و اینکه نجاست خبثی مانع صحت دو نماز نیست. و اگر لباس نجس شد، برای نماز سوم (۲) می بایست تطهیر شود. ولی موثقه می گوید این شخص می تواند نمازهای بعدی را با وضوی اولی مادامی که با حدث اختیاری از بین نرفته بخواند. فلذا از صحیحه حریز در کنار موثقه سماعه استفاده می شود که برای سایر نمازهای یومیه اش، طهارت حدثی اش از بین نرفته و نیاز به تجدید وضو نیست ولی از جهت طهارت خبثی، لباسش را که نجس شده می بایست تطهیر کند. (۳) اما از آن جا که صحیحه حریز راجع به مسلوس آمده، و غائط در روایت نیامده است. فلذا راجع به غائط ممکن است حکم به احتیاط شود و گفت عفو فقط از نجاست غائط فقط در حین نماز صورت گرفته، بنابراین می بایست برای نماز بعدی، بدن و لباس تطهیر شود. (۴)

اما راجع به خون بیمار، طبق مدلول روایاتی که در گفتار قبل آمد، و همچنین آن چه از کلمات فقها استفاده می شود، به حدی که شیخ طوسی اجماع شیعه را بر آن دانسته است، (۵)

خون مدام از زخم و... در بدن بیمار مورد عفو بوده و وجود این خبث اشکالی ندارد. (۶) بلکه وی نماز می خواند هر چند که خونش سائل باشد. (۷)

ص: ۸۰

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۸: «أنها ناظره إلى جهة عدم مانعها من الجاسه بمقدار الصلاتین لعدم ذکر الوضوء فی الصحیحه».

۲- . منظور از نماز سوم، در نمازهایی است که طبق صحیحه حریز حکم به جمع آن شده است. مثلاً نماز ظهر و عصر با یک بار تطهیر از خبث کافی است و برای نماز مغرب می بایست دوباره تطهیر از خبث صورت گیرد.

۳- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۶: «لیس له الدخول فی غیر الصلاتین من النوافل أو غیرها إلا بعد غسل الموضع و تطهیره».

۴- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۶: «و لا تأتي فی المقام صحیحه حریز، لاختصاصها بالبول و عدم اشتمالها علی ما هو کالعله حتی یتعدی عنه إلى الغائط، و معه یجب إزاله نجاسه الغائط قبل الصلاه (نماز دوم)»

۵- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، «الخلاف»، ج ۱، ص ۲۵۲: «دلیلنا: إجماع الفرقه و إجماعها حجه».

۶- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۳، ص ۳۰۷: «أما الجرح السائل فلا یجب شده بل تجوز الصلاه و ان كان سائلا كما دلت علیه الاخبار الكثيره مضافا الى اتفاق الأصحاب»؛ اصفهانی،

فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۴۳۱: «و عفی أيضا فی الصلاه بلا خلاف عن دم القروح اللازمه و الجروح الدامیه»؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۴، ص ۲۸۶:

«العفو عن دم القروح و الجروح حال الصلاه فى الثوب و البدن قليلا كان أم كثيرا فى الجملة إجماعى، و النصوص به مستفيضه»؛
دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، «كتاب الطهاره»، ج ٢، ص ٤١٤: «والجرح الذى لا يندمل ولا ينقطع دمه معفو عنه...»
٧- . عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ١، ص ٢٥٧: «أما الجرح الذى لا يرقأ دمه، فلا يجب
شدّه بل يصلّى و ان كان سائلا»

مسأله چهارم: ظرف نجاست

همچنان که از کلمات فقها با مبانی مختلفشان استفاده می شود کیسه و محلی که نجاست بول و غائط شخص معلول در آن قرار می گیرد، موجب بطلان نماز نیست. چراکه از لباس نمازگزار محسوب نمی شود. اگر هم ملبوس محسوب شود جزء «مالایتم الصلاه فیه» است مانند جوراب و قلنسوه و... که معفو عنه است. (۱)

مسأله پنجم: وجوب مبادرت

همانطور که روشن شد، شخص معذوری که زمانی برای انجام نماز با طهارت ندارد، و نمی تواند در اثناء نماز هم وضو بگیرد، وضوی واحد برایش کفایت می کند. اما آیا مبادرت و تعجیل به نماز پس از وضو واجب است؟ و یا نماز بعدی را می بایست به سرعت آغاز کند؟ پاسخ این سؤال ریشه در مبنای پذیرفته شده در مسأله اول دارد.

طبق

مبنای برخی از جمله آقاضیاء و آیت الله خویی از آن جا که این شخص نیازی به تجدید وضو در حین نماز و یا نماز بعدی نداشته و حدث غیر اختیاری برای این شخص ناقض وضو محسوب نمی شود. لذا پس از وضوی اولی برای ورود به نماز، مبادرت و تعجیل در ورود به نماز واجب نمی باشد. (۲)

اما بر مبنای مشهور که حدث غیر اختیاری هم ناقض محسوب شده و ملاک عذر که در روایات نیز بدان اشاره شده دخیل در حکم عفو از نماز با طهارت بر ایشان شده، در این صورت، مبادرت تا حد امکان واجب است. (۳)

البته در این مبنا هم، معلولی که بول و... استمرار دارد، برای وی نیز مبادرت لازم نیست.

مسأله ششم: سایر اجزاء نماز

طبق مبنای پذیرفته شده در مسأله یکم، هر کاری که طهارت در آن شرط است برای شخص معلول با همان وضوی واحد، قابل انجام خواهد بود. پس سجده و تشهد فراموش شده، نماز احتیاط، و یا نوافل با همین وضو صحیح است. چراکه طبق آنچه از ادله استفاده می شود، این شخص معذور است و بول و... غیر اختیاری ناقض وضو و طهارتش محسوب نمی شود. (۴) اما در مقابل، اگر وضو را

ص: ۸۱

۱- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، «العروه الوثقی فیما تعم به البلوی»، ج ۱، ص ۲۷۴؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۸: «لأنه إما من قبیل المحمول المتنجس وهو غیر موجب لبطلان الصلاه»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۴: «علی ما سلکناه فی المسأله من التخصیص فی ناقضیه

الحدث في حق المسلوس و المبطن و ما يلحق بهما و عدم كون البول و الغائط و الريح ناقضاً لطهارتهم، و بقائها في حقهم إلى أن يخرج منهم حدث اختياري، فلا إشكال في عدم وجوب المبادره».

٣- . اصفهاني، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ٢، ص ٥٨٠: «ولا يتوضآن، إلا (عند الشروع فيها) فإن قدما لم يكن دليل على العفو عن الحدث المتجدد»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٢، ص ٣٢٨: «توضأ لكل صلاه...، لكن يجب أن يكون عندها لا مقدما عليها».

٤- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ٦، ص ٢٢٥: «فلظهور أن الحدث منهما ليس بحدث ناقض للطهاره».

نهایتاً برای یک نماز بدانیم، پس آنچه خارج از نماز شمرده می شود، مانند نوافل می بایست با وضوی جداگانه ای باشد، ولی اجزاء دیگر مانند سجده سهو و... چون جزء همان نماز هستند، با همان وضو نیز کافی خواهد بود. (۱)

مسأله هفتم: نماز اضطراری

گفته شده که اگر بیماری این شخص به طوری است که وی با ادای نماز به صورت اضطراری (۲) بتواند طهارت را رعایت کند، پس این شخص بیمار می بایست نماز را به حالت اضطراری به صورت مختصر بخواند. (۳) چراکه اجزاء و شرایط نماز دو دسته هستند. دسته ای مانند قرائت رکوع و سجده بدل و جایگزین دارند و دسته ای مانند طهارت جایگزین ندارد. و اگر مردد شویم در نماز به رعایت اجزاء ما له البدل یا اجراء ما لا بدل له، پس رعایت اجزائی که بدل ندارند مقدم خواهد بود. پس وی می بایست طهارت را رعایت کند ولی قرائت و سجده و رکوع را به گونه ای دیگر بخواند تا طهارتش حفظ شود. (۴)

پاسخ داده می شود اگر روایات باب نبود، طبق قاعده حکم به تعیین نماز اضطراری می شد. (۵) اما با وجود روایاتی که وظیفه این بیماران و معلولان را تعیین می کند، جایی برای حکم به وجوب ادای نماز اضطراری نیست. (۶)

ص: ۸۲

۱- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۲۷۳: «لا یجب علی المسلس و المبطن أن يتوضئا لقضاء التشهد و السجده المنسین بل یکفیهما وضوء الصلاه التي نسیا فیها بل و کذا صلاه الاحتیاط یکفیهما وضوء الصلاه التي شک فیها».

۲- . حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۳۵۱: «أن یقرأ فی الأولین بأَمّ الكتاب وحده و فی الآخرین بتسیح، یسبح فی کلّ واحده أربع تسیحات، فإن لم یتمکن من قراءه فاتحه الكتاب سبّح فی جمیع الركعات، فإن لم یتمکن من التسیحات الأربع فلیقتصر علی ما دون ذلك من التسیح فی العدد، و یجزیه منه تسیحه واحده فی قیامه، و تسیحه فی رکوعه، و تسیحه فی سجوده، و فی التشهد ذکر الشهادتین خاصّه، و الصلاه علی محمد و آله صلی الله علیه و آله و علیهم السلام ممّا لا بدّ منه فی التشهدین، و یصلی علی أحوط ما یقدر علیه فی بدار الحدیث من جلوس أو اضطجاع، و إن کان صلاته بالإیماء أحوط له فی حفظ الحدیث و منعه من الخروج صلی مؤمیا، و یكون سجوده أخفض من رکوعه».

۳- . به عنوان نمونه: حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۳۵۱: «أنّ مستدام الحدیث یخفف الصلاه و لا یطیلها، و یقتصر فیها علی أدنی ما یجزی المصلی عند الضروره»؛ اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ج ۱، ص ۵۸۳: «وإن أمکنه التحفظ من الحدیث إذا اختصر الصلاه أو جلس أو اضطجع أو أوماً للرکوع والسجود وجب».

۴- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۳۳: «وذلك لأن ما لا بدل له وهو الطهاره متقدم علی ما له البدل وهو القراءه والرکوع والسجود».

۵- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۷: «ولو بنی علی الغض عن النص والفتوی کان

مقتضى القاعده ترجيح الطهاره على الأجزاء غير الركنيه».

٦- . نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ٢، ص ٣٢٥: «أنه مخالف لاطلاق الأدله»؛ دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الطهاره، ج ٢، ص ٤٢٣: «ظاهر الأخبار فى السلس و نحوه أن له أن يصلّى الصلاه المتعارفه، و أنّ هذا المرض موجب للعفو عن الحدث لا- للرخصه فى ترك أكثر الواجبات، تحفظاً عن هذا الحدث»؛ خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ٦، ص ٢٣٣: «أن الأخبار الوارده فى المقام دلّتنا على أن وظيفه المسلس و المبطلون هى الصلاه على الكيفيه المتقدمه و معه لا وجه للاحتياط و الجمع بينها و بين الصلاه الاضطراريه»؛

اشاره

در این فصل به وظیفه معلولینی که نمی توانند جزء قیام و راست ایستادن و همچنین جلوس را برای تشهد و سلام در نماز رعایت کنند پرداخته ایم.

طبق ادله کثیره و بدون اختلافی در کلام فقها که در ادامه خواهد آمد، نماز گزار می بایست در بخش هایی از نماز، قیام داشته باشد و راست بایستد و در بخش هایی نیز جلوس داشته باشد و بنشیند. البته قیام قابل تقسیم به رکن و غیر رکن است. اما در بحث اینجا، فارغ از این تقسیم، و اینکه در چه مواردی قیام رکنی و چه مواردی غیر رکنی است، به طور کلی پیرامون قیام و جلوس از این جهت صحبت می کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام این دو باشد، وظیفه اش چیست؟ اگر با کمک چیزی یا شخصی می تواند قیام ناقص داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا قیام و جلوس را تبدیل به چه فعلی کند؟

در این فصل نیز مانند دیگر فصول بخش سوم، ابتدا برخی مصادیق و معلولیت هایی که موجب عدم تحقق قیام و جلوس است می آید، پس از آن ادله شرطیت قیام و جلوس در نماز، و سپس روایات مهم موضوع قیام و جلوس در نماز اشخاص معلول و ناتوان بیان شده و در پایان، وظیفه این معلولین پی گرفته می شود. ضمن اینکه منظور از جلوس که در این بحث می آید، جلوس تشهد و سلام است.

گفتار اول: برخی مصادیق

در این گفتار برخی بیماری هایی که موجب عدم تحقق قیام و جلوس است، ذکر می شود.

از جمله این بیماری ها: می توان به فلج مغزی، قطع عضو بدن، ام اس، ضایعه نخاعی، تومور مغزی، راشیتیسم، آرتریت روماتوئید، پلی میوزیت و درماتومیوزیت، تبیال همی ملیسا، ضربه مغزی، آبسه مغزی، و پارکینسون، اشاره کرد که به جهت قطع عضو، یا اختلال در قدرت عضلانی یا اختلالات حسی در بخشی از بدن که گاهی رخ می دهد، مکلف از قیام و جلوس ناتوان می شود که توضیح هر یک از این بیماری ها در صفحه ۶ آمده است.

گفتار دوم: ادله اشتراط قیام و جلوس

اشتراط صحت نماز به انجام قیام و راست ایستادن و همچنین جلوس و نشستن، در روایات مختلف و همچنین در کلام فقها و گاهاً بدون آنکه به دلیل آن پرداخته باشند، به اشاره رفته، و اشکالی در

اعتبارش نیست. (۱) لذا طرداً للباب از روایات متعددی که در کتب روایی آمده است، به دو روایت اشاره می شود و بیان کوتاهی در سند و دلالت این روایات آورده ایم.

روایت اول. صحیح زراره از امام باقر علیه السلام

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ: وَقُمْ مُنْتَصِبًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ - مَنْ لَمْ يَقُمْ صِيْلَتُهُ فَلَمَّا صِيْلَمَ لَهُ: پس راست بایست زیرا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر کس بهنگام نماز پشت خود را راست و مستقیم نگیرد او را نماز نیست.» (۲)

از نظر سند، این صحیح در کتب مهم روایی از جمله کافی (۳)

و من لا يحضره الفقيه (۴)

به دو سند آمده است. البته در نقل شیخ صدوق مفصل تر آمده است. همچنین در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع و عمل بوده است.

به عنوان نمونه محقق اردبیلی در مجمع الفائده، (۵)

بحرانی در حدائق، (۶) و میرزای قمی در غنائم الايام، (۷)

نراقی در مستند الشيعه، (۸) شیخ انصاری در کتاب الصلاة، (۹)

آقا رضا همدانی در مصباح الفقيه، (۱۰) آیت الله بروجردی در تبیان الصلاة، (۱۱) محقق داماد در کتاب الصلاة، (۱۲)

مرحوم حکیم در مستمسک، (۱۳) آیت الله احمد خوانساری در جامع المدارک، (۱۴)

حائری در خلل الصلاة، (۱۵) امام خمینی

ص: ۸۴

۱- به عنوان نمونه: بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۸، ص ۵۷: «قد صرح الأصحاب (رضوان الله عليهم) بان القيام ركن في الصلاة متى أخل به مع قدره عمدا أو سهوا بطلت صلاته»؛ گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۴۳۵: «يجب القيام في الفرائض مع الاختيار بالإجماع، و الكتاب، و الأخبار الصحیحه و غيرها»؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشيعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۳۶: «و هو واجب في الفرائض حال تكبيره الإحرام و القراءة و قبل الركوع و بعده، إجماعاً من المسلمين، بل ضروره من الدين»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۲۷۴: «بلا- إشکال و لا

خلاف (در وجوب جلوس)، بل إجماعاً كما ادّعاه غير واحد».

- ٢- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٥، ص ٤٨٩، ابواب القيام، باب ٢: وجوب الانتصاب...، ح ١.
- ٣- . کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ٣، ص ٣٠٠، کتاب الصلاه، باب الخشوع فی الصلاه...، ح ٦.
- ٤- . قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه، ج ١، ص ٢٧٨، ابواب القبله، ح ٨٥٦.
- ٥- . اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ٢، ص ١٨٨.
- ٦- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ٨، ص ٥٩.
- ٧- . گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ٢، ص ٤٣٦.
- ٨- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ٥، ص ٣٩.
- ٩- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ١، ص ٤٩٧.
- ١٠- . همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ١١، ص ٤٧٧ و ج ١٢، ص ١٣.
- ١١- . بروجردی، آقا حسین طباطبایی، تبيان الصلاه، ج ٥، ص ٧٦.
- ١٢- . یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاه، ج ٣، ص ٤٠١.
- ١٣- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٦، ص ٦٢ و ٩٠.
- ١٤- . خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ١، ص ٣٢٦.
- ١٥- . یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری، خلل الصلاه و احکامه، ص ١٦٥.

در الخلل فی الصلاة، (۱) و آیت الله خویی در موسوعه، (۲) و ... این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت: واضح است که امر به قیام و راست ایستادن در نماز می کند، (۳)

و این امر به حدی است که اگر رعایت نشود، نماز صحیحی نخواهد بود.

روایت دوم. صحیحہ ابی بصیر از امام صادق علیه السلام

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُوبَ عَنْ أَبِي الْمُغْزَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَرْوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ لَمْ يَقُمْ صَلَاتِهِ فِي الصَّلَاةِ فَلَا صِلَاةَ لَهُ: هَر كَسَ بَهَنَكَاةً نَمَازِ پِشْتِ خُودِ رَا رَاسْتِ وَ مَسْتَقِيمِ نَكِيرِدْ، اَوْ رَا نَمَازِ نِيسْت.» (۴)

از نظر سند، این صحیحہ که در کتاب کافی (۵) آمده، همچنین در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع و عمل بوده است.

به عنوان نمونه مرحوم بحرانی در حدائق، (۶) و آیت الله بهبهانی در حاشیه بر مدارک، (۷)

میرزای قمی در غنائم الایام، (۸)

و شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، (۹)

آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه، (۱۰)

مرحوم حکیم در مستمسک، (۱۱)

و آیت الله خویی در موسوعه، (۱۲)

و ... این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم روشن است که روایت به انتصاب و راست کردن پشت در هنگام نماز حکم می کند. و این همان معنی شرطیت صحت نماز به انتصاب است. (۱۳)

روایت سوم. صحیحہ حلبی از امام صادق علیه السلام

«عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قُمْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ أَوْ غَيْرِهِمَا وَ لَمْ تَشْهَدْ فِيهِمَا فَدَكَرْتَ ذَلِكَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّلَاثَةِ قَبْلَ أَنْ تَرْكَعَ فَاجْلِسْ فَتَشْهَدْ...: اِگَر بَعْدِ از رَكَعْتِ دَوْمِ از نَمَازِ ظُهْرِ وَ غَيْرِ آنِ اِيسْتَادِي وَ تَشْهَدِ نَكْفَتَه بُوْدِي، وَ

- ١- . خميني، سيد روح الله موسوي، الخلل في الصلاه، ص ٢٠١.
- ٢- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ١٠٩
- ٣- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضره في أحكام العتره الطاهره، ج ٨، ص ٦٠: «... لدالتهما على وجوب الانتصاب في الصلاه بلا انحناء»
- ٤- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٥، ص ٤٨٩، ابواب القيام، باب ٢: وجوب الانتصاب...، ح ٢.
- ٥- . كليني، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ٣، ص ٣٢٠، كتاب الصلاه، باب الركوع...، ح ٤.
- ٦- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضره في أحكام العتره الطاهره، ج ٨، ص ٦٠.
- ٧- . بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكمل، الحاشيه على مدارك الأحكام، ج ٣، ص ٧٨.
- ٨- . گيلاني، ميرزاي قمي، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج ٢، ص ٤٣٦.
- ٩- . نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٦، ص ٥٦٣.
- ١٠- . همداني، آقا رضا بن محمد هادي، مصباح الفقيه، ج ١٢، ص ١٣.
- ١١- . حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ٩٠.
- ١٢- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ١٠٩.
- ١٣- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ١٠٩: «إن مقتضى إطلاق هذه النصوص اعتبار القيام و الانتصاب».

در رکعت سوم قبل از رکوع یاد آن افتادی، بنشین و تشهد بجا آور. «(۱)

از نظر سند: این صحیحه مورد اعتماد مرحوم کلینی در کافی(۲)

و شیخ طوسی در تهذیب(۳)

است. علاوه بر صحت سندی، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد توجه بوده است.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمد،(۴) محقق اردبیلی در مجمع الفائده،(۵)

صاحب مدارک در مدارک الاحکام،(۶)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد،(۷)

مرحوم بحرانی در حدائق،(۸)

محقق نراقی در مستند الشیعه،(۹)

آیت الله خویی در موسوعه(۱۰)

و... این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم، هرچند در بحث شک در انجام تشهد وارد شده، اما دستور امام به جلوس و انجام تشهد، نشان می دهد که

جلوس و تشهد در نماز واجب هستند.(۱۱)

از آن چه در این گفتار گذشت معلوم شد که قیام و راست ایستادن، و همچنین جلوس و تشهد برای نماز گزار واجب است. اما

وظیفه شخص معلول و ناتوان از ایستادن و راست کردن پشت، و جلوس و نشستن، در روایاتی که در گفتار بعد خواهد آمد،

روشن می شود.

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول

آن چه در این گفتار بدان اشاره می شود، برخی از روایات معین کننده راهکار به جای قیام و جلوس سالم است که به عنوان

نمونه خواهد آمد.

یکم. صحیحه ابی حمزه از امام باقر علیه السلام:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَيْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ (۱۲) قَالَ: الصَّحِيحُ يَصِلُ قَائِمًا وَقُعُودًا الْمَرِيضُ يَصِلُ جَالِسًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمُ الَّذِي

يَكُونُ أَوْضَعَفَ مِنَ الْمَرِيضِ الَّذِي يَصِيَّ لِي جَالِسًا: امام باقر عليه السلام در مورد آیه مبارکه فرمودند: شخص سالم ایستاده و مریض نشسته نماز می خواند. و علی

ص: ۸۶

- ۱- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، ص ۴۰۶، ابواب التَّشَهُّد، باب ۹: وجوب الجلوس...، ح ۳.
- ۲- . کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۵۷، کتاب الصلاه، باب من تکلم...، ح ۸.
- ۳- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۴۴، کتاب الصلاه، ابواب الزیادات، بَابُ ۱۶: احکام السهو، ح ۱۷.
- ۴- . حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۳۸۵.
- ۵- . اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۳، ص ۱۵۶.
- ۶- . عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۳۳.
- ۷- . سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۲.
- ۸- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۹، ص ۱۴۰.
- ۹- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۳۲۴.
- ۱۰- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۲۴۳.
- ۱۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۲۴۳: «فإنَّ الأمر بالجلوس و التَّشَهُّد ظاهر فی الوجوب».
- ۱۲- . قرآن کریم، سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹۱: «همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند..»

جنوبهم برای کسی است که از مریضی که نشسته نماز می خواند، ضعیف تر (ناتوان تر) است» (۱).

از نظر سند: این صحیحه مورد اعتماد مرحوم کلینی در کافی (۲)

و شیخ طوسی در تهذیب (۳)

است. علاوه بر صحت سندی، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد توجه بوده است.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمر، (۴) علامه حلی در مختلف الشیعه، (۵)

محقق بحرانی در حدائق الناضره، (۶)

محقق اردبیلی در مجمع الفائده، (۷)

شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، (۸)

محقق داماد در کتاب الطهاره، (۹)

محقق نراقی در مستند الشیعه، (۱۰)

سید محسن حکیم در مستمسک العروه، (۱۱)

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم روشن است. این روایت وظیفه مکلف را بیان می کند که اگر سالم بود و توانایی داشت بایستد، و اگر مریض و ناتوان بود، می نشیند و اگر قدرت نشستن هم نداشت، مضطجعاً بر پهلو خوابیده و نماز می خواند.

دوم. روایت شیخ صدوق از پیامبر صلی الله علیه و آله:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرِيضُ يَصِلِّي قَائِمًا فَإِنْ لَمْ يَشِدَّ تَطْعَ صِلِّي جَالِسًا فَإِنْ لَمْ يَشِدَّ تَطْعَ صِلِّي عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَإِنْ لَمْ يَشِدَّ تَطْعَ صِلِّي عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ فَإِنْ لَمْ يَشِدَّ تَطْعَ اسْتَلْقَى...» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند مریض ایستاده نماز می خواند، و اگر نتوانست، نشسته نماز می خواند، و اگر قدرت (بر نشسته) نداشت، بر پهلو راست نماز می خواند، و اگر قدرت نداشت، بر پهلو چپ نماز می خواند، و اگر قدرت نداشت بر پشت دراز کشیده و نماز می خواند...» (۱۲)

از نظر سند: این روایت که با لفظ «قال» نه «رُوی» توسط شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه (۱۳) نقل شده، مورد توجه و نقل فقها قرار گرفته است.

- ١- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٥، ص ٤٨١، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه فی الفریضه...، ح ١.
- ٢- . کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ٣، ص ٤١١، کتاب الصلاه، باب صلاه الشیخ الکبیر...، ح ١١.
- ٣- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ٢، ص ١٦٩، کتاب الصلاه، باب ٩: تفصیل ما تقدم...، ح ١٣٠.
- ٤- . حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ٢، ص ١٥٨.
- ٥- . حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ٣، ص ٣٣.
- ٦- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ٨، ص ٥٩.
- ٧- . اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ٢، ص ١٩١.
- ٨- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٩، ص ٢٢٣.
- ٩- . یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاه، ج ٤، ص ١١٥.
- ١٠- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ٥، ص ٣٧.
- ١١- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٦، ص ٩٠.
- ١٢- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٥، ص ٤٨٥، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه فی الفریضه، ح ١٥.
- ١٣- . قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ١، ص ٣٦٢، باب صلاه المریض...، ح ١٠٣٧.

به عنوان نمونه شهید اول در ذکری الشیعه، (۱) محقق کرکی در جامع المقاصد، (۲)

محقق اردبیلی در مجمع الفائده، (۳)

صاحب مدارک در مدارک الاحکام، (۴)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۵)

بحرانی در حدائق، (۶)

محقق نراقی در مستند الشیعه، (۷)

شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، (۸)

محقق داماد در کتاب الطهاره، (۹)

آقا ضیاء در شرح تبصره، (۱۰)

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم روشن است. این روایت به ترتیب نماز به صورت نشسته، خوابیده بر پهلو راست، خوابیده بر پهلو چپ، و بر پشت دراز کشیدن و نماز خواندن را برای شخصی که قدرت ندارد، تشریح و تجویز کرده است.

گفتار چهارم: بیان مسائل

پس از بیان برخی روایات مربوط به این موضوع، در این گفتار به نتایجی که از این روایات استفاده می شود، می پردازد.

لازم است یادآوری شود، بررسی هر مسئله یا بیان مسئله و طرح آراء فقهاء بزرگ به اختصار است.

همچنین باید گفت، قیام قابل تقسیم به رکن و غیر رکن است. (۱۱) و هر کدام از این دو در بخش های مختلف نماز قرار دارد که بحث های خاص آن در کلمات فقها مفصلاً آمده است. اما اینجا، فارغ از این تقسیم بندی ها، پیرامون قیام و جلوس به طور کلی به مباحثی مانند اینها می پردازیم: اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه اش چیست؟ اگر با کمک چیزی یا شخصی می تواند قیام ناقص داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا قیام و جلوس را تبدیل به چه فعلی کند؟ حال چه قیام رکنی باشد و چه غیر رکنی باشد.

ضمن اینکه برای قیام صحیح شروطی را از جمله انتصاب به معنی راست ایستادن، استقلال به معنی استفاده نکردن از تکیه گاه، و استقرار به معنی عدم حرکت و رعایت طمأنیه، و روی دو پا

- ١- . عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشيعه فى أحكام الشریعه، ج ٣، ص ٢٧٣.
- ٢- . عاملی، کرکی، محقق ثانى، على بن حسین، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ج ١، ص ٣٩.
- ٣- . اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فى شرح إرشاد الأذهان، ج ٢، ص ١٩٠.
- ٤- . عاملی، محمد بن على موسوی، مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ١، ص ٣٩.
- ٥- . سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ٢، ص ٢٦١.
- ٦- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره، ج ٨، ص ٦٧.
- ٧- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشيعه فى أحكام الشریعه، ج ٥، ص ٥٦.
- ٨- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ٩، ص ٢٦٧.
- ٩- . یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاه، ج ٢، ص ٧٤.
- ١٠- . عراقی، آقا ضیاء الدین، على كزازی، شرح تبصره المتعلمین، ج ٢، ص ١٣.
- ١١- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ١، ص ٦٣٢: «و هو أقسام إمام ركن و... و واجب غیر ركن و... مستحب».

ایستادن بر شمرده اند. (۱) همچنان که برای جلوس نیز شروطی دانسته شده، (۲)

ولی این رساله فارغ از بحث از اثبات این شرایط بوده و بر فرض ثابت شدن این شرایط بحث می کنیم.

مسأله یکم. رعایت قیام و جلوس کامل در زمان دیگر

اگر شخص معلول یقین دارد برای انجام فریضه نماز هر چند در آخر وقت به اندازه ای زمان دارد که بدون مستحبات، فقط نماز واجب را با رعایت قیام و جلوس بخواند، وی می باید نماز سالم را رعایت کند، هر چند در آخر وقت باشد. بنابراین اگر بخواهد مستحبی را رعایت کند ولی قیام یا جلوس نقض شود، نمازش باطل خواهد بود. چرا که با قدرت در رعایت قیام و جلوس، وی مشمول دلیل معذورین نشده و تحت اطلاق روایات شرطیت قیام و جلوس باقی است.

البته اگر نماز را از آن زمانی که می توانست ایستاده یا با رعایت جلوس بخواند به تأخیر انداخت و در آخر وقت به صورت نماز نشسته یا خوابیده بخواند، نمازش صحیح است. چرا که در این زمان، راهی دیگر نداشته و معذور است. هر چند ممکن است مثل شیخ انصاری بگوییم وی گناه کرده (۳) چرا که نماز را از حالتی که بر او واجب بوده، تفویت کرده و غیر ایستاده خواند.

اما اگر این شخص یقین نداشته باشد ولی احتمال وجود زمانی برای ادای نماز با رعایت قیام و جلوس بدهد، می بایست صبر کند، (۴)

چراکه اولاً در شك در قدرت داشتن، لازم است احتیاط را رعایت کرده (۵)

و تا می تواند سعی کند ایستاده بخواند. و ثانیاً تکلیف به طبیعی نماز شامل نمازی در اول تا آخر وقت تعلق گرفته، و تا زمانی که قدرت بر فردی از این طبیعت باشد، نوبت به تکلیف ثانوی اضطراری نمی رسد. (۶) ثالثاً تکلیف ثانوی به نماز نشسته و خوابیده اطلاقی ندارد که مکلف به محض ناتوانی، به صورت نشسته و خوابیده نماز بخواند، چه که در آخر وقت قدرت بر نماز ایستاده داشته باشد و چه نداشته باشد؛ (۷)

بنابراین وی لازم است صبر کند و اگر تا آخر وقت توانایی پیدا نکرد، به صورت نشسته و

ص: ۸۹

۱- رک: دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۱۵؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۹۵ و...

۲- رک: خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، صص ۲۷۹-۲۴۶.

۳- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۸: «غایه الأمر عصیانه بترکه الصلاة مع القراءه قائما إلى أن وجب علیه الصلاة مع القراءه قاعدا، و هذا هو الأقوی» البته ممکن است بگوییم وی گناه نکرده است چراکه تفویت

قدرت، تفويت واجب نيست بلکه تفويت شرط وجوب است، و تفويت شرط وجوب، موجب عقاب نيست: حكيم، سيد محسن طباطبايي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٢، ص ٥٦٧: «ليكون المأمور به التام مشروطا وجوبه بالقدره، والناقص مشروطا وجوبه بالعجز عن التام، فتفويت القدره ليس تفويتا للواجب، بل هو تفويت لشرط الوجوب، فلا يكون معصيه».

٤- . يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايي، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٤٦٠: «إذا ظن التمكن من القيام فى آخر الوقت وجب التأخير بل و كذا مع الاحتمال».

٥- . حكيم، سيد محسن طباطبايي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٢، ص ٥٧٦: «لأن الشك فى القدره موجب للاحتياط».

٦- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٤٣: «لأن التكليف الأوّلى قد تعلق بطبيعى الصلاه الجامعه لتمام الأجزاء و الشرائط المحدوده بين الحدين من المبدأ و المنتهى كالزوال و الغروب مثلاً،... و إنما تنتقل الوظيفه إلى البديل الاضطرارى و التكليف الثانوى بعد العجز عن هذه الطبيعه الذى لا يتحقق إلّا بالعجز عن تمام الأفراد».

٧- . حكيم، سيد محسن طباطبايي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ١٣٨.

البته همچنان که آیت الله خوبی آورده اند باید گفت اگر چنین شخصی استصحاب عذر تا آخر وقت کرد(۱) و زودتر به صورت نشسته یا خوابیده نماز خواند نمازش صحیح است؛ به شرط اینکه عذر تا آخر وقت باقی باشد. ولی اگر در وقت، توانایی پیدا کرد نماز را به شکل اصلی بخواند، می بایست اعاده کند. چراکه نماز نشسته و خوابیده، برای شخصی که احتمال رفع عذر می داد و یا حتی یقین به ناتوانی در وقت داشت، اما عذرش در وقت برطرف شده، مأمور به ظاهری یا خیالی بوده و از مأمور به واقعی این شخص که نماز ایستاده با رعایت جلوس در تشهد است، مجزی نیست.(۲) البته اگر خارج از وقت حالش خوب شد، لازم به قضاء نیست چراکه به وظیفه آن زمانش عمل کرده است.

اما این نتیجه در جایی که مکلف یقین به ناتوانی داشت، و شروع به نماز نشسته و خوابیده کرد، ولی در میان نماز، قدرت بر ایستادن پیدا کرد، نقض شده است. چراکه در این مورد فقها اتفاق دارند که ادامه نماز را ایستاده می خواند،(۳) و همین مجزی است.(۴) که در مسأله هشتم بدان اشاره می شود.

مسأله دوم. انواع قیام اضطراری

قیام اضطراری می تواند انواع مختلفی داشته باشد: انحاء و میل داشتن به یک طرف، تکیه دادن، و ایجاد فاصله زیاد بین پاها و... که در هر کدام از اینها برخی شرایط صحت قیام از جمله انتصاب به معنی راست ایستادن، استقلال به معنی استفاده نکردن از تکیه گاه، و استقرار به معنی عدم حرکت و رعایت طمأنیه و یا رعایت فاصله پاها مراعات نمی شود.

اگر مکلف فقط برخی از شرایط قیام مانند انتصاب، استقلال و استقرار را بتواند رعایت کند و برخی دیگر از شرایط را نتواند، رعایت کدام یک بر دیگری مقدم است؟ و یا اگر بتواند نشسته با رعایت این شروط نماز بخواند ولی به صورت ایستاده، توانایی رعایت انتصاب، استقلال و استقرار را نداشته باشد، حکم چگونه است؟ این صورت های مختلفی دارد که ذیلاً به آن اشاره می شود:

مورد اول: اگر مکلف به هر گونه از اقسام قیام اضطراری توانایی داشت، به طور کلی لازم است به آن روشی که نزدیک تر به حالت قیام صحیح است اقدام کند.(۵) و در حدی که می تواند و توانایی دارد،

ص: ۹۰

۱- . خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۵: «فلا مانع من جواز المبادره، اعتماداً علی استصحاب بقاء العذر، و عدم ارتفاعه إلى نهاییه الوقت».

۲- . خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۵: «إنّ هذا هو الحال حتی مع القطع الوجدانی باستمرار العذر، فإنّ زوال العذر حينئذ یکشف عن أنّ الأمر کان وهمياً خیالیاً، و هو غیر مجز عن الأمر الواقعی بلا إشکال».

۳- . حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهاییه الاحکام فی معرفه الأحکام، ج ۱، ص ۴۴۲: «لو قدر القاعد علی القیام

لخفه المرض، وجب عليه الانتقال؛ نراقي، مولى احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٥، ص ٥٤: «لو تمكّن من القيام قبل القراءة أو في أثنائها أو بعدها وجب»؛

٤- . دزفولي، مرتضى بن محمد امين انصاري، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٢٥٦: «لكن الظاهر عدم الخلاف الصريح في عدم وجوب الاستئناف إلّا عن بعض العامّة»

٥- . نراقي، مولى احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٥، ص ٤٧: «لو عجز عن الانتصاب، أو الاعتماد على الرجلين... صلّى منحنيًا مقدّمًا أقلّ الانحناء على الأ-كثّر، معتمدا على رجل واحده قائما عليها...»؛ نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٩، ص ٢٥٠: «لو اضطر اليه جاز بل وجب و قدم على القعود، بلا خلاف أجده فيه بيننا»؛ يزدي، سيد محمد كاظم طباطبائي، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٣٦: «القيام الاضطراري بأقسامه... مقدم على الجلوس و... قدّم ما هو أقرب إلى القيام».

قیام را رعایت می کند (۱) و این مقدم بر نماز نشسته با رعایت انتصاب و استقلال و استقرار است.

البته لازم است گفته شود قید استقرار در حالت قیام به دو شکل تصور می شود: اول: حرکت نداشتن و راه رفتن در حالت قیام، و دوم: رعایت طمأنینه (۲).

و آنچه اینجا از آن بحث می کنیم، مورد دوم است. چراکه عدم رعایت قید استقرار به معنی راه رفتن برای شخص معلول موضوعیت ندارد. ولی ممکن است وی نتواند در حالت قیام قید طمأنینه را رعایت کند.

دلیل تقدیم قیام ناقص بر نماز نشسته این است که اگر مکلف توانایی بر قیام با رعایت انتصاب، استقلال، استقرار نداشته باشد، یا باید بگوییم نماز را نشسته و با رعایت این شرایط اقامه کند، چراکه مثلاً استقرار در مفهوم قیام اخذ شده، (۳)

و یا اینکه نماز ایستاده بدون رعایت انتصاب، استقلال و استقرار بوده و به صورت انحناء کمر و پشت و یا تکیه دادن و مضطرباً (۴)

اقامه شود.

در این بین، اولاً ادله نماز به صورت نشسته مقید هستند به عجز از قیام (۵)

هر چند بدون رعایت انتصاب و استقلال (۶)

و استقرار باشد، (۷) پس اگر قدرت بر قیام هر چند بدون این شروط باشد، جایی برای نماز نشسته باقی نمی ماند؛ و ثانیاً همچنان که آیت الله خویی آورده اند: ادله «إِذَا قَوِيَ فَلْيَقُمْ» (۸) حاکم بر ادله وجوب انتصاب و استقلال و استقرار بوده و اگر به این دلیل عمل شود، موضوعی برای روایات وجوب انتصاب و استقلال و استقرار باقی نمی ماند. (۹)

ص: ۹۱

۱- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۲۷: «لعموم کَلِّ ما غلب الله علیه فالله أولى بالعدر»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۵۰.

۲- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۴: «فقد یراد من الاستقرار ما یقابل الاضطراب و آخری ما یقابل المشی.»

۳- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکر الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۳، ص ۲۶۷.

۴- منظور از مضطرباً، عدم رعایت طمأنینه در حالت قیام است.

۵- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۲۸: «اختصاص اعتبار القیود فی أصل القیام بحال التمكن»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۵: «الصلاه قائماً بأی مرتبه کانت مقدمه علی الصلاه جالساً، لتقید دلیلها بالعجز عن مطلق القیام.»

- ٦- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٢٧: «فإن عجز عن الاستقلال اعتمد على شیء مقدور و لو بأجره میسوره، بلا خلاف نصّاً و فتوی».
- ٧- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٦، ص ١١١: «... فإطلاق ما دل على اختصاص مشروعیه الجلوس بمن لا یقدر على القيام یقتضی تعین القيام و لو بلا استقرار...».
- ٨- . اگر قدرت داشت، می ایستد: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٥، ص ٤٩٥، ابواب القيام، باب ٦: باب حد العجز...، ح ٣.
- ٩- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ١٤، ص ٢٠٣: «أن صحیحه جمیل قد دلت على أن الوظیفه عند التمكن من مطلق القيام إنما هی الصلاه قائماً، فلا جرم لم یبق موضوعٌ لدلیل وجوب الانتصاب».

خصوصاً اینکه روایاتی مثل صحیحہ علی بن یقطين: «يُقَوْمُ وَإِنْ حَنَى ظَهْرَهُ» (۱)

به وضوح دال بر این تقدیم است. (۲)

و در نتیجه، رعایت قیام هرچند با صورت انحناء، تکیه دادن و یا مضطرباً مقدم خواهد بود. (۳)

تمام آن چه گفت در صورتی بود که انتصاب، استقلال و استقرار به عنوان قیود قیام شناخته شوند، نه به عنوان واجبی مجزاً که رفع ید از قید، مقدم از رفع ید از مقید است. (۴)

پس از قیود رفع ید شده و نماز با رعایت قیام بدون قیود اقامه می شود. اما اگر بر این مبنا باشیم که انتصاب، استقلال و استقرار به طور مجزا واجب بوده و همزمان با قیام هستند، باید گفت ادله هر کدام از این ها مثلاً استقلال با ادله قیام تعارض کرده و اگر اهمی در بین باشد، به اهم عمل می شود (۵)

و الا هر دو ساقط شده و تخییر محکم خواهد بود. پس اگر دلیل هر یک از انتصاب، استقرار (۶) یا استقلال اهم شمرده شود، نماز نشسته با رعایت این شرایط مقدم بر نماز ایستاده بدون این شرایط خواهد بود. البته دلیلی بر اهمیت هیچکدام از این شرایط بر قیام در کلمات فقها پیدا نشده است.

همانطور که گفته شد شکلی که نزدیک تر به حالت قیام صحیح است مقدم بر نماز با رعایت انتصاب و استقلال و استقرار به صورت نشسته است. اما اگر این شکل جدید به حالتی باشد که به آن قیام اطلاق نشود، مثلاً پاها به گونه ای قرار گیرد و فاصله شود یا انحناء کمر برای مریض به حدی باشد که به شکل رکوع درآمده باشد و دیگر قیام محسوب نشود، تحت ادله «إِذَا قَوِيَ فَلْيُقِّم» (۷) قرار نمی گیرد و می بایست نشسته انجام شود. (۸)

البته مرحوم نائینی آورده است اگرچه به آن قیام اطلاق نشود ولی صرف اینکه آن شکل جدید، به

ص: ۹۲

۱- می ایستد، هرچند پشتت خم شود: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۵۰۵، ابواب القیام، باب ۱۴: باب جواز الصلاه...، ح ۵.

۲- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۱: «... و یمكن أن یستفاد تقدیم... الفاقد للانتصاب من صحیح...»؛

۳- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۵۰: «لو اضطر الیه جاز بل وجب و قدم علی القعود، بلا خلاف أجده فیہ بیننا».

۴- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۲۸: «أن رفع الید من القید أولى من رفع الید من أصل المقید».

۵- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۲۹: «و إن أخذناه واجبا مستقلاً فی أصل الصلاه

كالقيام، فيتعارض... عموم أدلّه وجوب القيام مع عموم أدلّه الاستقرار، فينهدم الاستدلال المتقدّم ولا- بدّ من الرجوع إلى المرجّحات».

۶- . اگر استقرار در مقابل مشی باشد، مراعات استقرار در کلمات بسیاری از فقها ارجح شمرده شده، ولی اگر استقرار در مقابل اضطراب باشد، ارجح دانسته نمی شود. البته همچنان که در بالا اشاره شد، استقرار در این رساله به معنی رعایت طمأنینه در مقابل اضطراب دانسته می شود. چراکه غیر از این، در مورد معلول، موضوعیت ندارد. رک: دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۳۰؛ عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد ج ۲، ص ۲۰۵؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، «مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام»، ج ۳، ص ۳۲۹.

۷- . اگر قدرت داشت، می ایستد: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۹۵، ابواب القيام، باب ۶: باب حد العجز...، ح ۳.

۸- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۶: «أما لو أخلّ به (أی بالقيام) بحيث لم يصدق معه عنوانه، بل تشکلت هیئهُ أُخری فی مقابل القيام و الجلوس، فیشکل التقدیم حیث، بل هو ممنوع».

حالت قیام نزدیک تر است، طبق قاعده میسور می بایست شکل مخترعه رعایت شود. (۱)

در پاسخ باید گفت طبق نصوص باب، وظیفه نمازگزاری که ناتوان از قیام است، به جلوس و نشستن منتقل می شود نه به حالتی اقرب به قیام، (۲) ضمن اینکه قاعده میسور مستند روایی معتبری ندارد. (۳)

البته در خصوص حالت انحناء زیاد و قیام به شکل رکوع باید گفت طبق صحیحہ علی بن یقظین که گذشت، «يُقَوْمُ وَإِنْ حَنَى ظَهْرَهُ» (۴)

دلالت می کند بر صحت و لزوم همین قیام که به شکل رکوع است. (۵)

مورد دوم: اگر فقط یکی از انتصاب یا استقلال را بتواند رعایت کند، گفته شده رعایت انتصاب مقدم بوده و با تکیه گاه نماز می خواند. (۶) چراکه اولاً انتصاب به حقیقت قیام نزدیک تر بوده (۷)

و در مفهوم قیام اخذ شده است، (۸) و ثانیاً دلیل رعایت استقلال بر فرض که ثابت شود، (۹)

مقید است به قدرت داشتن؛ ولی دلیل رعایت انتصاب، مطلق است. چراکه اجماع بر این است که قیام با انتصاب رکن است و غیر انتصاب با عدم قدرت ملغی هستند. (۱۰)

پس در این مورد اگر انتصاب رعایت شود، قدرتی

ص: ۹۳

۱- . نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۰: «مقتضى قاعدة الميسور هو عدم الانتقال إليه (: الجلوس) إلّا بعد العجز عن جميع مراتب القيام... هذا كله إذا دار الأمر بين القعود و بين انتفاء ما هو مقوم لحقيقه القيام».

۲- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۶: «دعوى أنّ هذه الهيئة أقرب إلى القيام فتجب بقاعده الميسور، كما ترى. فإنّها تشبّه الاجتهاد في مقابله النص، إذ النصوص المتكاثرة قد دلت على أنّ وظیفه العاجز عن القيام إنّما هي الانتقال إلى الجلوس، فأیجاب هیئه ثالثه اجتهاد تجاه النص».

۳- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۱: «... و دعوى أنه میسورُ القيام، فيقدّم على القعود، لا تجدى إلا بعد ثبوت هذه الكليه... و دليله غير ظاهر...»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۶: «أنّ القاعدة غير تامه في نفسها».

۴- . می ایستد، هرچند پشتت خم شود: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۵۰۵، ابواب القيام، باب ۱۴: باب جواز الصلاة...، ح ۵.

۵- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۳: «أنّ الانحناء بجميع انحنائه مقدّم على القعود و لو بلغ حدّ الركوع...».

۶- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۶: «لو دار الأمر بین ترک الانتصاب و

ترك الاستقلال قَدَم ترك الاستقلال فيقوم منتصباً معتمداً».

۷- . نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۰: «لو دار الأمر بین نفس الأمور المقومه للقيام قَدَم ما هو أقرب إلى حقیقه القيام، ولا یبعد أن یكون الانتصاب أقرب من غیره».

۸- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۳: «فالظاهر ترجیح الانتصاب، لأنه المأخوذ فی مفهوم القيام».

۹- . در خصوص شرط استقلال لازم است گفته شود در روایاتی از جمله صحیحہ علی بن جعفر و همچنین کلمات برخی فقہا شرطیت استقلال انکار شده است. (رک: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۹۹، ابواب القيام، باب ۱۰: بَابُ جَوَازِ الْإِسْتِنَادِ...، ح ۱: «هَلْ يَضِلُّ لَه أَنْ يَسْتَنِدَ إِلَى حَائِطِ الْمَسْجِدِ وَ هُوَ يَصَلِّي - أَوْ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى الْحَائِطِ وَ هُوَ قَائِمٌ - مِنْ غَيْرِ مَرَضٍ وَ لَمَّا عَلَّهِ فَقَالَ لَمَّا يَأْسُ»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۸۹.

۱۰- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۲: «للإجماع علی أن الركن هو مجرد القيام المحدود بالانتصاب، و ما عداه أمور خارجه معتبره فيه عند التمكن ملغاه مع عدمه».

برای رعایت استقلال وجود نداشته و جایی برای دلیل استقلال باقی می ماند. (۱)

بنابراین انتصاب مقدم خواهد بود.

اما باید گفت دلیلی بر اخذ انتصاب در مفهوم قیام وجود ندارد چرا که به قیام بدون انتصاب هم قیام گفته می شود؛ و ثانیاً دلیل انتصاب هم مقید به قدرت است، همچنان که در روایاتی مثل صحیحہ علی بن یقین که گذشت، نماز با انحاء برای مضطر تجویز شده است. اما باقی می ماند ثبوت اجماع بر اخذ انتصاب در قیام رکن، یا اجماع بر اقریبیت انتصاب در مقومیت قیام، که بر فرض حجیت آن، محکم است و چون حجت نیست، پس از ثبوت شرطیت استقلال در نماز که علی المبنای است، ترجیح هیچکدام بر دیگری ثابت نشده (۲)

و تخییر محکم خواهد بود. (۳)

مورد سوم: اگر

فقط یکی از انتصاب یا استقرار را بتواند رعایت کند، رعایت انتصاب مقدم بوده و با پشت راست نماز می خواند، هر چند استقرار نداشته و طمأنینه را نتواند رعایت کند. (۴) چرا که اولاً دلیل وجوب استقرار مجمل است؛ (۵)

و ثانیاً بر فرض پذیرش، دلیل انتصاب، روایات «مَنْ لَمْ يَقُمْ صُيْبَتْ لَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ» (۶) است که با دلالتی اظهر نسبت به دلیل استقرار بوده (۷)

و حقیقت نماز را با عدم رعایت انتصاب نفی می کند و فقط نسبت به عجز از انتصاب تخصیص خورده است. ولی اگر اظهریت دلیل استقرار را نپذیریم، و نسبت به غیر انتصاب نیز روایات نفی نماز با نفی آن شرط را نپذیریم، باز هم تخییر محکم خواهد بود. (۸)

مورد چهارم: فارغ از اینکه مکلف قادر به رعایت انتصاب باشد یا نباشد، گفته شده اگر او بتواند یکی از استقلال یا استقرار را رعایت کند، استقرار مقدم بوده و با رعایت طمأنینه از تکیه گاه استفاده

ص: ۹۴

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۹: «فلاختصاص دلیلہ... بصوره التمكن و عدم العجز و المرض، بخلاف الانتصاب فان لسان دلیلہ مطلق من هذه الجهة، فلا جرم يتقدم».

۲- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۵: «و ترجیح أحدهما علی الآخر من غیر مرجح ظاهر»

۳- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۴۸: «و لو تعارض بعض هذه الأمور مع بعض تخییر علی الأظهر»

۴- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۶: «... لو دار بین ترک الانتصاب و ترک

الاستقرار قَدَم ترك الاستقرار».

٥- . حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروه الوثقى، ج٦، ص١١٥: «... لما عرفت من إجمال الدليل الدال على وجوبه...».

٦- . کسی که راست نایستد، نمازی ندارد: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج٥، ص٤٨٨، ابواب القيام، باب ٢: بَابُ وَجُوبِ الْإِنْتِصَابِ، ح ١.

٧- . حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروه الوثقى، ج٦، ص١١٥: «... لما عرفت من إجمال الدليل الدال على وجوبه...»؛ خویی، سيد ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج١٤، ص٢٠٩: «فاللائم أيضاً تقديم الانتصاب، لأظهره دليلاً... حيث إنه تضمن نفي حقيقه الصلاه و ماهيتها عمّن لم يقيم صلبه».

٨- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج٥، ص٤٨: «و لو تعارض بعض هذه الأمور مع بعض تخیر علی الأظهر؛ وقد یقَدَم الانتصاب لقوله: «لا صلاه لمن لا یقیم صلبه» و فيه: أنه یعارض أدلّه وجوب غیره الموجب لانتفاء الصلاه بانتفائه»

کرده و نماز می خواند. (۱) البته این در صورتی است که بگوییم دلیل استقرار ارجح است (۲).

یا بگوییم دلیلی بر شرطیت استقلال نیست. (۳)

و یا بگوییم آن شکل از قیام که اقرب و نزدیک تر به قیام مأموره است واجب می باشد. (۴) که البته ثابت نشده است.

اما بر مبنای وجود دلیل بر شرطیت استقلال، بین این روایات و روایات شرطیت استقرار تعارض شده و بعد از تساقط، تخییر مُحکَّم خواهد بود، (۵)

چراکه دلیلی بر تقدیم استقرار وجود ندارد. و همچنین بر این مبنا که دلیلی ظاهر بر وجوب استقرار نباشد، استقلال معین می شود. (۶)

بنابراین طبق آن چه گفته شد، رعایت انتصاب مقدم بر استقرار و استقلال است. و در تقدیم استقرار یا استقلال بر فرض اثبات هر یک با توجه به اختلاف مبانی مختلف در ثبوت آن، همان مقدم خواهد بود و در صورت تساوی تخییر مُحکَّم است.

البته لازم است گفته شود در تکیه گاه تفاوتی بین دیوار، انسان، عصا و... نیست. بلکه به هر چیزی می تواند تکیه کند (۷) تا توانایی ایستادن پیدا کرده و نماز را ایستاده اقامه کند.

مسأله سوم: مراتب قیام

اگر مکلف از انواع و مراتب مختلف قیام ناتوان باشد، آن مقدار از نماز را که نمی تواند ایستاده بخواند، به صورت نشسته انجام می دهد. البته اینکه چنین شخصی رکوع، سجده را چگونه انجام می دهد، در فصل های بعدی که به هر کدام اختصاص داده شده، خواهد آمد.

این مسأله اجماعی است. (۸)

و دلیل آن طبق مستفاد از کلمات مختلف فقها، تشریح نماز نشسته در قران کریم ضمن آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...» همان ها که خدا را در حال

ص: ۹۵

۱- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۶: «... لو دار بین ترک الاستقلال و ترک الاستقرار قدّم الأول».

۲- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۳۱: «و الظاهر أنّ مراعاة الاستقرار ارجح... أنه لو دار الأمر بین إهمال الاستقرار و إهمال الاستقلال أهمل الثاني».

۳- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۰: «بناءً على عدم وجوب الاستقلال في نفسه فالأمر

ظاهر».

٤- . حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ١١٥: «... لأنه أقرب إلى أداء المأمور به».

٥- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٢١٠: «فتحقق المعارضه... بين الدليلين بالإطلاق، و النتيجة بعد التساقت هو التخير».

٦- . حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ١١٥: «... لما عرفت من إجمال الدليل الدال على وجوبه... يشكل الوجه في تقديم الاستقرار على الاستقلال... بل يتعين تقديم الاستقلال عليه».

٧- . يزدي، سيد محمد كاظم طباطبائي، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٣٥: «يجوز له الاعتماد على غيرها من المذكورات».

٨- . به عنوان نمونه: نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٩، ص ٢٥٧: «فان لا يتمكن من القيام في الصلاة... صيلى قاعدا إجماعا بقسميه، و خصوصا كادت تكون متواتره»؛ طوسى، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإماميه، ج ١، ص ١٠٠؛ حلّى، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، ج ١، ص ٣٤٨؛ حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج ٥، ص ١١؛ نراقى، مولى احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعه في أحكام الشريعه، ج ٥، ص ٤٩؛ نائينى، ميرزا محمد حسين غروى، كتاب الصلاة، ج ٢، ص ٧٣؛ دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٢٣٤؛ حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ١١٦.

ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند...» (۱) و تفسیر آن به انجام نماز نشسته برای مریض در صحیح ابن حمزه: «الْمَرِيضُ يَصَلِّي جَالِسًا» (۲) و روایات کثیره (۳) دیگر است که وظیفه معلول و بیمار را مشخص می کند، (۴) و همچنین اجماع دانسته می شود.

اما نماز نشسته نیز می بایست همانند نماز ایستاده، همراه با رعایت انتصاب، استقرار و استقلال باشد (۵) و تمام بحثی که در تقدّم مراتب قیام در نماز ایستاده گذشت، در اینجا نیز می آید. چراکه از ادله شرطیت انتصاب، استقرار و استقلال، اطلاق در نماز ایستاده و نشسته برداشت می شود. (۶)

اما بر مبنایی که هر کدام از استقرار و استقلال را شرط در قیام نداند، طبعاً در خصوص نماز نشسته نیز واجب نخواهد بود.

البته در خصوص انتصاب باید گفت اگر دلیل بر تقدیم انتصاب بر استقرار و استقلال اخذ انتصاب در مفهوم قیام باشد، این دلیل در اینجا کارآمد نیست. چراکه بر فرض پذیرش این دلیل، مسلماً انتصاب در مفهوم جلوس اخذ نشده است. فلذا ترجیحی بر آن نیست. البته در مواضعی که قیام رکن باشد، انتصاب در آن نیز رکن محسوب می شود (۷) و از این باب مقدم می شود. اما از باب اطلاق دلیل شرطیت انتصاب نسبت به نماز ایستاده و نشسته، (۸) در خصوص نماز نشسته نیز انتصاب شرط خواهد بود.

مسأله چهارم: دوران بین قرائت ایستاده با رکوع نشسته و عکس آن

اگر مکلف قادر باشد بین اینکه قرائت را ایستاده انجام دهد و رکوع را نشسته، یا اینکه قرائت را نشسته و رکوع را ایستاده انجام دهد، می بایست نوع اول را انتخاب کرده و قرائت را ایستاده بجا آورد، و اگر همچنان که پیش بینی می کرد، ناتوانی موجب شد رکوع را نشسته یا با اشاره انجام دهد،

ص: ۹۶

-
- ۱- قرآن کریم، سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹۱.
 - ۲- مریض نشسته نماز می خواند: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه...، ح ۱.
 - ۳- رک: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه
 - ۴- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۱: «و قد نطقت به نصوص کثیره و هذا مما لا غبار علیه».
 - ۵- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۴۰: «و يعتبر فی القعود ما يعتبر فی القیام من الاعتدال و الاستقلال و الاستقرار».

- ٦- . حكيم، سيد محسن طباطبايي، مستمسك العروه الوثقى، ج٦، ص١١٨: «ما دل على وجوب الانتصاب... و ما دل على وجوب الاستقلال... مطلقاً شامل للجلوس. و كذا ما دل على وجوب الاستقرار من إطلاق معاهد الإجماعات... لا فرق فيه بين حالى القيام و الجلوس»؛ نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج٩، ص٢٦٤؛ خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج١٤، ص٢١٢.
- ٧- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج١، ص٢٤٠: «أنَّ الأوَّل (الاعتدال) ليس مأخوذاً فى مفهوم القعود، فترجيحه على أخويه عند التعارض يحتاج إلى دليل. نعم، هو ركن فى موضع ركنيه القيام».
- ٨- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج١٤، ص٢١٢: «أما الانتصاب فلا ينبغى الشك فى اعتباره لإطلاق الدليل،... يشمل حالتى القيام و الجلوس معاً.».

همین طور عمل می کند. (۱) چراکه حین قرائت، قدرت بر قیام دارد، پس به خاطر عمومات و وجوب قیام، همین قیام بر او واجب است. و وقتی عاجز شد، مابقی را در همان حالتی که می تواند انجام می دهد.

در مقابل، دو قول دیگر ارائه شده که به مقتضای اینجا، کوتاه و کلی آورده می شود:

یکم: تخییر. چراکه هر چند وجود اجزاء نماز بر وجه ترتیب است؛ اما وجوب اجزای نماز در ضمن وجوب نماز مرکب، قبل از شروع نماز محقق شده است. پس وجوب همه اجزاء مساوی می باشد. ضمن اینکه بر مبنای حرمت تفویض مقدمات واجب، در زمان انجام قیام، حفظ قدرت بر رکوع هم واجب است. چراکه با انجام قیام، قدرت برای رکوع از بین می رود. پس مکلفی که قدرت بر انجام قیام یا حفظ قدرت بر رکوع دارد، مخیر می شود که قیام را انجام دهد یا قدرت بر رکوع را حفظ کند. (۲) و از آنجا که ترجیحی بین این دو نیست، بنابراین مکلف مخیر خواهد بود بین اینکه قیام را رعایت کند یا نشسته نماز بخواند ولی رکوع را رعایت کند. البته اگر مرجحی در بین باشد که بعضی از اجزای نماز را بر دیگری ترجیح دهد، جانب آن مراعات می شود. حال اگر گفته شود رکوع مقدم است چراکه مرجح دارد، مثلاً قیام متصل به رکوع رکن است، (۳) یا... (۴)، پس انجام رکوع هر چند در نماز نشسته مقدم خواهد بود.

پاسخ داده می شود: اولاً در مورد چنین شخصی که قیام را رعایت می کند، و برای رکوع ایستاده توانایی ندارد، اصلاً وجوبی به چنین رکوع تعلق نگرفته که بخواهد با وجوب قیام تعارض کرده و حکم به تخییر شود. (۵) پس اینطور نیست که دو وجوب باشد، بلکه اصلاً وجوبی به این رکوع نیست. و ثانیاً مستفاد از روایات «إِذَا قَوِيَ فَلْيَقُمْ» (۶) این است که در زمان قدرت مکلف بر قیام، قیام واجب است. هر چند که لاحق که رکوع است، اهم باشد. (۷) پس وجوب یا عدم وجوب قیام تابع قدرت و عجز

ص: ۹۷

۱- . حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام، ج ۱، ص ۴۳۹: «فالأولی تقدیم حال القراءه... لأنه حال القراءه غیر عاجز عما يجب علیه، فإذا انتهى الحال إلى الركوع صار عاجزاً. و لو عجز عن الارتفاع، صلی جالسا و رکع كذلك».

۲- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۳: «و حیثئذ یتخییر بین فعل الأول جریا علی مقتضی التکلیف به و بین حفظ قدرته للثانی جریا علی مقتضی التکلیف به».

۳- . نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاه، ج ۲، ص ۷۳: «إن قلنا بأن القيام المتصل بالركوع أهم، لمكان ركنيته كما قوينا، كان اللازم هو الجلوس في أول الركعه لحفظ قدره على القيام المتصل بالركوع».

۴- . از جمله دیگر مرجحات: رک: دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، صص ۲۳۵-۲۳۶: «ربما يؤید بما ورد فی الجالس من أنه إذا قام فی آخر السوره فرکع عنه احتسب له صلاه القائم... سیما بملاحظه ما ورد من «أن أول صلاه أحدکم الركوع» (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۱، ابواب الرجوع، باب ۹: باب وجوب الركوع...، ح ۶)»

۵- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۳۵: «إن الجزء الثاني إنما يجب إتيانه قائماً بعد إتيان الواجبات المتقدمه عليه التي منها القيام، و الفرض أن إتيانه قائماً كذلك غير ممكن فلا يقع التکلیف به».

- ٦- . اگر قدرت داشت، می ایستد: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٥، ص ٤٩٥، ابواب القیام، باب ٦: باب حد العجز...، ح ٣.
- ٧- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٦، ص ١٣١: «وجب تقدیم السابق علی اللاحق و إن کان اللاحق أهم، لحصول قدره علی السابق فی حاله، فیثبت وجوبه»؛

مكلف در همان زمان قیام است. (۱) و چنین شخصی که در زمان قیام، قدرت دارد، می بایست قیام را رعایت کند.

همچنان که روایت «إِذَا لَمْ يَشَيْطَعِ الرَّجُلُ أَنْ يَصِلْ قَائِمًا فَلْيَصِلْ جَالِسًا: اگر شخص بر نماز ایستاده قدرت ندارد، پس نشسته نماز بخواند» (۲)

و مشابه این روایت دلالت می کند بر وجوب نماز نشسته برای کسی که توانایی بر نماز متعارف با قیام، رکوع و سجده ندارد. (۳)

دوم: احتیاط و تکرار نماز. (۴) چراکه مكلف علم اجمالی دارد به وجوب نماز به یکی از دو شکل؛ و تکلیف یقینی فراغ یقینی می طلبد که با امتثال هر دو شکل نماز محقق می شود. (۵)

البته اگر وقت ضیق باشد، از امتثال یقینی معاف بوده و مخیر است هر کدام را انجام دهد (۶) چراکه چاره ای غیر این ندارد.

در پاسخ گفته می شود در چنین شخصی، احتمال سوم هم وجود دارد؛ اینکه از ابتدا تخییر واقعی باشد. (۷) پس لزومی به تکرار نیست. چراکه در شک در تعیین یا تخییر، براءت محکم است. (۸)

بنابراین حکم به احتیاط صحیح نخواهد بود. و در نتیجه آنچه در پاسخ قول به تخییر گفته شد، حکم به تخییر هم نشده و لازم است قیام را رعایت کرده و برای رکوع با توجه به توان و قدرتش، عمل نماید.

این بحث در جایی که مكلف قادر باشد بین اینکه قرائت اول را ایستاده انجام دهد و مثلاً بقیه نماز را نشسته، یا اینکه قرائت اول را نشسته و بقیه نماز را ایستاده انجام دهد، نیز می آید. که البته چندان

ص: ۹۸

۱- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۶: «أَنَّ وَجوب القیام فی کلّ جزء و عدمه یتبع قدره المكلف علیه و عجزه عنه فی زمان ذلك الجزء».

۲- . اگر نمی توانست ایستاده نماز بخواند، نشسته بخواند: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۶، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه...، ح ۱۸.

۳- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۷: «فإنّ الظاهر منه الرخصة فی القعود لمن لا یتستطیع الإتیان بالصلاه المتعارفه المشتمله علی الركوع و السجود عن قیام»؛ خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۶: «فتدل علی أنّ المكلف مهما تمكّن من القیام فیما یجب فی القیام و جب ذلك، و لا ینتقل فیهِ إلى القعود إلّا مع العجز عنه».

۴- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۸: «لو دار أمره بین الصلاة قائما مومنا أو جالسا مع الركوع و السجود فالأحوط تکرار الصلاة و فی الضیق یتخییر بین الأمرین».

۵- . خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۶: «فیجب الاحتیاط بالتکرار عملاً بالعلم الإجمالی

تحصیلاً للفراغ اليقینی عن التکلیف المقطوع».

۶- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۸: «و فی الضیق یتخیر بین الأمرین».

۷- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۶: «و لکنّیک خبیر بعدم انحصار أطراف العلم بما ذکر، بل هناك احتمال ثالث و هو التخییر واقعاً».

۸- . لازم است گفته شود این مسأله با توجه به مبانی فقها نتیجه متفاوتی دارد. و با توجه به فضای مختصر اینجا، از این بحث منصرف می شویم و مختصراً می گوئیم: به عنوان نمونه، آیت الله حکیم قائل به احتیاط در خصوص دوران بین تعیین و تخیر شده اند: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۷: «و مع الشک، یكون المقام من موارد الدوران بین التعیین و التخییر و المرجع فیہ الاحتیاط»؛ در مقابل آیت الله خویی و... هستند که قائل به برائت شده اند: خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۶: «لاندرج المقام فی باب الدوران بین التعیین و التخییر، و المختار فیہ هو البراءة».

موضوع خارجی خصوصاً در این رساله که نماز جانبازان و معلولین جسمی است ندارد.

مسأله پنجم: انواع نشستن

مکلفی که وظیفه اش نشستن است، همچنان که در برخی روایات بدان اشاره شده،^(۱)

می تواند هر گونه که می تواند بنشیند و نماز را بخواند؛ و فرقی در انواع نشستن نیست.^(۲)

اما آیا بر روی صندلی هم می تواند نماز بخواند یا خیر، و ثانیاً کدامیک مقدم است؟ طبق قاعده باید گفت اولاً روایات کلمه «جلس» به کار برده اند، از طرفی به نشستن روی صندلی هم جلس اطلاق می شود، بنابراین نماز روی نشسته هم جلس محسوب شده و تشریح شده است.

ثانیاً از آن جا که ملاک مقدم بودن، اقربیت به حالت اصلی و ایستاده است، اگر بپذیریم نشستن روی صندلی اقرب به حالت قیام نسبت به نشستن روی زمین است، پس مقدم خواهد بود. ضمن اینکه با نشستن روی زمین، حالت سجده اصلی و همچنین شرایط بیشتری از جلوس رعایت می شود.

مسأله ششم: ناتوانی از جلوس

اگر مکلف برای انجام قیام، از نشستن هم عاجز باشد، بنا بر اجماع فقها، مضطجعاً نماز را اقامه می کند.^(۳) به این صورت که مانند شخص مدفون، دراز می کشد، و پهلو و جانب خود را بر زمین نهاده و قلب خود را رو به قبله قرار می دهد و نماز را می خواند.

دلیل این حکم هم مانند مسأله سوم، تشریح نماز خوانیده در قران کریم ضمن آیه «الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...» همان ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند...^(۴) و تفسیر آن در صحیح ابن حمزه: «وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمُ الَّذِي يُكُونُ أضعَفَ مِنَ الْمَرِيضِ»^(۵)

و مدلول روایات کثیره دیگر است که وظیفه معلول و بیمار را مشخص می کند،^(۶)

و

ص: ۹۹

۱- صحیح ابن حمزه: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۵۰۲، ابواب القیام، باب ۱۱: باب جواز صلاه الجالس...، ح ۵: «فِي الصَّلَاةِ فِي الْمَحْمَلِ فَقَالَ... كَيْفَ أَمْكَنَكَ: راجع به نماز در محمل فرمودند هر طور که می تواند بخواند»

۲- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۹: «لإطلاق الأمر بالجلوس في النصوص»؛ یزدی، سید

محمد کاظم طباطبائی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۴۲؛

۳- . به عنوان نمونه: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۴: «و إذا عجز عن القعود... صلی مضطجعا بلا- خلاف أجدده فيه بیننا»؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۶۰؛ حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۱۱؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۵۶؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۳۰؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۸، ص ۷۵؛ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاه، ج ۲، ص ۷۴؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۴۰؛ حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۸؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۳.

۴- . قرآن کریم، سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹۱.

۵- . علی جنوبهم برای کسی است که از مریض ضعف بیشتری دارد (نمی تواند بنشیند): حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه...، ح ۱.

۶- . رک: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه.

همچنین اجماع دانسته می شود. (۱)

البته در برخی روایات، در صورت عجز از نشستن، مستقیماً آمده (۲)

به این معنی که بر پشت دراز کشیده و رو به قبله نماز را انجام می دهد. که به خاطر ضعف و همچنین مخالفت با اجماع فقها، پذیرفته نمی شود، (۳) و حمل بر جایی می شود که قدرت بر نماز مضطجعاً وجود نداشته و فقط می تواند مستقیماً نماز بخواند. (۴) یا گفته شود روایات مشتمل بر مضطجعاً خاص و مقید محسوب می شود و مستقیماً را به جایی که قدرت بر مضطجعاً وجود دارد تخصیص و تقیید می زند. (۵)

و یا حمل بر تقیه می شود. (۶)

همانطور که گفته شد اختلافی در این نیست که می بایست بر پهلو و جانب دراز بکشد نه بر پشت، اما آیا همچنان که برخی بزرگان آورده اند، (۷) مکلف مخیر است که بر هر طرف تکیه کند یا اینکه طبق قول مشهور فقها، ترجیحی وجود دارد و می بایست بر پهلو راست دراز بکشد (۸)

و اگر نتوانست بر پهلو چپ دراز می کشد؟ (۹)

از آن جا که در روایات، کلمه «مضطجعاً» به صورت مطلق آمده است، پس می توان گفت مکلف

ص: ۱۰۰

- ۱- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۵۶: «بالإجماع المحقق»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۳: «بلا خلاف فیہ ظاهراً و لا إشکال».
- ۲- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، صص ۴۸۴ و ۴۸۶، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه، ح ۱۳ و ۱۸.
- ۳- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۶: «و لکنها مضافاً إلی ضعف أسنادها، مخالفه لما اتفق علیه الأصحاب و تسالموا علیه من الصلاه مضطجعاً».
- ۴- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۱۰۰: «فإذا لم يقدر علی الجلوس صلی مضطجعاً فإن لم يقدر علیه صلی مستقیماً»؛ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاه، ج ۲، ص ۷۴: «لا بدّ من تقییده بما إذا عجز عن الاضطجاع یمنه و یسره لمخالفه ذلك لفتوی الطائفه».
- ۵- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۵۶: «... هذه الروایات یخصّص ما دلّ علی الاستلقاء بعد الجلوس».
- ۶- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۴: «فإن ظاهر بعض النصوص من الانتقال من القعود إلی الاستلقاء محمول علی التقیه»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۹.

- ٧- . حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، نهايه الإحكام فى معرفه الأحكام، ج ١، ص ٤٤٠: «فيصلى مضطجعا على أحد جانبيه، و الأفضل الأيمن»؛ طوسى، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فى فقه الإماميه، ج ١، ص ١٠٠؛ نراقى، مولى احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ٥، ص ٥٧.
- ٨- . رك: حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، ج ٥، ص ١١؛ حلّى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعتبر فى شرح المختصر، ج ٢، ص ١٦٠؛
- ٩- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٤٢: «فإن لم يتمكّن من الاضطجاع على الأيمن اضطجع على الأيسر، على المعروف بين المتأخرين»؛ حلّى، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، ج ١، ص ٣٤٩؛ نائينى، ميرزا محمد حسين غروى، كتاب الصلاه، ج ٢، ص ٧٤؛ حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ١٢١.

مخیر است و ترجیحی در بین نیست. اما از طرف دیگر، روایاتی مثل موثقه عمار،^(۱)

مرسله صدوق^(۲) و... که می توان گفت مقید روایات مطلق هستند،^(۳)

تصریح می کنند به اینکه می بایست جانب راست را ترجیح دهد و رعایت کند و بر پهلو راست دراز کشیده و نماز بخواند.^(۴)

و اگر از این معذور بود، بر جانب چپ دراز می کشد و باز هم نوبت به استلقاء نمی رسد؛ چراکه دراز کشیدن بر جانب چپ نیز «مضطجعاً» محسوب می شود و این کلمه از این جهت اطلاق دارد.^(۵)

اما همچنان که گذشت، اگر نتواند «مضطجعاً» نماز بخواند، طبق اجماع فقها لازم است به صورت «مستلقیاً»، بر پشت دراز کشیده و نماز بخواند؛^(۶)

هر چند بگوییم روایات دال بر نماز مستلقیاً مانند جعفریات و دعائم الاسلام^(۷)

ضعیف است.^(۸)

چراکه مورد عمل مشهور است و بر مبنای جبر ضعف سند

ص: ۱۰۱

۱- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۳، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه، ح ۱۰: «... وَ يَنَامُ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ...: بر جانب راستش دراز می کشد»

۲- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۵، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه، ح ۱۵: «... فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صِلَى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ - فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صِلَى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ - فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ اسْتَلْقَى...: اگر قدرت نداشت، بر جانب راست نماز می خواند و اگر آن هم نتوانست، بر جانب چپ نماز می خواند و اگر باز هم نمی توانست بر پشت دراز کشیده و نماز می خواند...»

۳- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۸، ص ۷۸: «... وجوب تقدیم الأيمن علی الأيسر و هو الأظهر بحمل مطلق الأخبار علی مقیدها، و يدل علی ما قلناه صریحاً مرسله الصدوق عن النبی (صلی الله علیه و آله) و هو ظاهر روایتی عمار و حماد المتقدمین؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۴۰؛

۴- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۹: «... أن قوله (ع):... و قوله (ع)... ظاهران فی تعیین الاضطجاع علی الأيمن، فیمكن لذلك رفع اليد عن إطلاق المطلق من تلك النصوص...»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۸: «... موثقه عمار الصریحه فی الاختصاص بالجانب الأيمن»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۵.

۵- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۰: «الإطلاق الأمر بالاضطجاع فى جملة من النصوص المتقدمه... إذ هو حينئذ قادر على الاضطجاع و مع قدره عليه لا دليل على الانتقال إلى الاستلقاء».

۶- . به عنوان نمونه: نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۵: «فان عجز عن الاضطجاع... صلى مستلقيا بلا- خلاف أجده فيه»؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فى فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۱۰۱؛ حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۱، ص ۳۴۹؛ حلی، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعتبر فى شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۶۱؛ حلی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، ج ۵، ص ۱۲؛ نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، مستند الشيعه فى أحكام الشريعه، ج ۵، ص ۵۸؛ عاملى، محمد بن على موسوى، مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۳۲؛ بحرانی، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره، ج ۸، ص ۷۵؛ نائینی، ميرزا محمد حسين غروى، كتاب الصلاه، ج ۲، ص ۷۴؛ دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۴۴؛ حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ۶، ص ۱۲۱؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۰.

۷- . این دو روایت در مستدرک نقل شده است: نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، صص ۱۱۵ و ۱۱۶، ابواب القيام، باب ۱: باب وجوبه فى الفريضة، ح ۳: «... فَإِنَّ لَمْ يَشْتَطِعْ أَنْ يَصِلْ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ صِلَى مُسْتَلْقِيًا...: اگر نمی تواند بر جانب راست دراز بکشد و نماز بخواند، بر پشت دراز بکشد...» و ح ۵.

۸- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۱: «أَنَّهَا بِأَجْمَعِهَا ضَعِيفَةٌ السَّنَدِ».

با عمل مشهور پذیرفته می شود،^(۱) همچنین بر فرض عدم پذیرش این کبری، نماز گزار می بایست استقبال قبله را رعایت کند و چنین مکلفی، برای رعایت استقبال، چاره ای غیر از استلقاء ندارد.^(۲)

در پایان این مسأله باید گفت در همه مواردی که مضطجعاً یا مستلقیاً نماز می خواند، صاف خوابیدن و خم نشدن شرط نیست^(۳) چراکه در مفهوم مضطجع و مستلقى، صاف بودن اخذ نشده و بر غیر این نیز اطلاق می شود. البته رعایت استقبال قبله شرط است، از این رو خم شدن نباید به گونه ای باشد که استقبال رعایت نشود.

مسأله هفتم: عاجز از اضطجاع و استلقاء

بعد از مرتبه نماز مضطجعاً و مستلقیاً، و حتی نماز به صورت خوابیده بر صورت، که شیخ انصاری بدان اشاره کرده اند،^(۴) روشی به شکل خاص در روایات نقل نشده،^(۵)

لذا طبق عموم ادله: «كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى»^(۶)

هر طور که می تواند^(۷) و به شکل اصلی نماز نزدیک تر است^(۸)،

نماز می خواند.

مسأله هشتم: حدود عجز و قدرت

همانطور که در مسأله یکم اشاره شد، اگر شخص ناتوان، شروع به نماز نشسته یا خوابیده کرد، ولی در میان نماز، قدرت بر ایستادن یا جلوس پیدا کرد، فقها اتفاق دارند که ادامه نماز را ایستاده با رعایت جلوس می خواند،^(۹) یا نماز را از حالت خوابیده به نشسته منتقل می کند و همین مجزی است. همچنان که اگر در میان نماز، دوباره عاجز شد، به صورت نشسته، خوابیده و... که توانایی

ص: ۱۰۲

۱- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۵۸: «... لروایتی الدعائم و العیون المتقدّمین، المنجبرین بالعمل فی المورد»؛

۲- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۱: «بعد فرض العجز عن کل من الجانبین، فمراعه الاستقبال لا تیسّر إلّا بالاستلقاء».

۳- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۴۰: «و فی وجوب اعتدال القامه عند الاضطجاع و الاستلقاء نظر، و الأقوی العدم»

۴- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۵۴: «لو لم یقدر علی الاستلقاء نام علی وجهه خلاف المحتضر»

- ٥- . حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروه الوثقى، ج٦، ص١٢٨: «لخلو النصوص عن التعرض لغير ما سبق».
- ٦- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج٥، ص٤٨٣، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه في الفريضة، ح ١٠.
- ٧- . دزفولي، مرتضى بن محمد امين انصاري، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٢٥٤.
- ٨- . نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٩، ص ٢٦٦: «و ليس بعد الاستلقاء مرتبه موظفه، بل كيف ما قدر صلى، و ليتحر أقرب الأحوال إلى كيفيه المختار»؛ خويي، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٢٣٢.
- ٩- . حلّي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، نهايه الأحكام في معرفه الأحكام، ج ١، ص ٤٤٢: «لو قدر القاعد على القيام لخفه المرض، وجب عليه الانتقال»؛ نراقي، مولى احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٥، ص ٥٤: «لو تمكّن من القيام قبل القراءه أو في أثنائها أو بعدها وجب»؛ دزفولي، مرتضى بن محمد امين انصاري، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٢٥٦: «لكن الظاهر عدم الخلاف الصريح في عدم وجوب الاستئناف إلّا عن بعض العامّه»

ادامه می دهد. (۱)

اما قدرت پیدا کردن بر قیام در اجزای مختلف نماز، حکم متفاوتی پیدا می کند که به هر یک اشاره می شود.

مورد اول. حدوث قدرت بر قیام قبل از رکوع نشسته

در این مسأله تفاوتی نمی کند چه در حین قرائت باشد یا پس از اتمام قرائت و قبل از رکوع باشد، که می ایستد و قیام قبل از رکوع را ایستاده انجام می دهد. (۲)

مورد دوم. حدوث قدرت بر قیام قبل از ذکر رکوع نشسته

اگر قبل از ذکر یا در میان ذکر رکوع، (۳) یا قبل از حصول طمأنینه واجب در رکوع نشسته (۴)

توانایی پیدا کرد، بلند می شود ولی نمی ایستد، بلکه به حالت رکوع ایستاده قرار می گیرد، تا مبادا رکن قیام پس از رکوع تکرار شود.

در این مورد هم آیت الله خوئی آورده اند: قوام رکوع به انحاء از حالت قیام است و لذا قیام متصل به رکوع در صحت رکوع مدخلیت دارد. و اگر به حالت رکوع ایستاده خم شود، قیام متصل به رکوع را رعایت نکرده است. از طرفی اگر بایستد و قیام را رعایت کند، دو رکوع انجام داده است. پس می بایست به همان حالت رکوع نشسته را ادامه بدهد و سپس انتصاب جلوسی را انجام دهد. (۵)

به نظر اگر اجزای رکوع و قیام قبل و بعد آن را یک جزء بدانیم، همچنان که از کلام مرحوم حکیم نیز فهمیده می شود، (۶) کلام آیت الله خوئی مناسب خواهد بود؛ ولی اگر هر یک از این اجزا را قابل انفکاک از هم بدانیم و هر کدام را یک جزء مجزا حساب کنیم، قول مشهور محکم خواهد بود.

مورد سوم. حدوث قدرت بر قیام بعد از ذکر رکوع نشسته

اگر بعد از وارد شدن به رکوع نشسته توانایی پیدا کرد، اگر ذکر رکوع را گفته بود، می ایستد تا قیام و

ص: ۱۰۳

۱- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۹: «إذا قدر علی القیام فی بعض الركعات دون الجميع وجب أن یقوم إلى أن یتجدد العجز، و کذا إذا تمکن منه فی بعض الركعه لا- فی تمامها؛» دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۵۵: «و لو تجدد عجز القائم بأقسامه قعد فی أی فعل کان من غیر استئناف للصلاه»

- ٢- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٥٢: «لو تجددت قدره قبل الركوع، سواء أ كان أثناء القراءة أم بعدها وجب عليه القيام رعايه للركوع الاختيارى».
- ٣- . يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٤١: «و إن كان (توانايى) قبل إتمامه (ذكر) ارتفع منحيا إلى حد الركوع القيامى و لا يجوز له الانتصاب»؛
- ٤- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٢٦٠: «و لو خفّ فى الركوع قبل الطمأنينه بقدر الواجب أو بعدها (طمأنينه) قبله (مقدار واجب از طمأنينه) قام منحيا، و لم يجز له الانتصاب، لئلا يزيد ركنا»
- ٥- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٥٣: «تقوم الركوع بالانحناء عن قيام،... فانّ مجرد هذه الهيئه غير المسبوقة بالقيام ليست من حقيقه الركوع فى شىء، و إنّما هى على صوره الركوع و شكله،...، كما أنّ الانتصاب و الإتيان بالركوع القيامى غير جائز لاستلزامه زياده الركوع...، فلا مناص له من إتمام الذكر فى نفس هذا الركوع الجلوسى».
- ٦- . حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ١٢٨: «أن ذلك القيام (قبل از ركوع) لا يتشخص بدلا إلا باتصاله بالركوع».

انتصاب پس از رکوع را انجام دهد،^(۱) هر چند گفته شده انتصاب بعد از رکوع با توجه به شکل رکوع متفاوت است و اگر رکوع نشسته است، انتصاب هم نشسته لازم است.^(۲)

باید گفت شکل رکوع در نوع آن تأثیری ندارد؛ چراکه انتصاب و ایستادن بعد از رکوع، جزء مجزایی از رکوع دانسته می شود. البته اگر بگوییم آنچه واجب است صرف بلند شدن از رکوع به حد انتصاب است، پس قاعدتاً شکل رکوع در نوع انتصاب، مؤثر خواهد بود.

مورد چهارم. حدوث قدرت بر قیام بعد از اتمام رکوع نشسته

اگر بعد از انجام تمام رکوع، توانایی پیدا کرد، بر خلاف شهید اول در ذکری الشیعه،^(۳) که فرموده واجب است بایستد، لازم نیست برای سجده بایستد بعد دوباره بنشیند که سجده را انجام دهد، چراکه انتصاب در حال نشسته برای وی کفایت می کند.^(۴)

و قیام و پایین آمده در مفهوم سجده اخذ نشده است.^(۵)

مورد پنجم. حدوث قدرت بر قیام، رکوع و جلوس در نماز اضطجاعی یا استلقائی

در نماز اضطجاعی، اگر برای تغییر حالت به جلوس و... نماز گزار مجبور باشد استقبال را رعایت نکند، تغییر حالت نمی دهد، بلکه ادامه نماز را اضطجاعی می خواند. چراکه دلیل اعتبار استقبال بر دلیل اعتبار قیام و جلوس و... مقدم می شود. به این خاطر که دلیل استقبال، نفی حقیقت نماز از نماز بدون استقبال می کند،^(۶)

ولی دلیل قیام و جلوس، اعتبار اینها در نماز را بیان کرده، و حتی برای عاجز نماز اضطجاعی را تشریح می کند.^(۷)

بنابراین در چنین تعارضی، دلیل استقبال مقدم می شود.^(۸)

اما در نماز استلقائی که بر پشت دراز می کشد، مانعی برای جلوس و... چنین شخصی وجود ندارد، بنابراین در صورت توانایی بر جلوس و قیام و... لازم است تغییر حالت بدهد.

ص: ۱۰۴

۱- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۴۱: «و لو تجددت بعد الرکوع فإن کان بعد تمام الذکر انتصب للارتفاع منه»؛ ذفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۶۱: «و إن خفّ بعد الذکر وجب القیام للاعتدال، و کذا لو خفّ بعد الاعتدال قبل الطمأنینه فیه (از رکوع بلند شده و نشسته است ولی هنوز طمأنینه پیدا نکرده)»

۲- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۲: «فان کان الواجب هو الرکوع عن قیام کان اللازم الانتصاب القیامی و إن کان عن جلوس لزم الانتصاب الجلوسی».

- ٣- . عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشيعه فى أحكام الشريعة، ج٣، ص ٢٧٦: «و لو خَفَّ بعد الطمأنينه فى الاعتدال، فالأقرب وجوب القيام، ليسجد عن قيام كسجود القائم».
- ٤- . يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج١، ص ٦٤١: «و لو تجددت (قدرت) بعد رفع الرأس من الركوع لا يجب عليه القيام للسجود لكون انتصابه الجلوسى بدلا عن الانتصاب القيامى».
- ٥- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاة، ج١، ص ٢٦١: «لمنع مدخله الهوى عن قيام فى ماهيه السجود»
- ٦- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج٤، ص ٣١٢، ابواب القبلة، باب ٩: بطلان الصلاة...، ح ٢: «لَا صَلَاةَ إِلَّا إِلَى الْقِبْلَةِ: نماز نیست مگر به سمت قبله»
- ٧- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج٥، ص ٤٨١، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه فى الفريضة...، ح ١: «الصَّحِيحُ يَصَلُّ لِمَى قَائِمًا وَقُعُودًا الْمَرِيضُ يَصَلُّ لِمَى جَالِسًا وَعَلَى جُنُوبِهِمُ الَّذِي يَكُونُ أَوْضَعْفَ مَنْ الْمَرِيضِ»
- ٨- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج١٤، ص ٢٤٨: «و من المعلوم أنه كل ما دار الأمر بين ترك شىء تفوت معه حقيقه الصلاة و بين غيره قدّم الثانى (قدم ترك الثانى)».

در همه این موارد که در میان نماز قادر یا عاجز از ایستادن می شود، و نمازش را به شکل دیگر عوض می کند، مثل مرحوم نراقی آورده اند، می تواند در همان حالت انتقال به نشستن، قرائت را ادامه دهد، چراکه استقرار از شرایط قرائت نیست، بلکه از شرایط نماز است که برای چنین شخصی منتفی است. (۱) ولی مشهور آورده اند در زمانی که می خواهد بایستد یا بنشیند، سکوت می کند (۲) و وقتی استقرار پیدا کرد، ادامه قرائت را پی می گیرد.

چراکه به نظر، همانطور که در نماز نشسته گذشت، استقرار و دیگر شرایط، در حالت نشسته نیز لازم است رعایت شوند و منتفی نمی باشد. بنابراین در زمان انتقال به نشستن یا ایستادن، سکوت کرده و وقتی استقرار پیدا کرد، قرائت را ادامه می دهد. ضمن اینکه قرائت در حال قیام صورت می گیرد و در زمان انتقال، قیام اطلاق نمی شود. (۳)

همچنین در این موارد، وقتی به حالت جدید منتقل شد، قرائت را از ادامه می دهد نه اینکه دوباره از اول بخواند، چراکه استصحاب صحت قرائت محکم است.

اما نتیجه مسأله حدوث قدرت در اثناء نماز، و حکم به صحت و کفایت این نماز، در این مورد نقض شده که مکلف یقین به ناتوانی داشت، و شروع به نماز نشسته و... کرد، ولی بعد از اتمام نماز، قدرت بر ایستادن پیدا کرد. چراکه در این مورد گفته شده باید نماز را اعاده کند. (۴)

توضیح اینکه اگر مکلف یقین به ناتوانی داشت، و نماز را نشسته خواند ولی بعد از نماز توانا شد، گفته شده که نماز را اعاده کند، در حالی که در مورد شخصی که در میان نماز توانا شود، گفته شده نماز را ایستاده ادامه می دهد و با اینکه می تواند در وقت دوباره به صورت ایستاده اعاده کند، نیازی به تکرار نیست.

در دلیل صحت و کفایت نماز نشسته برای چنین شخصی، برخی اصالة الصلحه را (۵)

و برخی نصوص وجوب قیام و رخصت نشستن برای عاجز و نه مثل قاعده اجزاء و... (۶) را آورده اند.

در حالی که این ادله در مورد کسی که بعد از اتمام نماز، توانا شد هم قابل جریان است. و فرقی

ص: ۱۰۵

۱- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۶۳: «و یضعف بمنع کون الاستقرار من شرائط القراءه... بل هو من واجبات الصلاه المنتفیه هنا قطعاً»

۲- . نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاه، ج ۲، ص ۷۶: «، فلو عجز عن القيام جلس و سکت... و لم یقرأ حتی یستقر...»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۶۱: «و یسکت عن الذکر حال الارتفاع»

۳- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۴۰: «و یرک القراءه أو الذکر فی حال الانتقال إلی أن یستقر»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۴۱؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۲: «و یجب الکفّ عن القراءه و الذکر فی حال الانتقال»

- ٤- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٤٥: «فانّ زوال العذر حينئذ يكشف عن أنّ الأمر كان وهمياً خيالياً، وهو غير مجز عن الأمر الواقعى بلا إشكال».
- ٥- . رك: نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ٩، ص ٢٧٥.
- ٦- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٢٥٦: «و لعلّ وجه اتّفاقهم على الحكم دعوى أنّ المستفاد من الأدلّه... عموم وجوب القيام و الرخصه فى القعود لما إذا طرأ موجهما فى الأثناء... لا من قاعده الإجزاء»

بین این دو شخص از این جهت نیست. چراکه اگر یقین به عذر داشت و نماز را نشسته خواند، می تواند اصاله الصحه و استصحاب صحت نمازش را تا پایان وقت جاری کند، همچنان که ادله رخصت جلوس برای معذور شامل این شخص هم می باشد. خصوصاً اینکه روایات نماز نشسته و خوابیده برای تخفیف آمده اند و این با تکرار نماز منافات دارد. (۱)

نهایتاً فقط می توان کسی را استثنا کرد که یقین به عذر نداشت بلکه احتمال توانایی تا پایان وقت می دهد، ولی نماز را نشسته می خواند. چراکه همانطور که گذشت، مشمول ادله رخصت جلوس نبوده و موظف است صبر کند تا ناتوانی محرز شود، سپس نماز را نشسته بخواند.

بنابراین همانطور که مرحوم حکیم (۲) و آیت الله خوئی (۳) اشاره کرده اند، بهتر است گفته شود در صورتی می توان حکم به صحت و اجزاء نماز داد که بگوییم شخص معذور از ابتدای وقت تحت اطلاق ادله معذورین بوده و بتواند نماز معذورین بخواند؛ و الا اگر اطلاق ادله معذورین را در اول تا آخر زمان نپذیریم، و بگوییم معذورین می بایست تا آخر وقت صبر کنند، و اگر قدرت حاصل نشد، نشسته یا خوابیده نماز بخوانند؛ چراکه حصول قدرت در میان وقت، کشف می کند که این شخص از ابتدا مشمول ادله معذورین نبوده است، قاعدتاً باید حکم به اعاده نماز به صورت ایستاده در وقت بدهیم.

البته آیت الله خوئی نیز اضافه کرده اند در صورتی می توان حکم به صحت و اجزاء نماز داد که نمازش در آخر وقت باشد، یا بتواند نماز را بدون اخلال به رکن تدارک کند، مثلاً اگر قرائت را نشسته خواند، بایستد و دوباره قرائت را ایستاده بخواند، یا حتی نتواند تدارک کند مانند جایی که در بعد از رکوع ناتوان شد و نتواند قیام بعد از رکوع را ایستاده انجام دهد، بلکه بنشیند و انتصاب را رعایت کند، باز هم نمازش صحیح است چراکه قیام بعد از رکوع رکن نیست و می توان به مقتضای ادله لاتعداد عمل کرد. و الا- اگر تدارک جزئی که در حالت ناتوانی خوانده، باعث شود رکن اضافه شود و نماز باطل شود، پس باید حکم به اعاده نماز به صورت ایستاده در وقت برای هر دو شخص بدهیم. چه در میان نماز و چه بعد از نماز قدرت پیدا کرد.

مسأله نهم: احتمال حدوث یا تشدید مرض

اگر مکلف قادر به ایستادن است، اما اگر بایستد، احتمال حدوث یا تشدید مرض باشد، معذور محسوب می شود. و نشسته نماز می خواند. همچنان که اگر می تواند جلوس را برای تشهد رعایت کند، اما احتمال حدوث یا تشدید مرض می دهد، خوابیده نماز می خواند. چراکه اولاً حرج هم مسقط تکلیف اختیاری بوده و داخل ادله معذورین می باشد؛ (۴) و ثانیاً دلیل قاعده لاضرر، جاری است. هر چند

ص: ۱۰۶

۱- . حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۲: «الأن المطلوب حیثینذ التخفیف فینافی وجوب الاستیناف».

۲- . رک: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۴۱.

٣- . رك: خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج١٤، ص ٢٥١.

٤- . حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج٦، ص ١٣٩: «... مستفاد من النص و الفتوى أن الإبدال الاضطراريه أبدال عند سقوط الواجب الاختيارى سواء أ كان المسقط الاضطرار أم الحرج»

که بگویم قاعده لاضرر برای جایی است که ضرر فعلیت پیدا کرده باشد، و در مورد چنین شخصی، خوف مرض است نه خود مرض. چراکه روایات دلیل نفی ضرر و عسر و حرج در مجرد خوف نیز وارد شده است. (۱)

ضمن اینکه در خصوص این مورد، صحیحه محمد بن مسلم (۲) نقل شده است که حضرت اجازه نماز خوابیده فرموده اند برای کسی که طبق دستور پزشک می بایست یک ماه مستقیماً دراز بکشد. در حالی که نظر پزشک، ضرر قطعی نیست بلکه موجب خوف ضرر می باشد. (۳)

ص: ۱۰۷

۱- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۹؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۷.

۲- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۹۶، ابواب القیام، باب ۷: باب أَنَّ مِنْ إِضْطْرٍّ... ح ۱: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ - يَذْهَبُ بَصِيرُهُ فَيَأْتِيهِ الْأَطْبَاءُ فَيَقُولُونَ - نُدَاوِيكَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً - مُشِيَّتُكُنَّ كَذَلِكَ يَصِيْلِي فَرَخَّصَ فِي ذَلِكَ: از امام صادق علیه السلام پرسیدم راجع به مرد و زنی که بینای اش از بین رفته، پس پزشکان به او گفتند یک ماه یا چهل روز تو را مداوا می کنیم. و او به صورت دراز کشیده مستقیماً نماز می خواند. پس امام اجازه فرمودند»

۳- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۶: «أَنَا اسْتَفَدْنَا التَّعْمِيمَ لَصُورَةِ الْخَوْفِ... مِنْ الْمَوَارِدِ الَّتِي اسْتَشْهَدُ الْإِمَامُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَلَى سَقُوطِ الْوِظِيْفَةِ الْأَوَّلِيَّةِ، وَ الْإِنْتِقَالِ إِلَى الْبَدَلِ عِنْدَ مَجْرَدِ الْخَوْفِ بِدَلِيلِ نَفْيِ الضَّرَرِ أَوْ الْعَسْرِ وَ الْحَرْجِ».

در این فصل به وظیفه معلولینی که نمی توانند رکن و جزء تکبیره الاحرام و قرائت را رعایت کنند، پرداخته ایم.

طبق ادله کثیره و بدون اختلافی در کلام فقها که در ادامه خواهد آمد، نماز گزار می بایست در ابتدای نماز تکبیره الاحرام داشته باشد و در ادامه نماز نیز قرائت حمد و سوره، اذکار رکوع، سجده تشهد و سلام را انجام دهد.

همچنین برای قرائت به طور کلی در نماز، شرایطی ذکر شده از جمله: رعایت الفاظ و سُور خاصی که وارد شده، عربی بودن، شکل تلفظ و قواعد آن، جهر یا اخفات قرائت، حالت بدن در زمان قرائت و...؛ (۱) لکن در این رساله به اینکه آیا شرایط ذکر شده برای قرائت ثابت می شود یا خیر نمی پردازیم. و فارغ از بحث های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت آن، که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به قرائت از این جهت صحبت می کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه اش چیست؟ اگر می تواند قرائت ناقصی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا قرائت را چگونه انجام دهد؟

در این فصل نیز مانند دیگر فصول از بخش سوم، ابتدا برخی مصادیق و معلولیت هایی که موجب عدم تحقق قرائت است می آید، پس از آن ادله جزئیات قرائت در نماز، و سپس برخی روایات موضوع قرائت در نماز اشخاص معلول و ناتوان گردآوری شده و در پایان، وظیفه این معلولین طی مسائلی پی گرفته می شود.

ضمن اینکه مراد از لفظ قرائت که در ادامه آمده است، اعم از تکبیره الاحرام، قرائت حمد و سوره، و اذکار رکوع، سجده، تشهد و سلام می باشد.

گفتار اول: برخی مصادیق

از جمله این بیماری ها می توان به: فلج مغزی، قطع عضو بدن، ام اس، ضربه مغزی، آبسه مغزی،

ص: ۱۰۹

۱- . محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، صص ۷۰-۶۹ و ۷۴-۷۱؛ اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۳، صص ۴۲۴-۴۱۷ و ج ۴، صص ۶۹-۵؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۸، صص ۲۱-۱۸ و ۱۶۱-۹۱؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، صص ۲۲۶-۲۰۱ و ۳۸۵-۲۸۴؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، صص ۶۱۵-۵۴۳؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، صص ۶۳۲-۶۲۶ و ۶۶۱-۶۴۳؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، صص ۸۹-۵۱ و ۲۹۲-۱۴۷؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، صص ۱۶۶-۸۸ و ۴۹۳-۲۶۲.

سرطان حنجره، آتاکسی اشاره کرد که موجب عدم امکان قرائت سالم و شرایط آن می شود. البته توضیح هر یک از این بیماری ها در صفحه ۶ این رساله آمده است.

گفتار دوم: ادله وجوب و جزئیت قرائت

اشترای صحت نماز به انجام قرائت و بطلان نماز بدون آن، در روایات مختلف و همچنین در کلام فقها و گاه بدون آنکه به دلیل آن پرداخته باشند، به اشاره رفته، و مورد اجماع مسلمین شمرده می شود. (۱) حتی در روایات نیز، بیشتر از کیفیت قرائت سخن گفته شده تا وجوب اصل آن. لذا طرداً للباب از روایات متعددی که در کتب روایی آمده است، به دو روایت اشاره می شود و بیان کوتاهی در سند و دلالت این روایات آورده ایم.

یکم. صحیح زراره از امام باقر علیه السلام

«عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بْنِ هَارِثِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجُلِ يَنْسِي تَكْبِيرَةَ الْإِفْتِتَاحِ قَالَ يَعْيدُ: سؤال کردم از امام باقر علیه السلام راجع به کسی که تکبیر ابتدای نماز را فراموش کرده بود، حضرت فرمود اعاده کند.» (۲)

از نظر سند، این صحیح که با چندین طریق نقل شده، مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی (۳)

و همچنین شیخ طوسی در تهذیب (۴)

و استبصار (۵) بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمد، (۶)

علامه حلی در منتهی، (۷) صاحب مدارک در مدارک

ص: ۱۱۰

۱- . حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۲۵: «قد أجمع المسلمون على أنّ التكبير واجب في الصلاة»؛ محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، صص ۶۹-۷۰ و ۷۱-۷۴؛ اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۳، صص ۴۲۴-۴۱۷ و ج ۴، صص ۶۹-۵؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، صص ۲۱-۱۸ و ۱۶۱-۹۱؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، صص ۲۲۶-۲۰۱ و ۳۸۵-۲۸۴؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، صص ۶۱۵-۵۴۳؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، صص ۶۳۲-۶۲۶ و ۶۶۱-۶۴۳؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، صص ۸۹-۵۱ و ۲۹۲-۱۴۷؛ خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، صص ۱۶۶-۸۸ و ۴۹۳-۲۶۲.

- ٢- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٦، ص ١٢، ابواب تکبیره الاحرام، باب ٢:
باب بطلان الصلاه بترك تكبیره الاحرام...، ح ١.
- ٣- . کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ٣، ص ٣٤٧، کتاب الصلاه، باب السهو فی افتتاح الصلاه، ح ١.
- ٤- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ٢، ص ١٤٣، کتاب الصلاه، باب ٩: تفصیل ما تقدم...، ح ١٥.
- ٥- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ١، ص ٣٥١، کتاب الصلاه، ابواب السهو و النسیان،
باب ٢٠٤: من نسی تکبیره...، ح ٢.
- ٦- . حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ٢، ص ١٥١.
- ٧- . حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ٥، ص ٢٦.

الاحکام، (۱) بحرانی در حدائق، (۲) بهبهانی در مصابیح الظلام، (۳) شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، (۴)

شیخ انصاری در احکام الخلل فی الصلاة، (۵)

محقق داماد در کتاب الصلاة، (۶)

امام خمینی در الخلل فی الصلاة، (۷)

آیت الله خویی در موسوعه، (۸)

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت نیز، دستور امام به اعاده نماز در صورت فراموشی تکبیره الاحرام، معلوم می کند که تکبیره الاحرام که با تکلم انجام می شود، جزء لازم نماز محسوب می شود.

دوم: صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فِي صَلَاتِهِ قَالَ لَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَقْرَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ...» از امام باقر علیه السلام پرسیدم راجع به کسی که سوره حمد را در نمازش نمی خواند، حضرت فرمود برای او نمازی نیست؛ الا اینکه حمد را بخواند بلند یا آهسته. (۹)

از نظر سند، این صحیح نیز که با چندین طریق نقل شده، مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی، (۱۰) شیخ طوسی در تهذیب (۱۱) و استبصار (۱۲) با کمی اختلاف در متن بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۱۳)

بهبهانی در مصابیح الظلام، (۱۴) محقق نراقی در مستند الشیعه، (۱۵)

شیخ انصاری در کتاب الصلاة، (۱۶) آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه، (۱۷)

محقق داماد

ص: ۱۱۱

۱- عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۱۸ و ج ۴، ص ۲۱۵.

۲- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۹ و ۲۷.

۳- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۷، ص ۱۶۴.

- ٤- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ١٢، ص ٢٣٩.
- ٥- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، أحكام الخلل فی الصلاة، ص ٢٢.
- ٦- . یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ٣، ص ٣٩٠ و ٤٣٧.
- ٧- . خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الخلل فی الصلاة، ص ٢١٢.
- ٨- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ١٤، ص ٩٠ و ج ١٨، ص ٧٢.
- ٩- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٦، ص ٣٧، ابواب القرائه، باب ١: باب وجوب القرائه...، ح ١.
- ١٠- . در نقل کافی، به جای «یقرأ»، «یبدأ» آمده است. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ٣، ص ٣١٧، کتاب الصلاة، باب قرائه القرآن، ح ٢٨.
- ١١- . در نقل تهذیب، به جای «یقرأ»، «یبدأ» آمده است. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ٢، ص ١٤٧، کتاب الصلاة، باب ٩: تفصیل ما تقدم...، ح ٣٤.
- ١٢- . در نقل استبصار، به جای «أن یقرأ» کلمه «بقرائتها» آمده است. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ١، ص ٣١٠، کتاب الصلاة، ابواب کیفیه الصلاة، باب ١٦٩: وجوب قرائه الحمد، ح ١.
- ١٣- . سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ٢، ص ٢٦٨.
- ١٤- . بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ٧، ص ٢٨٨.
- ١٥- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ٥، ص ٩٨.
- ١٦- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ١، ص ٥٦٠.
- ١٧- . همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ١٢، ص ١٥٩.

در کتاب الصلاة، (۱) آیت الله خوئی در موسوعه، (۲)

شهید سید مصطفی خمینی در الخلل فی الصلاة (۳)

و ... این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت نیز، فرمایش امام به «لا صلاة له» معلوم می کند که نماز بدون قرائت حمد، نماز صحیحی نیست. بنابراین قرائت جزء لازم نماز محسوب می شود.

سوم: صحیح محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ التَّشَهُدُ فِي الصَّلَاةِ قَالَ مَرَّتَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَ كَيْفَ مَرَّتَيْنِ قَالَ إِذَا اسْتَوَيْتَ جَالِسًا فَقُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...: تشهد در نماز (چگونه است)؟ حضرت فرمودند: دو مرتبه؛ پرسیدم چگونه؟ فرمودند: هنگامی که نشستی و استقرار پیدا کردی، پس بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» (۴)

از نظر سند، این صحیح نیز شیخ طوسی در تهذیب (۵)

و استبصار (۶) بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمد، (۷) علامه حلی در تذکره، (۸) محقق کرکی در جامع المقاصد، (۹)

شهید ثانی در روض الجنان، (۱۰)

صاحب مدارک در مدارک الاحکام، (۱۱)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۱۲)

فاضل هندی در کشف اللثام، (۱۳)

محقق بحرانی در حدائق الناضره، (۱۴)

و ... این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت نیز، فرمایش امام در کیفیت تشهد به «قل أشهد...» معلوم می کند که ذکر تشهد هم واجب است و نماز بدون آن، نماز صحیحی نیست.

از آن چه در این گفتار گذشت معلوم شد که تکبیره الاحرام و قرائت که می بایست با تکلم آن را

- ١- . يزدي، سيد محمد، محقق داماد، كتاب الصلاة، ج ٤، ص ١١٢ و ١٣٣.
- ٢- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٢٦٣.
- ٣- . خميني، شهيد، سيد مصطفى موسوي، الخلل في الصلاة، ص ٢٨٢.
- ٤- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٦، ص ٣٩٧، كتاب الصلاة، ابواب التشهد، باب ٤: باب وجوب الشهادتين...، ح ٤.
- ٥- . طوسي، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ١٠٢، كتاب الصلاة، باب ٨: كيفيه الصلاة...، ح ١٤٧.
- ٦- . طوسي، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ١، ص ٣٤٢، كتاب الصلاة، ابواب القنوت...، باب ١٩٥: وجوب التشهد، ح ٦.
- ٧- . حلّي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعتمد في شرح المختصر، ج ٢، ص ٢٢٢.
- ٨- . حلّي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، تذكره الفقهاء، ج ٣، ص ٢٣٠.
- ٩- . عاملي، كركي، محقق ثاني، علي بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ٢، ص ٣١٨.
- ١٠- . عاملي، شهيد ثاني، زين الدين بن علي، روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، ج ٢، ص ٧٣٦.
- ١١- . عاملي، محمد بن علي موسوي، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ٣، ص ٤٢٧.
- ١٢- . سبزواري، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيره المعاد في شرح الارشاد، ج ٢، ص ٢٨٨.
- ١٣- . اصفهاني، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ٤، ص ١٢٢.
- ١٤- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضره في أحكام العتره الطاهره، ج ٨، ص ٤٤٢.

انجام دهد، برای نماز گزار واجب است. اما وظیفه شخص معلول و ناتوان از تکلم و تلفظ با رعایت شرایط آن، در روایتی که در گفتار بعد می آید، روشن می شود.

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول

آن چه در این گفتار بدان اشاره می شود، تنها روایت موثقی است که به عنوان معین کننده راهکار به جای قرائت سالم در کتب روایی و فقهی نقل شده است.

موثقه سکونی

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَلْبِيَةُ الْآخِرِسِ وَ تَشَهُدُهُ وَ قِرَاءَتُهُ الْقُرْآنَ فِي الصَّلَاةِ تَحْرِيكُ لِسَانِهِ وَ إِشَارَتُهُ بِإِصْبَعِهِ: امام صادق علیه السلام فرمودند لبیک گفتن، شهادت دادن و قرائت قرآن آخرس در نماز، حرکت دادن زبانش و اشاره با انگشتانش است.»^(۱)

از نظر سند، هرچند که وجود سکونی و نوفلی که ظاهراً شیعه نبوده اند،^(۲)

باعث شده تا روایت صحیحه نباشد، اما اجماع شیعه بر عمل به روایات سکونی است^(۳) که غالباً از طریق نوفلی نقل شده است،^(۴)

و این روایت نیز مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی^(۵) و شیخ طوسی در تهذیب^(۶) بوده، و در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد ارجاع و توجه قرار گرفته است.

به عنوان نمونه علامه حلی در تذکره^(۷)

و منتهی،^(۸)

شهید اول در ذکری الشیعه،^(۹) محقق کرکی در جامع المقاصد،^(۱۰)

صاحب مدارک در مدارک الاحکام،^(۱۱) فاضل هندی در کشف اللثام،^(۱۲)

بحرانی در

ص: ۱۱۳

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، ص ۱۳۶، کتاب الصلاه، ابواب القرائه، باب ۵۹: أنه یجزئ الآخرس...، ح ۱.

۲- حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۲۸۹: «هو (سکونی) عامی

المذهب».

- ٣- . طوسى، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ العده فى الاصول الفقه، ج ١، ص ١٤٩: «عملت الطائفه بما رواه... السكونى»
- ٤- . خمينى، سيد روح الله موسى، كتاب الطهاره ج ٢، ص ٣٢: «فإن الأرجح وثاقه النوفلى و السكونى، كما يظهر بالفحص و التدبر فى رواياتهما و عمل الأصحاب بها... و قلما يتفق عدم كون النوفلى فى طريقها» خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٦٣: «لأنه (سكونى) موثق بتوثيق الشيخ و إن كان عامياً»
- ٥- . كلينى، ابوجعفر، محمد بن يعقوب، الكافى، ج ٣، ص ٣١٥، كتاب الصلاه، باب قرائه القرآن...، ح ١٧ و ج ٤، ص ٣٣٥، كتاب الحج، باب التلبيه، ح ٢.
- ٦- . طوسى، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٩٣، كتاب الحج، باب ٧: صفه الإحرام...، ح ١١٣.
- ٧- . حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، تذكره الفقهاء، ج ٧، ص ٢٥١.
- ٨- . حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، ج ١٠، ص ٢٣٤.
- ٩- . عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعه فى أحكام الشريعه، ج ٣، ص ٣١٣.
- ١٠- . عاملى، كركى، محقق ثانى، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ج ٢، ص ٢٥٤.
- ١١- . عاملى، محمد بن على موسى، مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ٣، ص ٣٢١.
- ١٢- . اصفهانى، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ٣، ص ٤٢١.

حدائق، (۱) بهبهانی در مصابیح الظلام، (۲) حائری در ریاض المسائل، (۳) شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، (۴)

شیخ انصاری در کتاب الصلاة، (۵)

آقا ضیاء در شرح تبصره، (۶)

این روایت را آورده و آن را موثق دانسته اند.

از نظر دلالت هم روشن است که امام علیه السلام، حرکت زبان و اشاره با انگشتان را جایگزین تلفظ و قرائت به عنوان وظیفه اُخرس در سه باب حج، شهادت و نماز معرفی می کند. در نتیجه چنین شخصی به وسیله حرکت زبان و اشاره با انگشتان، قرائت نماز را به جا می آورد.

گفتار چهارم: بیان مسائل

پس از بیان برخی از روایات مربوطه، در این گفتار به نتایجی که از روایات استفاده می شود پرداخته و در ضمن مسائلی مطرح می شود. همچنین بحث هر کدام از این مسائل پس از تطبیق با کلمات فقهاء بزرگ، و البته با توجه به اقتضای این رساله، به اختصار بیان شده است.

همانطور که در ابتدای فصل ذکر شد، در اینجا، فارغ از بحث های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت تکبیره الاحرام، قرائت و اذکار که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به اینها از این جهت صحبت می کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه اش چیست؟ اگر می تواند قرائت ناقص و ناتمامی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا وظیفه قرائت از ناتوان، کاملاً برداشته شده است؟ یا باید به چه نحوه آن را انجام دهد؟ و...

ضمن اینکه مراد از لفظ قرائت که در ادامه آمده است، اعم از تکبیره الاحرام، قرائت حمد و سوره، و اذکار رکوع، سجده، تشهد و سلام می باشد.

مسأله یکم: قدرت بر قرائت سالم در زمان دیگر

همانطور که در مسأله یکم در فصل قیام گذشت، اگر شخص معلول یقین دارد برای انجام فریضه نماز هرچند در آخر وقت به اندازه ای زمان دارد که بدون مستحبات، نماز واجب را با رعایت تکبیره الاحرام، قرائت و اذکار اقامه کند، وی می بایست نماز را به شکل اصلی بخواند، هرچند در آخر وقت باشد. بنابراین اگر بخواهد مستحبی را رعایت کند ولی قرائت نقض شود، نمازش باطل خواهد بود. چراکه با قدرت در رعایت قرائت، وی مشمول دلیل معذورین نشده و تحت اطلاق روایات قرائت کامل باقی است. و سایر احکام مربوطه به این مسأله، مانند همان است که در فصل قیام گذشت.

مسأله دوم: توانایی بر قرائت کمتر

- ١- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٨، ص ٣٢.
- ٢- . بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكمل، مصابيح الظلام، ج ٧، ص ١٨٠.
- ٣- . حائري، سيد علي بن محمد طباطبائي، رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، ج ٦، ص ٢٢٠.
- ٤- . نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٩، ص ٢١١.
- ٥- . دزفولي، مرتضى بن محمد امين انصاري، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٢٩١.
- ٦- . عراقي، آقا ضياء الدين، علي كزازی، شرح تبصره المتعلمين، ج ٣، ص ٤٠٣.

اگر مکلف توانایی قرائت سوره کوچکی مثل کوثر یا سوره خاصی بعد از حمد را دارد، می بایست همان را بخواند.

همچنین اگر شروع به سوره دیگری کرده بود، و سپس عذر حادث شد، در هر کجای سوره که بود، به سوره ای که قدرت دارد، عدول می کند. (۱) چراکه حدوث عذر نشان می دهد از ابتدا امر به آن سوره و ذکر تعلق نگرفته بود. (۲)

مسأله سوم: کفایت اخفات قرائت عاجز

اگر مکلف فقط بتواند با اخفات قرائت را در نمازهای صبح، مغرب و عشاء انجام دهد، همان از او کافی است و این مرتبه مقدم بر مرتبه تبدیل قرائت است. چراکه به قرائت اخفاتی، قرائت اطلاق می شود و فقط در این قرائت، یکی از شروط صحت رعایت نشده که ترک عمدی آن مبطل نماز است. (۳) و ولی در صورت تبدیل، قرائت انجام شده متفاوت از قرائت اصلی محسوب می شود.

مسأله چهارم: اخرس و لال

اگر مکلف اخرس و لال بوده ولی بتواند بخشی را درست تلفظ کند، به همان میزان، قرائت صحیح بر او واجب است. (۴) و مابقی را به روشی که در ادامه می آید انجام می دهد.

اما در صورتی است که از اصل تلفظ ناتوان بوده و توانایی بر قرائت و تلفظ را اصلاً نداشته باشد، به دلیل موثقه سکونی (۵)

که در گفتار سوم گذشت، زبانش را برای تلفظ کلمات می گرداند، و با دستانش به لفظی که می خواهد تلفظ کند، اشاره می کند، (۶) که البته لازم نیست حتماً با انگشتان باشد. چراکه هرچند در موثقه سکونی «اصبع» آمده و برخی نیز منحصر در انگشت دانسته اند، (۷)

ولی شاید بتوان

ص: ۱۱۵

۱- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۴۹؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۳۶۵: «أَنَّ العدول... واجب»

۲- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۳۶۵: «طَرَوْهُ الْعِجْزَ وَالْعَذْرَ يَكْشِفُ عَنْ عَدَمِ تَعَلُّقِ الْأَمْرِ بِهَذِهِ السُّورَةِ مِنَ الْأَوَّلِ»

۳- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۵۰: «إِذَا جَهَرَ فِي مَوْضِعِ الْإِخْفَاتِ أَوْ أَخْفَتَ فِي مَوْضِعِ الْجَهْرِ عَمِدًا بَطَلَتِ الصَّلَاةُ»

۴- . حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۶۹: «الأخرس ينطق بها على قدر الإمكان»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۱۱؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین

انصاري، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٥٤٧: «أن الأخرس يأتي بها (تكبيره الاحرام) بالمقدور».

٥- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ٦، ص ١٣٦، ابواب القرائه، باب ٥٩: باب أنه يجزي الأخرس...، ح ١.

٦- . حلي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ١، ص ٦٩: «فإن عجز عن النطق أصلاً عقد قلبه بمعناها مع الإشارة»؛ دزفولي، مرتضى بن محمد امين انصاري، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٥٤٨: «وجب عليه أن يعقد قلبه و يشير بها أي بالتكبيره»؛ يزدي، سيد محمد كاظم طباطبائي، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٥١: «الأخرس يحرك لسانه و يشير بيده إلى ألفاظ القراءه بقدرها»؛ خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٤١٠: «فالمشهور... أنه (الأخرس) يحرك لسانه و يشير بيده»

٧- . حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ٦٩: «... الأخذ بظاهره متعين».

مانند اغلب فقها گفت روایت حمل بر غالب اشاره است که با انگشتان صورت می گیرد. (۱)

بنابراین نمی تواند نافی اشاره با غیر انگشت باشد. همچنان که برخی اشاره با دست را نیز آورده اند. (۲)

همچنین لازم نیست اشاره به شکل زبان اشاره مصوب بین المللی (۳) باشد. بلکه مطلق اشاره که به اذکار صورت گیرد کافی است.

البته پیرامون مشارالیه در اشاره ای که اخرس انجام می دهد، برخی اشاره به لفظ (۴)

و برخی اشاره به معنی (۵)

را ذکر کرده اند، که مطمئناً معنی وضعی الفاظ (۶)

و همچنین فهم تفصیلی معنای قرائت (۷)

مراد نیست؛ چرا که بر غیر اخرس هم واجب نیست. بلکه می توان گفت به جای تلفظ کردن که ناتوان است، به معنای صیغه و جملات که می فهمد اشاره می کند. (۸) همچنان که شخص قادر، با تلفظش معنی الفاظ را اجمالاً قصد می کند، اخرس نیز به مقصود اصلی که معنای تکبیر و کلمات است تفصیلاً اشاره می کند. (۹)

البته اگر روایت را به خاطر عدم صحت سند آن نپذیریم، آن چه گفته مشکل می شود (۱۰) و باید حکم

ص: ۱۱۶

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۲۵: «فالظاهر أنه لأجل غلبه الإشارة بها لا لتعینها علیه بالخصوص، فهو منزل منزله الغالب، فلا دلالة فيه على عدم الاجتزاء بغيرها من اليد والرأس ونحوهما، فالظاهر عدم تعین الإصبع»

۲- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۱۲: «یحتمل إرادة اليد من الإصبع فی الخبر...»

۳- . دانشنامه ناشنویان، مدخل زبان اشاره، Stokoe, William C. , Dictionary of American Sign Language on Linguistic Principles. زبان اشاره سیستم قراردادی خاص منظم و پیشرفته زبانی است که برای انتقال معنا، از الگوهای علایم دیداری مانند ترکیب همزمان شکل، جهت و حرکت دستان، بازوها یا بدن و حالات صورت استفاده می کند. منظور از زبان اشاره در اینجا، زبان اشاره بین المللی در سطح جهان است که قرارداد شده، و البته در هر منطقه عناصر بومی زبان نیز به آن افزوده می شود.

۴- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۲۵: «أن الواجب فی الصلاة إنما هو لفظ التكبيره لا معناها، فلا بد من الإشارة إليه»

۵- . آیت الله خویی متن محقق حلّی را صریح در این می داند که چنین شخصی به معنای تکبیر و لفظ اشاره می کند

لكن اين صراحت فهميده نشد: محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج ١، ص ٦٩: «فإن عجز عن النطق أصلاً عقد قلبه بمعناها مع الإشارة»؛ خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٤٠٩: «فصريح المحقق في الشرائع أنه يشير إلى معنى التكبير»

٦- . دزفولي، مرتضى بن محمد امين انصاري، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٥٤٨: «المعنى الوضعي الذي يراد من اللفظ باعتبار قوانين أهل اللسان فلا يجب ذلك فيه، و لا في غيره»؛

٧- . عاملي، كركي، محقق ثاني، علي بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ٢، ص ٢٥٤: «لا- دليل على وجوب ذلك (فهم معاني القراءه مفضلاً) على الأخرس و لا غيره»؛

٨- . اصفهاني، فاضل هندي، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ٣، ص ٤٢١: «و الأخرس... يعقد قلبه بمعناها أى بإرادتها و قصدها، لا- المعنى (وضعي) الذي لها، إذ لا- يجب إخطاره بالبال»؛ دزفولي، مرتضى بن محمد امين انصاري، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٥٤٨: «معنى الصيغه الذي عرّفه قبل حدوث الخرس أو عرّفه بعده، و هو الثناء على الله بصفه الكبرياء... و لما لم يتمكّن الأخرس من التلفّظ وجب عليه قصد المعنى»؛

٩- . دزفولي، مرتضى بن محمد امين انصاري، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٢٩٣: «إذا تعدّرت الالتفات إجمالاً إلى المعنى التفصيلي في ضمن اللفظ الموضوع له، تعين الالتفات تفصيلاً إلى المعنى الإجمالي الذي أفهمه، لما عرفت من أنّ المقصود الأصلي معنى التكبير».

١٠- . سبزواري، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيره المعاد في شرح الارشاد، ج ٢، ص ٢٦٧: «و فيه نظر لضعف الروايه».

به برائت چنین مکلفی از تکلیف قرائت شود؛^(۱) چراکه آنچه واجب است، قرائت است حتی بدون حضور قلب و توجه به الفاظ، حال که وی از این قرائت عاجز است، تکلیف از وی ساقط بوده و نماز را بدون تلفظ و اشاره، و با نیت تکبیره الاحرام و... انجام می دهد. الا- اینکه دست برداشتن از اجماع و عدم اختلاف فقها در حکم به لزوم تحریک لسان و اشاره با دست، مشکل تر است.^(۲)

مسأله پنجم: عدم وجوب تصور اذکار در نفس و عقد القلب

اما علاوه بر اشاره، اغلب فقها^(۳) تصور اذکار در نفس و عقد القلب را نیز آورده و حتی شیخ انصاری نیز ادعای بلاخلاف بر آن کرده است.^(۴) البته از آنجا که روایات اخرس خالی از لزوم تصور ذهنی الفاظ یا معانی می باشند،^(۵) می توان گفت مبنای روایی خاص نداشته و به دلیل شهرت فتوایی و یا شبیه آن،^(۶) و همچنین قاعده میسور^(۷) مورد پذیرش مشهور فقها شده است.

اگر گفته شود هرچند تصور ذهنی اذکار در روایات به طور خاص دیده نشده، ولی از این جهت مناسب به نظر می رسد که در صورت صحت و سلامت بدن نیز تکبیره الاحرام، قرائت و اذکار به همراه قصد و نیت و توجه لازم بود،^(۸) حال که وی از ذکر ناتوان است، قصد و نیت قلبی که قدرت بر آن دارد، بر وجوب خود باقی است.

در پاسخ می گوئیم قصد و نیت، غیر از تصور ذهنی الفاظ و قرائت در نفس است که حکم به وجوبش شده، پس فقط بر مبنای اجماع یا قاعده میسور ثابت خواهد بود.

بنابراین شاید صحیح این باشد که تصور الفاظ در نفس در مورد اخرس لازم نیست.^(۹) همچنان که

ص: ۱۱۷

۱- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۲۲: «فالقول بسقوط التکبیره عنه- كما احتمله فی المدارک - قریب».

۲- . سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۷: «إلا أن عدم ظهور الموافق (برائت) من الأصحاب، يضعف هذا الاحتمال».

۳- . مانند شیخ طوسی در مبسوط و... سخنی از عقد القلب نیاورده اند: طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۵۸۵: «أن يطبق حرکه اللسان علی حدیث النفس بالقراءه جزءا فجزءا،... بلا- خلاص ظاهرا فی أصل الحكم (عقد قلب)»؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۵۱: «یقرأ فی نفسه و لو توهما و الأحوط تحریک لسانه بما یتوهمه» و...

۵- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۱۱: «لکنه (دلیل روایی) کما تری خال عن ذکر عقد القلب بالمعنی»

٦- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٤١٢: «الأحوط أن يضمّ معها (تحرك لسان)... القراءه فى النفس و لو توهمًا... لذهاب جماعه إليه. »

٧- . عاملى، كركى، محقق ثانى، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ج ٢، ص ٢٥٣: «لأنّ الميسور لا يسقط بالمعسور»؛ دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٥٨٥: «أنّ هذا القدر هو المقدور فى حقّه من القراءه»؛

٨- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ١٢٤: «الالتفات إلى أصل العمل... أمر يشترك فيه الأخرس و غيره، و لا ميز بينهما فى هذه المرحله، لوضوح قدرته عليه كغيره، و من هنا أهمل ذكره فى الخبر»

٩- . نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ٩، ص ٢١١: «... عدم وجوب ذلك (تصور ذهنى الفاظ) على الناطق فضلا عنه (اخرس)»

توجه به الفاظ و افعال نماز، در مورد شخص سالم نیز شرط نشده است. بلکه همان اراده و قصد اذکار کافی است. (۱) به طوری که اشاره و تحریک لسان بدون توجه و عقد القلب متصور نمی شود. (۲)

یعنی همان که در مورد ناطقین واجب است، در خصوص اُخرس و معذورین نیز همان مقدار واجب است. (۳)

یا اینکه بگوییم منظور از تصور اذکار و عقد القلب، همان اشاره به معنای صیغه است که در روایت اُخرس آمده و همراه با تحریک لسان انجام می شود. همچنان که اغلب فقها نیز در یک بحث آورده و حتی برخی آن را این گونه تفسیر کرده اند. (۴)

مسأله ششم: ناتوانی در تلفظ

اگر مکلف به سبب جوش یا آفتی در زبان یا دهان دارد نتواند به درستی کلمات را و یا یک کلمه خاص را تلفظ کند، به همان مقدار که می تواند اکتفا می کند. همچنان که اگر ذاتاً حرف راء را یاء تلفظ می کند. (۵)

ولی اگر عارضه در زبان و دهان یا قطع حنجره به حدی است که اصلاً نمی تواند تلفظ کند، به روش اُخرس عمل کرده و زبانش را برای تلفظ کلمات می گرداند، و با دستانش به لفظی که می خواهد تلفظ کند، اشاره می کند. (۶)

نه اینکه به قرائت در نفس اکتفا کند. (۷) چرا که چنین شخصی نیز به مانند اُخرس محسوب می شود. (۸)

و هر چند روایات باب مانند موثقه سکونی (۹) و... در خصوص اُخرس و لال

ص: ۱۱۸

۱- . اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۴۲۱: «و الأخرس... یعقد قبله بمعناها أي بإرادتها و قصدها»؛

۲- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۱۲: «... أن الذی هو بدل عن اللفظ فی التفهیم لیس إلا هذه الإشارة المستلزمه لتصور المعنی»؛ و: ج ۹، ص ۳۱۹: «لأن إبراز المقصید بالتحریک (لسان) و الإشارة لا ینفک عن عقد القلب بالمعنی».

۳- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۶۸: «فالمعنی لا بد من لحاظه للأخرس كما لا بد من لحاظه للناطق بنحو واحد».

۴- . به عنوان نمونه: عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۲۵۴: «و الذی یظہر لی أن مراد القائلین بوجوب عقد قلب الأخرس بمعنی القراءه من الأصحاب، و جوب القصد بحرکه اللسان إلى کونها حرکه للقراءه، إذ الحرکه صالحه لحرکه القراءه و غیرها، فلا تتخصص إلا بالنیه»؛ همچنین شیخ انصاری در توضیح «اشاره» آورده اند: دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، «و لما لم یتمکن الأخرس من التلفظ و جب علیه قصد المعنی»؛ و یا در جایی دیگر آورده است: ج ۱، ص ۵۸۵: «إن تحریک اللسان بالقراءه... لا یتحقق إلا بعقد القلب و بالقصد إلى القراءه».

- ٥- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٤٠٨: «من لا- يتمكن من تأديه الحروف عن مخارجها، كأن يبدل الراء ياء... فيبدل»
- ٦- . يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٥١: «... الأ-حوظ تحريك لسانه بما يتوهمه»؛ خمينى، سيد روح الله موسى، العروه الوثقى مع تعاليق الإمام الخمينى، ص ٣٥٠: «... إشاره إصبعة»؛ خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٤١٠: «أنه يشير إلى اللفظ».
- ٧- . يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٥١: «يقراً فى نفسه و لو توهما...».
- ٨- . عاملى، كركى، محقق ثانى، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ج ٢، ص ٢٥٤: «و لا فرق بين الأخرس و من عجز عن النطق لعارض»؛ حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ٢١٨: «موضوع المسأله إما أحد أفراد الأخرس أو أنه أحد أفراد المراد منه».
- ٩- . حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٦، ص ١٣٦، ابواب القرائه، باب ٥٩: باب أنه يجزى الأخرس...، ح ١.

اما مناسبت حکم و موضوع (۱)

اقتضا می کند اخرس به خاطر عدم قدرت بر تکلم به عنوان مثال در لسان دلیل اخذ شده باشد، (۲) بنابراین از اخرس الغاء خصوصیت شده، و حکم اخرس بر چنین شخصی نیز که نمی تواند تلفظ کند نیز جاری خواهد بود.

مسأله

هفتم: اشاره در سجده

همانطور

که گفته شد، اخرس برای قرائت از اشاره دست استفاده می کند، از طرفی در حال سجده، وضع دو دست بر زمین واجب است. حال اگر بتواند کف دست را بر زمین بگذارد و با انگشتان برای اشاره استفاده کند، از این راهکار استفاده می کند.

اما

اگر نمی توانست و مجبور بود وضع کف یا اشاره را ترک کند، موثقه سکونی (۳) که حکم به جایگزینی اشاره با انگشتان می کند، مقدم بر دلیل وجوب وضع یدین بر زمین است. چراکه اگر به دلیل وجوب وضع یدین عمل شود، جایی برای عمل به روایت اخرس در سجده باقی نمی ماند. بنابراین رافع وجوب وضع دست بوده و از دست برای اشاره استفاده می کند. البته اگر اشاره با یک دست نیز محقق بشود، دست دیگر را بر زمین قرار می دهد.

الا

اینکه گفته شود روایت در خصوص قرائت قرآن در نماز آمده، یعنی حمد و سوره، و نه ذکر رکوع و سجده و... ولی همچنان که در استفاده ید از کلمه اصبع در روایت گفته شد، این الفاظ به عنوان نمونه در روایت آمده، (۴)

و مناسبت حکم و موضوع اقتضا می کند که الفاظ قرآنی نماز ویژگی خاصی نداشته باشند، (۵) و اصل عدم قدرت بر تکلم منظور روایت است. بنابراین در سایر بخش های نماز نیز، به روایت عمل شود.

ص: ۱۱۹

۱- . صدر، شهید، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۵۸: «قد یدکر الحکم فی الدلیل مرتبطا بحاله خاصه، و لکن العرف یفهم أن هذه الحاله مجرد مثال لعنوان عام... و هذه التعميمات... یسمى بمناسبات الحکم و الموضوع، حیث إن الحکم له مناسبات و مناطات مرتکزه فی الذهن العرفی، بسببها ینسبِق إلى ذهن الانسان عند سماع الدلیل التخصیص تاره و

- التعميم أخرى، و هذه الانسباقات حجّه، لانها تُشكّل ظهوراً للدليل، و كل ظهور حجّه وفقاً لقاعده حجيه الظهور»
- ٢- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٤١٢: «إذ مناسبه الحكم و الموضوع تقضى بأنّ الخرس لا خصوصيه له و إنّما أُخذ في لسان الدليل باعتبار أنّه لا يتمكن من التكلم، فهو الموضوع في الحقيقه... فيعمّ الحكم لمثل المقام أيضاً»
- ٣- . حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٦، ص ١٣٦، ابواب القرائه، باب ٥٩: باب أنّه يجزى الأخرس...، ح ١.
- ٤- . آيت الله خويى براى استفاده امراض مختلفٍ موجب عدم تكلم از روايت آورده اند: خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٤١٢: «إذ مناسبه الحكم و الموضوع تقضى بأنّ الخرس لا خصوصيه له و إنّما أُخذ في لسان الدليل باعتبار أنّه لا يتمكن من التكلم، فهو الموضوع في الحقيقه... فيعمّ الحكم لمثل المقام أيضاً»
- ٥- . حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ٦٨: «... عدم الخصوصيه للموارد الثلاثه المذكوره فيه- كما هو غير بعيد- فيكون المراد: أن الأخرس يؤدي عباداته القوليّه بما يؤدي به مراداته و مقاصده من تحريك اللسان و الإشاره بالإصبع»؛ خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ١٢٤: «... بعد القطع بعدم الاختصاص بالمذكورات في الخبر، بل المراد عامه الأقوال الواجبه عليه»

مسأله هشتم: عدم وجوب استفاده از دستگاه حنجره مصنوعی

در برخی از بیماری های دهان و حنجره که در گفتار اول اشاره شد، شخص می تواند با کمک دستگاهی، صدا و الفاظ را از گردن خود و بدون استفاده از لب و دهان، ادا کند.

می توان گفت چنین شخصی که ناتوان از تلفظ دهانی و ادای حروف از مخارج مربوطه بوده، اخرس محسوب می شود، و تلفظ با دستگاه کافی نیست چراکه قرائت واجب در نماز، قرائت دهانی است، و وی که از قرائت دهانی عاجز است به وظیفه اخرس عمل می کند.

از طرف دیگر، به تکلم و قرائت با دستگاه نیز عرفاً قرائت اطلاق می شود، و همانطور که در انحاء برای رکوع و سجده گذشت، اطلاق عرفی رکوع و سجده در آن کفایت می کند، و اینجا هم اطلاق عرفی قرائت، برای وی کافی است. و ثانیاً همین قرائت دستگاهی نیز عرفاً مقدم بر زبان اشاره شمرده می شود. و همانطور که زبان اشاره، قرائت (۱).

و یا بدل قرائت (۲) محسوب می شود، تلفظ با دستگاه نیز برای چنین شخصی، قرائت و بدل بهتری خواهد بود. بنابراین وی که از قرائت دهانی معذور است، وظیفه او به قرائت با دستگاه که قرائت است، منتقل می شود. البته دلیلی شاید غیر از قاعده میسور نتوان بر این مورد پیدا کرد.

اما اگر عرفاً به چنین شخصی اخرس اطلاق نشود، باید گفت وظیفه واجب او همان قرائت با دستگاه است. ضمن اینکه مطمئناً به این قرائت هم، عرفاً قرائت اطلاق می شود. (۳)

مسأله نهم: فاقد زبان یا دست

اگر اخرس، مقطوع اللسان یا مقطوع الید بود، به دلیل عذر، تحریک لسان و اشاره با دست نیز از او ساقط است، و به نیت و اراده و قصد قرائت که بر آن توانایی دارد، اکتفا می کند. یعنی با قصد تکبیر الاحرام، آن را انجام می دهد، و سپس قصد قرائت کرده و بعد از آن رکوع می رود و قصد ذکر رکوع می کند و ادامه نماز را به همین شکل پی می گیرد.

علاوه بر قصد قرائت، برخی وجوب قرائت در ذهن و توهم قرائت را آورده اند، (۴)

و می تواند با قاعده میسور ثابت شود، که البته دلیل اعتبار ندارد.

ضمن اینکه تطبیق و استفاده از روایات داله (۵)

بر کفایت قرائت ذهنی که برای حال خوف و پشت

- ۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۰۹: «هی منه بمنزله القراءه الصحیحه من الفصحیح»
- ۲- . حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۷۱: «لأنّ القراءه معتبره و قد تعذرت فیأتی بیدلها و هو حرکه اللسان»
- ۳- . این مسأله قابل بسط در موضوعاتی نظیر استفاده از دست و پای مصنوعی در نماز بوده و بحث مفصل خود را در رساله ای تفصیلی به طور مجزا می طلبد.
- ۴- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۳۱۷: «یکتفی توهم القراءه حیثئذ توهما»
- ۵- . به عنوان نمونه: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، ص ۱۲۸، ابواب القرائه، باب ۵۲: «باب أَنَّهُ یَجْزِی فی القرائه...»، ح ۳: «یَجْزِیْکَ مِنَ الْقِرَاءَةِ مَعَهُمْ مِثْلُ حَدِیثِ النَّفْسِ: کفایت می کند برای تواز قرائتِ با آن ها به حدیث نفس (قرائت در نفس و ذهن)».

مخالف مذهب (۱) آمده، بر شخص مقطوع اللسان مشکل است. چراکه علاوه بر ضعف سندی، (۲)

ربطی به بحث ما نحن فيه ندارد. (۳)

البته می توان گفت لااقل قرائت ذهنی را به طور کلی تشریح می کند؛ اما وجوب آن بر مقطوع اللسان ثابت نیست. از طرفی دیگر، کفایت نماز با صرفاً قصد قرائت به شکلی که گفته شد، بعید به نظر می رسد. خصوصاً اینکه بگوییم مثلاً پس از قصد قرائت حمد و سوره که لحظه ای کوتاه طول می کشد، به رکوع برود.

مسأله دهم: رعایت طمأنینه

همانطور که در گفتار اول اشاره شد، رعایت طمأنینه و آرامش در حالت تکبیره الاحرام (۴) و گفتن ذکر (۵) واجب است. ولی اگر شخص معلول ناتوان از رعایت طمأنینه باشد، این شرط برای وی ساقط شده، (۶) و تکبیره الاحرام و ذکر را در همان حالت که می تواند می گوید. (۷)

مسأله یازدهم: رعایت موالات

همانطور که در گفتار اول اشاره شد، رعایت موالات از شروط صحت قرائت است. (۸)

ولی اگر شخص معلول برای انجام قرائت صحیح یا قرائتی که وظیفه اش است، ناتوان از رعایت موالات باشد، همانطور که در مسأله قبل پیرامون شرط طمأنینه گفته شد، این شرط برای وی ساقط شده، و در همان حالت که می تواند ادامه می دهد. (۹)

مسأله دوازدهم: عدم لزوم اقامه جماعت

شخصی که به انحاء مختلف از قرائت عاجز است، لزومی ندارد نمازش را به جماعت بخواند تا قرائت کمتری داشته باشد. چراکه وظیفه معذور به شکلی که گفته شد منتقل می شود و این وظیفه

ص: ۱۲۱

۱- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۳۱۷: «وردت النصوص فيه (مِن مَنَعَهُ مِنَ الْقِرَاءَةِ خَوْفٌ وَ نَحْوَهُ)؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۱۱: «... كالصريح في الائتمام خلف المخالف لقلوله (عليه السلام) «معهم».»

۲- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۱۱: «... مضافاً إلى ضعفها بالإرسال...»

۳- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۲۱۸: «... وارد فی غیر ما نحن فيه، و العمل به فی المقام

غیر ظاهر؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۱۱: «فهی أيضاً أجنبیه عن المقام»

۴- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۲۸: «يجب فيها القيام والاستقرار فلو ترك أحدهما بطل»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۱۵: «الإجماع المحقق و التسالم بین

- ٥- . حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ٣٤٩: «اجماعاً... و بلاخلاف»؛
- ٦- . يزدي، سيد محمد كاظم طباطبائي، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٧٠: «لو لم يتمكّن من الطمأنينه... سقطت»؛ حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ٣٢٦: «كما قطع به كل من تعرض له»؛ خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٥، ص ٦٥.
- ٧- . نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ١٠، ص ١٦٧: «بقاء وجوب الذكر مع سقوطها (طمأنينه) للعجز»؛
- ٨- . حلّي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج ١، ص ٧٣: «الموالاه في القراءه شرط في صحتها»؛ نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ١٠، ص ١١: «كما صرح به الشيخ و الفاضلان و الشهيدان و المحقق الثاني و غيرهم»؛ خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٤٢٨: «بلا خلاف فيه و لا إشكال...»
- ٩- . حلّي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج ١، ص ٧٣: «لو سكت في خلال القراءه لا بنيه القطع... مضى في صلاته».

معلول محسوب می شود همچنان که وظیفه شخص سالم، قرائت صحیح شمرده می شود. (۱)

همچنین که دلیلی بر وجوب اقامه جماعت وجود ندارد.

مسأله سیزدهم: حدوث عجز و رفع آن

در کتب فقها پیرامون این مسأله در خصوص قرائت مطلب تفصیلی پیدا نکردیم، لذا حکم مذکور از مباحث دیگر، خصوصاً بحث حدوث قدرت و عجز در قیام و رکوع استفاده شده است؛ بنابراین به منابع خاص ارجاع نداده ایم.

مورد اول: اگر در میان نماز از انجام ادامه قرائت عاجز شد، به هر میزان که توانست و طبق وظیفه اش که شرح داده شد، عمل می کند. چراکه اکنون مصداق معذور دانسته شده و به طبق دلیل معذورین عمل می کند.

مورد دوم: اگر در میان قرائت اشتباه یا قرائت اشاره ای، قدرت بر قرائت صحیح پیدا کرد، می توان گفت فقط ادامه نماز را با قرائت صحیح بخواند. چراکه تاکنون که معذور بوده، به وظیفه اش طبق ادله معذورین عمل کرده، و الآن که قادر شده، از تحت مصادیق معذورین خارج شده، و تحت ادله اصلی قرائت صحیح قرار می گیرد. فلذا با جریان اصالة الصحة در قرائت قبلی، (۲) ادامه نماز را با قرائت و اذکار صحیح می خواند. ضمن اینکه ادله معذورین برای تخفیف آمده و استیناف مخالف تخفیف است. (۳)

و یا می توان مانند برخی فقها گفت معذور بودن منافاتی با وجوب استیناف و از سر گیری قرائت ندارد. (۴) بنابراین باید قرائت آن بخش را از اول انجام دهد.

اما در مقابل شاید این قول صحیح باشد که وی لازم است نماز را از اول بخواند. چراکه وظیفه او که قادر است، قرائت صحیح است؛ و فقط تصور مکلف به وجود عذر باعث شده بود تا تحت مصادیق معذورین قرار گرفته و مطابق دلیل معذورین عمل کند. ولی حال که معلوم شد او قدرت بر قرائت صحیح دارد، در واقع معلوم می شود ورود او تحت ادله معذورین صرف تخیل بوده، (۵) و واقعاً تحت ادله قادرین بوده است. بنابراین می بایست به وظیفه اصلی اش که نماز با قرائت صحیح است عمل کرده و نماز را از اول بخواند.

البته این دلیل در مورد کسی که اصل قرائت رکن را انجام داده باشد و فقط برخی شرایط صحت آن مانند طمأنینه و موالات را نتوانسته رعایت کند، کافی نیست. چراکه همانطور که فقها آورده اند،

ص: ۱۲۲

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۰۹: «لأنّ وظیفته ذلك، و هی منه بمنزله القراءه الصحیحه من الفصح»

۲- . رک: صاحب جواهر در بحث قدرت بر قیام در اثناء نماز: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام،

ج ۹، ص ۲۷۵.

۳- . علامه حلی در بحث قدرت بر قیام در اثناء نماز آورده اند: «لأن المطلوب حينئذ التخفيف فينافي وجوب الاستيناف» حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۲.

۴- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۹: «أن أصل العذريه لا ينافي إيجاب استئناف القراءة»؛

۵- . آیت الله خویی در بحث قدرت بر قیام در اثناء نماز آورده اند: «فإن زوال العذر حينئذ يكشف عن أن الأمر كان وهمياً خيالياً، و هو غير مجز عن الأمر الواقعي بلا إشكال» خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۵.

طبق ادله این شروط، فقط رعایت نکردن عمدی موجب بطلان نماز می شود(۱)

که در مورد ما نحن فیه این گونه نیست. و حتی اگر شخصِ قادر، بخشی از قرائت یا ذکر رکوع و... را فراموش کند، حکم به اعاده نماز نمی شود.

مسأله چهاردهم: تردد قدرت بر اجزاء مختلف نماز

اگر مکلف قادر باشد بین اینکه قرائت یک یا چند بخش نماز را انجام دهد، می بایست نماز را با قرائت صحیح که می تواند آغاز کند، و اگر همچنان که پیش بینی می کرد، نتوانست قرائت سالم را ادامه دهد، ادامه نماز را طبق وظیفه اش که شرح داده شد پی می گیرد. چراکه در ابتدای نماز، قدرت بر قرائت سالم دارد، پس به خاطر عمومات و جوب قرائت، همین قرائت بر او واجب است. و وقتی عاجز شد، مابقی را در همان حالتی که می تواند و گفته شد، انجام می دهد.

تفصیل مسأله قدرت و عجز بر اجزای مختلف نماز، در مسأله چهارم در فصل قیام، آمده که بر قرائت نیز می توان تطبیق کرد.

مسأله پانزدهم: تشدید مرض

شخصی که قادر به قرائت است اما اگر انجام دهد، احتمال حدوث مرض یا تشدید مرض باشد، معذور محسوب می شود و به دلیل حرج و لاضرر(۲) که ذیل مسأله نهم در فصل قیام گذشت، طبق وظیفه معذورین عمل می کند.

ص: ۱۲۳

۱- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۵۲: «فلو أخل بشيء من ذلك (ترتیب و طمأنینه) عمدا بطلت صلاته»؛

۲- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۹: «... مستفاد من النص و الفتوی أن الإبدال الاضطراریه أبدال عند سقوط الواجب الاختیاری سواء أ كان المسقط الاضطرار أم الحرج»

اشاره

در این فصل به وظیفه معلولینی که نمی توانند رکن و جزء رکوع و خم شدن در حال ایستاده را در نماز رعایت کنند پرداخته ایم.

طبق

ادله کثیره و بدون اختلافی در کلام فقها که در ادامه خواهد آمد، نماز گزار می بایست در هر رکعت از نمازهای یومیه و تقریباً همه نمازها به جز نماز آیات، یک رکوع داشته باشد و خم بشود.

قبل

از ورود لازم است گفته شود، برای رکوع شرایطی ذکر شده از جمله: انحناء و خم شدن به حدی که انگشتان یا کف دست (بنا بر اختلاف اقوال) به زانو برسد؛ گفتن ذکر رکوع؛ طمأنینه و آرامش بدن به هنگام ذکر رکوع؛ ایستادن و قیام با طمأنینه پس از رکوع؛ (۱) لکن در این رساله به این نمی پردازیم که آیا شرایط ذکر شده برای رکوع ثابت می شود یا خیر. و فارغ از بحث های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت آن، که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به رکوع از این جهت صحبت می کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه اش چیست؟ اگر می تواند رکوع ناقصی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا رکوع را تبدیل به چه فعلی کند؟

در

این فصل نیز مانند دیگر فصول از بخش سوم، ابتدا برخی مصادیق و معلولیت هایی که موجب عدم تحقق رکوع است می آید، پس از آن ادله شرطیت رکوع در نماز، و سپس برخی روایات موضوع رکوع در نماز اشخاص معلول و ناتوان گردآوری شده و در پایان، وظیفه این معلولین طی مسائلی پی گرفته می شود.

گفتار اول: برخی مصادیق

در این گفتار برخی بیماری هایی که موجب عدم تحقق رکوع و خم شدن است، ذکر می شود. از جمله این بیماری ها می توان به: فلج مغزی، قطع عضو بدن، ام اس، ضایعه نخاعی، تومور مغزی، راشیتیس، ضربه مغزی، آبسه مغزی، آرتریت روماتوئید، پلی میوزیت و درماتومیوزیت، تیبیال همی ملیا، پارکینسون، اشاره کرد که موجب عدم امکان رکوع سالم و شرایط آن می شود. البته توضیح هر یک از این بیماری ها در صفحه ۶ آمده است.

١- . عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، الحبل المتین فی أحكام الدین، ج ١٥، صص ٢٤٠-٢٣٧؛ نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ٣، صص ٢٠٠-١٩٤؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ٣، صص ٣٩٢-٣٨٤؛ سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ٢، صص ٢٨٣-٢٨١؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ١، صص ٦٦٤-٦٦٥؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٦، صص ٣٠٥-٢٩٣؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ١٥، صص ٢٦-١.

اشترای صحت نماز به انجام رکوع و بطلان نماز بدون رکوع، در روایات مختلف و همچنین در کلام فقها و گاهی بدون آنکه به دلیل آن پرداخته باشند، به اشاره رفته، و اشکالی در اعتبارش نبوده بلکه از ضروری دین شمرده می شود. (۱)

حتی در روایات نیز، بیشتر از کیفیت رکوع سخن گفته شده تا وجوب اصل آن. لذا طرداً للباب از روایات متعددی که در کتب روایی آمده است، به یک روایت اشاره می شود و بیان کوتاهی در سند و دلالت این روایات آورده ایم.

صحیحه یا حسنه زراره از امام باقر علیه السلام

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يَصَلِّي فَلَمْ يَتِمَّ رُكُوعَهُ وَ لَا سُجُودَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَقَرَ كَنْقَرِ الْغُرَابِ لَيْسَ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ لَيَمُوتَنَّ عَلَيَّ غَيْرِ دِينِي: رسول خدا زمانی که در مسجد نشسته بودند مردی وارد شد به نماز ایستاد. اما رکوع و سجده اش را تمام و کامل نمی کرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نوک می زند مانند نوک زدن کلاغ. اگر این شخص بمیرد و این نمازش باشد، مطمئناً بر غیر دین من مرده است.» (۲)

از نظر سند، این صحیحه یا حسنه، مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی (۳)

و همچنین شیخ طوسی در تهذیب (۴)

بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه علامه حلی در منتهی المطلب، (۵)

شهید اول در رسائلش، (۶) صاحب مدارک در مدارک الاحکام، (۷)

بحرانی در حدائق، (۸) بهبهانی در مصابیح الظلام (۹)

و میرزای قمی در غنائم الایام، (۱۰) نراقی در

ص: ۱۲۶

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱: «لا إشکال بضروره الدین فی وجوبه»؛ عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، الحبل المتین فی أحكام الدین، ج ۱۵، صص ۲۴۰-۲۳۷؛ نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ۳، صص ۲۰۰-۱۹۴؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، صص ۳۹۲-۳۸۴؛ ذخیره المعاد، محقق سبزواری، ج ۲، صص ۲۸۳-۲۸۱؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، صص ۶۶۵-۶۶۴؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶،

- ۲- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، ص ۲۹۵، ابواب الركوع، باب ۳: وجوب الطمأنينه...، ح ۱.
- ۳- . کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸، کتاب الصلاه، باب من حافظ علی صلاته...، ح ۶.
- ۴- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۳۹، کتاب الصلاه، ابواب الزيادات، بَابُ ۱۲: فضل الصلاه...، ح ۱۷.
- ۵- . حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۲۱۳.
- ۶- . عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، رسائل الشہید الأول، ص ۴۷.
- ۷- . عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۷.
- ۸- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۸، ص ۲۴۳.
- ۹- . بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۱، ص ۷۲.
- ۱۰- . گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۵۶۷.

مستند الشیعه، (۱) شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، (۲)

محقق داماد در کتاب الصلاة، (۳)

آیت الله احمد خوانساری در جامع المدارک (۴)

و آیت الله خویی در موسوعه (۵)

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت: فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد چنین شخصی که نماز با رکوع ایستاده می خوانده اما طمأنینه را رعایت نمی کرد؛ نشان می دهد که حفظ طمأنینه از شرایط مهم رکوع است؛ به طوری که رعایت نکردن آن باعث شده که این شخص را در غیر دین اسلام بدانند. پس به طریق اولی، خود رکوع امر اهمی دارد.

از آن چه در این گفتار گذشت معلوم شد که رکوع، خم شدن و بعضی شرایط آن از جمله طمأنینه برای نماز گزار واجب است. اما وظیفه شخص معلول و ناتوان از رکوع و خم شدن با رعایت شرایط آن، در روایاتی که در گفتار بعد خواهد آمد، روشن می شود.

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول

آن چه در این گفتار بدان اشاره می شود، دو روایت است از روایات معین کننده راهکار به جای رکوع ایستاده که به عنوان نمونه می آید.

روایت اول: موثقه عمار از امام صادق علیه السلام

«وَأَيُّهَا سَيِّدَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْمَرِيضُ إِذَا لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَصَلِّيَ قَاعِدًا كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى إِذَا أَنْ يَوْجَهُ فَيَوْمِي إِيمَاءً... مَرِيضِي كَيْفَ تَوَانَدَ نَشِئْتَهُ نَمَازَ بَخَوَانَدَ، هَر طُور كَه مِي تَوَانَدَ نَمَازَ بَخَوَانَدَ، يَا (بِه سَمْتِ قَبْلَه) تَوَجَّه دَادَه شُود پَس اِشَارَه مِي كَنَد اِشَارَه كَرْدَنِي...» (۶)

از نظر سند، این روایت مورد اعتماد شیخ طوسی در کتاب تهذیب، (۷)

بوده و علاوه بر وثاقت رجال سند آن، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد ارجاع و توجه بوده است.

به عنوان نمونه علامه حلی در مختلف الشیعه، (۸)

محقق اردبیلی در مجمع الفائده، (۹) صاحب مدارک

- ١- . نراقى، مولى احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ٥، ص ١٩٩.
- ٢- . نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ١٠، ص ٨٣.
- ٣- . يزدى، سيد محمد، محقق داماد، كتاب الصلاة، ج ٣، ص ٢٧٦.
- ٤- . خوانسارى، سيد احمد بن يوسف، جامع المدارك فى شرح مختصر النافع، ج ١، ص ٤١٣.
- ٥- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٥، ص ٢٢.
- ٦- . حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ٥، ص ٤٨٣، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه فى الفريضة...، ح ١٠.
- ٧- . طوسى، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١٧٥، جزء الثانى من كتاب الصلاة، باب ١٤: صلاة الغريق...، ح ٥.
- ٨- . حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ٣، ص ٣٣.
- ٩- . اردبيلى، احمد بن محمد، مجمع الفوائد و البرهان فى شرح إرشاد الأذهان، ج ٣، ص ٣٥٥.

در مدارك الاحكام، (۱) فاضل هندی در كشف اللثام، (۲)

محقق نراقی در مستند الشیعه، (۳)

شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، (۴)

شیخ انصاری در کتاب الصلاه، (۵)

آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه، (۶)

آیت الله بروجردی در تبيان الصلاه، (۷)

مرحوم حکیم در مستمسک، (۸)

و آیت الله خوبی در موسوعه، (۹)

این روایت را آورده اند. و البته برخی دیگر از فقها نیز به جای عمار، حماد ذکر کرده اند. (۱۰)

از نظر دلالت هم روشن است که روایت ایماء را برای شخص ناتوان از نماز ایستاده و نشسته، تشریح و تجویز می کند. در نتیجه چنین شخصی به وسیله ایماء، رکوع و سجده به جا می آورد.

روایت دوم: مرسله محمد بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام

«الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: يَصِلُ الْمَرِيضُ قَاعِدًا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ صَلَّى مُسْتَلْقِيًا... وَيَكْبُرُ ثُمَّ يَقْرَأُ فَإِذَا أَرَادَ الرُّكُوعَ غَمَضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتُحَ عَيْنَيْهِ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ...: شخص مریض نشسته نماز می خواند، و اگر نمی توانست، مستلقیاً دراز می کشد و تکبیر الاحرام می گوید. سپس قرائت را انجام داده و وقتی خواست به رکوع برود، چشمانش را می بندد، سپس ذکر تسبیح گفته و پس از آن، چشمانش را باز می کند. پس باز کردن چشمان، بلند کردن سر است از رکوع». (۱۱)

از نظر سند: این روایت مورد اعتماد مشایخ ثلاثه: شیخ کلینی در کافی (۱۲)،

شیخ طوسی در تهذیب (۱۳)

با دو سند و کمی اختلاف، و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه (۱۴) با لفظ «قال» و کمی اختلاف؛ می باشد. همچنین در کلام فقها بسیار ذکر شده و مورد ارجاع بوده است.

- ١- . عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ٣، ص ٣٣١.
- ٢- . اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ٣، ص ٤٠٢.
- ٣- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعه فی أحكام الشريعه، ج ٥، ص ٥٦.
- ٤- . نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٩، ص ٢٦٦.
- ٥- . دزفولی، مرتضى بن محمد امين انصاری، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٥٠٥.
- ٦- . همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقيه، ج ١٢، ص ٤٩.
- ٧- . بروجردی، آقا حسين طباطبایي، تبيان الصلاه، ج ٥، ص ٨٦.
- ٨- . حكيم، سيد محسن طباطبایي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ١١٩.
- ٩- . خویی، سيد ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ١٤، ص ٢١٤.
- ١٠- . دزفولی، مرتضى بن محمد امين انصاری، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٥٠٥: «مؤثقه عمّار- المبدل بحمّاد فی الذكري (ص ١٨١) و المعتبر (ج ٢، ص ١٦١) و جامع المقاصد (ج ٢، ص ٢٠٧) سهوا من القلم ظاهرا-»
- ١١- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٥، ص ٤٨٤، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه فی الفريضه...، ح ١٣.
- ١٢- . كليني، ابوجعفر، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ٣، ص ٤١١، كتاب الصلاه، باب صلاه الشيخ...، ح ١٢.
- ١٣- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ١٦٩، كتاب الصلاه، باب ٩: تفصيل ما تقدم...، ح ١٢٩ و ج ٣، ص ١٧٦، جزء الثاني من كتاب الصلاه، باب ١٤: صلاه الغريق...، ح ٦.
- ١٤- . قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٦١، باب صلاه المريض...، ح ١٠٣٣.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمر، (۱) علامه حلی در تذکره، (۲) شهید اول در ذکری الشیعه، (۳)

محقق کرکی در جامع المقاصد، (۴)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۵)

محقق بحرانی در حدائق الناضره، (۶)

محقق نراقی در مستند الشیعه، (۷)

شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، (۸)

شیخ انصاری در کتاب الصلاه، (۹)

آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه، (۱۰)

سید محسن حکیم در مستمسک العروه (۱۱)

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم روشن است. این روایت وظیفه مکلف را بیان می کند که اگر مریض و ناتوان از رکوع و خم شدن بود، با استفاده از باز و بسته کردن پلک چشم، رکوع را انجام می دهد. البته این روایت از مرحله ایماء سخنی به میان نیاورده که از روایات دیگر مانند روایت قبلی استفاده می شود. و اینجا حمل بر موردی می شود که قدرت بر ایماء هم ندارد.

گفتار چهارم: بیان مسائل

پس از بیان برخی از روایات مربوطه، در این گفتار به نتایجی که از این روایات استفاده می شود پرداخته و در ضمن مسائلی مطرح می شود. همچنین بحث هر کدام از این مسائل پس از تطبیق با کلمات فقهاء بزرگ، و البته با توجه به اقتضای این رساله، به اختصار بیان شده است.

همانطور که در ابتدای فصل ذکر شد، در اینجا، فارغ از بحث های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت رکوع که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به رکوع از این جهت بحث می کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه اش چیست؟ اگر می تواند رکوع ناقصی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا رکوع نشسته انجام دهد و یا آن را تبدیل به چه فعلی کند؟

مسأله یکم: قدرت بر رکوع سالم در زمان دیگر

همانطور که در مسأله یکم در فصل قیام گذشت، اگر شخص معلول یقین دارد برای انجام فریضه

- ١- . حلّي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعتمد في شرح المختصر، ج ٢، ص ١٦١.
- ٢- . حلّي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، تذكره الفقهاء، ج ٣، ص ٩٥.
- ٣- . عاملي، شهيد اول، محمد بن مكّي، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٣، ص ٢٧٢.
- ٤- . عاملي، كركي، محقق ثاني، علي بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ٢، ص ٢٠٩.
- ٥- . سبزواري، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيره المعاد في شرح الارشاد، ج ٢، ص ٢٦٢.
- ٦- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٨، ص ٧٦.
- ٧- . نراقي، مولي احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٥، ص ٦١.
- ٨- . نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٩، ص ٢٦٧.
- ٩- . دزفولي، مرتضى بن محمد امين انصاري، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٢٤٤.
- ١٠- . همداني، آقا رضا بن محمد هادي، مصباح الفقيه، ج ١٠، ص ٤١٩.
- ١١- . حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروة الوثقى، ج ٥، ص ٤٠١.

نماز هر چند در آخر وقت به اندازه ای زمان دارد که بدون مستحبات، فقط نماز واجب را با رعایت رکوع بخواند، وی می بایست نماز را به شکل اصلی بخواند، هر چند در آخر وقت باشد. بنابراین اگر بخواهد مستحبی را رعایت کند ولی رکوع نقض شود، نمازش باطل خواهد بود. چراکه با قدرت در رعایت رکوع در فاصله بین الحدین واجب موسع، وی مشمول دلیل معذورین نشده و تحت اطلاق روایات شکل اصلی رکوع باقی است. و سایر احکام مربوطه به مسأله دوم، مانند همان است که در فصل قیام گذشت.

مسأله سوم: انحناء ناقص

طبق عقیده مشهور، کسی که نمی تواند رکوع صحیح و ایستاده را هر چند با استفاده از عصا و تکیه گاه، انجام دهد، به هر میزان که می تواند، خم شده و ذکر رکوع را می گوید (۱).

و بدین ترتیب رکوع را انجام می دهد. چراکه به قاعده میسور عمل شده (۲) و خم شدن به همین میزان، نزدیک ترین حالت به رکوع واجب محسوب می شود. (۳)

در مقابل آیت الله خوبی آورده است انحناء و خم شدن در صورتی واجب است که به آن رکوع صدق کند، و در غیر این صورت، دلیلی بر وجوب آن نیست. (۴) و بر فرض که بخواهیم به قاعده میسور عمل شود و بگوییم این حالت میسور است، باید گفت قاعده میسور دلیل حجیت ندارد یا لا اقل با وجود روایات باب که وظیفه ناتوان از رکوع را بیان می کند، موردی ندارد؛ (۵)

بلکه طبق مدلول روایات باب مانند صحیح حلی، (۶)

وظیفه شخص عاجز از رکوع سالم به ایما و اشاره منتقل می شود. و دلیلی هم ندارد که این روایات را حمل بر جایی کنیم که قدرت بر انحناء وجود ندارد. (۷) فلذا بنا بر این روایات می توان گفت وظیفه معلول از رکوع سالم و انحنائی که به آن رکوع اطلاق شود، مستقیماً به رکوع ایمائی منتقل می شود. که راجع به آن، در مسائل بعد سخن گفته می شود. پس طبق این مبنا، بحث های مربوط به تقدم مطلق انحناء بر ایما منتفی می شود.

ص: ۱۳۰

۱- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۴: «فإن قدر... علی شیء من الانحناء لهما (رکوع و سجده) تعین» یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۷: «و یجب الانحناء للرکوع و السجود بما أمکن»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۳۰۶؛

۲- . عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۸۶: «لا- ریب فی وجوب الإتیان بالممکن، لقوله علیه السلام: «لا یسقط المیسور بالمعسور». (به این قاعده در کلیات اشاره کردیم)

۳- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۰: «و لأنه أقرب إلى الواجب».

٤- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٢١: «إنّما يتّجه مع صدق الركوع أو السجود على الانحناء المزبور، و أمّا مع عدم الصدق فلم يعرف وجهه»؛

٥- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٣٤: «أنّ القاعده إنّما تجرى مع عدم تعيين الوظيفة من قبل الشارع».

٦- . اين روايت در فصل سجده خواهد آمد. حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ٥، ص ٤٨١، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه فى الفريضة...، ح ٢.

٧- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٢١: «ظاهر النصوص... انتقال العاجز عن الركوع أو السجود إلى الإيماء، لخلوّها عن ذكر الانحناء و حملها على صورته العجز عنه أيضاً كما ترى، إذ لا موجب لارتكاب التقييد بعد كونها بأسرها مطلقه»؛

اگر نماز گزار توانایی بر اصل قیام نداشت و نماز را نشسته می خواند، می بایست رکوع را نشسته انجام دهد. و به حدی خم می شود که صورتش مقابل زانوها(۱) و یا بهتر است مقابل سجده گاه(۲) قرار گیرد.

همچنین اگر توان قیام و ایستادن دارد و نماز را ایستاده اقامه می کند، اما نمی تواند ایستاده خم شود، بلکه می تواند نشسته خم شود، طبق عقیده مشهور می بایست نشسته رکوع را بجا آورد. پس می نشیند و رکوع را نشسته و با خم شدن انجام می دهد.(۳)

چراکه به رکوع نشسته نیز، حقیقتاً رکوع اطلاق شده،(۴) و اقرب به نماز اصلی است.(۵) پس این مرتبه مقدم بر مرتبه اشاره است. لکن پیرامون تقدیم و تأخیر رکوع نشسته بر اشاره ایستاده در شخصی که توانایی بر قیام دارد، نظر دیگری بر تقدیم اشاره، قوی به نظر می رسد که در مسأله ششم در همین فصل خواهد آمد.

البته در روایات، از رکوع نشسته صحبتی نشده، اما از آنجا که به این رکوع نیز حقیقتاً رکوع اطلاق می شود،(۶) شخصی که توانایی بر انجام آن دارد هم قادر محسوب می شود. پس این مرتبه مقدم بر مرتبه اشاره است که در مسأله بعدی می آید.

اما اگر از انحاء و خم شدن به میزانی که رکوع صدق کند ناتوان بود، طبق عقیده مشهور که در مسأله قبل گذشت، به هر میزان که می تواند خم شده و ذکر رکوع را می گوید؛ ولی طبق مبنای دقیق تر باید بگوییم تا جایی خم شدن لازم است که رکوع صدق کند، و اگر از این میزان ناتوان باشد، مرتبه ایما بر انحاء مقدم خواهد بود و تمام آن چه در مسأله قبل گذشت، اینجا نیز خواهد آمد.

مسأله پنجم: اشاره با سر و غمض چشم

اگر نماز گزار برای انجام رکوع حتی با انحنائی که رکوع اطلاق شود، در نماز ایستاده و نشسته عاجز

ص: ۱۳۱

۱- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۱: «یشترط فی تحقق الركوع الجلوسی أن ینحنی بحیث یساوی وجهه رکبته»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۷۴: «یعتبر فی تحقق الركوع الجلوسی أن ینحنی بحیث یساوی وجهه رکبته»؛

۲- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۳۸: «أن ینحنی بحیث یحاذی جبهته موضع سجوده و هو أكمله»؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۱: «و الأفضل الزیاده علی ذلك بحیث یساوی مسجده».

۳- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۸: «إذا تمکن من القیام لکن لم یتمکن من الركوع قائماً، جلس و رکع جالساً»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۳۰۸؛

- ٤- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٣٣: «هذا و إن لم يرد به نص بالخصوص لكنه مطابق للقاعده، فإن الركوع الجلوسى ركوع حقيقه»؛
- ٥- . حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ٣٠٨: «وأنه أقرب إلى الصلاه التامه من الإيماء قائماً»
- ٦- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٣٣: «هذا و إن لم يرد به نص بالخصوص لكنه مطابق للقاعده، فإن الركوع الجلوسى ركوع حقيقه»؛

باشد، به دلیل روایات باب،(۱) و اجماع فقها(۲) توسط اشاره و ایماء با سر، رکوع نماز را انجام می دهد.

البته در روایات ایماء به صورت مطلق آمده، ولی متبادر از ایماء، اشاره با سر ادعا شده است.(۳)

و اگر از این هم ناتوان باشد، با غمض چشمانش و بستن پلکش، برای رکوع اشاره می کند، ذکر رکوع را گفته و سپس چشمانش را باز می کند، گویا که از رکوع برخواسته است.(۴)

چه دلیل را مرسله صدوق بدانیم،(۵)

تسالم اصحاب بدانیم(۶) و چه این مطلب خارجی که رکوع در هیچ حالتی ساقط نمی شود، پس کسی که نمی تواند با سر اشاره کند، به غمض چشمان، کاری که نزدیک ترین حالت به مرتبه قبل است، رکوع انجام می دهد.(۷)

البته برخی با استفاده از ظهور روایاتی اشاره را برای نماز اضطجاعي و غمض را برای نماز استلقائی دانسته اند،(۸) ولی طبق اطلاق روایات معتبره از جمله صحیحہ حلبی،(۹)

و موثقه عمار،(۱۰) وظیفه شخص عاجز، ایماء و اشاره در هر حالتی است.(۱۱)

البته در صحیحہ حلبی، عجز از قیام و سجده آمده است، اما قطعاً فرقی بین رکوع و سجده در ناتوانی از انجام آن نیست.(۱۲)

مسأله ششم: تقدم رکوع جلوسی یا ایمائی

ص: ۱۳۲

۱- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه...، ح ۲؛ ص ۴۸۳، ح ۱۰؛ ص ۴۸۴، ح ۱۱؛ ص ۴۸۵، ح ۱۵ و...

۲- . حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۷۵: «فإن عجز أصلاً اقتصر علی الإیماء»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۷۹: «فان عجز عن الانحناء... اقتصر علی الإیماء بلا خلاف، بل فی المعتمد أن علیه إجماع العلماء کافه»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۴۶؛

۳- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۴۷: «إن المتبادر منه (ایماء) أن یكون بالرأس».

۴- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۰: «فان لم یتمکن من الإیماء بالرأس فبالعینین تغمیضاً للرکوع، و فتحة للرفع»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۴۶؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۷؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۲؛

۵- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۴، ابواب القیام، باب ۱: باب

وجوبه في الفريضة...، ح ١٣.

- ٦- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٢٢٥: «... مضافاً الى تسالم الأصحاب...»؛
- ٧- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٢٢٥: «أنّ الشارع الأقدس لا بدّ و أن يجعل بدلاً آخر لدى العجز عن هذا البديل (الإيماء بالرأس)،... و أنّ الإيماء بالعينين أقرب إلى الإيماء بالرأس من غيره»؛
- ٨- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٨، ص ٨٠: «و مورد الإيماء بالرأس في الروايات المتقدمه الاضطجاع على أحد الجانبين».
- ٩- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ٥، ص ٤٨١، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه في الفريضة...، ح ٢.
- ١٠- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ٥، ص ٤٨٣، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه في الفريضة...، ح ١٠.
- ١١- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٢٢١: «ظاهر النصوص... انتقال العاجز عن الركوع أو السجود إلى الإيماء... إذ لا موجب لارتكاب التقييد بعد كونها بأسرها مطلقة»؛
- ١٢- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٢٢١: «و يلحق به الإيماء للركوع، للقطع بعدم الفرق»،

در مسأله چهارم پنجم فرقی نمی کند نماز معلول طبق وظیفه اش، نماز ایستاده، نشسته، خوابیده مضطجعاً یا مستلقياً باشد. (۱)

پس در نتیجه: وظیفه معلولین مطلقاً اول رکوع ایستاده، بعد رکوع نشسته بوده و اگر اصلاً نمی تواند خم شود، و از رکوع حتی نشسته عاجز باشد، اشاره جایگزین می شود که ابتدا اشاره در حالت ایستاده مقدم بوده، و در حالت ایستاده برای رکوع اشاره می کند، و در مرتبه بعد، اشاره در حالت نشسته و خوابیده خواهد بود. پس اگر نه می تواند بایستد و نه می تواند خم شود، نشسته نماز می خواند، و در حالت نشسته برای رکوع اشاره می کند و به همین ترتیب نماز مضطجعاً و مستلقياً.

بنابراین همانطور که در مسأله چهارم گذشت، طبق عقیده مشهور که طی تحقیق به دست آمد، اگر مکلف توان قیام داشته و نماز را ایستاده می خواند، اما نمی تواند ایستاده خم شود، بلکه می تواند نشسته خم شود، می بایست نشسته رکوع را بجا آورد. (۲)

چراکه به رکوع نشسته، رکوع صدق می کند. (۳)

و این حالت اقرب به نماز اصلی است. (۴)

همچنین مرتبه انحاء مقدم بر مرتبه اشاره می باشد. (۵)

چراکه مدلول روایات ایماء قاصر از شمول جایی است که قدرت بر رکوع نشسته داشته باشد. (۶) پس نوبت به اشاره نمی رسد.

اما در مقابل شاید بتوان قول علامه حلی در منتهی (۷)

که ادعای اجماع نیز کرده را ترجیح داد و گفت برای چنین شخصی رکوع اشاره ای مقدم است. همانطور که آیت الله خوئی ضمن بیان قول نهایی خود در فصل رکوع آورده: ادله بدلیت اشاره، وظیفه فعلی مکلف را بیان می کند. یعنی در حالتی که نماز بر او واجب است، چه ایستاده و چه نشسته، اگر قدرت بر رکوع با انحاء نداشت، اشاره می کند. بنابراین کسی که وظیفه فعلی او نماز ایستاده است، و از رکوع با خم شدن ناتوان است، مشمول ادله بدلیت اشاره از خم شدن می شود. (۸) نه اینکه وظیفه اش به نماز نشسته منتقل شود.

ص: ۱۳۳

۱- . خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۲: «سواء أ كانت وظيفة الصلاة جالساً، أم مضطجعاً، أم مستلقياً»؛

۲- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۸: «إذا تمكن من القيام لکن لم يتمكن من الركوع قائماً، جلس و رکع جالساً».

۳- . خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۳: «هذا و إن لم یرد به نص بالخصوص لکنه مطابق

للقاعده، فإن الركوع الجلوسى ركوع حقيقه»؛

٤- . حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ٣٠٨: «وأنه أقرب إلى الصلاه التامه من الإيماء قائماً»
٥- . نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ١٠، ص ٨٠: «و لعله لأولويه إبدال القيام بالجلوس من الركوع بالإيماء».

٦- . حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ٣٠٨: «ما دل على بدليه الإيماء عن الركوع، قاصر عن شمول الفرض؛ لبقدره على الركوع جالسا»

٧- . حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، ج ٢، ص ١٣٨: «يصلّى قائماً و يومئ للركوع، ثمّ يجلس و يومئ للسجود. و عليه علماؤنا»؛ دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٣٧؛ يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٣٨؛

٨- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٥، ص ٢٨: «فإن الركوع الجلوسى وظيفه العاجز عن القيام، و هذا قادر عليه على الفرض، فلا يشرع فى حقه إلّا بالإيماء أخذاً بدليل بدليته لدى العجز عن الركوع الاختيارى»؛

همچنان که از ادله تشریح نماز نشسته، صرف عجز از رکوع به عنوان دلیلی بر انتقال وظیفه شمرده نمی شود.

ضمن اینکه در این صورت، قیام متصل به رکوع نیز رعایت می شود،^(۱) که با انجام رکوع نشسته این رکن^(۲) نیز از بین می رفت.

ولی با همه آن چه ذکر شد، اگر اطلاق روایات داله بر «إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الرَّجُلُ أَنْ يَصِلْ قَائِمًا فَلْيَصِلْ جَالِسًا»،^(۳) را بپذیریم که هرگاه قدرت بر نماز مطلق که مشتمل بر رکوع، سجده و... می باشد، نداشت، می تواند نشسته نماز بخواند،^(۴) پس این مورد هم تحت اطلاق روایت بوده و رکوع را به صورت نشسته می خواند، اما قیام را که قدرت بر آن دارد، در قرائت حفظ می کند.

همچنین در جایی که قدرت بر انحناء ندارد و از ایماء استفاده می کند، اگر بر تقدیم رکوع اشاره ای ایستاده بر اشاره ای نشسته اشکال شود که از اطلاق روایات اشاره، از جمله صحیحہ حلبی^(۵) و موثقه عمار،^(۶) می توان تخییر را استفاده کرد. چراکه می گویند برای رکوع و... اشاره می کند؛ حال چه توانایی بر ایستادن یا نشستن داشته باشد. و جمله «أَوْ مَأْ إِيمَاءً»^(۷) به همه موارد مذکور در روایت از جمله ایستاده، نشسته، خوابیده و... بر می گردد. پس دلیلی بر تقدیم نیست.

می توان در پاسخ گفت اولاً اتفاق علما بر تقدیم اشاره ایستاده بر اشاره نشسته است،^(۸)

و ثانیاً هرچند بپذیریم در رکوع مختار باشد، اما از آنجا که شخص قادر است قیام را رعایت کند، پس لازم است قرائت، قیام قبل و بعد رکوع را ایستاده انجام دهد. و این فرض که شخصی قرائت را ایستاده بخواند و قیام قبل از رکوع را انجام دهد، بنشیند و برای رکوع اشاره کند، و دوباره بایستد تا قیام پس از رکوع را انجام دهد، بسیار بعید به نظر می رسد. لذا قول به تقدیم رکوع اشاره ای ایستاده بر اشاره ای نشسته ترجیح داده می شود.

ص: ۱۳۴

۱- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۰: «و لتحصیل القیام المتصل بالركوع»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۳۰۸: «لا تخلو المسأله من إشکال، لاحتمال رجحان القیام الرکنی علی الركوع.»

۲- . پیرامون رکن بودن یا نبودن قیام پس از رکوع، سخن بسیار است که به مقتضای این رساله، از بحث پیرامون آن منصرف شدیم.

۳- . «اگر نمی توانست ایستاده نماز بخواند، نشسته می خواند»: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۶، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه...، ح ۱۸.

۴- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۳۷: «فإن الظاهر منه الرخصه فی القعود لمن لا یستطیع الإتیان بالصلاه المتعارفه المشتمله علی الركوع و السجود عن قیام.»

۵- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب

وجوبه في الفريضة...، ح ٢.

٦- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ٥، ص ٤٨٣، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه في الفريضة...، ح ١٠.

٧- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ٥، ص ٤٨٥، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه في الفريضة...، ح ١٥.

٨- . حلّي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج ٢، ص ١٣٨: «يصلّي قائما و يومئ للركوع، ثمّ يجلس و يومئ للسجود. و عليه علماؤنا».

مسأله هفتم: دوران بین قرائت ایستاده با رکوع نشسته و عکس آن

اگر مکلف قادر باشد بین اینکه قرائت را ایستاده انجام دهد و رکوع را نشسته، یا اینکه قرائت را نشسته و رکوع را ایستاده انجام دهد، می بایست نوع اول را انتخاب کرده و قرائت را ایستاده بجا آورد، و اگر همچنان که پیش بینی می کرد، ناتوانی موجب شد رکوع را نشسته یا با اشاره انجام دهد، همین طور عمل می کند. (۱)

چراکه حین قرائت، قدرت بر قیام دارد، پس به خاطر عمومات و جوب قیام، همین قیام بر او واجب است. و وقتی عاجز شد، مابقی را در همان حالتی که می تواند انجام می دهد.

تفصیل این مسأله در مسأله چهارم در فصل قیام، آمده است.

مسأله هشتم: رکوع با صرف نیت قلبی

بعد از مرتبه انحناء، اشاره با سر، و اشاره با پلک چشمان، مرحوم کاشف الغطاء اشاره با سایر اعضای بدن را ذکر کرده است، (۲) اما باید گفت روشی به شکل خاص در روایات نقل نشده است، (۳)

لذا دلیلی بر این اختصاص وجود ندارد.

در مقابل، مانند آیت الله خوبی آورده اند همانطور که فاقد الطهورین از حصول طهارت ناتوان است، چنین شخصی نیز از حصول رکوع که قوام نماز بدان است ناتوان می باشد، (۴)

پس همان حکم فاقد الطهورین از سقوط نماز و جوب قضا یا... در اینجا نیز جاری می شود.

اما این بعید به نظر می رسد چراکه عموم روایاتی مثل موثقه عمار: «كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى» (۵)

که در رابطه با مریض و معلول آمده است، دلالت می کند که مریض و ناتوان، هر طور که می تواند نماز بخواند. (۶)

و هیچ گاه از سقوط نماز یا جزئی از آن برای معلول و بیمار سخن نگفته است.

البته فقها در بحث «راکع خلقه» انجام رکوع صرفاً با قصد، نیت قلبی و گفتن ذکر را نهایتاً آورده اند، (۷) به این صورت که در همان حالت، نیت رکوع کرده و ذکر بگوید. (۸)

ص: ۱۳۵

۱- . حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام، ج ۱، ص ۴۳۹: «فالأولی تقدیم حال القراءه... لأنه حال القراءه غیر عاجز عما یجب علیه، فإذا انتهى الحال إلى الركوع صار عاجزاً. و لو عجز عن الارتفاع، صلی جالساً و رکع کذلک».

- ٢- . نجفى، كاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالكي، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، ج٣، ص ٢٠٤: «فإن عجز عن الجميع... فبأعضائه الأخر»
- ٣- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٣٣.
- ٤- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٣٣: «كان العاجز عن البذل المزبور (إشاره) غير قادر على الركوع و السجود رأساً فيكون كفاقد الطهورين، فلو قلنا بسقوط الصلاه عن فاقد الطهورين قلنا بسقوطها فى المقام أيضاً»
- ٥- . همانطور كه توانست، نماز مى خواند: حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٥، ص ٤٨٣، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه فى الفريضه، ح ١٠.
- ٦- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٥٤: «فيكفى فى غيرها (غير از ابدال مذکور در روايات) عموم الأدله، مثل قوله عليه السلام فى الموثقه: «صلى كيف ما قدر»».
- ٧- . نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ١٠، ص ٨٢: «أن يقتصر على نيه الركوع و القيام»؛ يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٦٧؛ خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٥، ص ٤٣
- ٨- . نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ١٠، ص ٨٢: «أن يقتصر على نيه الركوع و القيام»

اما می توان گفت این نوع رکوع هر چند در روایات به طور خاص دیده نشده، ولی مناسب به نظر می رسد. چراکه در صورت صحت و سلامت بدن نیز رکوع و انحناء به همراه قصد و ذکر لازم بود، حال که وی از انحناء ناتوان است، قصد و نیت قلبی و ذکر بر وجوب خود باقی است.

مسأله نهم: راکع خلقه

اگر معلولیت و بیماری باعث شده تا ایستادنِ شخص به شکل رکوع باشد، اگر بتواند برای قرائت یا قیام قبل از رکوع بایستد یا حتی کمی بلند شود که رکوع اطلاق نشود، و سپس برای رکوع خم شود، کافی است. (۱)

همچنین اگر می تواند برای رکوع بیشتر از حالت خودش خم شود، این هم کفایت می کند (۲) به شرطی که زیاد از رکوع اصلی نشود. چراکه هر چند در روایات اشاره ای به این رکوع نشده، اما همانطور که در ایماء برای سجده مقدار آن بیشتر می شود، اینجا هم در چنین شخصی، مقدار خم شدن را بیشتر می کند تا بین قیام و رکوع فرقی باشد. (۳)

ضمن اینکه قیام هر کس به حسب خودش است. و برای چنین شخصی، قیامش به حالت رکوع است، (۴) و لذا رکوعش به مقداری ازید از مقدار خم بودن خواهد بود.

اما در جواب باید گفت اولاً: در خصوص فارق در ایماء برای سجده، نصوصی وارد شده که در اینجا وجود ندارد. (۵) و ثانیاً حقیقت و معنای قیام و رکوع مشخص است نه اینکه هر کسی یک رکوع خاص خود را داشته باشد. همچنان که به خم شدن بیشتر این شخص لغتاً و عرفاً رکوع اطلاق نمی شود. (۶)

پس هر چند بگوییم ازدیاد در خم شدن تا حدی که از رکوع خارج نشود مانعی ندارد، اما دلیلی هم بر وجوب آن نیست. (۷)

ص: ۱۳۶

۱- . اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۴، ص ۷۴: «فإن أمكنه تقليل انحنائه أو الانتصاب بالاعتماد كان هو الواجب».

۲- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۶۷؛

۳- . حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۷۵: «وجب أن یزید لرکوعه یسیر انحناء لیکون فارقاً».

۴- . همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۱۲، ص ۱۴؛ «فالشخص العاجز المنحنی بالذات اعتداله و استقامته إنّما هو بحسب حاله من الإتیان بما یمكنه من القیام، فهو بالنسبه إلیه مصداق حقیقی للقیام»

۵- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۱: «و القیاس علی ایماء السجود مع أنه مع الفارق لا یجوز الأخذ به»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۴۱: «فلم ینهض دلیل شرعی علی وجوب إحداث الفارق فی محل الکلام»

٦- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج١٥، ص ٤١: «أنه (ركوع) متقوم لغيره و عرفاً بالانحناء عن القيام...، فصدق الركوع فى حقه ممنوع جداً»

٧- . نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ١٠، ص ٨١: «و من هنا كان خيره المبسوط و المعتبر و الفاضل فى بعض آخر من كتبه و كشف اللثام و المدارك و منظومه الطباطبائى عدم وجوب الزيادة عليه»؛ خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج١٥، ص ٤٢: «و هذا التكليف ساقط عن هذا الشخص لعجزه عن إيجاد هذا الحد...، فبأى دليل يجب عليه الانحناء الزائد على هذا المقدار مما هو عليه؟ فإنه يحتاج إلى دليل بالخصوص و هو مفقود.»

بنابراین می تواند در همین حالت خم شدن، نیت و قصد رکوع کرده و ذکر بگوید. (۱)

ولی اگر در مفهوم رکوع، انحناء از حالت قیام اخذ شده باشد، باید بپذیریم این شخص از رکوع عاجز است چراکه او انحناء از قیام پیدا نکرده؛ پس تکلیف رکوع به شکل خم شدن از حالت ایستاده برای این شخص عاجز ساقط بوده و بدل رکوع از ایماء، غمض بصر و... جایگزین می شود. (۲)

مسأله دهم: رعایت طمأنینه

همانطور که در گفتار اول اشاره شد، رعایت طمأنینه و آرامش در حالت رکوع و گفتن ذکر واجب است. ولی اگر شخص معلول ناتوان از رعایت طمأنینه در رکوع و ذکر آن باشد، این شرط برای وی ساقط شده (۳) و رکوع را طبق وظیفه اش انجام می دهد.

مسأله یازدهم: ذکر رکوع

اگر مکلف می تواند برای رکوع خم بشود، اما نمی تواند زمان لازم برای ذکر رکوع را در رکوع بماند، طبق قاعده میسور (۴) هر مقدار را که توانست با طمأنینه می خواهد و مابقی را در حال نهوض می خواند و یا از وقتی به رکوع می رود، شروع به ذکر می کند تا زمانی که بلند شود، ذکر پایان یابد. (۵)

البته به نظر آغاز ذکر قبل از رکوع درست نیست، (۶) چون هنوز تکلیف به ذکر و ناتوانی از آن به وجود نیامده است. پس وقتی به رکوع رفت، ذکر را آغاز می کند، و آن را هر چند در حالت بلند شدن، ادامه می دهد. همچنان که اگر ذکر را قبل از ورد به رکوع آغاز کند و اتفاقاً بتواند به اندازه تمام ذکر در رکوع بماند، ذکر قبلی مجزی نبوده و حکم متفاوتی پیدا می کند.

اما اگر قاعده میسور را نپذیریم، چراکه مبنای محکمی ندارد، گفته می شود اینجا مصداق حالت ضرورت است. فلذا به یک ذکر کوتاه «سبحان الله» اکتفا می کند تا بتواند لااقل این ذکر را با طمأنینه بخواند. (۷)

اما اگر در این زمان کوتاه هم نمی تواند در رکوع بماند، شاید بتوان گفت ذکر از او ساقط

ص: ۱۳۷

۱- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۲: «أن يقتصر على نية الركوع والقيام»

۲- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۴۲: «الأقوى حينئذ لزوم الانتقال إلى البدل المقرّر لدى العجز عن الركوع وهو الإيماء»

۳- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۰: «لو لم يتمكّن من الطمأنینه... سقطت»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۳۲۶: «كما قطع به كل من تعرض له»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۵.

- ٤- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٥، ص ٦٦: «هذا... مبنى على تماميه قاعده الميسور»
- ٥- . يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٧٠: «إذا لم يتمكّن من البقاء فى حدّ الركوع إلى تمام الذكر يجوز له الشروع قبل الوصول أو الإتمام حال النهوض»؛ حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ٣٢٧.
- ٦- . حضرت امام خمينى نيز اين حكم را محل تأمل دانسته اند كه شايد منظور ايشان، اشكال فوق باشد. خمينى، سيد روح الله موسوى، العروه الوثقى مع تعاليق الإمام الخمينى، ص ٣٦٤: «فيه تأميل و الأحوط الإتمام حال النهوض بقصد القربه المطلقه و الرجاء».
- ٧- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٥، ص ٦٦: «فالأقوى سقوط وجوب الذكر التام حينئذ، لمكان العجز و جواز الاقتصار على الناقص و هى الواحده من الصغرى، لما تقدّم... من الاكتفاء بها لدى الضروره»

است، چراکه قدرت بر آن ندارد. (۱)

مسأله دوازدهم: حدوث قدرت

اگر شخص ناتوان، شروع به نماز نشسته یا خوابیده کرد، ولی در میان نماز، قدرت بر رکوع ایستاده یا مرتبه بالاتر پیدا کرد، ادامه نماز را ایستاده یا به شکلی که توانسته، می خواند، و نیاز به اعاده یا قضا نداشته و همین مجزی است.

البته تفصیل مسأله قدرت پیدا کردن در اجزای مختلف رکوع، که ممکن است احکام متفاوتی نیز پیدا کند، تحت مسأله هشتم در فصل قیام بیان شد.

مسأله سیزدهم: حدوث عجز

اگر در میان نماز عاجز شد، به صورت نشسته، خوابیده و... که توانایی دارد ادامه می دهد و طبق وظیفه اش رکوع را انجام می دهد که تفصیل مسأله عاجز شدن در رکوع به شرح ذیل است:

مورد اول: در پایان قرائت

اگر در پایان قرائت بود که عاجز از ایستادن شد، او که برای ادامه قرائت می بایست بنشیند، در حین خم شدن و نشستن، قرائتش پایان یافت. پس برای رکوع در همین حالت که خم شده، تا می تواند صبر کند و ذکر رکوع را بگوید و رکوعش را انجام دهد. (۲)

مورد دوم و سوم: قبل و بعد از ذکر رکوع

اگر در رکوع ایستاده بود و قبل از ذکر رکوع عاجز شد، مستقیماً به شکل رکوع نشسته می رود و بعد از ذکر، می نشیند تا مبادا قیام بعد از رکوع تکرار شود. (۳)

ولی اگر بعد از ذکر رکوع از ایستادن عاجز شد، مستقیماً از رکوع می نشیند و انتصاب جلوسی را رعایت می کند و سپس سجده می رود. (۴)

در مقابل آیت الله خوئی آورده است قیام و انتصاب بعد از رکوع واجب مستقلاً نیست، ضمن اینکه به حسب نوع رکوع ایستاده یا نشسته، متفاوت خواهد بود. بنابراین چنین شخصی که رکوع ایستاده انجام داده، انتصاب ایستاده بر او واجب است. حال که قدرت بر این انتصاب ندارد، دلیلی بر انتقال وظیفه اش به انتصاب جلوسی نیست. لذا به دلیل مضطربین، تکلیف انتصاب از او برداشته می شود. (۵)

همچنان که حقیقت رکوع همان انحاء است و ذکر رکوع مدخلیتی در حقیقت رکوع ندارد. پس

- ١- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٥، ص ٦٦: «و لو لم يتمكّن منها أيضاً سقط لمكان العجز»
- ٢- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٥٩: «... أتفق إتمام القراءة فى حال الهوى، فإن أمكنه الركوع القيامى عن ذلك الهوى وجب»
- ٣- . يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٤١: «لو ركع قائماً ثم عجز عن القيام فان كان بعد تمام الذكر جلس منتصباً ثم سجد و إن كان قبل الذكر هوى متقوّساً إلى حدّ الركوع الجلوسى ثم أتى بالذكر»؛
- ٤- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٥٩: و إن كان العجز بعد تمام الركوع قعد مطمئناً بدل القيام عن الركوع»
- ٥- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٥٥: «أنّ القيام بعد الركوع ليس واجباً مستقلاً بنفسه،... فان كانت الوظيفه الركوع القيامى وجب الانتصاب قائماً، و إن كانت الركوع الجلوسى وجب الانتصاب جالساً...، فان تمكن منه و إلّا سقط بالعجز.»

اگر بعد از انحناء و قبل از ذکر و طمأنینه عاجز شد، باز هم نیاز به رکوع جلوسی و ذکر نیست. بلکه او رکوع را انجام داده و ذکر نیز به دلیل عذر از وی ساقط شده است. (۱)

مسأله چهاردهم: احتمال حدوث یا تشدید مرض

اگر مکلف قادر به رکوع است اما اگر بایستد، احتمال حدوث مرض یا تشدید مرض باشد، معذور محسوب می شود و به دلیل حرج و لاضرر (۲) که ذیل مسأله نهم در فصل قیام گذشت، طبق وظیفه معذورین عمل می کند.

مسأله پانزدهم: اضافه کردن رکوع بدلی

اضافه

کردن بر یک رکوع در هر رکعت مسلماً موجب بطلان نماز می شود. و طبق عقیده مشهور، ابدال رکوع هم حکم رکوع را داشته و حتی انحناء بر فرض صحت آن، یا ایماء دوباره، نماز باطل می شود. (۳)

اما

شاید بتوان گفت رکوع با اشاره و غمض عین، حقیقتاً رکوع نیست، (۴) و ظهور ادله بدلیت صرفاً در این است که اشاره بدل از رکوع است، اما از این منصرف است که هر اشاره ای که در نماز بشود، رکوع محسوب می شود. و با نبود دلیلی بر رکوع بودن اشاره یا غمض عین، حکم به بطلان مخدوش می شود.

ضمن اینکه در رکوع، قصد رکوع نیز شرط است، (۵) و ایماء و غمض عینی که بدون قصد رکوع باشد، رکوع محسوب نمی شد. همچنان که اگر وی بدون قصد رکوع اشاره کند، رکوع صحیح بجا نیآورده است. البته اگر عمداً با نیت رکوع، ایماء و غمض داشته باشد، حکم به زیادی رکن و بطلان نماز خواهد شد. (۶)

ص: ۱۳۹

۱- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۵: «و لو تعذر البقاء علی الانحناء تعین هنا سقوط الذکر و الطمأنینه»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۵: «الذکر الواجب... غیر الدخیل فی حقیقه الركوع قطعاً، و هو ساقط بالتعذر.»

۲- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۹: «... مستفاد من النص و الفتوی أن الإبدال الاضطراریه أبدال عند سقوط الواجب الاختیاری سواء أ كان المسقط الاضطرار أم الحرج»

۳- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۶۷: «زیاده الركوع الجلوسی و الایمائی مبطله»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۳۱۲: «و الظاهر أنه مما لا إشکال فیه.»

۴- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۳۹: «العدم کون الایماء رکوعاً لا لغه و لا شرعاً... فلا

يشمله ما دلّ على البطلان بزيادة الركوع فإنّ ذاك الدليل خاص بالركوع و لا يعم بدله»

٥- . به عنوان نمونه: يزدي، سيد محمد كاظم طباطبائي، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٦٧: «يعتبر فى الانحناء أن يكون بقصد الركوع»؛

٦- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٥١٩.

در این فصل به وظیفه معلولینی که نمی توانند رکن و جزء سجده، انحناء و قرار دادن پیشانی و اعضای سبعة بر زمین را رعایت کنند، پرداخته ایم.

طبق ادله کثیره و بدون اختلافی در کلام فقها که در ادامه خواهد آمد، نماز گزار می بایست در هر رکعت از نمازهای یومیه دو سجده داشته باشد و اعضای سبعة را بر زمین قرار دهد و ذکر سجده بگوید.

قبل از ورود لازم است گفته شود، برای سجده شرایطی ذکر شده از جمله: انحناء و خم شدن به حدی که پیشانی به سجده گاه بر روی زمین مساوی بدنش برسد؛ قرار گرفتن اعضای سته دیگر روی زمین، گفتن ذکر سجده؛ طمأنینه و آرامش بدن به هنگام ذکر؛ سر برداشتن و جلوس و نشستن با طمأنینه پس از سجده؛ (۱) لکن در این رساله به این نمی پردازیم که آیا شرایط ذکر شده برای سجده ثابت می شود یا خیر. و فارغ از بحث های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت آن، که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به سجده از این جهت صحبت می کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه اش چیست؟ اگر می تواند سجده ناقصی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا سجده را تبدیل به چه فعلی کند؟ حکم پیشانی و سایر اعضا چیست؟

در این فصل نیز مانند دیگر فصول از بخش سوم، ابتدا برخی مصادیق و معلولیت هایی که موجب عدم تحقق سجده است می آید، پس از آن ادله شرطیت سجده در نماز، و سپس برخی روایات موضوع سجده در نماز اشخاص معلول و ناتوان بیان شده و در پایان، وظیفه این معلولین طی مسائلی پی گرفته می شود.

گفتار اول: برخی مصادیق

در این گفتار برخی بیماری هایی که موجب عدم تحقق سجده و شرایط آن است، ذکر می شود. از جمله این بیماری ها می توان به: فلج مغزی، قطع عضو بدن، ام اس، ضایعه نخاعی، تومور مغزی،

ص: ۱۴۱

۱- . عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، صص ۴۱۰-۴۰۳؛ ذخیره المعاد، محقق سبزواری، ج ۲، صص ۲۸۶-۲۸۵؛ اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ج ۴، صص ۸۷-۹۲؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العترة الطاهره، ج ۸، صص ۲۹۰-۲۷۶؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، صص ۱۷۰-۱۳۵؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، صص ۶۷۴-۶۷۳؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، صص ۳۶۱-۳۴۶؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، صص ۱۰۷-۸۸ و دیگر آثار.

راشیتیس، ضربه مغزی، آبسه مغزی، آرتریت روماتوئید، پلی میوزیت و درماتومیوزیت، پارکینسون، اشاره کرد که موجب عدم امکان سجده سالم و شرایط آن می شود. البته توضیح هر یک از این بیماری ها در صفحه ۶ این رساله آمده است.

گفتار دوم: ادله وجوب و جزئیت سجده

اشترای صحت نماز به انجام سجده و بطلان نماز بدون آن، در روایات مختلف و همچنین در کلام فقها و گاهاً بدون آنکه به دلیل آن پرداخته باشند، به اشاره رفته، و اشکالی در اعتبارش نبوده بلکه از ضروری دین شمرده می شود. (۱)

حتی در روایات نیز، بیشتر از کیفیت سجده سخن گفته شده تا وجوب اصل آن. لذا طرداً للباب از روایات متعددی که در کتب روایی آمده است، به یک روایت اشاره می شود و بیان کوتاهی در سند و دلالت این روایات آورده ایم.

صحیح زراره از امام باقر علیه السلام

«عَنْ

عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ عَيْنِ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْفَرَضِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: الْوَقْتُ وَ الطَّهْوَرُ وَ الْقِبْلَةُ وَ التَّوَجُّهُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ وَ الدُّعَاءُ...: از امام باقر علیه السلام راجع به واجبات نماز پرسیدم پس جواب فرمودند: وقت، طهارت، قبله، توجه، (۲) رکوع، سجده، قرائت و ذکر. (۳)

از نظر سند، این صحیح که با چندین سند مختلف در کتب روایی ذکر شده، مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی (۴) و همچنین شیخ طوسی در تهذیب (۵) بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه شهید اول در ذکری الشیعه، (۶)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۷) فاضل هندی در

ص: ۱۴۲

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱: «لا إشكال بضروره الدين في وجوبه»؛ عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، الحبل المتین فی أحكام الدین، ج ۱۵، صص ۲۴۰-۲۳۷؛ نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ۳، صص ۲۰۰-۱۹۴؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، صص ۳۹۲-۳۸۴؛ ذخیره المعاد، محقق سبزواری، ج ۲، صص ۲۸۳-۲۸۱؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، صص ۶۶۴-۶۶۵؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، صص ۳۰۵-۲۹۳؛

۲- . فقها از کلمه «توجه» در این روایت برداشت مختلفی از جمله حضور قلب و توجه در تکبیر الاحرام، داشته اند. (کاشانی،

فيض، محمد محسن ابن شاه مرتضى، الوافى، ج ٧، ص ٤٢؛ دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٢٧٢)

٣- . حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٤، ص ٢٩٥، ابواب القبله، باب ١: باب وجوب الاستقبال...، ح ١.

٤- . كلينى، ابوجعفر، محمد بن يعقوب، الكافى، ج ٣، ص ٢٧٢، كتاب الصلاة، باب فرض الصلاة، ح ٥.

٥- . طوسى، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ١٣٩، كتاب الصلاة، باب ٩: تفصيل ما تقدم...، ح ١؛ ج ٢، ص ٢٤١، كتاب الصلاة، ابواب الزيادات، باب ١٢: فضل الصلاة...، ح ٢٤.

٦- . عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعه فى أحكام الشريعه، ج ٣، ص ٢٨٣.

٧- . سبزوارى، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيره المعاد فى شرح الارشاد، ج ٢، ص ٢١٥.

کشف اللثام، (۱) بحرانی در حدائق، (۲) بهبهانی در مصابیح الظلام، (۳) نراقی در مستند الشیعه، (۴) اصفهانی در تبصره الفقهاء، (۵) شیخ انصاری در کتاب الصلاه، (۶)

محقق داماد در کتاب الصلاه، (۷)

امام خمینی در کتاب الطهاره، (۸)

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت نیز، سجده از اجزاء فرض شمرده شده که به معنی وجوب است. ضمن اینکه قرار گرفتن آن در کنار طهارت و استقبال قبله و... برداشت معنی وجوب از کلمه فرض را واضح تر می کند.

از آن چه در این گفتار گذشت معلوم شد که سجده برای نماز گزار واجب است. اما وظیفه شخص معلول و ناتوان از سجده با رعایت شرایط آن، در روایاتی که در گفتار بعد می آید، روشن می شود.

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول

آن چه در این گفتار بدان اشاره می شود، چند روایت از روایات معین کننده راهکار به جای سجده سالم است که به عنوان نمونه می آید.

روایت اول: حسنه یا صحیححه حلبی

«مُحَمَّدُ

بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الْقِيَامَ وَالسُّجُودَ قَالَ يَوْمِي بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَأَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ: از امام صادق پرسیدم راجع به مریضی که قدرت بر ایستادن و سجده ندارد، حضرت فرمودند با سرش اشاره می کند و بیشتر دوست دارم پیشانی اش را بر زمین قرار دهد.» (۹)

از نظر سند، این روایت مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی (۱۰)

بوده و علاوه بر اعتبار سند آن، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد ارجاع و توجه بوده است.

به عنوان نمونه محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۱۱)

بحرانی در حدائق، (۱۲) بهبهانی در مصابیح

- ١- . اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ٤، ص ١٤٦.
- ٢- . بحرانی، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٨، ص ٢٣٥.
- ٣- . بهبهانی، محمد باقر بن محمد اكمل، مصابيح الظلام، ج ٢، ص ٣٨٦.
- ٤- . نراقی، مولى احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٤، ص ٢٠٢.
- ٥- . اصفهانی، محمد تقى رازى نجفى، «تبصره الفقهاء»، ج ٢، ص ٣٢٧.
- ٦- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٥٣٢.
- ٧- . يزدى، سيد محمد، محقق داماد، كتاب الصلاة، ج ٣، ص ٣٩٥.
- ٨- . خمينى، سيد روح الله موسى، «كتاب الطهارة»، ج ١، ص ٢٦١.
- ٩- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ٥، ص ٤٨١، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه في الفريضة...، ح ٢.
- ١٠- . كلينى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ٣، ص ٤١٠، كتاب الصلاة، باب فرض الصلاة، ح ٥.
- ١١- . سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيره المعاد في شرح الارشاد، ج ٢، ص ٢٦٣.
- ١٢- . بحرانی، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٨، ص ٨٠.

الظلام، (۱) صاحب ریاض در ریاض المسائل، (۲)

شیخ انصاری در کتاب الصلاه، (۳)

آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه، (۴)

محقق داماد در کتاب الصلاه، (۵)

مرحوم حکیم در مستمسک، (۶)

و آیت الله خویی در موسوعه، (۷)

این روایت را آورده اند. البته برخی دیگر از فقها نیز به جای عمار، حماد ذکر کرده اند. (۸)

از نظر دلالت هم روشن است که حضرت ایماء را برای شخص ناتوان از قیام و سجده، تشریح و تجویز می کنند. در نتیجه چنین شخصی به وسیله ایماء، سجده را به جا می آورد.

روایت دوم: روایت شیخ صدوق از پیامبر صلی الله علیه و آله:

این روایت که در فصل قیام نیز بخشی از آن گذشت، اینجا به صورت کامل آورده می شود که لزوم اخفصیت ایماء در سجده را بیان می کند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرِيضُ يَصِلِي قَائِمًا فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صِلِي جَالِسًا فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صِلِي عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صِلِي عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ اسْتَلْقَى وَ أَوْمَأَ إِيْمَاءً وَ جَعَلَ وَجْهَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَ جَعَلَ سُجُودَهُ أَحْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مریض ایستاده نماز می خواند، و اگر نتوانست، نشسته نماز می خواند، و اگر قدرت (بر نشسته) نداشت، بر پهلو راست نماز می خواند، و اگر قدرت نداشت، بر پهلو چپ نماز می خواند، و اگر قدرت نداشت بر پشت دراز کشیده و نماز می خواند و اشاره می کند و صورتش را رو به قبله قرار می دهد و سجده را اخفص نسبت به رکوع انجام می دهد.» (۹)

از نظر سند: این روایت که با لفظ «قال» نه «رُوی» توسط شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه (۱۰) نقل شده، مورد توجه و نقل فقها قرار گرفته است.

به عنوان نمونه شهید اول در ذکری الشیعه، (۱۱)

محقق کرکی در جامع المقاصد، (۱۲) محقق اردبیلی

- ١- . بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ٧، ص ٧٧.
- ٢- . حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، ج ٣، ص ٣٣.
- ٣- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٤٧.
- ٤- . همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ١٢، ص ٦١.
- ٥- . یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاه، ج ٤، ص ٧١.
- ٦- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٦، ص ١٢٥.
- ٧- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ١٤، ص ٢٢٢.
- ٨- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ١، ص ٥٠٥: «موثقه عمّار- المبدّل بحمّاد فی الذکری (ص ١٨١) و المعتمر (ج ٢، ص ١٦١) و جامع المقاصد (ج ٢، ص ٢٠٧) سهوا من القلم ظاهرا-»
- ٩- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٥، ص ٤٨٥، ابواب القیام، باب ١: باب وجوبه فی الفریضه، ح ١٥.
- ١٠- . قمی، صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ١، ص ٣٦٢، باب صلاه المریض..، ح ١٠٣٧.
- ١١- . عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ٣، ص ٢٧٣.
- ١٢- . عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ١، ص ٣٩.

در مجمع الفائده، (۱) صاحب مدارک در مدارک الاحکام، (۲)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۳)

بحرانی در حدائق، (۴)

محقق نراقی در مستند الشیعه، (۵)

شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، (۶)

محقق داماد در کتاب الطهاره، (۷)

آقا ضیاء در شرح تبصره، (۸)

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم روشن است. این روایت پس از بیان ترتیب نماز به صورت نشسته، خوابیده بر پهلو راست، خوابیده بر پهلو چپ، و بر پشت دراز کشیدن، به کیفیت سجده ایمانی اشاره می کند که می بایست اخفض نسبت به ایما رکوع باشد.

روایت سوم: صحیح زراره از امام باقر علیه السلام

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ كَيْفَ يَسْجُدُ فَقَالَ عَلِيُّ خُمَرَهُ أَوْ عَلِيٌّ مِرْوَحَهُ أَوْ عَلِيٌّ سِتْوَاكِ يَرْفَعُهُ إِلَيْهِ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيْمَاءِ...» از امام باقر علیه السلام پرسیدم از بیمار که چگونه سجده می کند حضرت فرمودند که سجده می کند بر سجاده صغیره یا بر باد زن یا بر مسواک به آنکه بلند می کند هر یک از اینها را و سجده بر اینها می کند؛ و بلند کردن اینها و سجده کردن بر اینها بهتر است از ایما و اشاره که سجده بر اینها نکند. (۹)

از نظر سند: این روایت را شیخ صدوق با ذکر سند و با لفظ «قال» نه «رُوی» در من لا یحضره الفقیه (۱۰) و شیخ طوسی در تهذیب (۱۱) با کمی اختلاف در متن آورده است. همچنین در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمر، (۱۲)

علامه حلی در تذکره، (۱۳) فاضل هندی در کشف اللثام، (۱۴)

محقق بحرانی در حدائق الناضره، (۱۵) عاملی در مفتاح الکرامه، (۱۶)

شیخ انصاری در کتاب

- ١- . اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ٢، ص ١٩٠.
- ٢- . عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ١، ص ٣٩.
- ٣- . سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ٢، ص ٢٦١.
- ٤- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ٨، ص ٦٧.
- ٥- . نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ٥، ص ٥٦.
- ٦- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٩، ص ٢٦٧.
- ٧- . یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاه، ج ٢، ص ٧٤.
- ٨- . عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، شرح تبصره المتعلمین، ج ٢، ص ١٣.
- ٩- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٥، ص ٣٦٤، ابواب ما یسجد علیه...، باب ١٥: باب جواز السجود...، ح ١. ترجمه از «اصفهانى، مجلسی اول، محمد تقی، «لوامع صاحبقرانی»، ج ٤، ص ٣١٢.
- ١٠- . قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ١، ص ٣٦٢، باب صلاه المریض..، ح ١٠٣٩.
- ١١- . طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحكام، ج ٢، ص ٣١١، کتاب الصلاه، ابواب الزیادات، باب ١٥: کیفیه الصلاه...، ح ١٢٠.
- ١٢- . حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعبر فی شرح المختصر، ج ٢، ص ١٦٢.
- ١٣- . حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ٥، ص ١٦٤.
- ١٤- . اصفهانى، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ٤، ص ٩٣.
- ١٥- . بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ٨، ص ٨١.
- ١٦- . عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ٣، ص ٢٧٢.

این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت: این روایت وظیفه بیمار را بیان می کند که حضرت می فرمایند اگر سجده برود و سجده گاه را هم به سر نزدیک کند، این بهتر از حالت سجده ایمائی است. و افضل بودن ظاهراً به این خاطر است که عذر شخص به حدی است که سجده ایمائی کفایت می کند، اما وی می تواند خود را به سختی انداخته و به حدی انحناء پیدا کند و سجده گاه را به سر نزدیک کند که سجده صدق کند. (۳) بنابراین سجده را انجام داده است.

روایت چهارم: موثقه مضمرة سماعه

«مَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَيِّدِنَا دِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَسْتَطِيعُ الْجُلُوسَ قَالَ فَلْيَصِلْ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ وَ لِيَضَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ شَيْئاً إِذَا سَجَدَ فَإِنَّهُ يَجْزِي عَنْهُ: از امام علیه السلام پرسیدم از بیمار که نمی تواند بنشیند؟ فرمودند مضطجعاً نماز بخواند، و هنگام سجده بر پیشانی اش چیزی قرار دهد، و این از او کفایت می کند.» (۴)

از نظر سند: این موثقه که خطاب به امام در آن نیز تصریح نشده و مضمرة است، شیخ طوسی در تهذیب (۵) آورده و همچنین در کلام فقها نیز بسیار نقل و بحث شده است.

به عنوان نمونه علامه حلی در مختلف الشیعه (۶) و منتهی، (۷) شهید اول در ذکری الشیعه، (۸)

محقق کرکی در جامع المقاصد، (۹)

صاحب مدارک در مدارک الاحکام، (۱۰)

محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۱۱)

فاضل هندی در کشف اللثام، (۱۲)

محقق بحرانی در حدائق الناصره، (۱۳)

و... این روایت را آورده اند.

از امام علیه السلام پرسیدم از بیمار که نمی تواند بنشیند؟ فرمودند مضطجعاً نماز بخواند، و هنگام سجده بر پیشانی اش چیزی قرار دهد، و این از او کفایت می کند.

از نظر دلالت: این روایت وظیفه بیمار را بیان می کند که حضرت مضطجعاً را بدون قید تقدیم جانب

- ١- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٤٩.
- ٢- . همدانى، آقا رضا بن محمد هادى، مصباح الفقيه، ج ١٢، ص ٧٨.
- ٣- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٣١: «من كان السجود حرجياً بالنسبه إليه فله أن يومئ بدلاً عنه، و لكنه مع ذلك إذا تحمّل المشقه و سجد على الأرض أو على غيرها قدر ما يطيق فهو أفضل».
- ٤- . حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٥، ص ٤٨٢، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه فى الفريضه، ح ٥.
- ٥- . طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٣٠٦، كتاب الصلاه، ابواب الزيادات، يَابُ ٣٠: صلاه المريض...، ح ٢٢.
- ٦- . حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، مختلف الشيعه فى أحكام الشريعه، ج ٣، ص ٣٣.
- ٧- . حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، ج ٦، ص ٤٤١.
- ٨- . عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعه فى أحكام الشريعه، ج ٣، ص ٢٥.
- ٩- . عاملى، كركى، محقق ثانى، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ج ٢، ص ٢٠٩.
- ١٠- . عاملى، محمد بن على موسوى، مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ٣، ص ٣٣٣.
- ١١- . سبزوارى، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيره المعاد فى شرح الارشاد، ج ٢، ص ٢٦٣.
- ١٢- . اصفهانى، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ٤، ص ٩٤.
- ١٣- . بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره، ج ٨، ص ٧٥.

راست بر چپ بیان می کنند در حالی که در برخی روایات دیگر تقدیم جانب راست بر چپ آمده است. (۱) همچنین در ادامه نیز امر می کنند به وضع سجده گاه بر سر. چیزی که در روایات سجده ایمائی بدان اشاره نشده است. بنابراین طبق این روایت، در نماز ایمائی وضع سجده گاه بر جبهه لازم خواهد بود. البته در فصل هفتم از این گفتار به بحث های دلالتی این روایت، اشاره می شود.

گفتار چهارم: بیان مسائل

پس از بیان برخی از روایات مربوطه، در این گفتار به نتایجی که از روایات استفاده می شود پرداخته و در ضمن مسائلی مطرح می شود. همچنین بحث هر کدام از این مسائل پس از تطبیق با کلمات فقهاء بزرگ، و البته با توجه به اقتضای این رساله، به اختصار بیان شده است.

همانطور که در ابتدای فصل ذکر شد، در اینجا، فارغ از بحث های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت سجده که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به سجده از این جهت صحبت می کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه اش چیست؟ اگر می تواند سجده ناقصی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا سجده را ایمائی و غمضی و... انجام دهد؟ و حکم پیشانی و سایر اعضا چگونه است؟

مسأله یکم: قدرت بر سجده سالم در زمان دیگر

همانطور که در مسأله یکم در فصل قیام گذشت، اگر شخص معلول یقین دارد برای انجام فریضه نماز هرچند در آخر وقت به اندازه ای زمان دارد که بدون مستحبات، فقط نماز واجب را با رعایت سجده بخواند، وی می بایست نماز را به شکل اصلی بخواند، هرچند در آخر وقت باشد. بنابراین اگر بخواهد مستحبی را رعایت کند ولی سجده نقض شود، نمازش باطل خواهد بود. چراکه با قدرت در رعایت سجده، وی مشمول دلیل معذورین نشده و تحت اطلاق روایات شکل اصلی سجده باقی است. و سایر احکام مربوطه به این مسأله، مانند همان است که در فصل قیام گذشت.

مسأله دوم: انحناء به میزان ممکن

طبق عقیده مشهور، کسی که نمی تواند سجده صحیح را در نماز ایستاده یا نشسته انجام دهد، به هر میزان که می تواند، خم شده و سجده گاه را به پیشانی نزدیک نموده، و سایر اعضا را بر محل خود قرار می دهد و سپس ذکر سجده را می گوید؛ بدین ترتیب سجده را انجام می دهد. (۲)

ص: ۱۴۷

۱- به عنوان نمونه: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۵، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه، ح ۱۵.

۲- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۶۴: «فان عرض ما یمنع من ذلك الانحناء، (انحناء

سجده سالم) اقتصر على ما يتمكن منه بلا-خلاف أجده فيه... و إن افتقر إلى رفع ما يسجد عليه وجب لذلك؛ دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاة، ج ١، ص ٢٤٤: «فإن قدر... على شىء من الانحناء لهما (ركوع و سجده) تعين»؛ يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٧٨: «إذا عجز عن الانحناء للسجود انحنى بالقدر الممكن»؛ خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٥، ص ١٥٤: «إن الحكم المزبور هو المعروف المشهور بلا خلاف فيه، بل ادعى عليه الإجماع فى كلمات غير واحد»

البته درباره انحناء برای چنین شخصی، طبق مبنای صحیح، همچنان که در فصل رکوع گذشت، انحناء و خم شدن در صورتی واجب است که به آن سجده صدق کند،^(۱) و در غیر این صورت، به بدل آن، یعنی ایما منتقل می شود.

اما در انحنائی که سجده صدق می کند، رفع سجده گاه لازم است. چراکه اولاً روایات لزوم تساوی سجده گاه با بدن حمل بر شخص قادر می شود.^(۲) و ثانیاً از روایاتی مثل صحیح زراره^(۳)

و... لزوم رفع سجده گاه برای چنین شخصی استفاده می شود.^(۴)

البته اگر برای رفع سجده گاه مجبور شود از یک یا هر دو دست استفاده کند و نتواند دست ها را روی زمین قرار دهد، اشکالی ندارد. چراکه قوام سجده ای که رکن است، به قرار دادن سر بر سجده گاه است،^(۵) و این مقدم است. و در صورت عذر، قرار دادن دست روی زمین ساقط می شود.^(۶)

مسأله سوم: غده و دمل در پیشانی

اگر در پیشانی شخص، فرونکل، غده، جوش بزرگ، دمل یا چیزی باشد که مانع قرار دادن پیشانی بر زمین شود، به عنوان مقدمه واجب،^(۷) سوراخی در سجده گاه به همان میزان ایجاد کرده و به طوری سجده را انجام می دهد که آن غده و... در آن سوراخ قرار بگیرد.^(۸)

بدین ترتیب مقداری از پیشانی روی سجده گاه قرار می گیرد.

ولی اگر در تمام جلوی پیشانی غده و... بود، و قادر بر این سجده نبود، طبق عقیده مشهور به جبین و اطراف دیگر از پیشانی سجده می کند.^(۹)

مستند این قول اجماع، قاعده میسور و موثقه

ص: ۱۴۸

۱- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۳۸۰؛ «أَنَّ الْإِنْحِنَاءَ الْمُمْكِنَ لَيْسَ مِنْ أَجْزَاءِ السُّجُودِ كَمَا يَصْدُقُ عَلَيْهِ الْمَيْسُورُ فَيَجِبُ (بر فرض پذیرش قاعده میسور)»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۱: «إِنَّمَا يَتَّجِهَ مَعَ صَدَقِ الرُّكُوعِ أَوْ السُّجُودِ عَلَى الْإِنْحِنَاءِ الْمَزْبُورِ، وَ أَمَّا مَعَ عَدَمِ الصَّدَقِ فَلَمْ يَعْرِفْ وَجْهَهُ».

۲- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۹: «فَإِنَّ اعْتِبَارَ الْمَسَاوَاهِ بَيْنَ مَوْقِفِ الْمُصَلِّيِّ وَ مَوْضِعِ سُجُودِهِ... مَخْتَصٌّ بِحَالِ التَّمَكُّنِ»

۳- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۳۶۴، ابواب ما یسجد علیه... باب ۱۵: باب جواز السجود...، ح ۱: «... [یسجد] علی سواک یرفعه إلیه...»

۴- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۵۶: «تَضَمَّنَ الْأَمْرُ بِرَفْعِ الْمَسْجِدِ، فَلَا تَصِلُ النَّوْبَةُ إِلَى

- ٥- . يزدي، سيد محمد كاظم طباطبايي، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٧٣: «و الركنيه تدور مدار وضع الجبهه»؛
خويي، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٥، ص ١٦٩: «... السجود المتقوم بوضع الجبهه على الأرض»
- ٦- . خويي، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٥، ص ١٦٩: «لا ضير في عدم وضع اليدين حينئذ على الأرض،
لسقوطه لدى العجز.»
- ٧- . عاملي، محمد بن علي موسى، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ٣، ص ٤١٦: «هذا مما لا خلاف فيه
بين العلماء، لأن مقدمه الواجب المطلق واجبه»؛ خويي، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٥، ص ١٤٩: «مقدمه
لتحصيل المأمور به»
- ٨- . نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ١٠، ص ١٩٨: «بلا خلاف فيه بين العلماء»؛
- ٩- . يزدي، سيد محمد كاظم طباطبايي، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٧٨: «سجد على أحد الجبينين»

اسحاق بن عمار (۱) شمرده شده، (۲) که موثقه تقدیم جانب راست بر جانب چپ را آورده است، اما تقریباً اغلب فقها آن را حمل بر احتیاط و استحباب (۳) و یا طرح کرده اند. (۴)

ولی این حکم بعید به نظر می رسد. چراکه بر فرض موثقه پذیرفته شود، اگر حاجب راست یا چپ بر سجده گاه قرار گیرد، شرط استقبال که مقدم است رعایت نمی شود. (۵)

لذا چنین شخصی همانطور که در قرآن کریم با لفظ «يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» (۶) تشریح و اشاره شده، و در موثقه اسحاق بن عمار (۷)

و مرسله کافی (۸) تفسیر شده، ذقن خود را بر سجده گاه قرار داده (۹)

و ذکر سجده را می گوید؛ همچنان که مشهور فقها در بعد از مرتبه جبین آورده اند.

مسأله چهارم: فاقد مساجد سته و باطن دست

همانطور که در شروط سجده آمده است، به همراه پیشانی می بایست برخی دیگر از اعضا مانند کف دست، انگشت بزرگ پا و... روی زمین قرا بگیرد. حال اگر نماز گزار معلول نتواند کف دست را روی زمین بگذارد، روی دست را روی قرا می دهد. چراکه ظاهر و روی دست هم تحت اطلاق «کف» در روایات می باشد که در خصوص شخص قادر، متبادر به باطن کف شده بود. (۱۰)

ولی اگر نماز گزار دارای این عضو نباشد، مثلاً از مچ دست و پا قطع شده بود، گفته شده الاقرب فالاقرب را رعایت کرده (۱۱)

و مثلاً همان مچ دست و پا را روی زمین بگذارد.

ص: ۱۴۹

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، ص ۳۶۰، ابواب السجود...، باب ۱۲: باب أن من كانه بجبهته...، ح ۳: «... فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ سَجَدَ عَلَى حَاجِبِهِ الْأَيْمَنِ - قَالَ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَعَلَى حَاجِبِهِ الْأَيْسَرِ...: اگر نمیتواند بر حاجب راست سجده کند و اگر نمی تواند بر حاجب چپ»

۲- رک: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، صص ۳۷۹-۳۷۸؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، صص ۱۵۱-۱۵۰.

۳- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۸: «كان الأولى و الأحوط تقدیم الأيمن علی الأيسر»؛

۴- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۳۷۹: «فیتعین تأویله أو طرحه»؛

۵- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۵۳: «استلزامه انحراف الوجه عن القبلة إلى المشرق أو المغرب»؛

٦- . سورة اسراء: ١٧، آيه ١٠٧.

٧- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٦، ص ٣٦٠، ابواب السجود...، باب ١٢: باب أن من كانه بجبهته...، ح ٣: «... فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَعَلَى ذَقْنِهِ...» و اگر نمی تواند بر ذقن سجده کند. «

٨- . حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٦، ص ٣٦٠، ابواب السجود...، باب ١٢: باب أن من كانه بجبهته...، ح ٢.

٩- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ١٥، ص ١٥٣: «بل المتعین بعد العجز عن الجبهه الانتقال إلى الذقن»؛

١٠- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ١٠، ص ١٣٩: «فمع تعذر الباطن ينتقل إلى الظاهر... أخذًا بإطلاق الكف الذي خرج عنه بالتبادر إلى خصوص الباطن مع الاختيار دون الاضطرار»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ١٥، ص ١١٨: «و عليه فاطلاقات الأمر بالسجود على الكف الشامل للظاهر و الباطن»

١١- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ١، ص ٦٧٥: «مع عدم إمكانه لكونه مقطوع الكف أو لغير ذلك ينتقل إلى الأقرب من الكف فالأقرب من الذراع و العضد»؛

اما این بعید به نظر می‌رسد. (۱) چراکه اولاً- در روایات فقط همین اعضا آمده، و ثانیاً دلیل کافی بر حجیت قاعده میسور و الاقرب فالاقرب وجود ندارد. بنابراین تکلیف از وی ساقط شده و فقط اعضای موجود از اعضای سبعة را بر زمین می‌گذارد.

البته اگر مقداری از کف دست یا انگشت ابهام قطع شده بود، تکلیف به همان مقدار باقی است. (۲)

چراکه کف دست و انگشت ابهام به آن اطلاق می‌شود. (۳)

مسأله پنجم: ایماء و غمض بدل سجده

اگر نماز گزار از انحناء برای انجام سجده عاجز باشد، یا بتواند خم شود ولی سجده به آن صدق نکند، به دلیل روایات باب، توسط اشاره و ایماء با سر سجده نماز را انجام می‌دهد. (۴)

و اگر از این هم ناتوان باشد، با غمض چشمانش و اگر نتوانست با غمض یک چشم برای سجده اشاره می‌کند. (۵)

و اگر از این هم ناتوان بود، همانطور که در مسأله هشتم در فصل رکوع گذشت، پس از این مراتب، روشی به شکل خاص در روایات نقل نشده، (۶) و دلیلی بر قول مرحوم کاشف الغطاء پیدا نشد که اشاره با سایر اعضای بدن را ذکر کرده است. (۷) بنابراین با نیت قلبی قصد سجده کرده و ذکر سجده را می‌گوید. (۸)

چراکه در صورت صحت و سلامت بدن نیز، سجده و انحناء به همراه قصد و ذکر لازم بود، حال که وی از انحناء ناتوان است، قصد و نیت قلبی و ذکر و... که میسور و ممکن است، (۹)

بر وجوب خود باقی بوده و تحت عموم روایاتی مثل موثقه عمار: «كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى» (۱۰) قرار می‌گیرد. (۱۱)

ص: ۱۵۰

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۲۰: «و هذا مشكل بل ممنوع، إذ لا دليل عليه عدا قاعده الميسور التي تقدّم منعها... فالأشبه بالقواعد سقوط التكليف به، والاجتزاء بالمساجد الستّه (موجود)، فإنّ الواجب هو السجود على الكف... وقد سقط بالتعدّر حسب الفرض، ولا دليل على وجود بدل له و الانتقال إليه. نعم لا ريب أنّ ما ذكره (قدس سره) هو الأحوط.»

۲- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۴۲: «فالمتمجه... وجوب السجود على ما بقى من مسمى بالإبهام مع فرض قطعه»؛

۳- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۳۷۰: «للاطلاق، او لآنه اقرب الى الواجب»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۶۹: «لصدق الإبهام عليه»؛

۴- . حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۷۶: «و إن عجز عن ذلك كله أو ما إيماء»؛

- ٥- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٥١: «إذا عجز عن الإيماء بالرأس أوماً بالعين بلا خلاف»؛ همان، ص ٢٥٢: «و لو لم يتمكّن من الإيماء بالعينين أوماً بواحد».
- ٦- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ١٤، ص ٢٣٣.
- ٧- . نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ٣، ص ٢٠٤: «فإن عجز عن الجميع... فبأعضائه الآخر»
- ٨- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٥٤: «أخطر الأفعال بباله، ذاکرا للأقوال أو إبدالها بلسانه مع الإمكان و إلما فبقبله»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٦، ص ٣٨١: «لا إشکال فی وجوبه لصدق المیسور علیه»؛
- ٩- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ٦، ص ٣٨١: «لا إشکال فی وجوبه لصدق المیسور علیه»؛
- ١٠- . همانطور که توانست، نماز می خواند: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ٥، ص ٤٨٣، ابواب القیام، باب ١: باب وجوبه فی الفریضه، ح ١٠.
- ١١- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٥٤: «فیکفی فی غیرها (غیر از ابدال مذکور در روایات) عموم الأدلّه، مثل قوله علیه السلام فی الموثّقه: «صلّى کیف ما قدر».

مسأله ششم: سجده ایمانی و غمضی در حالت نشسته

طبق

عقیده مشهور اگر شخص قدرت بر نشستن دارد، سجده ایمانی و سجده با غمض عین را در حالت نشسته انجام دهد. (۱)

چراکه اولاً به حالت سجده نزدیک تر است (۲)

و ثانیاً جلوس قبل و بعد از سجده را می تواند رعایت کند. (۳)

در

مقابل، می توان گفت: هر چند انجام ایما و غمض به صورت نشسته به سجده نزدیک تر است ولی دلیلی بر این وجوب با توجه به عدم اعتبار قاعده میسور نیست. ضمن اینکه جلوس قبل و بعد از سجده، واجب مستقلاً نیستند. و وقتی اصل سجده ساقط شد، وجوب تبعی جلوس قبل و بعد آن نیز ساقط می شود. (۴)

و طبق روایاتی که وظیفه معلول را مشخص می کنند، به ایما و غمض عین کفایت می شود.

اما

در خصوص رکعات مشتمل بر تشهد و سلام، که واجب مستقلاً بوده و برای شخص قادر بر جلوس، انجام آن دو پس از سجده، به صورت نشسته واجب است، می بایست پس از سجده ایمانی یا غمضی می بایست بنشیند و تشهد و سلام را بجا آورد.

مسأله هفتم: نزدیک کردن سجده گاه به سر

بر خلاف سجده با انحاء، در سجده ایمانی و سجده با غمض عین لازم نیست سجده گاه را به سر نزدیک کند. چراکه هر چند موثقه سماعه (۵)

که در گفتار قبل گذشت و... از وضع سجده گاه بر سر صحبت می کند، اما روایات کثیره داله بر بدلیت ایما که در مقام بیان وظیفه چنین شخصی هستند، متعرض این مسأله نشده و اطلاق مقامی دارد (۶)

و به دلیل کثرت و تواتر، و همچنین شهرت فتوایی نسبت به موثقه ارجح هستند، (۷)

بنابراین می تواند مدلول موثقه سماعه را حمل بر استحباب کرده و بگوییم مستحب است که سجده گاه را به سر نزدیک کند. (۸) همچنان که صحیحه حلبی (۹)

که نقل شد،

- ١- . يزدي، سيد محمد كاظم طباطبايي، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٣٨: «و إن تمكن من الجلوس جلس لإيماء السجود و الأحوط وضع ما يصح السجود عليه على جبهته إن أمكن».
- ٢- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٢٣٤: «كون الإيماء جالساً أقرب إلى هيئته السجود»
- ٣- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٢٣٤: «قد يقال بوجوبه رعايه للجلوس الواجب بين السجدين»
- ٤- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٢٣٥: «أنّ الجلوس بين السجدين ليس واجباً مستقلاً... و أمّا مع سقوطه (سجده) لتعدّره و الانتقال إلى بدله و هو الإيماء، فلا موضوع لوجوب الجلوس، بل هو ساقط قطعاً»
- ٥- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٥، ص ٤٨٢، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه في الفريضة، ح ٥.
- ٦- . خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٤، ص ٢٢٨: «إطلاق النصوص... و هي في مقام البيان على أنّ وظيفه العاجز عن الركوع و السجود إنّما هي الإيماء».
- ٧- . حكيم، سيد محسن طباطبايي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ١٢٦: «فنصوص الإيماء أرجح، لأنها أصح سنداً و أشهر روايه، بل لعلها متواتره إجمالاً»؛
- ٨- . عاملي، سيد جواد بن محمد حسيني، مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامه، ج ٣، ص ٢٧٢: «أنّه يتخير بين الاقتصار على الإيماء و الجمع بينهما (إيماء و نزيك كردن سجده گاه) و هو أفضل»
- ٩- . حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٥، ص ٤٨١، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه في الفريضة...، ح ٢.

بر لفظ «احب الی» است که استحباب را می توان از آن برداشت کرد. و یا بگوییم بین دو دسته روایت تعارض شده و به جهت عمل به مرجح شهرت روایی که در روایات بدلیت ایماء وجود دارد، موثقه ساقط می شود. بنابراین مستحب هم نخواهد بود. (۱)

ولی

اگر بگوییم روایات بدلیت ایماء در مقام بیان تمام وظیفه مکلف نبوده، و وجوب قرار گرفتن سر بر سجده گاه مانند دیگر شرایط سجده بر جای خود باقی است، پس مثل عقیده مشهور باید گفت چنین نمازگزاری اگر قدرت دارد، سجده گاه را بر سر قرار دهد. (۲)

اما

از آنجا که بین قرار دادن سر بر سجده گاه و قرار دادن سجده گاه بر سر تفاوت است، و آن چه در شرایط سجده آمده، قرار دادن سر بر سجده گاه است، نه عکس آن؛ و از طرفی، وجوب قرار دادن سجده گاه بر سر نیز از جایی ثابت نشده، پس می گوییم لازم نیست سجده گاه را بر سر قرار دهد. و در نهایت عملاً به موثقه، استحباب آن ثابت می شود.

ضمن

اینکه موثقه سماعه مربوط به مضطجع است که رکوع و سجده ایمائی دارد، لذا حکم وجوب در خصوص غمض، مشکل تر می شود.

همچنین

در مورد سایر اعضای سته بدن نیز لازم نیست روی زمین قرار دهد. چراکه اینها در سجده اصلی واجب بود، یعنی سجده ای که پیشانی روی زمین قرار می گرفت. نه سجده ایمائی و... که فقط بدل سجده است. ضمن اینکه دلیلی بر انتقال حکم از مبدل منه به بدل نیست. (۳)

مسأله هشتم: اخفضیت سجده نسبت به رکوع

در سجده ایمائی، اگر رکوع او نیز رکوع ایمائی باشد، لازم است طبق نصوص، (۴) ایماء و اشاره برای سجده را بلندتر انجام دهد. (۵)

همچنان که در سجده با غمض عین، گفته شده لازم است بر غمض عین برای رکوع اضافه کند، (۶)

و طولانی تر یا شدیدتر انجام دهد، (۷) ضمن اینکه فرقی بین رکوع و سجده برای

- ١- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٣٢: «و أما الوضع فلم يثبت استحبابه فضلاً عن وجوبه».
- ٢- . سبزوارى، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيره المعاد فى شرح الارشاد، ج ٢، ص ٢٦٣: «لو قدر المريض على رفع موضع السجود للسجده عليه... و كأنه لا خلاف فيه بين الأصحاب»؛ يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٣٨: «و الأحوط وضع ما يصح السجود عليه على جبهته إن أمكن».
- ٣- . حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ٣٨١: «فلا يشمل حال الإيماء الذى هو البدل، و البدليه لا تقتضى ذلك»؛ خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٥، ص ١٦٩: «لا يلزم وضع سائر المحال حينئذ، إذ ظرف وضعها السجود المتقوم بوضع الجبهه على الأرض،... لا- حتى مع الإيماء، و لا- دليل على انتقال حكم المبدل منه إلى البدل.»
- ٤- . حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٥، ص ٤٨٥، ابواب القيام، باب ١: باب وجوبه فى الفريضة، ح ١٥ و ح ١٦؛ ج ٤، ص ٣٣٥، ابواب القبله، باب ١٦: باب جواز صلاه الفريضة، ح ٣ و ح ٤ و...
- ٥- . عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعه فى أحكام الشريعه، ج ٣، ص ٢٧١: «يجب [زياده] انخفاضه فى السجود عن الانخفاض فى الركوع ان أمكن»؛ دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٢٥٠: «يجب جعل السجود أخفض من الركوع».
- ٦- . يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٣٧: «و يزيد فى غمض العين للسجود على غمضها للركوع».
- ٧- . خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٥، ص ٢٢٨: «أريد بها تطويل الغمض أو تشديده»

چنین

شخصی باشد. (۱)

البتّه

در خصوص سجده با غمض عین می توان گفت اخفضیت لازم نیست چراکه در روایات اخفضیت غمض نیامده، ضمن اینکه اخفضیت غمض در حقیقت قابل تصور نیست (۲) الا اینکه مجازاً حمل بر طولانی تر بودن یا شدیدتر بودن شود.

مسأله

نهم: رعایت طمأنینه

همانطور

که در گفتار اول اشاره شد، رعایت طمأنیه و آرامش در حالت سجده، گفتن ذکر (۳) و جلوس پس از آن (۴) واجب است. ولی همچنان که در مسأله دهم در فصل رکوع گذشت، اگر شخص معلول ناتوان از رعایت طمأنیه باشد، این شرط برای وی ساقط شده، (۵)

و ذکر سجده را در همان حالت که می تواند می گوید. (۶)

مسأله

دهم: قدرت بر سجده کوتاه

اگر

مکلف می تواند برای سجده خم بشود، اما نمی تواند زمان لازم برای ذکر را در سجده بماند، مصداق حالت ضرورت بوده و به یک ذکر کوتاه «سبحان الله» اکتفا می کند تا بتواند لااقل این ذکر را با طمأنینه بخواند. (۷)

اما اگر در این زمان کوتاه هم نمی تواند در سجده بماند، شاید بتوان گفت ذکر از او ساقط است، چراکه قدرت بر آن ندارد. (۸)

تفصیل

این مسأله در مسأله یازدهم در فصل رکوع نیز گذشت و منابع مورد اشاره نیز همان است که فقها در رکوع بحث کرده اند. ولی به جهت عدم تفاوت بین رکوع و سجده، (۹) در فصل سجده نیز آورده ایم.

اگر انجام سجده منوط به عدم رعایت استقبال باشد؛ مانند جایی که مضطجعاً نماز می خواند و اگر بخواهند برای سجده بلند شود، استقبال را از دست می دهد، رعایت استقبال مقدم است. چراکه این

ص: ۱۵۳

- ۱- . عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ۳، ص: ۲۷۰: «لأنَّ الفرق بينهما واجب»؛
- ۲- . دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۲: «الأقوی الثانی (عدم وجوب)، ل... خلّو روايه التغميض عنه مع وروده فى مقام البيان، مضافاً إلى أنّ الأفضیه لا تتحقّق فى التغميض إلّا مجازاً».
- ۳- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۳۴۹: «اجماعاً... و بلاخلاف»؛
- ۴- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۴؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۳۵۰: «العمده فيه الاجماع»؛
- ۵- . یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۰: «لو لم يتمكّن من الطمأنينه... سقطت»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۳۲۶: «كما قطع به كل من تعرض له»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۵.
- ۶- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۶۷: «بقاء وجوب الذكر مع سقوطها للعجز»؛
- ۷- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۶: «فالأقوی سقوط وجوب الذكر التام حينئذ، لمكان العجز و جواز الاقتصار على الناقص و هى الواحده من الصغرى، لما تقدّم... من الاكتفاء بها لدى الضروره»
- ۸- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۶: «و لو لم يتمكّن منها أيضاً سقط لمكان العجز»
- ۹- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۱: «... للقطع بعدم الفرق»؛

مورد مشمول اطلاق روایات اضطجاع و... قرار می گیرد که امام بدون تقییدی آورده اند مضطجعا نماز می خواند و برای رکوع و سجده، اشاره می کند. (۱)

مسأله دوازدهم: ایماء و غمض اضافه

اضافه کردن بر دو سجده در هر رکعت مسلماً موجب بطلان نماز می شود. ولی پیرامون اشاره و غمض عین، شاید بتوان گفت حقیقتاً رکوع و سجده نیستند، (۲)

و ادله بدلیت از این منصرف هستند که هر اشاره ای که در نماز بشود، رکوع و سجده محسوب می شود. بنابراین حکم به بطلان نماز با ایماء و غمض اضافه مخدوش می شود. البته اگر عمداً با نیت سجده ایماء و غمض داشته باشد، حکم به زیادی رکن و بطلان نماز خواهد شد. (۳)

توضیح بیشتر این مسأله در مسأله پنجم در فصل رکوع آمده است.

مسأله سیزدهم: حدوث عجز و رفع آن

البته در کتب فقها پیرامون این مسأله در خصوص سجده مطلبی پیدا نکردیم، لذا با توجه به مباحث گذشته، خصوصاً بحث حدوث قدرت و عجز در قیام و رکوع استفاده شده است؛ بنابراین به منابع خاص ارجاع نداده ایم.

مورد اول: اگر بعد از انجام یک سجده و قبل از نشستن، از سجده بعدی عاجز شد، به هر میزان که توانست بلند شده و سپس به سجده دوم می رود. چراکه با عذر بر آن، همان جزء ساقط می شود. و چنین شخصی نیز عاجز از سجده شمرده نمی شود تا برای سجده به مرحله بعد از ایماء و غمض عین منتقل شود. همچنان که در مسأله سیزدهم در فصل رکوع گذشت، قیام و انتصاب بعد از رکوع واجب مستقلاً نیست، حال که قدرت بر انتصاب ندارد، به دلیل مضطربین، تکلیف انتصاب از او برداشته می شود. (۴) به همین شکل، تکلیف قیام پس از سجده است که برداشته می شود.

مورد دوم: اگر پس از نشستن، از خم شدن برای سجده دوم عاجز شد، برای سجده دوم از خم شدن به میزانی که سجده صدق کند، یا ایماء و غمض عین طبق وظیفه اش استفاده می کند.

البته در این موارد، اگر دو سجده را یک واجب بدانیم که معذور از یک سجده، ناتوان از تمام یک واجب شمرده شود، حکم مشکل می شود. چراکه وقتی واجب متشکل از دو سجده باشد، وظیفه اش نسبت به دو سجده عوض شده و می بایست نماز را با دو سجده ایمائی یا دو سجده غمضی بخواند.

ص: ۱۵۴

۱- . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۳: «لإطلاق موثقه عمّار، حیث لم یقید الأمر بالإیاء فیها بصورة العجز عن السجود المزبور»؛

- ٢- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٥، ص ٣٩: «لعدم كون الإيماء ركوعاً لا لغهً و لا شرعاً... فلا يشملها ما دلّ على البطلان بزياده الركوع فإنّ ذاك الدليل خاص بالركوع و لا يعم بدله»
- ٣- . دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب الصلاه، ج ١، ص ٥١٩.
- ٤- . خويى، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئى، ج ١٤، ص ٢٥٥: «أنّ القيام بعد الركوع ليس واجباً مستقلاً بنفسه... فان كانت الوظيفه الركوع القيامى وجب الانتصاب قائماً، و إن كانت الركوع الجلوسى وجب الانتصاب جالساً...، فان تمكن منه و إلّا سقط بالعجز.»

البته باز می توان از عموم روایاتی مثل موثقه عمار: «كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى» (۱)

که در رابطه با مریض و معلول آمده است، صحت نماز را با دو سجده متفاوت و «هر طور که می توانست»، استفاده کرد. (۲)
ضمن اینکه ادله تشریح سجده ایمائی و غمضی نسبت به این مورد اطلاق دارد.

مورد سوم: اگر در میان سجده اول، وقتی سر بر سجده گاه گذاشته بود، ناتوان از بلند شدن شد، که حکم مشکل تر می شود. چراکه باید بگوییم آیا سجده ای که نصف اولش با خم شدن و بلند شدنش با اشاره سر باشد کافی است؟ یا می بایست نماز را دوباره از اول بخواند؟

در پاسخ می توان گفت قوام سجده ای که رکن است به گذاشتن سر بر سجده گاه است، (۳)

که در این مورد محقق شده، پس سجده انجام شده است. اما بخش بعدی آنکه بلند شدن است، از او که معذور محسوب می شود، به دلیل حرج و لاضرر (۴) رفع تکلیف شده و برای سجده بعدی، از ایماء یا غمض و... که می تواند استفاده می کند.

مورد چهارم: اگر در میان دو سجده ایمائی یا غمضی، یا پس از سجده اول، قدرت بر سجده سالم پیدا کرد. که ادامه سجده یا سجده دوم و ادامه نماز را به شکل اصلی می خواند. مثلاً در میان سجده ایمائی و در حین ذکر بود که قدرت بر انحاء کامل پیدا کرد. در این صورت همچنان که اگر در حالت قیام عجز از قیام پیدا کرده بود، ذکر را قطع کرده، می نشیند و قرائت را پی می گیرد، اینجا هم ذکر را قطع می کند و سپس به سجده می رود و ذکر را با رعایت موالات ادامه می دهد. چراکه ابتدای ذکر را طبق وظیفه اش گفته بود. همچنین است سجده غمضی و...

مسأله چهاردهم: تردد قدرت بر اجزاء مختلف نماز

اگر مکلف قادر باشد بین اینکه قرائت و سجده ایمائی را ایستاده انجام دهد، یا اینکه قرائت را نشسته و سجده را نیز نشسته انجام دهد؛ و یا اینکه قدرت بر جلوس ندارد و می تواند سجده را ایستاده و یا مضطجعا و... انجام دهد، (۵) می بایست نوع اول را انتخاب کرده و قرائت را ایستاده بجا آورد، (۶)

و اگر همچنان که پیش بینی می کرد، ناتوانی موجب شد سجده را ایستاده یا مضطجعا و... و با اشاره انجام دهد، همین طور عمل می کند. چراکه حین قرائت، قدرت بر قیام دارد، پس به خاطر

ص: ۱۵۵

- ۱- همانطور که توانست، نماز می خواند: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۳، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه، ح ۱۰.
- ۲- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۲۵۴: «فیکفی فی غیرها (غیر از ابدال مذکور در روایات) عموم الأدله، مثل قوله علیه السلام فی الموثقه: «صَلَّى كَيْفَ مَا قَدَرَ».

- ٣- . يزدي، سيد محمد كاظم طباطبايي، العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ١، ص ٦٧٣: «و الركنيه تدور مدار وضع الجبهه»؛
خويي، سيد ابوالقاسم موسى، موسوعه الإمام الخوئي، ج ١٥، ص ١٦٩: «... السجود المتقوم بوضع الجبهه على الأرض»
٤- . حكيم، سيد محسن طباطبايي، مستمسك العروه الوثقى، ج ٦، ص ١٣٩: «... مستفاد من النص و الفتوى أن الإبدال
الاضطراريه أبدال عند سقوط الواجب الاختياري سواء أ كان المسقط الاضطرار أم الحرج»
٥- . عاملي، شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ٣، ص ٢٧١: «لو عجز عن القعود و قدر على القيام
و الاضطجاع، فالأقرب الإيماء للسجود قائما».
٦- . حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، نهايه الإحكام فى معرفه الأحكام، ج ١، ص ٤٣٩: «فالأولى تقديم حال
القراءه... لأنه حال القراءه غير عاجز عما يجب عليه...».

عمومات وجوب قیام، همین قیام بر او واجب است. و وقتی عاجز شد، مابقی را در همان حالتی که می تواند انجام می دهد.

تفصیل مسأله قدرت و عجز بر قیام و رکوع نماز، در مسأله چهارم در فصل قیام، آمده که بر سجده نیز تطبیق می شود.

مسأله پانزدهم: تشدید مرض

شخصی که قادر به سجده است اما اگر انجام دهد، احتمال حدوث مرض یا تشدید مرض باشد، معذور محسوب می شود و به دلیل حرج و لاضرر(۱) که ذیل مسأله نهم در فصل قیام گذشت، طبق وظیفه معذورین عمل می کند.

ص: ۱۵۶

۱- . حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۹: «... مستفاد من النص و الفتوی أن الإبدال الاضطراریه أبدال عند سقوط الواجب الاختیاری سواء أ كان المسقط الاضطرار أم الحرج»

قرآن کریم

الف:

کتاب

أحكام الخلل في الصلاة، مرتضى بن محمد امين شيخ انصاری، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شيخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن ابو جعفر طوسی، تهران، دار الکتب الاسلاميه، بی تا.

أنوار الفقاهه - كتاب الصلاة، حسن بن جعفر بن خضر كاشف الغطاء نجفی، نجف اشرف، مؤسسه كاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

بدايه الحكمة، محمد حسين طباطبایي، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين، بی تا.

بیماری های مغز و اعصاب و عضلات، اکبر سلطان زاده، تهران، انتشارات جعفری، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

تبصره الفقهاء، محمد تقی رازی نجفی اصفهانی، قم، مجمع الذخائر الإسلاميه، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

تبيين الصلاة، سيد آقا حسين طباطبایي بروجردی، تقرير على صافي گلپایگانی، قم، گنج عرفان للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

تعليقه استدلاليه على العروه الوثقى، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيله (أحكام التخلي)، محمد فاضل موحدي لنكراني، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

التنقيح في شرح العروه الوثقى، سيد ابوالقاسم موسوی خویی، تقرير ميرزا علي غروي، قم، ناشر: تحت اشراف جناب آقاي لطفی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

تنقيح مباني العروه (كتاب الطهاره)، جواد بن على تبريزى، قم، دار الصديقه الشهيده سلام الله عليها، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

تهذيب الأحكام، تهران، دار الكتب الإسلاميه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

جامع المدارك فى شرح مختصر النافع، سيد احمد بن يوسف خوانسارى، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

جامع المقاصد فى شرح القواعد، على بن حسين محقق ثانى كركى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

الحاشيه على مدارك الأحكام، محمد باقر بن محمد اكمل بهبهانى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

الجل المتين فى أحكام الدين، محمد بن حسين بهاءالدين عاملى، قم، كتاب فروشى بصيرتى، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.

الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره، يوسف بن احمد بن ابراهيم آل عصفور بحراني، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

خلل الصلاه و أحكامه، مرتضى بن عبدالكريم حائرى يزدى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

الخلل فى الصلاة، سيد روح الله موسى خمينى، قم، چاپخانه مهر، چاپ اول، بى تا.

الخلل فى الصلاة، شهيد سيد مصطفى خمينى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (س)، چاپ: اول، ۱۴۱۸ق.

دروس فى علم الاصول، سيد محمد باقر صدر، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، بى تا.

ذخيرہ المعاد فى شرح الإرشاد، محمد باقر بن محمد مؤمن محقق سبزواری، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۲۴۷ق.

ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، شهيد اول محمد بن مكى عاملى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

رسائل الشهيد الأول، شهيد اول محمد بن مكى عاملى، بى جا، بى نا، بى تا

روض الجنان فى شرح إرشاد الأذهان، شهيد ثانى زين الدين بن على عاملى، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.

روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى مجلسى اول، قم، مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانبور، ۱۴۰۶ق.

رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل، سيد على بن محمد طباطبايى حائرى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، محمد بن منصور بن احمد ابن ادريس حلى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

شرح العروه الوثقى، مرتضى بن عبدالكريم حائرى يزدى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

شرح تبصره المتعلمين، على كزازى آقا ضياء الدين عراقى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

العهده فى الاصول الفقه، قم، ستاره، چاپ اول، ق.

العروه الوثقى فيما تعم به البلوى، سيد محمد كاظم طباطبايى يزدى، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

العروه الوثقى مع تعاليق الإمام الخمينى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (س)، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

عوالی (غوالی) اللثالی العزیزیه، محمد بن علی ابن ابی جمهور احسائی، قم، دار سیدالشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ابوالقاسم بن محمد حسن میرزای قمی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

فرائد الأصول، مرتضی بن محمدامین شیخ انصاری، قم، لجنه التحقيق تراث الشيخ الاعظم، مجمع الفكر الاسلامی، بی تا.

فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی، فواد افرام بستانی، (ترجمه کامل المنجد الابجدی)، ترجمه رضا مهیار، تهران، نشر اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش.

فقه الصادق علیه السلام، سید صادق حسینی روحانی، قمی، قم، دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

القواعد (مائه قاعده فقهیه)، سید محمد کاظم مصطفوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق.

قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (دراسات فی علم الأصول)، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

القواعد الفقهیه، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی بجنوردی، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

الکافی، محمد بن یعقوب ابو جعفر کلینی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

کتاب الصلاه، سید محمد یزدی محقق داماد، تقریر محمد مؤمن و عبدالله جوادی طبری آملی، قم، دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.

کتاب الصلاة، عبدالکریم حائری یزدی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

کتاب الصلاة، محمدعلی اراکی، قم، نشر دفتر مؤلف، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

کتاب الصلاة، مرتضی بن محمدامین شیخ انصاری، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

کتاب الصلاة، میرزا محمدحسین غروی نائینی، تقریر محمد علی کاظمی خراسانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

کتاب الطهاره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

کتاب الطهاره، سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

کتاب الطهاره، مرتضی بن محمدامین شیخ انصاری، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، جعفر بن خضر مالکی کاشف الغطاء نجفی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.

کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، محمد بن حسن فاضل هندی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

لوامع صاحبقرانی (شرح فقیه)، محمد تقی مجلسی اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.

مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.

مجمع الفوائد و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، احمد بن محمد اردبیلی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، محمد بن علی موسوی عاملی، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین محدث نوری، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

مستمسک العروه الوثقی، سید محسن طباطبایی حکیم، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

مشارق الشموس فی شرح الدروس، آقا حسین بن محمد خوانساری، تا سال ۱۴۳۰ق. به چاپ نرسیده است و فایل این نسخه توسط محقق گرانقدر در اختیار مؤسسه نور و نرم افزار جامع فقهی قرار گرفته است.

مصابیح الظلام، قم، مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

مصباح الفقیه، آقا رضا بن محمد هادی همدانی، قم، مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

مصباح المنهاج (کتاب الطهاره)، سید محمد سعید طباطبایی حکیم، قم، مؤسسه المنار، بی تا.

المعتبر فی شرح المختصر، نجم الدین جعفر بن حسن محقق حلّی، قم، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، سید جواد بن محمد حسینی عاملی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه صدوق، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی علامه حلّی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

منهاج الصالحین، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

موسوعه الإمام الخوئی، تقرير آیه الله میرزا علی غروی، آیه الله مرتضی بروجردی، آیه الله سید محمدرضا موسوی خلیلی، آیه الله سید محمدتقی شهید خوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

نهایه الاحکام فی معرفه الأحکام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

نهایه الأفكار، تقرير محمدتقی بروجردی نجفی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.

الوافی، محمد محسن ابن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

Dictionary

,of American Sign Language on Linguistic Principles

.Stokoe, William C. Linstok Press, ۱۹۷۶

ب: نشریات

مهندسی پزشکی و تجهیزات آزمایشگاهی، ماهنامه.

نوبن پزشکی، دو هفته نامه پزشکی، پیراپزشکی.

ج: نرم افزار

جامع فقه اهل البيت عليهم السلام، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ایران - قم، ویرایش دوم، ۱۳۸۸ش.

د: وب سایت

www.body-encyclopedia.persianblog.ir/post/۲۲۲

www.drfarkhani.ir

www.drmanshadi.ir

www.ibd.ir

www.iranblood.org/persian/blood_onco/solipers/solipers۳.htm

www.irteb.com/bimariha/conditions-step.asp-t=۳۷۹.htm

www.ncii.ir/article.aspx?id=۴۶۲

www.nejatgar.com/Forum/forum-f۲۷/topic-t۵۴۷.html

www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definitionUID=۳۶۴۷۷

www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definitionUID=۳۶۶۹۹

www.who.int/topics/disabilities/en

ص: ۱۶۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

